

درسنامه کاربردی

نگارش و ویرایش

(بر اساس آخرین مصوبات فرهنگستان)

(ویرایش دوم)

درست‌نویسی و زیبانویسی / قواعد ویرایش / روش تحقیق و تألیف / تجربه‌های
نویسندگی / غلط‌های رایج (گفتاری و نوشتاری)

تألیف

سیدمحمدحسن جواهری^۱

نسخه ویژه فضای مجازی

بها: صلوات + حداقل ارائه به دو نفر یا به اشتراک گذاشتن در فضای مجازی

(در ثواب شریک شوید.)

هرگونه تغییر و تبدیل فایل به ورد مجاز نبوده و همه حقوق محفوظ است.

^۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. راه‌های ارتباطی:
s.javahery@gmail.com و <http://javahery.blogfa.com> (یادداشت‌های سید
محمدحسن جواهری)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله
الطاهرين

■ فهرست ■

پیش‌گفتار.....	۹
ما از «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» چه می‌دانیم؟.....	۹
گذری بر محتوا.....	۱۱
بخش اول:.....	۱۹
درست‌نویسی، زیبانویسی و ویرایش.....	۱۹
۱. حشو و درازنویسی.....	۲۱
۲. ابهام و کژتابی زبان.....	۳۱
۳. فارسی‌نویسی.....	۴۰
۳-۱. برخی واژه‌های پیشنهادی فرهنگستان.....	۴۱
۳-۲. واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارت‌های عربی در فارسی.....	۴۸
۴. اجتناب از ساختارهای عربی.....	۵۰
۴-۱. تطابق صفت و موصوف.....	۵۰
۴-۲. اسم مفعول.....	۵۱
۴-۳. صیغه مبالغه.....	۵۱
۴-۴. تنوین قیدساز.....	۵۱
۴-۵. الف و لام.....	۵۱
۴-۶. مصدر جعلی با «-یت».....	۵۱
۴-۷. افعال تفضیل و تر و ترین.....	۵۲
۴-۸. جمع بستن با ون و ین.....	۵۲
۴-۹. جمع بستن با ات.....	۵۲
۴-۱۰. جمع بستن «جمع الجمع».....	۵۳

۵۴	۵. واحدهای کلام.....
۵۴	۱-۵. جمله و انواع آن.....
۵۵	۲-۵. واحدهای جمله.....
۵۸	۳-۵. فعل و انواع آن.....
۶۰	۴-۵. گروه فعلی.....
۶۰	۵-۵. مصدر.....
۶۰	۶-۵. اسم مصدر.....
۶۱	۷-۵. حاصل مصدر.....
۶۱	۸-۵. مصدر جعلی.....
۶۱	۹-۵. قید.....
۶۲	۱۰-۵. متمم.....
۶۳	۱۱-۵. صفت.....
۶۴	۱۲-۵. حرف و انواع آن.....
۶۶	۶. چند نکته در باره جمله.....
۶۶	۶-۱. ترتیب عناصر جمله.....
۶۷	۶-۲. جمله‌های پایه و پیرو (همبسته).....
۶۸	۶-۳. حذف بدون قرینه.....
۶۹	۷. نکاتی مهم درباره فعل.....
۶۹	۱-۷. افعال ماضی، مضارع و امر.....
۷۲	۲-۷. هماهنگی در کاربرد افعال.....
۷۳	۳-۷. تناسب فعل و فاعل.....
۷۴	۴-۷. افعال وصفی.....
۷۶	۵-۷. پیوستگی در اجزای افعال مرکب.....
۷۹	۶-۷. تتابع افعال.....
۷۹	۷-۷. کاربرد صحیح «باید» و «بایست».....
۸۰	۸-۷. فعل مجهول و ذکر نهاد.....
۸۰	۸. املا و درست نویسی.....
۸۰	۸-۱. مجموعه «عم، ای، است، ایم، اید، خند».....

۸۲	۸-۲. املاى برخى واژه‌ها، پیشوندها و پسوندها.....
۸۹	۸-۳. فصل و وصل در ترکیبات.....
۹۳	۸-۴. فاصله، نیم‌فاصله.....
۹۶	۸-۵. یای میانجی.....
۹۷	۸-۶. یای نکره.....
۹۸	۸-۷. های غیر ملفوظ (بیان حرکت).....
۹۹	۸-۸. کتابت همزه.....
۱۰۰	۸-۹. واژه‌های وام‌گرفته شده از عربی.....
۱۰۱	۸-۱۰. واژه‌هایی با چند صورت املايی.....
۱۰۲	۸-۱۱. هجای میانی « - وو - ».....
۱۰۲	۸-۱۲. تنوین قیدساز.....
۱۰۲	۸-۱۳. تشدید.....
۱۰۳	۸-۱۴. اعراب گذاری.....
۱۰۳	۸-۱۵. نگارش اعداد.....
۱۰۳	۸-۱۶. شماره‌گذاری سرفصل‌ها، جدول‌ها و تصویرها.....
۱۰۴	۹. همپایگی با «یا».....
۱۰۴	۱۰. پاورقی‌های ارجاعی و کتاب‌نامه.....
۱۰۴	۱-۱۰. پاورقی.....
۱۰۶	۲-۱۰. کتاب‌نامه (آثار چاپی).....
۱۱۳	۱۱. آدرس‌های درون‌متنی.....
۱۱۴	۱۲. نشانه‌های سجاوندی.....
۱۱۵	۱-۱۲. نقطه « . ».....
۱۱۶	۲-۱۲. ویرگول « ، ».....
۱۱۷	۳-۱۲. نقطه‌ویرگول « ؛ ».....
۱۱۸	۴-۱۲. دو نقطه « : ».....
۱۱۹	۵-۱۲. نشانه عاطفی « ! ».....
۱۲۰	۶-۱۲. نشانه پرسشی « ؟ ».....
۱۲۰	۷-۱۲. نشانه حذف و تعلیق « ... ».....

۱-۱۲. گیومه « » ، « » ، « » ۱۲۳

۹-۱۲. پرانتز () ۱۲۴

۱۰-۱۲. قلاب یا کروشه [] ۱۲۵

۱۱-۱۲. خط فاصله « - » ۱۲۶

۱۲-۱۲. ممیز « / » ۱۲۷

۱۳. نشانه‌ها و نمونه‌های ویرایشی ۱۲۷

۱۴. نشانه‌های اختصاری ۱۳۶

۱۵. برخی عیوب نگارشی ۱۳۹

۱۵-۱. اضافه گسسته و تجزیه نامناسب نهاد یا دیگر عناصر جمله ۱۳۹

۱۵-۲. طولانی بودن اجزای جمله (نهاد، مفعول و ...) ۱۴۰

۱۵-۳. جمله‌های معترضه و توضیحی فراوان ۱۴۱

۱۵-۴. همنشینی نداشتن عناصر جمله ۱۴۳

۱۵-۵. تتابع اضافات ۱۴۵

۱۵-۶. نامناسب بودن مکان رای نشانه ۱۴۵

۱۵-۷. رای نشانه زاید ۱۴۶

۱۶. گذری بر برخی اصطلاح‌ها و آرایه‌های ادبی ۱۴۸

۱۷. گونه‌های ادبی و انواع نثر و نظم ۱۵۵

۱-۱۷. گونه‌های ادبی ۱۵۵

۲-۱۷. انواع نثر ۱۵۶

۳-۱۷. انواع نظم ۱۵۷

بخش دوم: ۱۶۲

روش تحقیق: ۱۶۲

۱. گذری بر اصول و فنون پژوهش و پژوهش‌نامه نویسی ۱۶۳

۱-۱. اجزای پژوهش‌نامه ۱۶۴

۱-۲. اجزای مقاله ۱۶۸

۱-۳. چگونگی انتخاب موضوع ۱۷۱

۱-۴. چگونگی ارائه طرح پژوهش ۱۷۲

۱-۵. مرحله تدوین.....	۱۷۷
۱-۶. چکیده نویسی.....	۱۸۱
۱-۷. روش‌های "معمول" گردآوری اطلاعات.....	۱۸۲
۲. برخی تفاوت‌های زبان کتاب، مقاله، پایان‌نامه و روزنامه.....	۱۸۳
۳. مجموعه نکات احتمالاً سودمند برای نویسندگان تازه‌کار.....	۱۸۸
۴. شبیه‌سازی ادبی.....	۲۰۴
۵. آسیب‌شناسی و شاخص‌های ارزیابی پژوهش.....	۲۰۶

بخش سوم: ۲۱۰

غلط‌های رایج..... ۲۱۰

آ.....	۲۱۱
ا.....	۲۱۴
ب.....	۲۲۰
پ.....	۲۲۳
ت - ث.....	۲۲۵
ث.....	۲۳۱
ج.....	۲۳۱
چ.....	۲۳۳
ح - خ.....	۲۳۳
د.....	۲۳۵
ر - ز.....	۲۳۸
س.....	۲۳۹
ش.....	۲۴۰
ص - ض.....	۲۴۲
ط - ظ.....	۲۴۲
ع - غ.....	۲۴۴
ف - ق.....	۲۴۸
ک - گ.....	۲۵۰

۲۵۲.....	ل
۲۵۳.....	م
۲۵۹.....	ن
۲۶۱.....	ه-و-ی
۲۶۵	کتابنامه

پیش‌گفتار

ما از «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» چه می‌دانیم؟

«نگارش» و «گفتار» از دیدگاه یک روان‌شناس ابزار مهمی برای کشف ضمیر پنهان انسان‌هاست. پزشک روان‌کاو با بررسی سخن، نوع نگارش و خط برای پرسش‌های درونی پاسخ‌هایی مناسب می‌یابد؛ اما از دید یک مبلغ، آن دو ابزاری بسیار کارآمد برای تبلیغ و ترویج دین به‌شمار می‌روند. بسیاری نیز جلوه‌هایی از آبروی اجتماعی خود را در گرو آن دو می‌بینند و برای ارتقای جایگاه اجتماعی خویش به سراغ تکامل بخشیدن به آن دو می‌روند و ...

در هر صورت، چه عوامل روی آوردن به زیبا و درست نوشتن و سخن گفتن موارد یاد شده باشد و چه غیر آنها، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از کوتاه‌ترین راه و با کم‌ترین هزینه، به مرتبه‌ای شایسته از آن دست یافت؟

برای دست‌یابی به پاسخی مناسب لازم است نیم‌نگاهی به قاعده «۸۰/۲۰» (بیست هشتاد) بیندازیم. «ویلفردو پارتو»- مبتکر این قانون- پس از بررسی‌های فراوان دریافت که بیشترین فرآورده حاصل تنها بیست درصد عوامل تولید است؛ برای مثال:

تنها ۲۰٪ مشتریان و محصولات، موجب ۸۰٪ معاملات هستند؛

تنها ۲۰٪ روزنامه‌ها در برگیرنده ۸۰٪ اخبارند؛

تنها ۲۰٪ زمان جلسات به وجود آورنده ۸۰٪ تصمیمات‌اند.

تنها ۲۰٪ کارهای روی میز [مکاتبات اداری] موجب به دست آمدن ۸۰٪ موفقیت در طول یک هفته است.

این قاعده خواه در کلیت خود درست باشد یا خیر، در مورد نوشتن و گفتن تا حدی واقعی و صائب می‌نماید؛ یعنی حدود ۷۰، ۸۰ درصد خطاها و کاستی‌ها با آگاهی از حدود ۲۰، ۳۰ درصد قوانین ادبی بر طرف می‌شود و این دقیقاً راز این مجموعه را شکل می‌دهد! به دیگر سخن، ما در این مجموعه کوتاه کوشیده‌ایم با گردآوری قوانینی ضروری، مخاطبان خود را با مهم‌ترین مشکلات گفتاری و نوشتاری آشنا و زمینه بر طرف شدن آنها را فراهم کنیم.

فایده دیگر مختصر بودن این مجموعه - که سالیانی متن آموزشی نگارنده در برخی مؤسسات پژوهشی و آموزشی بوده - فرصت بازخوانی‌های مکرر برای خوانندگانی است که مشغله بسیار فرصت بازخوانی کتاب‌های مبسوط را به آنها نمی‌دهد. باید آشنایی و در پی آن تسلط بر ادبیات گفتاری و نوشتاری را تا حد امکان جزو اولین نیازهای خود تلقی کنیم که چه بسا به وقت نیاز فرصت آموختن نباشد و بسیار دیده شده که فراهم نبودن مقدمات به قیمت بازماندن از صعود و ترقی تمام شده است. در اینجا لازم می‌دانم حکایتی را بازگویم که اغلب برای نوآموزان این عرصه و دیگر عرصه‌ها بازگو کرده‌ام؛ زیرا جلوه‌هایی از آن را بسیار در زندگی خویش و دیگران دیده‌ام و به درستی و راهگشایی آن پی‌برده‌ام.

می‌گویند حکیمی از کنار جنگلی می‌گذشت، دید شخصی با ارّه‌ای کُند می‌خواهد درختی تنومند را قطع کند، ولی با اینکه تلاش فراوانی

می‌کرد و عرق از سر و رویش می‌ریخت، کارش پیش نمی‌رفت و درخت همچنان پابرجا مانده بود و خم به ابرو نمی‌آورد:

کنار جنگل پر شاخ و برگ به دستش از کار گشته که تا افتد به خاک آن سرو قامت که تا زخمی زند با تیغ خسته ولی از کجا و آن بر راست به نزدش آمد و اندرزگویان برو آن ازهات را تیز گردان بدین ره بر نتیجه دست‌یابی برو راحت بگیر و وعظ ننما! مرا بگذار و این بازو و ازه (مؤلف)	حکیمی را گذر افتاد روزی نزاری دید رنجور است و خسته به کاجی ازه می‌راندی به زحمت عرق را آب آوردی به ازه همی خم می‌شدی از پیش و پس راست دلش رنجور شد آن را در فرزانه بفرمود: ای جوان، زحمت‌کش از جان! که تا این قدر بر خود سخت ناری نگاهی کرد سوی مرد دانا که تا شب وقت بسیاری نمانده
---	--

گذری بر محتوا

در عبارت‌های نادرست^۱ زیر دقت کنید:

- آنچه که گفته بودی اتفاق نیفتاد.
- نه تنها بین حرف‌هایش تضاد وجود دارد که افعالش نیز پر از تناقض است.
- انتظار می‌رود که همچنان به دسیسه‌های شیطانی‌اش بر علیه نظام ادامه دهد.
- این خطا لااقل می‌توانست یک کارت زرد را برای دروازه‌بان داشته باشد.

۱. بیشتر مثال‌ها مربوط به بخش اول و برخی مربوط به بخش دوم است.

- با این کار ناشایست، هوای طبیعت را خراب ساخت.
- پس از استمداد طلبیدنش، از کار استعفا داد.
- فردی که قند بالا دارد، می‌تواند کلیه‌های خود را از دست بدهد.
- بحران‌های منطقه‌ای با رشد منفی روبه‌رو است.
- فردا بایست پاسخی دندان شکن بدهم.
- می‌باید او را به این کار ملزم می‌کردی.
- این برنامه، زمینه تحقیقات را بیش از پیش گسترده‌تر می‌کند.
- بخشیدن گناه او چندان بغرنج نیست.
- این منزل از چشم‌انداز بدی برخوردار است.
- اشعه‌های این دستگاه بیماری زاست.
- امیدوار بودم که هفته آینده می‌آید.
- نقطه‌نظر خود را درباره این مسئله بیان فرمایید.
- پس از کنکاشی عمیق در دل آیات کریمه به این نتیجه رسید و
- خواندن قرآن انسان را به نیرویی ماورایی می‌پیوندد.
- او برای بازیافت خانواده‌اش، هزینه زیادی صرف کرد.
- او اولین بار است که دیدگاهش را بازگو می‌کند.
- ابن سینا در طب قابل مقایسه با دانشمندان زمان خود نیست.
- باید برای ارتقای سطح فرهنگی مردم گامی هرچند خُرد برداریم.
- سخنان اهل بیت علیهم‌السلام تشنگی انسان را سیراب می‌کند.

- او گفت - هرچند من باورم نمی‌شود- وقت طلوع آفتاب قدم می‌زد.
 - معلم ادعا کرد در گذشته، کودکان روستا را آموزش می‌داد.
 - تیم یوگسلاوی از نقطه‌نظر تاکتیکی تیم پیچیده‌ای هست.
- اگر به خطاهای مثال‌های فوق پی‌برده‌اید، شما را خیری از این کتاب انتظار نیست و بدرود! ولی اگر در تعیین خطاهای فوق- که مشتی از خروار است- گرفتار تحیر شده‌اید، توصیه می‌کنم این نوشتار را به دقت بخوانید.

درباره بخش اول

از دید روان‌شناسان «خوش‌نویسی» و «چگونه‌نویسی» با حالت‌های روانی فرد ارتباط فراوانی دارند؛ همان‌گونه که شعر و نقاشی، حالت‌های درونی را بر پرده نمایش ظاهر می‌سازند. زیبانویسی به انسان آرامش می‌دهد و او را به نوشتن بیشتر، تشویق می‌کند. از دید کسانی که با نوشتن اُنس دارند، قلم زدن بر قدم زدن در برترین تفرج‌گاه‌ها برتری دارد و دور افتادن از قلم به معنای به زندان درآمدن است؛ بنابراین، «نوشتن» و «نویسندگی» گوهری است تابناک که در صدف تلاش آدمی و در اعماق جان او جای گرفته است و برای دست یافتن به آن باید کوشید؛ کوشش در فراگیری قواعد و شیوه‌های درست‌نویسی و زیبانویسی و به کار بردن آنها. روشن است که از «دانستن» تا «توانستن» راهی دراز است، هرچند «دانستن» دروازه ورود به «توانستن» است. هیچ راننده‌ای با خواندن و نوشتن و دیدن، راننده نمی‌شود و هیچ شناگری در کنار آب و با تماشای شنای دیگران به

شناگری راه نمی‌یابد؛ بنابراین، باید در سایه استعداد، دانش را با تجربه درآمیخت که راه موفقیت همین است و بس.

نگارنده، در طول سالیانی که در کارگاه آموزش، نگارش و ویرایش به خدمت‌گزاری مشغول بوده، سعی داشته تا لغزشگاه‌های نوشتاری خویش و دیگران را در مجموعه‌ای گردآورد تا خود و دیگران را سودمند افتد. «درسنامه نگارش و ویرایش» مجموعه یاد شده را به همراه اضافاتی ضروری، به محضر خوانندگان گرامی تقدیم می‌کند. اگر بخواهیم بخش دوم را در چند سطر به تصویر بکشیم، باید بگوییم با کمک مباحث این بخش می‌توان یک عبارت را از جهات ذیل ویرایش کرد:

درستی چینش کلمات، عدم تعقید معنوی و لفظی، حشو و دازنویسی، ابهام‌زدایی، بیگانه‌زدایی، املاي واژگان، نشانه‌های سجاوندی، بهسازی عبارات و زیباسازی.

گفتنی است این نوشتار به رغم اینکه سال‌ها در برخی مراکز آموزشی و پژوهشی متن آموزشی بوده و تا حدی از آب و گل در آمده، هنوز به کمال خود نرسیده و برای رشد بیشتر و نزدیک‌تر شدن به هدف خویش، به رهنمودهای خوانندگان گرامی چشم دوخته است. امید که ما را با راهنمایی‌های خود سرافراز فرمایند^۱.

چند تذکر

باید اعتراف کرد که آموزش زبان و ادبیات فارسی همانند آموزش زبان عربی با بلای دشخوارسازی همراه شده است. دانش‌آموز، دانشجو و دانش‌پژوه با ورود به اغلب کتاب‌های آموزشی، از همان ابتدا با مطالب خشک و با توجه به نیازهای او، چه بسا بی‌فایده روبه‌رو می‌شود و از این رو در عمل تصویری ناخشنود در ذهن ترسیم می‌کند که پاک کردن آن بسیار دشوار است. از این گذشته، برخی کتب درسی ادبیات فارسی در برخی مراکز با گذر از مباحث مهم و تاثیرگذاری همچون حشو و درازنویسی و یا مبحث ابهام‌شناسی و نیز بررسی روان‌شناسی و روان‌شناختی واژگان و بسنده کردن به اشاره‌هایی که به واقع «لَا يَسْمُونَ وَلَا يَغْنِي مِنْ جُوعٍ» هستند، به مباحثی پرداخته‌اند که حتی دانستن آنها را برای اهلش نیز نمی‌توان ضروری دانست، بلکه می‌توان آنها را فرسنگ‌ها دور از مقتضیات و شرایط مخاطب فرض نمود؛ بحث‌هایی چون اوزان شعری و بیان تفصیلی برخی ریزکاری‌های دستوری مانند گونه‌های وندها.

مشکل دیگری که در کار آموزش و تدوین کتب آموزشی رخ می‌نماید، بها ندادن به کار گارگاهی و عدم تناسب و زمان‌بندی مناسب بین نیازهای واقعی مخاطبان، آموزش دستور و ترسیم عملی آن است.

با توجه به اشکالات یاد شده، بر آن شدم که به یاری خدا با استفاده از دست‌مایه سال‌های طولانی ویرایش و تدریس در مراکز آموزشی و پژوهشی و پایه قرار دادن متن آموزشی نگارش و ویرایش

نگارنده که در طی سال‌ها تدریس ضعف و قوت آن آشکار شده بود، مجموعه‌ای فراهم آورم که:

اولاً: دشخوار و دشوار نباشد و با مخاطب به راحتی ارتباط برقرار کند.

ثانیاً: بر اساس قانون ۲۰، ۸۰ نقاط تمرکز و قانونی بر اساس مقتضای حال و نیاز غالب مخاطبان انتخاب شود.

ثالثاً: با یک ترم تدریس همخوانی داشته باشد (البته اگر بر کار کارگاهی برای تقویت ویراستاری تأکید و تمرکز شود، یا باید مطالعه بخشی از مطالب بر عهده دانش‌پژوهان قرار داده شود و یا زمانی بیش از یک ترم به آن اختصاص یابد.

درباره بخش دوم

بخش دوم این نوشتار به روش تحقیق و برخی توصیه‌های نگارشی اختصاص یافته است. روش تحقیق نوشتاری مستقل می‌طلبد، ولی به دلیل ارتباط زیاد آن با بخش دوم، دورنمایی از آن را در فصلی مستقل بازگفته‌ایم، باشد که خوانندگان این نوشتار را مفید افتد.

درباره بخش سوم

در بخش سوم این نوشتار غلط‌های رایج گردآوری شده است.^۱

۱. برای تدوین بخش نخست، از منابع ذیل و برخی دیگر کم یا زیاد بهره گرفته شده است: غلط‌نویسیم، ابوالحسن نجفی؛ فرهنگ درست‌نویسی سخن، حسن انوری؛ فرهنگ غلط‌های رایج، حسن عرفان؛ درست و نادرست، حسین اعتماد؛

این بخش که افزون بر غلط‌های رایج گفتاری و نوشتاری، برخی قواعد را نیز بازگو می‌کند، می‌تواند تا حدودی راه پویندگان پهنه سخن و جویندگان عرصه قلم را هموار سازد؛ البته پیش از ورود به بحث لازم است به گونه‌های مختلف غلط‌های رایج توجه شود:

دسته اول: غلط‌هایی است که کاربستشان به حدی رایج و فراگیر شده که نمی‌توان آنها را غلط دانست؛ مانند: «دَمَشَق» که در اصل «دِمَشَق» و «بیت المقدس» که در اصل «بیت المَقْدِس» بوده و «انجماد» که جزو واژه‌های بی‌پایه است.

دسته دوم: غلط‌های مشهوری است که هنوز به تصحیح آنها در جامعه امیدی هست؛ یعنی درست و نادرست آن هر دو به کار می‌رود؛ مانند: «تَوَلَّى» و «تَبَرَّى» (صحیح آنها «تَوَلَّى» و «تَبَرَّى» است)، «كَافَر» (صحیح آن «كَافِر» بر وزن فاعِل است)، «آخِر» (به معنای پایان که صحیح آن «آخِر» است) و موارد بسیاری دیگر.

دسته سوم: ترکیب‌های نادرست و غلط‌های ناشی از گرتنه‌برداری است که مواردی را در این مختصر گرد آورده‌ایم.

فهرست حاضر بیشتر شامل غلط‌های دسته دوم و سوم است و از دسته اول به دلیل شهرت و رواج فراوان آنها، چشم‌پوشی شده است. همچنین در این فهرست از واژه‌هایی که ممکن است در گفتار به اشتباه در معنای دیگری به کار رود، سخن به میان آمده است.

تقسیم‌بندی یاد شده را می‌توان به گونه‌ای دقیق‌تر مطرح کرد و آن،

تعامل‌های افراطی و تفریطی با غلط‌های رایج است. توضیح اینکه برخی کارشناسان هر گونه نادرستی را حتی اگر بسیار مشهور باشد، برنمی‌تابند و در مقابل، برخی، کاریست اهل زبان را هرچند اندک باشد، در پذیرش یک واژه کافی می‌دانند؛ برای مثال، واژه «توصیف» به دلیل بی‌پایه بودن از دید برخی نادرست و واژه‌های «لااقل»، «خراب ساخت» و «عدم وجود» با وجود تناقض آشکار موجود در آنها و وجود جایگزین‌های مناسب برای آنها مانند «حداقل»، «دست‌کم»، «خراب کردن»، «ویران کردن»، «نبودن»، «فقدان» و «نیستی» درست تلقی می‌شوند.

به باور نگارنده، دیدگاه‌های افراطی و تفریطی هیچ‌یک قابل پیروی نیستند و باید با توجه به فاکتورهایی مانند میزان کاربرد درست و نادرست واژه در سطح جامعه و وجود جانشینی مناسب برای آن و نیز دیگر فاکتورها مانند بروز اشتباه به دلیل وجود واژه یا واژه‌های متشابه، درباره آنها قضاوت کرد و نیز باید این واقعیت را پذیرفت که زبان مردم همواره در حال تغییر و تحول است و هیچ‌گاه حالت ایستایی ندارد و از سوی دیگر، درست و نادرستی یک واژه عقلی و خطاناپذیر نیست، بلکه اعتباری است و می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به گونه‌های مختلفی تلقی شود؛ ازاین‌رو باید فهرست غلط‌های رایج را به حداقل رساند.

بخش اول:

درست‌نویسی، زیبانویسی و ویرایش

در باره ادبیات و زبان فارسی سخن بسیار است و ما در این مجال اندک و متناسب با هدف خویش که ارتقای سطح نگارش خوانندگان گرامی است، تلاش کرده‌ایم با بررسی آسیب‌های مهم‌تر نگارش و گذری بر برخی نکات ادبی لازم، دست‌مایه‌ای مختصر و مفید فراهم آوریم تا در کم‌ترین زمان، بیشترین فایده را عاید خواننده آن کند، امید که این تلاش ما با موفقیت قرین گردد.

اگر بخواهیم نوشتاری را بر دو محور درست‌نویسی و زیبانویسی بازنگری کنیم، لازم است در برابر متن، پرسش‌های ذیل را مطرح و آن را بر اساس هر یک ویرایش کنیم. این پرسش‌ها همه نکات را در بر ندارد، ولی می‌توان آنها را ایستگاه‌هایی به‌شمار آورد که مسیر حرکت را از ابتدا تا انتها پوشش می‌دهند:

۱. آیا نهاد و گزاره متناسب‌اند؟
۲. آیا تتابع افعال دارد؟
۳. آیا بین اجزای فعل مرکب فاصله افتاده است؟
۴. آیا در عبارت، حشو و اطاله مملّ و یا اختصار مخلّ دیده می‌شود؟
۵. آیا عبارت ابهام دارد یا فرمول ابهام‌زا در آن به کار رفته است؟
۶. آیا الگو یا واژگان بیگانه در آن دیده می‌شود؟
۷. آیا املائی واژه‌ها درست است؟
۸. آیا عناصر طولانی قابل تجزیه دارد؟
۹. آیا عنصری بی‌دلیل تجزیه شده است؟
۱۰. آیا رای نشانه به درستی به کار رفته است؟

۱۱. آیا عطف‌ها از دقت لازم برخوردارند؟
 ۱۲. آیا نشانه‌های سجاوندی درست به کار رفته‌اند؟
 ۱۳. آیا می‌توان با استفاده از تجربه شبیه‌سازی ادبی، عبارت را ساده‌تر و زیباتر کرد؟^۱
 ۱۴. آیا متن از زبان معیار^۲ فاصله گرفته و یا گرفتار عدم تناسب با زبان مقتضی موضوع و مخاطب^۳ شده است؟
- محوری‌ترین وظیفه این بخش پاسخ‌گویی به این نیازها و پرسش‌هاست که با تغییری در ترتیب مباحث، ارائه می‌شود؛ البته به فراخور مباحث نکات سودمند دیگری نیز افزوده شده که بسا خواننده را مفید افتد.

۱. حشو و درازنویسی

حشو در گفتار و نوشتار، و درازنویسی که در برخی موارد به حشو باز می‌گردد، از زیبایی سخن می‌کاهند و چه بسا به نادرستی آن بینجامند؛ بنابراین، باید با دقت در سخن (چه در گفتار و چه در

۱. یادآور می‌شویم که در تبدیل یک عبارت، محتوا و سبک نباید تغییر کند و این دو از آسیب‌های ویرایش به‌شمار می‌روند.

۲. زبان مانند فرهنگ دائماً در حال تغییر و تحول است و آفتی که در این میان دامنگیر برخی نویسندگان می‌شود و به شدت از مخاطبان آنها می‌کاهد، واماندن و دور افتادن از این تغییر و تحول‌هاست.

۳. تناسب موضوع و مخاطب از مهم‌ترین عوامل بلاغت متن است و خروج از این تناسب، به معنای دور شدن از بلاغت است.

نوشتار) از حشو و درازنویسی پرهیز کرد. این مسئله را به دلیل اهمیت آن با تفصیل بیشتری پی می‌گیریم. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از حشو و درازنویسی است که موارد مشابه آنها بسیار فراوانند؛ از این رو آنها را با دقت مطالعه و با هم مقایسه نمایید و موارد حشو و درازنویسی را پیش از مطالعه پاسخ‌های ارائه شده، بیابید:

- چیزی در حدود ➦ در حدود
- در همین اثنا ➦ در اثنا
- در پیرامون^۱ ➦
- در نزد شماس^۲ ➦
- خریداری کرد^۳ ➦

۱. پیرامون.

۲. نزد شماس.

۳. خرید. تذکر: در سال‌های اخیر استعمال فعل‌های مرکب و تجزیه فعل‌های بسیط رو به افزایش بوده است؛ برای مثال، به جای "آراست" می‌گویند: "آرایش کرد" و به جای "آلود" می‌گویند: "آلوده کرد" و به جای "فرستاد" می‌گویند: "ارسال کرد". این گونه استعمال اگر با شَمّ زبانی هماهنگ باشد، بی‌تردید جایز است، ولی توصیه کارشناسان در مورد متون ادبی استفاده از فعل‌های بسیط است. برخی از این فعل‌ها عبارت‌اند از: آویخت / آویزان کرد؛ آزد / آزار داد؛ گشود / افتتاح کرد؛ باز کرد؛ آزمود / امتحان کرد؛ بی‌پاسخ / بدون جواب / بدون پاسخ؛ رُفت / جارو کرد؛ جنگید / جنگ کرد؛ خرید / خریداری کرد؛ خشکید / خشک شد؛ خشکاند / خشک کرد؛ درآمد / داخل شد؛ اندوخت / ذخیره کرد؛ افرخت / روشن کرد؛ رهید / رهایی یافت؛ رست / سبز شد؛ خواست / طلب کرد؛ گریخت / فرار کرد؛ فریفت / فریب داد؛ برید / قطع کرد؛ گریست / گریه کرد؛ آمیخت / مخلوط کرد؛ پیوست / ملحق شد. البته برخی موارد به دلیل التباس بهتر است از فعل مرکب استفاده شود؛ مانند: آموخت / یاد داد / یاد گرفت.

- به طور سریع^۱ ⇐
- قابل حدس زدن^۲ ⇐
- ارسال کردن^۳ ⇐
- قابل پذیرش^۴ ⇐
- اطلاع حاصل کردن^۵ ⇐
- امکان پذیر^۶ ⇐
- به مورد اجرا گذاشتن^۷ ⇐
- به قتل رساندن^۸ ⇐
- پشت سر گذاشتن^۹ ⇐
- حضور به هم رسانیدن^{۱۰} ⇐
- در جریان قرار دادن^{۱۱} ⇐
- این کار را به عمل آورد^{۱۲} ⇐

-
۱. به سرعت.
 ۲. حدس زدنی.
 ۳. فرستادن.
 ۴. پذیرفتنی.
 ۵. فهمیدن، آگاهی یافتن.
 ۶. ممکن.
 ۷. اجرا کردن.
 ۸. کشتن.
 ۹. گذراندن.
 ۱۰. حاضر شدن.
 ۱۱. اطلاع دادن، آگاه کردن.
 ۱۲. این کار را کرد.

- غیر قابل بازگشت^۱ ⇐
- غیر قابل گذشت^۲ ⇐
- عدم وجود هوا^۳ ⇐
- مورد ستایش قرار داد^۴ ⇐
- مورد تصویب قرار دادند^۵ ⇐
- کشته شدگان^۶ ⇐
- روز به روز گسترش بیشتر یافت^۷ ⇐
- من سعی ام را کرده ام^۸ ⇐
- من بسیار متعجب هستم^۹ ⇐
- بعضی از دانشمندان^{۱۰} ⇐
- برخی از مواد رسانا^{۱۱} ⇐
- به عنوان مثال^{۱۲} ⇐

-
۱. بازگشت ناپذیر با بازنگشتنی.
 ۲. گذشت ناپذیر، نابخشودنی.
 ۳. فقدان هوا، نبود هوا.
 ۴. ستود.
 ۵. تصویب کردند.
 ۶. گشتگان.
 ۷. گسترش روزافزون یافت..
 ۸. سعی ام را کرده ام، من سعی کرده ام.
 ۹. در شگفتم.
 ۱۰. بعضی دانشمندان.
 ۱۱. برخی مواد رسانا.
 ۱۲. برای مثال، برای نمونه.

- او واقعاً مانند یک استاد سخن می‌گفت^۱ ⇨
- نسبت به پخش آن اقدام خواهد شد^۲ ⇨
- جوایزی را به خود اختصاص داد^۳ ⇨
- مقام اول را به خود اختصاص داد^۴ ⇨
- این بازی را به سود خود به پایان داد^۵ ⇨
- کتاب‌های دیگری که درباره لغت عرب است^۶ ⇨
- روز فزاینده و پرشتاب تورم اقتصادی^۷ ⇨
- روش‌های مبارزه یکی نیست، بلکه متعدد و گوناگون است^۸ ⇨
- مناطقی که در بالای آب کرج قرار داشتند^۹ ⇨
- از سوی دولت اطلاعیه‌ای صادر شد^{۱۰} ⇨
- تا آنجا که اطلاعات نگارنده اجازه می‌دهد^{۱۱} ⇨

۱ . واقعاً استادانه سخن می‌گفت.
 ۲ . در پخش آن اقدام خواهد شد.
 ۳ . جوایزی گرفت، برنده جوایزی شد.
 ۴ . اول شد؛ مقام اول را به دست آورد.
 ۵ . در این بازی پیروز شد.
 ۶ . کتاب‌های دیگر لغت عرب.
 ۷ . تورم روزافزون.
 ۸ . روش‌های مبارزه متعدد/ گوناگون است.
 ۹ . مناطق بالای آب کرج.
 ۱۰ . دولت اطلاعیه‌ای صادر کرد.
 ۱۱ . تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد.

-
- اولین اقدامی که می‌نماید این است که شروع به نوشتن شب نامه‌ها می‌کند^۱ ⇐
 - به طور همه جانبه از فارسی استفاده کرد^۲ ⇐
 - طبق برآوردی که یکی از مهندسان محیط زیست به عمل آورده^۳ ⇐
 - این روش، ثابت شده است که روش بسیار خوبی است^۴ ⇐
 - بی‌شک باران قطره قطره از آسمان فرو می‌ریزد^۵ ⇐
 - مرد خانه امیدوار است که همسرش برای او فرزند پسری به دنیا بیاورد^۶ ⇐
 - در باور آنها، ثروت اندوزی به عنوان عملی زشت قلمداد می‌شد^۷ ⇐
 - اگرچه بارها گفته‌ام، ولی^۸ باز هم می‌گویم^۱ ⇐

-
۱. اولین اقدام او شب نامه نویسی است.
 ۲. از فارسی همه جانبه استفاده کرد.
 ۳. به برآورد یکی از مهندسان محیط زیست.
 ۴. ثابت شده است که این روش بسیار سودمند (خوب) است.
 ۵. باران قطره قطره... (مطلب کاملاً روشن است و توجیهی برای تأکید نیست).
 ۶. مرد امید دارد که همسرش پسر بزیاید.
 ۷. در باور آنها ثروت اندوزی عملی زشت قلمداد می‌شد.
 ۸. این قاعده را در عبارت‌های کوتاه می‌توان پذیرفت، ولی در عبارت‌های بلند،

● اگر چه ثروتمند است، ولی خوشبخت نیست^۲ ✎

.....

● مستدعی است نسبت به پرداخت حق الزحمه‌هایی که مورد تصویب قرار گرفته است، دستور مقتضی را صادر فرمایید^۳ ✎

.....

● طبرسی از حضرت علی(ع) روایتی در تفسیر این آیه می‌آورد مبنی بر اینکه مراد از این آیه این است که ...^۴ ✎

حذف یکی از دو طرف ممکن است موجب سردرگمی خواننده شود، افزون بر این که برای چنین عبارت‌هایی (اگر چه... ولی) معنایی اضافه می‌توان در نظر گرفت؛ زیرا «گرچه» از همان ابتدا خواننده را با عبارتی مقید روبه‌رو و زمینه تغییر جهت را برای او فراهم می‌کند و «ولی» فاصله بین «اگرچه» تا «ولی» را که حدود یک سطر و یا بیشتر است (در عبارت‌های طولانی) جبران می‌نماید و مانع سردرگمی خواننده می‌شود. اثبات «ولی» در فرمول یاد شده در گذشته به کار می‌رفته و اینک نیز بسیاری از استادان ادبیات فارسی آن را به کار می‌برند؛ برای نمونه، در متن آموزشی ویرایش کتاب زبان فارسی (۲) آموزش متوسطه که زیر نظر نه کارشناس ادبیات فارسی تنظیم شده، عبارت زیر آمده که با حمل بر صحت، بر مطلب ما دلالت دارد: «اگرچه جمعیت صرب‌ها از دو قوم دیگر کمتر است، اما آنها خواستار زمین‌های بیشتری هستند».

در این مثال، نکته دیگری نیز قابل توجه است و آن این که «ی» به صفت متصل شده و نه موصوف، در حالی که علی القاعده می‌بایست «زمین‌هایی بیشتر» باشد و این را می‌توان نمونه‌ای از تفاوت‌های ادبیات سنتی و توصیفی به‌شمار آورد.

۱. هرچند (اگرچه) بارها گفته‌ام، باز هم می‌گویم.
 ۲. اگر چه ثروتمند است، خوشبخت نیست، یا: ثروتمند است، ولی خوشبخت نیست.

۳. خواهشمندم دستور دهید حق الزحمه‌های مصوب پرداخت شود.

۴. مراد آیه بر اساس روایتی از حضرت علی(ع) که طبرسی در تفسیر آن نقل

● این بار دیدار رئیس سازمان و مقام معظم رهبری از یک خصوصیت کاملاً مشخصی برخوردار است که این خصوصیت تقریباً هیچ‌گاه به این شدت در هیچ‌یک از ملاقات‌های ایشان سابقه نداشته است.^۱ ⇐

برخی ایرادهای عبارت‌های یاد شده و مانند آنها با رعایت نکات زیر برطرف می‌شود:

- ادغام جمله‌ها؛
- حذف واژه‌های مترادف؛
- حذف قیود و صفات بی‌خاصیت؛
- استفاده از فعل‌های بسیط به جای فعل‌های مرکب (پیمودن به جای طی کردن و فرستادن به جای ارسال کردن) هرچند استفاده از فعل‌های مرکب متداول‌تر است و چه بسا به زبان معیار نزدیک‌تر باشد.

- حذف مطالب و شواهد واضح و بدیهی و تکراری.
- حذف حروف و وابسته‌هایی که به آنها نیازی نیست.

برخی مصادیق حشو

حشو بر سه نوع است: ملیح، متوسط و قبیح.
حشو ملیح، جمله یا کلمه زایدی است که سخن را نمکین و زیبا

کرده، این است که... .

۱. این بار دیدار رئیس سازمان با مقام معظم رهبری کیفیتی بی‌سابقه دارد.

می‌کند و جزو صنایع ادبی به‌شمار می‌رود.

حشو متوسط آن است که نه به زیبایی جمله بیفزاید و نه از آن بکاهد.

حشو قبیح بی‌فایده است و باید حذف شود. مصداق‌های حشو قبیح فراوان است که به شماری از آنها اشاره می‌شود:

ابوی من، اخوی من، در پاسخ جواب دادن (گفتن)، سؤال پرسیدن (کردن)، حسن خوبی، شب لیلة القدر، شب لیلة الدفن، سال عام الفیل، سنگ سیاه حجر الاسود، فرشته ملک الموت، نیم‌رخ صورت، سوابق گذشته، استارت شروع، تخته وایت برد، (برد (board): تخته)، گارد محافظ (گارد (garde): محافظت)، فینال آخر (فینال (final): آخر، آخرین، نهایی)، دهم عاشورا (دهم محرم / عاشورا)، پیمان حلف الفضول (حلف: پیمان)، دست ید الهی، برکه آبگیر، درمانگاه دارالشفاء، دانشگاه جامعه الصادق، کتابخانه مکتبه... (اگر مکتبه را در معنای کتابخانه به کار بریم)، کتابفروشی مکتبه (اگر مکتبه را به معنای کتابفروشی به کار بریم)، تاب تحمل (هر دو به یک معناست)، صدر نخست (هر دو به یک معناست)، سیر گردش کار، تا مادامی که، لذا به این دلیل، لذا از این رو.

پس بنابراین، پس در این حال، پس در این صورت، پس در نتیجه، حشو زاید، فقط منحصر به، تنها مختص، فقط اختصاص به، مدخل ورودی، خانه سرا، همراه با (او همراه دوستانش آمد، یا او با دوستانش آمد)، فریضه واجب، اجازه رخصت، اجازه مرخصی، نیز هم (او آمد، برادرش نیز هم آمد).

همچنین... نیز، نیز... همچنین، همچنین... هم، افزون... نیز (او
افزون بر کارگری، فروشنده‌گی نیز می‌کرد)، افزون بر این... هم، به
اضافه... نیز، چون... لذا، چون... بنابراین، چون... بدین روی، ای خدایا،
سایر دیگر، تنها... و لاغیر، امروزه... معاصر، یک... واحد (یک رأی
واحد)، گرچه... ولی، یک... ی یا یک... ی (یک مردی دیدم).
درخت نخل خرما، نخلستان خرما، درخت تاک، تاکستان انگور،
درخت مو، تهویه هوا، با پای پیاده رفت، کامیون باری، روز نوروز، دو
طفلان مسلم، مفید فایده، مثمر ثمر، منتج نتیجه، بازوی دست، ران پا،
مردمک چشم، سرمه چشم، گوش‌واره گوش، دستبند دست، استادیوم
ورزشی (استادیوم (stadium): ورزشگاه)، کم‌دی خنده‌دار، کنسرت
موسیقی، ارکستر موسیقی، شوfer ماشین، روزنامه روزانه، مهمور به
مهر (مهمور یک واژه ساختگی است)، اظهار تجاهل، مسبوق به سابقه،
خاصیت ویژه، جلوتر پیش‌دستی کردن، جلوتر پیش‌بینی کردن، از قبل
پیش خرید کردن، سقوط به پایین، عروج به بالا، نزول به پایین، هبوط
به پایین، پیش‌روی به جلو، از همه طرف احاطه کردن، لزوماً باید، دو
باره بازدید کرد، بازگشت دوباره، دوباره بازخوانی، دوباره بازآمدن،
دوباره از سرگرفتن، بازدید مجدد، یقین قطعی، اوج قلّه، قلّه کوه، زلزله
زمین، ریل قطار، مسجد مسلمانان، کلیسای مسیحیان، تفهیم و تفاهم
(تفاهم اعم از تفهیم است؛ بنابراین یا باید گفت: تفاهم و یا تفهیم و
تفهّم. مگر آن‌که هدفی خاص در بین باشد) خرماى رطب، پارس سگ،
هلهله شادی، نور مهتاب، نور آفتاب، از قبل استقبال کردن، همانند
یکدیگر، همسایه هم، همنشین هم، هموطن یکدیگر، همسفر یکدیگر،

۲. ابهام و کژتابی زبان

این دو از جمله مشکلات مهم نویسندگان از مبتدی تا حرفه‌ای است. «ابهام» در عبارت‌هایی است که مخاطب نتواند معنای روشنی از آنها استنباط کند، و «کژتابی» معنایی غیر مقصود است که به مخاطب القا می‌شود؛ البته گاه این دو را به یک معنا گرفته، یک‌جا بررسی می‌کنند.

در هر صورت، بررسی موارد یاد شده که از جمله بیماری‌های مهم نگارش اهل قلم است، مجموعه‌ای وسیع و مستقل می‌طلبد که در مجال حاضر نمی‌گنجد؛ از این رو به اشاره‌ای کوتاه و ارائه مثال‌هایی بسنده می‌کنیم و تحقیق و بررسی بیشتر را به منابع مبسوط و امی‌گذاریم.^۲

-
۱. نقل از محمد اسفندیاری همراه با ویرایش و اضافاتی از نگارنده.
 ۲. درباره ابهام و کژتابی زبان تحقیقات و مقاله‌های متعددی ارائه شده که برخی از آنها به قرار زیر است:
 - روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، نگارنده، ص ۱۱۲-۱۳۳.
 - درس‌نامه ترجمه (اصول، مبانی و فرایند ترجمه قرآن کریم)، نگارنده، ص ۹۰-۱۰۷.
 - کیهان فرهنگی، شماره ۴، «ابهام و ابهام زدایی در زبان فارسی»، اعلم هوشنگ.
 - مجله زبان‌شناسی، سال سیزدهم (۱۳۷۵)، شماره‌های ۱ و ۲، ص ۱۰۴-۹۲، «بررسی گونه‌های ابهام در زبان فارسی»، میترا معدنی.
 - مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، حیدر قلی زاده، ص ۱۷۶-۱۷۲،

برخی عوامل مهم در بروز ابهام و کژتابی زبان

عوامل لفظی و معنوی بروز ابهام و کژتابی بسیار است و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- استفاده از مشترک لفظی بدون به کار بردن قرینه و یا تکیه بر قراین غیر لفظی؛
- استفاده از مجاز بدون قرینه؛
- مشخص نبودن عدد، زمان، لازم یا متعدی، و معلوم یا مجهول بودن یک واژه؛
- مجهول بودن جایگاه عناصر زبرزنجیری^۱ (مانند تکیه) در عبارت

-
- سیر بی‌سلوک، بهاء الدین خرمشاهی، ص ۵۱۱ - ۴۵۵،
 - فصلنامه مترجم، شماره ۲، سال اول (۱۳۷۰)، «فرهنگ اصطلاحات ترجمه: ابهام»، علی خزاعی
 - درآمدی بر معنی‌شناسی، کورش صفوی، ص ۲۲۳ - ۲۰۹، انتشارات سوره مهر، چ‌اول، ۱۳۷۹ ش.
 - ۱. عناصر زبرزنجیری: مقصود از عناصر زبرزنجیری تکیه ((Stress، آهنگ ((Intonation، درنگ ((Intonation و نواخت (Tone)) است.
 - «تکیه» شدت زیر و بمی یا فشاری است که روی یکی از هجاها ظاهر می‌شود و آن هجا را نسبت به هجاهای دیگر برجسته‌تر می‌کند. در هر واژه تنها می‌توان یک هجا را برجسته کرد. به مثال ذیل توجه نمایید.
 - علی پدر محسن آمد. (علی، پدر محسن، آمد / علی! پدر محسن آمد.)
 - «درنگ» توقفی کوتاه در زنجیره گفتار است که گاهی نقش تمایز دهنده دارد؛ مانند:
 - علی پیش از فارغ التحصیل شدنش در سال ۱۳۷۰ به مکه مشرف شد. از این جمله دو معنا به دست می‌آید:
 - ۱. علی پیش از فارغ التحصیل شدنش در سال ۱۳۷۰، به مکه مشرف شد.

(که بخشی از آنها با استفاده درست از نشانه‌های سجاوندی از بین می‌رود)؛

- نارسایی و ابهام در ترکیب عناصر نحوی؛
 - استفاده نا به جا از وصف و تأکید؛
 - حذف نا به جا، ارجاع ضمیر، عطف، و جز این‌ها؛
 - استفاده نکردن و یا استفاده نادرست از نشانه‌های سجاوندی؛
 - استفاده نامناسب از جمله‌های معترضه، توضیحی، و نقل قول؛
 - مفهوم‌های ناخواسته برای جمله‌های شرطیه.
- یادآور می‌شویم که برخی از این ابهام‌ها را می‌توان در الگوهای کلی یافت که مهم‌ترین این الگوها به قرار ذیل است:

۱. اسم + اسم + صفت

مثال: مربی پسر ورزشکار چند گل زد؟ (پسر ورزشکار یک نفرند یا دو نفر؟)

۲. علی پیش از فارغ التحصیل شدنش، در سال ۱۳۷۰ به مکه مشرف شد. بر اساس جمله ۱، فارغ التحصیلی در سال ۱۳۷۰ و بر اساس جمله ۲، بعد از ۱۳۷۰ بوده است.

«آهنگ» آن زیر و بمی است که روی زنجیره آوایی کل جمله پدید می‌آید. تغییر آهنگ در جمله، در معنا تأثیر می‌گذارد و چه بسا موجب ابهام شود و استفاده درست از نشانه‌های سجاوندی بهترین راه مقابله با چنین ابهامی است؛ برای مثال:

آتش: آتش کلمه سه حرفی است. / جایی آتش گرفته / شلیک کنید.
«نواخت» زیر و بم در یک واژه است که در زبان فارسی در معنا بی‌تأثیر می‌باشد.

۲. اسم + و + اسم + صفت

مثال: پسر و دختر آشپز را دیدم.

- آیا پسر هم آشپز است؟

- آیا آن دو فرزندان آشپز هستند؟

۳. اسم + اسم + و + اسم

مثال: خانواده خودم و همسرم را به مسافرت بردم.

- فقط همسرم با ما همراه بود.

- خانواده همسرم با ما همراه بودند.

۴. اسم + اسم + صفت + اسم

مثال: همکار زن دانشجوی او آمد.

- همکار او زن دانشجو است.

- دانشجوی او دارای یک همکار زن است.

- زن او دانشجو و دارای همکار است.

- دانشجوی او زن و آن زن همکار دارد.

۵. اسم + سور (بیشتر) + اسم

مثال: دخالت بیشتر دانشمندان در سیاست قابل مشاهده است.

- دخالت دانشمندان در سیاست بیشتر شده است.

- دانشمندان بیشتری در سیاست دخالت می‌کنند.

۶. عدد + اسم + و + اسم

مثال: حمله دشمن صد کشته و زخمی بر جای گذاشت.
 - تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. ممکن است تعداد کشته‌ها یک نفر و یا نود نفر باشد!

۷. اسم + اسم + بند موصولی (... که ...)

مثال: همسر استاد زن او که ازدواج کرده، به مسافرت رفت.
 - چه کسی ازدواج کرده است: همسر، استاد، زن و یا او؟

۸. قید + قید + و + قید

مثال: او خیلی آرام و خندان بود.
 - خیلی خندان بود.
 - فقط خیلی آرام بود.
 افزون بر ابهام‌های یاد شده، در ترکیب دو یا چند جمله نیز ممکن است ابهام‌هایی بروز کند. به مثال‌های ذیل توجه کنید:
 مثال ۱: خانم دکتر به دخترش گفت که حامله است.
 مثال ۲: علی به احمد گفت که به زودی چکش پاس می‌شود.
 مثال ۳: او از هیچ‌کس به خوبی من پرستاری نکرد.
 مثال ۴: دلش می‌خواست مردود نشود که نشد.
 مثال ۵: آنچه احمد را رنجاند، موضوع بحث آنها بود.
 مثال ۶: منتقد پنج غلط از مقاله او گرفت که اتفاقاً همه درست بود.
 مثال ۷: فلانی هنگام فتح بغداد به دست مغول به قتل رسید.
 مثال ۸: خانم دکتر دیروز به سفر رفت.

ابهام در مثال‌های یاد شده از ترکیب نادرست به وجود آمده است و برای برطرف کردن آنها، در برخی موارد (مانند مثال ۷) یک ویرگول و در برخی جابه‌جایی عناصر و یا تغییر در ساخت لازم است. بررسی دقیق عوامل به وجود آورنده ابهام در مثال‌های فوق بر عهده دستور گشتاری است. در دستور گشتاری، ظاهر مثال‌ها "روساخت" (= ظاهر) و عبارت‌های کوچک‌تر که از تحلیل و تجزیه روساخت به وجود می‌آید، "ژرف‌ساخت" نامیده می‌شود؛ برای مثال: خانم دکتر دیروز به سفر رفت، دو معنا می‌دهد:

- خانم دکتر است. او به سفر رفته است. (ژرف‌ساخت اول)
- خانم همسر آقای دکتر است. خانم به سفر رفته است (ژرف‌ساخت دوم)

چنان‌که دیده می‌شود، یک روساخت (مثال ۸) برای دو ژرف‌ساخت به کار رفته و از این رو موجب ابهام گشته است. اگر روساخت را برای ژرف‌ساخت دوم در نظر بگیریم، حذف "آقای" عامل ابهام بوده است، ولی اگر ژرف‌ساخت دوم را درست بدانیم،

۱. «ژرف‌ساخت» و «روساخت» دو اصطلاح زبان‌شناسی است. این دو اصطلاح در یک تفسیر ساده عبارت‌اند از «ظاهر» و «تقدیر»؛ برای مثال، وقتی از ما می‌پرسند: آیا علی به خانه رسید؟ در پاسخ می‌گوییم: رسید. «رسید» ظاهر و به اصطلاح زبان‌شناسان «روساخت» است و تقدیر آن که عبارت است از: «علی به خانه رسید.» تقدیر و به اصطلاح زبان‌شناسان «ژرف‌ساخت» است. بنابراین، روساخت چیزی است که بر زبان جاری می‌شود و ژرف‌ساخت چیزی است که در ذهن گوینده قرار دارد.

لازم است در ساختمان روساخت تغییراتی انجام گیرد تا ابهام بر طرف شود؛ برای مثال، می‌توان به جای اضافه کردن خانم به دکتر، از بند موصولی کمک گرفت: خانم که دکتر است، به سفر رفت.
چند مثال:

- پدر مولوی، صاحب کتاب ...، اهل بلخ بود.^۱
- سخت‌کوشی که به سختی معتاد بود.^۲
- دخالت بیشتر دانشمندان در امر سیاست، زیان بار است.^۳
- جمشید با دوست دخترش ازدواج کرد؟^۴
- خبرنگار کیهان با ۲۵ مرد و زن نازا مصاحبه کرد.^۵
- خانواده‌اش مانند یک کودک با او رفتار می‌کنند.^۶
- قاتل فلانی - که خدایش بیامرزد - پس از ...^۷
- او با پسر یکی از بزرگان به نام معین السلطنه ازدواج کرد.^۸
- قاتل فرید که از بزرگان است، منصور بود.^۹

-
۱. صاحب کتاب، مولوی است یا پدر او؟
 ۲. به «سختی» و «سخت‌کوشی» معتاد بود یا اعتیادش به مواد مخدر، شدت داشت؟
 ۳. فزونی دخالت یا دخالت بیشتر دانشمندان؟
 ۴. با دوست خود که دختر است یا با دوست و همکلاسی دختر خود؟
 ۵. آیا مردها هم نازا بودند؟
 ۶. رفتار آنها کودکانه است یا رفتار او؟
 ۷. خدا از قاتل راضی باشد یا از مقتول؟
 ۸. معین السلطنه که بود، پدر یا پسر؟
 ۹. چه کسی «بزرگ» بود، قاتل یا مقتول؟

- پدر زن مرحومش را به خواب دید.^۱
- علی دوست خود و برادرش را به خانه دعوت کرد.^۲
- شاکی، ضاربی را که سایه به سایه دنبالش بود، به دام انداخت.^۳
- با وجود شما، کار اصلاح نمی‌شود.^۴
- او به موقع حاضر نشد که سر کار بیاید.^۵
- از رهگذر حادثه قارون شود گدا.^۶
- مهین از خواهر خود زشت‌تر است.^۷
- به مقاله‌اش پنج اشکال کرد که اتفاقاً همه درست بود.^۸
- او به جای اسب، ارابه می‌کشد؟^۹
- او از هیچ کس به خوبی من پرستاری نکرد.^{۱۰}
- افسر نگهبان گفت: امشب نوبت نگهبانی من است.^{۱۱}

-
۱. زنش مرحوم شده یا پدر زنش؟
 ۲. برادر دوست علی یا برادر علی؟
 ۳. شاکی دنبال ضارب بود یا ضارب دنبال شاکی؟
 ۴. وجود شما مفید نیست یا کافی نیست؟
 ۵. نتوانست حاضر شود یا نخواست؟
 ۶. گدا قارون شود یا قارون گدا؟
 ۷. هر دو زشت‌اند و یکی زشت‌تر، یا هر دو زیبايند و یکی زیباتر؟
 ۸. نوشته درست بود یا اشکال‌ها؟
 ۹. ارابه را می‌کشد یا تصویر آن را؟
 ۱۰. آیا من بهترین کسی بودم که تاکنون از آنها پرستاری کرده، یا من بهتر از او پرستاری کردم، و یا او از همه خوب پرستاری می‌کند و از من بهتر؟
 ۱۱. نوبت گوینده یا افسر نگهبان؟

- همه صحابه عادل نیستند.^۱
- از شدت آرزو جوان گردد پیر.^۲
- او از گناه نمی‌گذرد.^۳
- «هیچ حرفه‌ای به اندازه ترجمه به بازنگری نیاز ندارد، به جز جراحی»^{۴، ۵}
- نواده او نیز به نام رضی الدین مشهور بود.^۶
- دوستان با هم ستیز نکنند تا دشمن دلشاد شود.^۷
- رزمندگان لحظه‌ای چشم بر هم نگذاشتند تا دشمن به خاک وطن نفوذ کند.^۸
- افشای پیشنهاد مضحک صلح از سوی فلان ...^۹

۱. همه عادل نیستند یا بعضی؟
 ۲. جوان پیر شده یا پیر، جوان؟
 ۳. گناه را نمی‌بخشد یا مرتکب می‌شود؟
 ۴. مترجم، ش ۱۱-۱۲، ص ۸۴
 ۵. جراحی بیش از ترجمه به بازنگری نیاز دارد یا اصلاً نیاز ندارد؟
 ۶. نواده او که رضی الدین نام داشت، نیز مشهور بود یا به رضی الدین شهرت داشت؟
 ۷. دشمن از ستیز دلشاد شود یا از عدم ستیز؟ (صحیح: دوستان ... تا دشمن دلشاد نشود.)
 ۸. نفوذ کند یا نکند؟
 ۹. فلانی پیشنهاد کرده یا افشا؟ (خبرگزاری فارس، شماره 13940319001522)

۳. فارسی نویسی

یکی از امتیازها بلکه ضرورت‌های نگارش، رعایت فارسی‌نویسی است. نویسندگانی که به زبان فارسی می‌نویسند، باید در چهارچوب زبان فارسی و با استفاده از واژگان آن بنویسند و نباید از واژه‌های بیگانه و ساختارهای ادبی آنان استفاده کنند؛ البته به کار بردن واژه‌هایی که در زبان فارسی برابر ندارند و یا کاربرد آنها فراگیر شده، اشکال ندارد جز واژه‌هایی که متخصصان زبان فارسی بر ترک آنها اصرار می‌ورزند؛ مانند واژه‌هایی که در زبان فارسی از برابر مناسبی بهره‌مند و از شهرت خوبی برخوردارند؛ واژه‌هایی چون:

پارلمان (مجلس)، پلمپ (مهر و موم)، آکادمیک (دانشگاهی) و
تذکر ۱: ارتباط زبان فارسی و عربی با دیگر زبان‌ها تفاوتی بنیادین دارد؛ به گونه‌ای که زبان فارسی بسیاری از واژگان زبان عربی را پذیرفته، جزو زبان خود کرده است؛ ازاین‌رو پافشاری بر حذف واژگان عربی از زبان فارسی بی‌مورد و غیر عملی است؛ البته این به معنای تأیید عربی‌زدگی نیست؛ زیرا عربی‌زدگی و وام‌گیری بیش از حد از واژگان و ساختارهای ادبی عربی، سخن را ناخوشایند و دشخوار می‌کند:

«عارف را از آن جهت عارف گویند که متذکر اکوان سالفه و نشأت سابقه بر کون ملکی و نشأه طبیعی خود شود. بعضی از اهل سلوک مدعی تذکر عالم ذر هستند و گویند: اگر حجاب طبیعت که موجب این غفلت و نسیان است از پیش چشم سالک برداشته شود، متذکر عوالم سابقه می‌شود...»

تذکر ۲: شماری از واژه‌های عربی برابری ندارند، و نمی‌توان برای آنها برابر مناسبی یافت و برخی نیز بار معنایی خاصی دارند که استفاده از آنها را موجه می‌سازد؛ مانند: شهادت، شهید، مقدس، ایشار، عالم غیب، انفاق، عشق، اقامه، شیطان، و... .

۳-۱. برخی واژه‌های پیشنهادی فرهنگستان

برابره‌ای فارسی برخی واژه‌های بیگانه بر اساس فهرست مصوب فرهنگستان عبارت‌اند از:

آبازور ⇨ نورتاب

آبونمان ⇨ حق اشتراک: مبلغی که برای اشتراک استفاده از آب، برق، مطبوعات و... پرداخت می‌شود.

آبونه ⇨ مشترک

آرشیو ⇨ بایگانی

آرُم ⇨ نشانه

آکادمی ⇨ فرهنگستان (مؤسسه‌ای رسمی مرکب از صاحب نظران

در علم و ادب و هنر)؛ فرهنگستان

آکادمیک ⇨ ۱. دانشگاهی؛ ۲. علمی، عالمانه

آماتور^۱ ⇨ غیرحرفه‌ای: کسی که کاری را از روی علاقه انجام

می‌دهد و آن کار شغل اصلی او نیست.

۱. [در ایران آماتور را به معنای مبتدی و تازه‌کار به کار می‌برند که دو کلمه یاد شده معادل قوی برای آن است.]

آنتیک ۛ عتیقه
اُپراتور ۛ کارور
اُپوزسیون ۛ گروه مخالف: افراد، گروه یا جبهه مخالف با
سیاست دولت
اتوبان ۛ بزرگراه
اتوبیوگرافی ۛ سرگذشت خود، سرگذشت من، شرح حال خود،
شرح حال من، زندگی نامه خود، زندگی نامه من، زندگی نامه خود
نوشت
اتوماتیک ۛ خودکار، خود به خود
اِتیکِت ۛ بهانما
اجاق مایکروویو ۛ تندپز
ادیت ۛ ویرایش
ادیتور ۛ ویراستار
اُرگان ۛ ترجمان: نشریه‌ای که بیان کننده اندیشه‌ها و دیدگاه‌های
یک سازمان یا حزب خاص باشد
اُرگانیزه ۛ سازمانده
اسانس ۛ عطرمایه
اسپری ۛ آفشانه
استامپ ۛ جوهرگین
اِشِل ۛ پایه
اکولوژی ۛ بوم‌شناسی، بوم شناخت
اِکیپ ۛ گروه مجهز

آندیکاتور ➤ (دفتر) نامه‌نما: دفتری که خلاصه نامه‌های رسیده و فرستاده شده در آن ثبت می‌شود.

آندیکاتور نویس ➤ همانویس

آنستیتو ➤ مؤسسه: مؤسسه علمی یا تحقیقاتی

انیماتور ➤ پویانما

انیمیشن ➤ پویانمایی

ایمیل ➤ پیام نگار

ایندکس ➤ نمایه

بارکُد ➤ رمزینه

باندروِل ➤ سرچسب

بُن ➤ بهابِریگ

بوکس ➤ مشت‌زنی

بوکسور ➤ مشت‌زن

بولتن ➤ خبرنامه

بیان ➤ ترازنامه

بیوگرافی ➤ سرگذشت، شرح حال، زندگی‌نامه

پاراگراف ➤ بند

پرفُراژ ➤ آژدار

پُلُمب ➤ مهر و موم

پلی‌کپی ➤ دستگاهِ تکثیر

پیج (کردن) ➤ پی‌جویی (کردن): عمل فراخواندن (معمولاً مکرر)

کسی برای مراجعه فوری

پیرکس ۽ نسوز
تئوری ۽ نظریه
تئورسین ۽ نظریه پرداز
تئوریک ۽ نظری
تراس ۽ بهار خواب، مهتابی
ترمینال ۽ پایانه
تست (کردن) ۽ آزمودن
تستی ۽ آزمونه‌ای
تُستر ۽ برشته‌کن
تکنوکراسی فن‌سالاری
تکنولوژی ۽ فناوری
تکنولوژیست ۽ فناور
تکنولوژیک ۽ فناورانه
تکنیک ۽ فن
تِلِه‌تِکست ۽ پیام‌نما
تیراژ ۽ شمارگان
چیلر ۽ سردکن
دپارتمان ۽ بخش، گروه
دِراور ۽ کشویی
دکوراسیون ۽ آرایه‌گری، آرایش، - آرایه
دوپینگ ۽ زورافزایی
رُتوش ۽ پرداخت

ریوایندر ⇨ برگردان
 سئانس ⇨ نوبت
 سری ⇨ رشته، سلسله، مجموعه (بنا به مورد)
 سمبول ⇨ نماد، رمز
 سمبولیسم ⇨ نمادگان
 سمبولیک ⇨ نمادین، رمزی
 سمینار ⇨ هم‌اندیشی: واژه‌ای انگلیسی است که معمولاً به سلسله
 سخنرانی‌هایی که افراد درباره موضوع معینی ایراد می‌کنند، گفته
 می‌شود.
 سندیکا ⇨ اتحادیه
 سوئسید ⇨ یارانه
 سوژه ⇨ موضوع
 سوییت ⇨ سراچه
 سیفون ⇨ آب‌شویه
 شیفت ⇨ نوبت
 شیفیتی ⇨ نوبتی، نوبت‌کار
 فاز ⇨ گام
 فاکتور ⇨ برگ خرید، صورت حساب
 فاکس ⇨ دورنگار
 فاکس (کردن) ⇨ دورنگاری
 فانتزی ⇨ تفریحی، نامتعارف، غیر معمولی، غیر ضروری
 فُرم ⇨ برگه

فرانشیز ⇨ خودپرداخت: بخشی از مبلغ خسارت که طبق شرایط بیمه‌نامه بر عهده بیمه‌گذار است و بیمه‌گر نسبت به آن تعهدی ندارد.

فریزری ⇨ یخ‌زده

فلش ⇨ پیکانه

فیش ⇨ برگه

کاتولوگ ⇨ فهرست، کالانما، کارنما

۱. فهرست نام کتاب‌ها که بر مبنای خاصی رده‌بندی شده است.

۲. فهرستی که فرآورده‌ها یا کالاهای یک مؤسسه در آن معرفی

می‌شود.

۳. دفترچه‌ای که طرز کار دستگاهی را نشان می‌دهد.

کارتابل ⇨ کارپوشه

کاغذ استنسیل ⇨ کاغذ مومی

کپی ⇨ رونوشت، روگرفت

کُد ⇨ شناسه: مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی برای بیان و انتقال

نوعی از اطلاعات

پارکینگ ⇨ توقفگاه

کلاس ⇨ رده، طبقه: رده یا دسته‌ای که در آن پرونده‌ها را بر

اساس شماره‌هایی که مبین برخی ویژگی‌های آنهاست، طبقه‌بندی

می‌کنند.

کلاس‌بندی ⇨ رده‌بندی، طبقه‌بندی

کلاس‌شده ⇨ رده‌بندی شده، طبقه‌بندی شده

کنفرانس ⇨ واژه‌ای فرانسوی است و در زبان فارسی معمولاً به

معانی زیر به کار رفته است:

۱. سخنرانی: سخنانی که فردی در مقابل عده‌ای درباره موضوعی خاص ایراد می‌کند.

۲. فراهمایی: جلساتی که یک یا چند نفر در آن سخنرانی می‌کنند. شکل و ماهیت سخنرانی‌ها نسبت به سخنرانی‌های سمینار عام‌تر است و جنبه دانشگاهی و آموزشی چندانی ندارد.

۳. اجلاس: آن دسته از جلسات رسمی که در آن یک یا چند نفر سخنرانی می‌کنند و پس از بحث و مذاکره تصمیماتی اتخاذ، و گاه قطعنامه‌ای نیز صادر می‌شود.

کنفرانس مطبوعاتی ≡ مصاحبه مطبوعاتی: مصاحبه‌ای که معمولاً با حضور یکی از مسئولان و گروهی خبرنگار مطبوعاتی و گاه خبرنگاران رادیو و تلویزیون انجام می‌شود و در آن شخص مسئول به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ می‌دهد.

کوئن ≡ کالابریک

گارانتی ≡ تضمین، ضمانت

لژ ≡ جایگاه: محل ممتاز و خاص در سالن نمایش

لنز ≡ عدسی (در دوربین)

لوکس ≡ تجملی

لووردراپه ≡ پرداویز

لیست ≡ فهرست، سیاهه، صورت

مارگارین ≡ کره نباتی

مکانیزه ≡ ماشینی

موبایل به تلفن همراه
میتینگ به تجمع
میکسِر به هم‌زن
نان تُست به نان پرشتی
هارمونی به هماهنگی
هارمونیک به هماهنگ
هلیکوپتر به بالگرد
هود به هواپر

۲-۳. واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارت‌های عربی در فارسی

برخی اصطلاح‌ها و واژه‌های وام گرفته شده، عبارت‌اند از:
ابتدای به ساکن: بدون مقدمه؛
اگر امر دائر شود بین این و آن: اگر قرار شود یکی انجام گیرد؛
ان قلت کردن / زدن: اشکال گرفتن؛
بالجمله: در مجموع؛
بالملازمه می‌فهمیم: از آن می‌فهمیم؛
بلا شبهه: بی‌گمان؛
تثبیت مدّعا: ثابت کردن ادعا؛
تلقی به قبول: پذیرفته؛
جمع بین آن دو: هر دو را انجام دادن؛
ذوی الحقوق: صاحبان حق؛
رفع ید: مگر موردی که به اصطلاح خاصی اشاره داشته باشد؛

روایات مأثوره: روایات رسیده / وارد شده؛
 طابق النعل بالنعل: پا جای پا / درست مثل هم؛
 علاوه بر این جهات: گذشته از این ها / افزون بر این ها؛
 علی الخصوص: به ویژه؛
 علی السواء: یکسان؛
 علی ای حال / علی ای تقدیر: به هر حال؛
 عند الضرورة: به وقت ضرورت؛
 عند المطالبة: به وقت طلبیدن؛
 فی الجملة: به طور اجمال، با در نظر نگرفتن کلیت آن؛
 لا تُعَد و لا تُحصی: بیرون از حد و حساب؛
 لامحاله: به ناچار؛
 لایخفی: پوشیده نیست؛
 ما نحن فیه: مطلب حاضر؛
 مبتلا به: مورد نیاز؛
 محلی از اعراب نداشتن: جایگاهی نداشتن؛
 مسبوق به ذهن: آشنا؛
 مفروغ عنه: پذیرفته شده / فرض شده؛
 هتک اعراض: آبرو بردن / هتک حرمت؛
 و قس علی ذلک: و بقیه نیز مانند آن؛
 یحتمل که: شاید / امکان دارد که؛

و... و نیز واژه‌هایی چون: آنّا، ابتلا، ابتهاج، ابتیاع، ابطال، امّهات، اثناء، اجحاف، ازدحام، انتحار، انسب، تحریض، تفتیش و...^۱.

۴. اجتناب از ساختارهای عربی

۴-۱. تطابق صفت و موصوف

آوردن صفت‌های مؤنث برای واژه‌های فارسی جایز نیست؛ مانند: نامه‌های مکتوبه، زن‌های محجبه، پرونده‌های مختومه، ولی آوردن صفت مؤنث با کلمات عربی جایز است: اموال مسروقه، آیات کریمه، مدینه فاضله و...، گرچه مؤنث نیاوردن صفت را حتی در مواردی که رایج است، بهتر دانسته‌اند.

۱. برای یافتن برابره‌های فارسی واژه‌های بیگانه (عربی و غیر آن) می‌توان از فرهنگ‌های لغت استفاده کرد؛ البته برخی فرهنگ‌ها در این باره کمک بیشتری می‌کنند؛ مانند واژه‌یاب (۳ جلد)، فرهنگ بیان اندیشه‌ها و فرهنگ واژه‌های فارسی سره. فرهنگ واژه‌های فارسی سره، توانسته بسیاری از واژه‌های دخیل عربی را برابریابی کند، هر چند شماری از برابرها جای سخن دارد و در برخی موارد نیز تنها برخی معانی کاربردی آنها برابریابی شده است؛ مانند واژه دخیل (دخیل [دخیل] (صفت) = پناهنده، دست بدامن || فرود آمده || پایی) که معنای مشهور آن برابریابی نشده است؛ افزون بر این‌ها، شماری از واژه‌های دخیل از قلم نویسنده افتاده است؛ مانند: اکیدا، التزام، تعلّل، خطیر، دائماً، طبعاً، قبّال، متربی، به محض، مسلماً، منصّه و... و نیز بسیاری از واژه‌های عربی برابریابی شده، در زبان معیار رواج کامل دارد و به هیچ روی نیازی به جایگزین ندارد و چه بسا جایگزین کردن برابره‌های فارسی سره، سخن را از زبان معیار خارج کند؛ مانند: بدیهی، بدعت، برکت، تعطیل، تکرار، توهین و....

۲-۴. اسم مفعول

ساختن اسم مفعول با واژه‌های فارسی نادرست است؛ مانند: ممهور (= مهر شده).

۳-۴. صیغه مبالغه

ساختن صیغه مبالغه با واژه‌های فارسی درست نیست؛ مانند: کفّاش، نرّاد و

۴-۴. تنوین قیدساز

تنوین قیدساز مخصوص زبان عربی است و الحاق آن به واژه‌های فارسی یا گرفته شده از زبان‌های بیگانه نادرست است؛ بنابراین، باید از به کار بردن ترکیب‌هایی چون: دوماً، چهارماً، جاناً، گاهاً، ناچاراً، تلفناً، خواهشاً، هوشاً، فامیلاً، چهره‌ء، و ... پرهیز کرد.

۵-۴. الف و لام

الف و لام از ویژگی‌های کلمات عربی است که به غلط به برخی واژه‌های غیر عربی نیز افزوده می‌شود؛ مانند: متناسب الاندام، حسب الفرمایش، حسب الخواش، حسب الدستور، و

۶-۴. مصدر جعلی با «-یت»

کاربرد علامت مصدر جعلی «یت» با واژه‌های غیر عربی و ساختن

مصدر جعلی از آن درست نیست؛ مانند: رهبریت، سروریت، خوبیت، منیت، موتوریت و... ولی به کار بردن مصدرهای جعلی عربی اشکالی ندارد؛ مانند: آدمیت، انسانیت، مدیریت و... .

۴-۷. افعال تفضیل و تر و ترین

آوردن «تر» و «ترین» در آخر افعال تفضیل‌های عربی صحیح نیست؛ زیرا افعال تفضیل خود معنای تفضیلی دارد؛ مانند: افضل‌ترین، اعلم‌ترین، اکمل‌تر و... .

۴-۸. جمع بستن با ون و ین

در چند قرن اخیر در زبان فارسی اسامی جانداران صاحب شعور، اگر اصل آنها عربی باشد، به «ین» و «ون» جمع بسته می‌شود، ولی از آنجا که این دو، علامت جمع در زبان عربی است، بهتر است همه موارد با «آن» جمع بسته شود؛ مانند: معلمین ⇐ معلمان؛ مسلمین ⇐ مسلمانان؛ مؤمنین ⇐ مؤمنان؛ منافقین ⇐ منافقان؛ داوطلبین ⇐ داوطلبان؛ البته کلماتی مانند صابئین، ناکثین، مارقین، قاسطین و مانند آنها که به «ین» شهرت دارند و یا علم شده‌اند، به همان صورت نوشته می‌شوند.

۴-۹. جمع بستن با ات

جمع بستن با «ات» از قواعد زبان عربی است و در فارسی به کار نمی‌رود، جز در شمار کمی از واژه‌ها؛ مانند باغ، ده، نمره و جز این‌ها؛

بر این اساس نمی‌توان گفت: دستورات، تراوشات، آزمایشات، پیشنهادات، فرمایشات، گمرکات و... .

شماری از کلمات عربی که به زبان فارسی راه یافته‌اند، به «ات» جمع بسته می‌شوند که دانستن آنها سماعی است؛ مانند انتخابات، تشریفات، تمهیدات، تحصیلات، کلمات، مجلدات، صفحات، بیانات، تعلیمات، جمادات، حیوانات و برخی دیگر.

تذکر: مصدرهای عربی سه حرفی و کم‌تر از آن حتی در زبان عربی نیز معمولاً با «ات» جمع بسته نمی‌شوند؛ مانند نظرات (نظرها / نظریات / آراء / دیدگاه‌ها)، اثرات (اثرها / آثار)، خطرات (خطرها).

۱۰-۴. جمع بستن «جمع الجمع»

در زبان عربی، بعضی از جمع‌ها را مجدداً جمع می‌بندند که به آن «جمع الجمع» می‌گویند؛ مانند: کلب، کلاب، اکالیب. در فارسی نیز بعضی از جمع‌های مکسر عربی را به «ها»، «ان»، «ات» جمع بسته‌اند؛ مانند: آثارها، آمالها، ملوکان، اولادها، اسبابها، احوالات، حقوقات، شئونات، عوارضات، لوازمات، نذورات، وجوهات، و... .

این نوع کاریست در دهه‌های اخیر رو به کاهش گذاشته و نظر اهل ادب بر ترک آن است، مگر در مواردی که شایع شده باشد؛ مانند: وجوهات، نذورات و... .

۵. واحدهای کلام

۵-۱. جمله و انواع آن

واحدی از کلام است که معنای کاملی را القا می‌کند.

۵-۱-۱. جمله فعلی

جمله‌ای که فعل تام (خاص) دارد؛ مانند: او علی را به خانه برد.

۵-۱-۲. جمله اسمی

جمله‌ای که فعل ربطی دارد؛ مانند: علی علیه السلام امام اول شیعیان است.

۵-۱-۳. جمله ساده

جمله‌ای که یک فعل دارد.

۵-۱-۴. جمله مرکب

جمله‌ای که بیش از یک فعل دارد (یا از ترکیب چند جمله کامل و یا از ترکیب جمله‌های ناقص (که اغلب پیرو است) و کامل (که اغلب پایه است)).

۵-۱-۵. شبه جمله

واژه‌هایی هستند که معنای جمله از آنها استفاده می‌شود؛ مانند: کاش (آرزو می‌کنم/ خواست من این است که ...)؛ افسوس (حسرت

می خورم)؛ یا علی! (یا علی تو را می خوانم).

۵-۲. واحدهای جمله

واحدهای کلام از بزرگ به کوچک عبارت‌اند از: بند (پاراگراف)^۱، جمله، گروه، واژه، تکواژ و واج.

۵-۲-۱. واج

کوچک‌ترین واحد سخن و چیزی (آوایی) است که باعث تفاوت معنا می‌شود؛ مانند «پَر» و «پُر»؛ «مَرَد» و «مُرد»؛ «پاک» و «ساک». در این مثال‌ها مصوت (حرکت / واکه) در مثال‌های اول و دوم و صامت (حرف / همخوان) در مثال سوم در معنا تغییر ایجاد کرده‌اند؛ بنابراین، هر یک از صامت‌ها (ء ب پ ت ج چ ...) و مصوت‌ها (اَ - اُ - آ او ای) یک واج - کوچک‌ترین واحد سخن - به‌شمار می‌رود.

گفتنی است که واج نشانه صوتی کلام و حرف نشانه نوشتاری کلام است. واج‌ها صامت (بی‌صدا) و مصوت (صدادار) دارند؛ نشانه‌های نوشتاری واج‌های صامت بر عهده حروف است، ولی باید دانست که در زبان فارسی گاه چند حرف در برابر یک واج صامت

۱. بند را در معنای کوچک‌تر از جمله یا حداکثر برابر یک جمله نیز به کار برده‌اند. بند در این معنا حداقل از یک گروه تشکیل می‌شود؛ مانند: همه مردم می‌دانند که او این کار را نکرده است.

۲. بند به معنای پاراگراف را معمولاً به عنوان یک واحد به کار نمی‌برند، ولی در برخی انواع ترجمه، بند در نقش یک واحد عمل می‌کند.

قرار دارند؛ برای مثال، نشانه‌های (حروف) «س»، «ص» و «ث» به ازای واج /س/ و نشانه‌های (حروف) «ز»، «ذ»، «ض» و «ظ» به ازای واج /ز/ می‌باشند.

حرکات نیز نشانه‌های واج‌های مصوت‌اند که معمولاً جز در مواردی که احتمال اشتباه می‌رود، گذاشته نمی‌شود.

۵-۲-۲. تکواژ/ واژک

کوچک‌ترین واحد معنادار زبان که به اجزای کوچک‌تر معنادار قابل تقسیم نباشد؛ برای مثال: دانش‌آموزان از چهار تکواژ ساخته شده است: دان(تکواژ آزاد)، -ش(تکواژ وابسته)، آموز(تکواژ آزاد)، ان(تکواژ وابسته). گفتنی است که تکواژ وابسته هیچ‌گاه مستقل نیست به خلاف آزاد که می‌تواند مستقل نیز باشد.

۵-۲-۳. واژه

از یک یا چند تکواژ ساخته می‌شود؛ مانند: گل (یک واژه یا یک تکواژ آزاد)، گلاب (یک واژه یا دو تکواژ)، گلاب‌پاش (یک واژه یا سه تکواژ).

- انواع واژه:

ساده (تکواژ): مانند: بیابان، خوش، هوا، ابریشم، رو.

غیر ساده^۱: خود گونه‌های مختلفی دارد که عبارت است از: مرکب، مشتق، و مشتق - مرکب:

مرکب (دو تکواژ آزاد یا بیشتر): گلاب، مداد پاک‌کن، دوپهلوی، سه‌گوش.

مشتق (یک تکواژ آزاد + یک یا چند جزء معنی ساز (وند)): دانشمند، رفتن، گفتار، دردمند، خوبی، بهاره، ستمگر.

مشتق - مرکب (حداقل دو تکواژ آزاد + یک یا چند وند): ناجوانمرد، اسم‌نویسی، زدوبند، دانش‌نامه، دست به دست.

۵-۲-۴. گروه

گروه از یک^۲ یا چند کلمه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله نقشی را بر عهده دارد؛ مانند:

دانش‌آموزان کلاس پنجم (گروه اسمی در نقش نهاد)

تمرین‌های ریاضی خود را (گروه اسمی در نقش مفعول)

خیلی سریع (گروه قیدی)

● نوشتند (گروه فعلی)

مواردی که با حروف کج نوشته شده‌اند، هسته گروه شمرده

۱. راه تشخیص: نمی‌توان میان اجزای آن تکواژ اضافه کرد؛ مانند: دانش‌سرا ⇐ دانش این سرا (نادرست) ⇐ این دانش‌سرا (درست).

۲. برخی زبان‌شناسان یک کلمه را نیز یک گروه می‌دانند، ولی برخی با این نظر مخالف‌اند و آن را مشتمل بر تعارض معنایی می‌دانند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: فعل و گروه فعلی، ص ۳۶.

می‌شوند.

گروه اقسامی دارد که عبارت‌اند از: گروه فعلی، گروه اسمی (در نقش‌های نهادی، مفعولی، قیدی، وصفی، صوتی)^۱، گروه حرفی (در نقش‌های گروه حرف اضافه‌ای، و گروه ربطی)^۲ (گروه پیوندی)).

۵-۳. فعل و انواع آن

۵-۳-۱. فعل ساده: بدون پیشوند؛ مانند: بستم.

۵-۳-۲. فعل پیشوندی: با پیشوند؛ مانند: فروبستم.

۵-۳-۳. فعل مرکب

۱. مانند: آفرین، هان، دریغ، مرگ بر...، خوشا و ... برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان، ص ۳۶-۴۱ و ص ۶۸-۶۹.

۲. معمولاً کلام را به سه عنصر کلی اسم، فعل و حرف تقسیم می‌کنند. در این تقسیم‌بندی اسم به نمایندگی از ضمیر، صفت و قید معرفی شده است که همراه با مسامحه است؛ از این رو، برخی از همان ابتدا کلمه را به اسم (با نقش‌های: نهادی، مفعولی، متممی، قیدی، صفتی، مضاف الیهی، بدلی، مسندی، تمییزی، ندایی، معطوفی و تأکیدی)، صفت (با نقش‌های: صفتی، قیدی، مسندی و به جای اسم: نهادی، مفعولی، متممی، مضاف الیهی، بدلی، تمییزی، ندایی، معطوفی، تأکیدی)، ضمیر (با نقش‌های: نهادی، مسندی، مفعولی، متممی، مضاف الیهی، بدلی، قیدی، تمییزی، ندایی، معطوفی و تأکیدی)، قید (تنها در نقش قیدی)، حرف (گاه در نقش قیدی)، فعل (افزون بر اسناد، با تغییر نوع، در نقش‌های قیدی و وصفی ظاهر می‌شود) و شبه جمله (با نقش‌های: نهادی، مسندی و قیدی) تقسیم می‌کنند.

۳. مانند: و، یا، تا، اگر، که، ولی، چون، بلکه، اگرچه، همچنین، به علاوه، گذشته از این، وانگهی، در عین حال، و ...

۴-۳-۵. فعل پیشوندی - مرکب: پیشوند + فعل مرکب؛ مانند: سربرآورد.

۵-۳-۵. فعل کامل: فعلی که همه صیغه‌های آن به کار رود؛ مانند: گفتم، گفتی، و

۶-۳-۵. فعل ناقص: فعلی که همه ساخت‌ها و همه زمان‌های آن به کار نرود؛ مانند: "استن" که جز مضارع آن، یعنی ام، ای، است، ایم، اید، اند (و منفی آنها: نیستم، نیستی و ...) ساخت‌های دیگر از آن در زبان وجود ندارد.

۷-۳-۵. فعل معین: فعلی که از آن برای ساخت برخی صیغه‌های افعال استفاده می‌شود؛ مانند: دارم می‌روم، خواهم رفت.

۸-۳-۵. فعل ربطی (عام): دارای کننده نیست و فقط برای اثبات یا نفی نسبت به کار می‌رود و معنای آن با آوردن صفت یا کلمه‌ای دیگر در نقش مسند کامل می‌شود؛ مانند: خدا دانا و تواناست.

- معروف‌ترین فعل‌های ربطی عبارت‌اند از: استن (اگر به معنای وجود داشتن به کار رود تام به‌شمار می‌آید)، بودن، شدن، گشتن (به معنای شدن)، گردیدن (به معنای شدن).

تذکر: گاه یک فعل می‌تواند خاص یا معین و یا ربطی باشد؛ مانند:

یاد تو همواره با ماست. (با ما وجود دارد.)

یاد تو همه جا شور برپا کرده است. (معین)

یاد تو همیشه در قلب‌ها زنده است. (ربطی)

۹-۳-۵. فعل ناگذر (لازم): فعلی که تنها به نهاد نیاز دارد؛ مانند: شیشه شکست.

۵-۳-۱۰. فعل گذرا (متعدی): فعلی است که افزون بر نهاد، مفعول، متمم یا مسند بخواهد.

۵-۴. گروه فعلی

مقصود از گروه فعلی، فعل و شناسه^۱ آن و نیز متمم، مفعول و مسند در صورت وجود هر یک از این‌هاست؛ بنابراین، در جمله "پرنده‌گان آزادی را دوست دارند" پرنده‌گان نهاد، و باقی جمله (گروه اسمی آزادی و حرف نشانه را که نقش مفعولی دارد و فعل) گروه فعلی است.

۵-۵. مصدر

اسمی است که بدون دلالت بر شخص، تعداد و زمان، بر مفهوم اصلی فعل دلالت دارد و از بن فعل ماضی با پسوند -ن ساخته می‌شود؛ مانند: خورد (بن ماضی) + ن = خوردن

۵-۶. اسم مصدر

اسمی که بدون داشتن نشانه مصدری، حاصل معنی و مفهوم مصدر را می‌رساند؛ مانند: کوشش (کوشیدن)، آموزش (آموختن)،

۱. شناسه جزئی از فعل است که شخص (اول شخص، دوم شخص، و ...) را نشان می‌دهد. شناسه مفرد و جمع دارد؛ مانند: می‌خورم، می‌خور+ی، می‌خور+د، می‌خور+یم، می‌خور+ید، می‌خور+ند.

گفتار (گفتن).

۷-۵. حاصل مصدر

به معنای اسم مصدر است و تفاوتی در معنا ندارند.^۱

۸-۵. مصدر جعلی

هر گاه از کلمه‌ای فعل بسازند (مانند: پرید از پر؛ بلعید از بلع) مصدر آن را جعلی می‌نامند: پریدن، بلعیدن. (بن ماضی: پر+ید، بلع+ید؛ بن مضارع: پر، بلع)

۹-۵. قید

کلمه یا گروهی است که مفهومی به مفهوم فعل و نیز گاهی به مفهوم صفت یا مسند یا قید دیگر و یا مصدر می‌افزاید و توضیحی در باره آنها می‌دهد و آنها را با آن مفهوم جدید مقید می‌کند. تذکر: از نظر معنا، راه شناخت قید از غیر آن به این است که می‌توان قید را از جمله حذف کرد و در این صورت، غرض اصلی جمله آسیب نمی‌بیند، بر خلاف متمم (فعلی) که حذف آن به جمله

۱. برخی بین اسم مصدر و حاصل مصدر در ساخت آنها فرق گذاشته‌اند؛ از جمله، آنها را که از فعل مشتق شده‌اند، مانند دانش، اندیشه و گفتار، اسم مصدر و آنها را که از فعل مشتق نیستند، یا پسوند "ی" می‌گیرند؛ مانند: شادی، مردی، خوبی، بدی، دانایی، و ... حاصل مصدر نامیده‌اند.

آسیب می‌رساند. بر این اساس، در جمله "همیشه او را با صفا صدا می‌کرد." همیشه، قید و با صفا متمم است.

- انواع قید: قید انواعی دارد که عبارت‌اند از:

ساده (مانند: آهسته)، مرکب (مانند: آهسته‌آهسته، امشب^۱)، گروه یا عبارت قیدی (دست و پای زنان)، مؤول (در حالی که گریه می‌کرد ⇨ گریه‌کنان)، مختص^۲ (اخیراً، اصلاً)، و مشترک^۳ (شب، صبح).^۴

۵-۱۰. متمم

اسم یا کلمه‌ای است که معمولاً با حرف اضافه می‌آید و به فعل یا صفت نسبت داده می‌شود؛ مانند: کتابخانه، ماشین، خانه و مدرسه در مثال‌های زیر:

● منصور در کتابخانه نشسته است.

● علی با ماشین از خانه به مدرسه رفت.

گفتنی است «ماشین» و «خانه» متمم قیدی‌اند و تفاوت آنها با متمم

۱. ام (این: صفت اشاره) + شب.

۲. فقط کاربرد قیدی دارد.

۳. غیر از نقش قیدی می‌تواند در نقش‌های دیگری ظاهر شود.

۴. قید از جهت مفهومی نیز اقسامی دارد: قید زمان (امسال)، مکان (پایین)، مقدار (بسیار)، کیفیت (آهسته)، حالت (گریان)، تمنا (کاش)، تأسف (افسوس)، تعجب (عجب)، قصد (تبرکاً)، تدریج (سال به سال)، تکرار (دوباره)، تفسیر (یعنی)، ترتیب (یک‌یک)، پرسش (چگونه)، استثنا (مگر)، نفی (هرگز)، تصدیق (بلی)، تردید (شاید)، تشبیه (گویی)، علت (زیرا)، انحصار (فقط)، تبری (خدا نکرده)، اختصار (فی الجمله).

فعل این است که با حذف متمم قیدی جمله آسیب نمی‌بیند، ولی حذف متمم فعل به جمله آسیب می‌رساند.^۱

۵-۱۱. صفت

صفت - که خود نوعی قید است - پیش یا پس از اسم (موصوف) می‌آید تا ویژگی یا مفهومی را برای آن بیان کند. صفت اگر پس از اسم بیاید، به آن "اضافه وصفی" گفته می‌شود و تفاوت آن با اضافه تخصیصی و مانند آن^۲، این است که می‌توان مضاف الیه را به مضاف نسبت داد؛ مانند: خورشید تابنده طلوع کرد. (خورشید تابنده است.) اما در مورد اضافه تخصیصی «در باغ شکست» نمی‌توان گفت: در باغ است.

- صفت اقسامی دارد که عبارت است از:

۱. متمم اقسامی دارد که عبارت‌اند از: متمم حرف اضافه‌ای (این انگشتر از طلاست)، متمم قیدی (علی در خانه است)، متمم مفعول با واسطه (علی کتاب را به دوستش داد)، متمم مفعولی (سپاه به دشمن حمله کرد)، متمم عامل (دشمن از ما فریب خورد)، متمم مسندی مفعول (مردم محمد(ص) را امین می‌نامیدند)، متمم ابزاری (برخی مردم با قطار سفر می‌کنند). برای آگاهی بیشتر ر.ک: دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، ص ۱۰۶-۱۱۵.
۲. اضافه انواع گوناگونی دارد که عبارت‌اند از: اضافه استعاری (دست روزگار)، اضافه اقترانی (دست ادب (دستی که همراه ارادت بود)، پای ارادت)، اضافه بنوت (عیسای مریم)، اضافه بیانی (ظرف مس)، اضافه تأکیدی (مرد مرد)، اضافه تشبیهی (روی ماه)، اضافه توضیحی (کشور ایران)، اضافه ملکی (عصای موسی^۱)، اضافه مقلوب (که در واقع اسم مرکب است؛ مانند: کتابخانه (خانه^۲ کتاب)، قهوه‌خانه (خانه^۳ قهوه)) و ...

الف) بیانی (ساده: خوب، مهربان؛ فاعلی: آموزگار، راننده؛ مفعولی: سوخته، پخته، نتراشیده؛ نسبی: ایرانی، فرفری، خودی، آسمانی، خدایگان، رایگان، بچگانه؛ لیاقت: ماندگار، تماشایی، شاهوار؛ مرکب: روشندل، دست از جان شسته)؛

ب) اشاره (این و آن و برخی کلمات که با این دو ساخته می‌شوند؛ مانند: چنان، اینسان، این گونه، چنین، و ...)؛

ج) شمارشی^۱ (اصلی: یک، دو، سه، و ...؛ ترتیبی: یکم، دوم، سوم، و ...؛ کسری: دوسوم، سه چهارم؛ توزیعی: یک‌یک، دودو، سه‌سه، و ...)؛

د) پرسشی: (کدام، چگونه، چقدر، هیچ، و ...)؛

ه) تعجبی: (به به، چه (چه زیبا))؛

و) مبهم: (هر، همه، هیچ، فلان، خیلی، بسیار، کمی، قدری، برخی، چند، و ...) .

۵-۱۲. حرف و انواع آن

حرف گونه‌های مختلفی دارد که عبارت‌اند از:

۵-۱۲-۱. حرف اضافه: حرف اضافه بر دو نوع است:

- ساده: از ، إلا ، إلی ، اندر ، با ، بدون ، بر ، برای ، به ، بهر ،

بی ، تا ، جز ، چون (به معنای مانند) ، در ، غیر ، مانند ، مثل ، مگر .

۱ . گاهی بین صفت شمارشی و موصوف، واحد شمارش قرار می‌گیرد که در این صورت، واحد شمارش نیز موصوف است.

- مرکب: به وسیله، به واسطه، در برابر، درقبال، درمیان، از جمله، درخصوص.

تذکر: در بسیاری موارد می‌توان به جای حروف اضافه مرکب، از حروف اضافه ساده بهره گرفت؛ مانند: به خاطر خرید کتاب به فروشگاه رفتم. ← برای خرید

۵-۱۲-۲. حرف ربط: کلمه‌ای که برای ربط و همپایه و هم‌نقش قرار دادن دو کلمه یا دو عبارت یا دو جمله به کار می‌رود و یا دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و یکی را وابسته دیگری می‌سازد (پایه و پیرو). حروف ربط دو گونه‌اند: ساده و مرکب.

- حروف ربط ساده: اگر، اما، باری (= خلاصه، به هر حال، در مجموع، ...)، پس، تا، چون (به معنای هرگاه، اگر، همین که)، چه، خواه، زیرا، که، لیکن، نه، نیز، و، نیز، و، ولی، هم، یا.

- حروف ربط مرکب: آنجا که، آن گاه که، از این رو، اکنون که، اگرچه، با این حال، با اینکه، بلکه، بنابراین، چنانچه، چنان که، در نتیجه، هرگاه که، همین که، یا این که، و

۵-۱۲-۳. حروف نشانه: یا، ای، ا (مانند: خدایا ← خدای: منادا؛ الف آخر: نشانه ندا)، را (نشانه مفعول)، کسره (نشانه اتصاف موصوف به صفت؛ مانند: معلم دلسوز، مداد خوب)

۶. چند نکته در باره جمله

۱-۶. ترتیب عناصر جمله

آگاهی از چینش صحیح عناصر جمله برای رفع برخی اشکالات نگارشی بسیار مهم است؛ اما این به معنای کنار گذاشتن ذوق و هنر نیست، بلکه نویسنده می‌تواند به جهت ملاحظه‌های بلاغی و هنری، در چینش طبیعی عناصر جمله تغییراتی ایجاد کند. فرمول‌های زیر نمایانگر چینش‌های طبیعی برخی گونه‌های جمله است.

نهاد + گزاره (مفعول + فعل) ⇨ علی غذا (را) خورد.

نهاد + گزاره (متمم + فعل) ⇨ او به بچه‌اش زد.

نهاد + گزاره (مسند^۱ + فعل ربط) ⇨ علی دانشمند است.

نهاد + گزاره (مفعول + متمم + فعل) ⇨ پرستار شیر را به بچه داد.

نهاد + گزاره (مفعول + مسند + فعل ربطی) ⇨ او خودش را برتر

می‌بیند.

نهاد + گزاره (متمم + مسند + فعل ربطی) ⇨ کارشناسان به او

علامه می‌گفتند.

توضیح

- هر جمله دو جزء اساسی دارد: نهاد و گزاره. گزاره خبر جمله

است و نهاد صاحب خبر.

۱. صفت یا حالت و یا نسبتی است که به مسندالیه (نهاد) اسناد داده می‌شود.

- جمله‌هایی را که چیش عناصر آنها مطابق فرمول است، مستقیم می‌نامند.

۲-۶. جمله‌های پایه و پیرو (همبسته)^۱

در هر جمله مرکب (جمله‌ای که بیش از یک فعل دارد) یک جمله ساده است که اغلب غرض اصلی گوینده را بیان می‌کند؛ این جمله را «پایه» می‌نامند^۲ و جمله (یا جمله‌هایی) که با حرف ربط به جمله پایه می‌پیوندند و معنای جمله پایه را تکمیل می‌کند، جمله «پیرو» نامیده می‌شود. برخی ویژگی‌های غالبی جمله‌های پایه و پیرو از قرار ذیل است:

- جمله پایه کامل و مستقل است، ولی جمله پیرو معمولاً ناقص است.

- جمله پیرو با یک حرف ربط (اگر، تا، که، زیرا که، چون، و...) آغاز می‌شود و یا حرف ربط در درون آن قرار دارد.

- برخلاف فعل جمله پایه، فعل جمله پیرو می‌تواند به مصدر یا

۱. جمله مرکب همبسته یا وابستگی (پایه و پیرو) در مقابل جمله مرکب پیوسته قرار دارد. مراد از جمله پیوسته یا همسانی، دو یا چند جمله کامل است که با هم رابطه همپایگی یا بدلی یا تأکیدی و یا تفسیری دارند؛ مانند: علی آمد و با برادرش گفتگو کرد. حسن به خانه نرفت، بلکه به کتابخانه رفت.

۲. در بسیاری مواقع نیز هدف اصلی گوینده در جمله پیرو قرار دارد؛ مانند: به کتابخانه رفتم که کتاب بخوانم؛ به بازار رفتم که خرید کنم؛ پیش تو می‌آیم که تو را ببینم.

صفت تأویل برده شود؛ یعنی از نظر معنایی در حکم یکی از عناصر یا گروه‌های داخل جمله مرکب همبسته یا جمله پایه است؛ مثال: قاصدی که به راه افتاده بود، رسید. (قاصد به راه افتاده رسید.) - اگر جمله پیرو با مفهوم شرط همراه باشد، جمله پیرو، شرط و جمله پایه جزای شرط است: اگر بکوشی (جمله شرط / پیرو)، موفق می‌شود (جزای شرط / پایه).

هماهنگی پایه و پیرو

فعل‌های بازدارنده مانند مانع شدن، خودداری کردن، جلوگیری کردن و جز این‌ها اگر در جمله پایه قرار گیرند، جمله پیرو باید بر وجه التزامی مثبت باشد نه اخباری و یا التزامی منفی؛ مانند: ● ای ابلیس! چه چیز مانع شد به آدم سجده نکردی یا نکنی؟ (نادرست)

- ای ابلیس! چه چیز مانع شد به آدم سجده کنی؟ (درست)
- اگر در جمله پایه، مفهوم «عهد کردن» و یا «امید داشتن» وجود داشته باشد، جمله پیرو بر وجه التزامی می‌آید؛ مانند:
- عهد کرد که این کار را می‌کند. (نادرست)
- عهد کرد که این کار را بکند. (درست)

۳-۶. حذف بدون قرینه

حذف اجزای یک جمله حتی ارکان آن، کاملاً طبیعی است، ولی

باید توجه داشت که حذف، بدون قرینه نباشد؛ زیرا حذف بدون قرینه (لفظی یا ذهنی و یا حضوری) یکی از عیوب مهم نگارش به‌شمار می‌رود؛ مانند:

- امروزه بشر هر لحظه به دین نزدیک‌تر (شده)، و خود را به آن نیازمندتر احساس می‌کند.
- عشق، جان انسان را تسخیر (کرده) و روحش را می‌گدازد.
- این بنا در سده پنجم ترمیم (شد)، ولی در پی زلزله‌ای سخت فرو ریخت.
- نخست باید پرسش‌ها را ذکر (کرد) و سپس به آنها پاسخ گفت.
- انجام دادن فرایض ثواب (دارد) و ترک آنها موجب خسران اخروی است.

۷. نکاتی مهم درباره فعل

۷-۱. افعال ماضی، مضارع و امر

چنان‌که می‌دانیم، افعال بر چهار مفهوم دلالت دارند: شخص، تعداد، زمان و معنا^۱. در این بین، مفهوم زمان در خور تأمل است. باید

۱. مقصود از معنا یکی از موارد ذیل است: انجام دادن یا انجام گرفتن کاری (او آمد)، واقع شدن کاری بر کسی یا چیزی (نامه نوشته شد)، پذیرفتن حالتی یا صفتی (هوا روشن شد)، نسبت دادن صفتی به کسی یا چیزی و یا نفی آن (هوا روشن است / هوا روشن نیست). گفتنی است افزون بر این مفهوم‌ها، برخی فعل‌ها، مانند است و هست وقتی که به معنای خاص به کار روند و نه عام و

دانست هر فعلی دو زمان دارد: زمان دستوری و زمان حقیقی. منظور از زمان دستوری، زمانی است که فعل به آن نامیده می‌شود؛ مانند "آمد".^۱

چنان‌که می‌دانیم گذشته، حال و آینده زمان‌های افعال را تشکیل و مباحث زیادی را به خود اختصاص می‌دهند که بررسی هرچند اجمالی آنها این نوشتار را پردامنه کرده، سخن را به درازا می‌کشاند که مطلوب نگارنده نیست؛ از این رو، تنها با صرف زمان‌های سه‌گانه یاد شده از مصدر «گفتن» جهت یادآوری، به بیان برخی نکات مهم که ممکن است از آنها غفلت شود، بسنده می‌کنیم.

ماضی

ماضی ساده (مطلق) ⇨ گفتم (اول شخص مفرد)، گفتی (دوم شخص مفرد)، گفت (سوم شخص مفرد)، گفتیم (اول شخص جمع)، گفتید (دوم شخص جمع)، گفتند (سوم شخص جمع) (بن فعل + شناسه / ضمائر متصل فاعلی)

ماضی استمراری ⇨ می‌گفتم (می + ماضی ساده)، می‌گفتی،

ربطی، مفهومی غیر از مفاهیم چهارگانه یاد شده دارند. است و هست وقتی خاص باشند، معنای وجود را می‌رسانند؛ مانند: علی (ع) هست (وجود دارد) پس عدالت هست (وجود دارد).

۱. فعل آمد افزون بر زمان دستوری که معمولاً از نظر معنا نیز بر آن منطبق است، گاه به معنای حال و یا آینده نزدیک به کار می‌رود؛ مانند: "آمدم" در پاسخ کسی که می‌پرسد: "پس چرا نمی‌آیی؟" این زمان، زمان حقیقی و کاربردی فعل است که معمولاً در ترجمه به آن توجه می‌شود.

می گفت، می گفتیم، می گفتید، می گفتند.

ماضی بعید ⇨ گفته بودم (بن ماضی^۱ + ه + فعل معین از مصدر آستن)، گفته بودی، گفته بود، گفته بودیم، گفته بودید، گفته بودند.
ماضی نقلی ⇨ گفته ام (بن ماضی + ه + فعل معین از مصدر آستن)، گفته ای ...

ماضی نقلی استمراری ⇨ می گفته ام (می + ماضی نقلی)، می گفته ام

...

ماضی بعید نقلی (ماضی ابعـد) ⇨ گفته بوده ام (بن ماضی + ه + ماضی نقلی از مصدر آستن)، گفته بوده ای ...

ماضی التزامی ⇨ گفته باشم (بن ماضی + ه + فعل معین از مصدر باشیدن)، گفته باشی ...

ماضی ملموس (ناتمام) ⇨ داشتم می گفتم (فعل معین از مصدر داشتن + ماضی استمراری)، داشتی می گفتی ...

مضارع

حال ساده ⇨ گویم، گویی، گوید، گوئیم، گوئید، گویند

۱. بن فعل جزئی از فعل است که مفهوم اصلی را می‌رساند و در همه ساخت‌های آن ثابت است. هر فعل دو بن دارد؛ بن ماضی و بن مضارع. بن ماضی در ساخت‌های گذشته و آینده و بن مضارع در ساخت‌های حال و امر تکرار می‌شود؛ مانند: «رفت» (بن ماضی) در رفتم، رفته باشم، می‌رفتم، خواهم رفت، و ... «رو» (بن مضارع) در می‌روم، می‌روی، برو، بروید، و ...

مضارع اخباری ⇨ می گویم، می گویی، می گوید،... (می + بن
مضارع + شناسه)

مضارع مستمر یا ملموس (حال استمراری) ⇨ دارم می گویم، داری
می گویی، دارد می گوید... (فعل معین از مصدر داشتن + حال ساده)
مضارع التزامی ⇨ بگویم، بگویی، بگوید،... (ب/ بی/ بُ + بن
مضارع + شناسه)

آینده ⇨ خواهم گفت، خواهی گفت، خواهد گفت، ...
امر ⇨ بگو، بگویید.

۷-۲. هماهنگی در کاربرد افعال

همه فارسی زبانان ناخداگاه و به طور کاملاً طبیعی اغلب افعال را درست به کار می‌برند؛ ازاین‌رو، بررسی تفصیلی آنها جزو ضرورت‌های این نوشتار به‌شمار نمی‌رود، ولی گاه دیده می‌شود که به برخی نکات بی‌توجهی می‌شود. برای روشن شدن موضوع به مثال‌های زیر توجه نمایید:

او گفت: [هرچند من باورم نمی‌شود] وقت طلوع آفتاب قدم می‌زد
(درست: می‌زده است).

سرهنگ ادعا کرد در گذشته، کودکان روستا را آموزش می‌داد
(درست: می‌داده است).

در عبارت‌هایی که با تردید همراه است، باید از ماضی نقلی مستمر استفاده کرد؛ مانند مثال‌های یاد شده.

۷-۳. تناسب فعل و فاعل

الف) اسم

جان‌دار:

- مفرد (استاد) ⇔ فعل مفرد (جمع برای احترام)

- جمع (مسلمانان) ⇔ فعل جمع

بی‌جان:

- مفرد (کتاب) ⇔ فعل مفرد

- جمع (کتاب‌ها)^۱ ⇔ فعل مفرد یا جمع

ب) اسم جمع

جان‌دار:

- ملت ⇔ فعل مفرد یا جمع

- مردم ⇔ فعل جمع

به غیر دو مورد اشاره شده، بقیه موارد با فعل مفرد به کار می‌روند؛
مانند: سپاه، ارتش، قافله، کاروان، رمه، دسته (ی عزاداران)، مجلس،
شورا، گروه، مجمع و ...

بی‌جان:

- دسته ⇔ فعل مفرد (دسته چوب ریخت؛ دسته اسکناس گم شد).

۱. اگر به بی‌جان حس داده شود، با آن معامله جان‌دار می‌شود؛ مانند: ستاره‌ها چشمک می‌زنند.

ج) اسم مبهم

جان‌دار:

- کسی، هر کسی ⇨ فعل مفرد (هر کسی آمد، خوش آمد!)

- هریک، هیچ‌یک، هیچ‌کدام ⇨ فعل مفرد یا جمع

بی‌جان:

- بعضی، برخی ⇨ فعل مفرد یا جمع (بعضی ستاره‌ها دیده

می‌شود/ می‌شوند).

تذکر ۱: اگر فاعل مفرد باشد و فعلی را "با" جمع‌ی انجام دهد،

فعل مفرد می‌آید، به خلاف واو عاطفه؛ به دو مثال زیر توجه نمایید:

استاد "با" دانشجویان به آزمایشگاه رفت.

استاد "و" دانشجویان به آزمایشگاه رفتند.

تذکر ۲: فعل یا لازم (مانند رفت) یا متعدی (مانند زد، خورد) و

یا دو وجهی است (مانند شکست، آموخت) لذا باید دقت کرد که

ساختار جمله با نوع فعل مطابقت داشته باشد؛ مانند: خواندن قرآن

انسان را به نیرویی ماورایی می‌پیوندد (درست: پیوند می‌دهد).

۴-۷. افعال وصفی

برخی افعال به صورت صفت مفعولی آورده می‌شود، با الگوهای

ذیل:

احمد به خانه رفته، نهار خورد. (رفته = رفت + و)

احمد هر روز به پارک رفته، قدم می‌زد. (رفته = می‌رفت + و)

دانش‌آموزان به مدرسه رفته، در آزمون شرکت می‌کنند. (رفته =

می‌روند + و)

احمد فردا به بازار رفته، هدیه‌ای خواهد خرید. (رفته = خواهد

رفت + و)

احمد! به بیمارستان رفته، از دوست عیادت کن. (رفته = برو + و)

با توجه به الگوهای یاد شده، در افعال وصفی شرایط ذیل لحاظ

می‌شود:

۱. فاعل فعل وصفی و فعل جمله بعد باید متحد باشند؛ بنابراین،

نمی‌تواند گفت: احمد به خیابان رفته، چیزی از دست او به زمین افتاد.

(فاعل جمله اول: احمد؛ فاعل جمله دوم: چیزی)

۲. فعل وصفی می‌تواند به جای ماضی ساده، ماضی استمراری،

مضارع اخباری، آینده و امر به کار رود.

۳. بعد از فعل وصفی «واو» نمی‌آید.

تذکر ۱: برخی کارشناسان این شرط را الزامی نمی‌دانند.

تذکر ۲: در برخی موارد آوردن حروف ربط «واو» و «اما» (و هم

معنی‌های اما) ضروری است؛ مانند مثال‌های زیر:

تخم مرغ‌ها را شمرده و فروختم (شامل فروختن عددی و کیلویی

هر دو می‌شود. در فرض فروش کیلویی، شمارش به جهت دیگری

می‌باشد).

در این مثال اگر واو نیاید، «شمرده» به گروه قیدی تبدیل می‌شود

(شمرده فروختن = عددی فروختن).

احمد نزد مدیر نرفته، اما عذرخواهی می‌کند.

در این مثال اگر «اما» نیاید، «نزد مدیر نرفته» گروه قیدی به‌شمار

می‌رود (بدون این که نزد مدیر برود، با واسطه عذرخواهی می‌کند).
۴. نباید دو یا چند فعل وصفی را پشت سرهم آورد؛ مانند:
احمد کتاب را برداشته، آن را باز کرده، روی میز گذاشته، خواند.

۷-۵. پیوستگی در اجزای افعال مرکب

بیشتر اهل ادب و به ویژه پیروان دستور سنتی بر این باورند که نمی‌توان بین اجزای فعل مرکب فاصله انداخت. برای روشن‌تر شدن مطلب لازم است با فعل مرکب بیشتر آشنا شویم. فعل مرکب با الگوهای زیر ساخته می‌شود:

یک یا چند تکواژ + فعل ساده یا پیشوندی ⇨ فعل مرکب

پدید + آمد ⇨ پدید آمد

دریافت + داشت ⇨ دریافت داشت

تحصیل + کرد ⇨ تحصیل کرد

سر + برآورد ⇨ سربرآورد

به + صدا + درآمد ⇨ به صدا درآمد

جزء اول می‌تواند اسم (درس دادن)، صفت یا قید (پیدا کردن، درست کردن)، حرف اضافه یا گروه حرف اضافه‌ای (فرو رفتن، از دست دادن)، بن فعل (درو کرد)، و یا اسم‌مصدر (آرایش کرد) باشد.

راه تشخیص فعل مرکب

جزء اول نقشی نحوی مانند مفعولی، مسندی، قیدی، و متممی نداشته باشد؛ بنابراین، «خانه ساخت» در جمله «علی خانه ساخت.» فعل مرکب نیست؛ زیرا خانه نقش مفعولی دارد.

در فرضی که جزء اول نقشی نحوی داشته باشد، در واقع یک گروه اسمی به شمار می‌رود که می‌توان به آن وابسته‌هایی افزود؛ بنابراین، گسترش‌پذیری جزء اول نشان می‌دهد فعل از نوع فعل مرکب نیست؛ مانند مثال‌های زیر:

او را از این موضوع آگاه کرد؛ او را از این موضوع آگاه‌تر کرد.
(آگاه کردن)

او در راه هدف کوشش کرد؛ ... کوشش زیادی کرد؛ کوشش‌ها کرد
(کوشش کردن)

وابسته می‌تواند های جمع، یای نکره، تر، مضاف الیه و یا صفت باشد. البته گاه جزء اول در عین برخورداری از نقش نحوی، وابسته‌پذیر نیست؛ مانند:

«علی بیدار شد.» (بیدار نقش مسندی دارد و می‌توان گفت: علی بیدار است.)

تذکر ۱:

ساده یا مرکب بودن یک فعل را تنها در جمله می‌توان تشخیص داد؛ برای مثال، «مطالعه کردن» هم می‌تواند ساده باشد و هم مرکب.
- فعل ساده: علی درباره این موضوع مطالعه نکرده است. (مطالعه: مفعول)

- فعل مرکب: علی کتاب را مطالعه کرد.

تذکر ۲:

برخی فعل‌های مرکب «عبارت‌های کنایی» هستند؛ مانند:

از خواسته‌اش چشم پوشید. (صرف‌نظر کرد)

او هیچ‌گاه دست از پا خطا نمی‌کند. (اشتباه نمی‌کند)

پس از آشنایی اجمالی با فعل مرکب، به سخن خویش باز می‌گردیم. چنان‌که گفته شد، نباید بین اجزای فعل مرکب فاصله انداخت، مگر به ضرورت شعری و مانند آن. به مثال‌های ذیل توجه کنید:

در سال ۱۳۸۴ آغاز به کار کرد. ⇨ در سال ۱۳۸۴ کار را آغاز کرد

از اسب پایین آمد و سجده بر خاک کرد. ⇨ از اسب پایین آمد و بر خاک سجده کرد.

مطلب را بیان به سختی کرد. ⇨ مطلب را به سختی بیان کرد.

سخن را پنهان از او داشت. ⇨ سخن را از او پنهان داشت.

علی تحصیل در دانشگاه کرد. ⇨ علی در دانشگاه تحصیل کرد.

طرفداران دستور توصیفی در این مورد اعتقاد دارند ملاک شایسته بودن یا ناشایست بودن فاصله بین اجزای فعل مرکب به شمّ زبانی باز می‌گردد؛ بر این اساس اگر فاصله انداختن بین اجزای فعل مرکبی با شمّ زبانی عموم مردم همخوان‌تر باشد، بر فاصله نینداختن برتری دارد، ولی باید دانست که این گونه موارد بسیار اندک است تا آنجا که پیوستگی را می‌توان قانونی کلی دانست که جز در موارد معدود، قابل پیروی است.

۷-۶. تتابع افعال

هرگاه چند جمله پیرو به همراه یک جمله پایه بیاید، باید توجه داشت افعال همه جمله‌ها در پایان کنار هم قرار نگیرند؛ زیرا فهم معنای جمله مرکب را دشوار می‌کنند؛ مانند مثال‌های زیر:

● این مطلب را در ضمن نامه‌ای که در تأیید فرمایش‌های حضرت عالی که در جمع صاحب نظران ایراد کردید، نوشته بودم، آورده‌ام. (جمله نامناسب)

● این مطلب را در ضمن نامه‌ای آورده‌ام که در تأیید فرمایش‌های حضرت عالی که در جمع صاحب نظران ایراد کردید، نوشته بودم. مثالی دیگر:

● در من صدای وجدان از صدای همه این استدلال‌های مردم فریب که دستاویز کسانی که چشم بسته اطاعت می‌کنند، شده است، بلندتر است. (جمله نامناسب)

● در من صدای وجدان بلندتر است از صدای همه این استدلال‌های مردم فریب که دستاویز کسانی شده است که چشم بسته اطاعت می‌کنند.

۷-۷. کاربرد صحیح «باید» و «بایست»

از بین فعل‌هایی که از مصدر «بایستن» مشتق می‌شوند، دو فعل «باید» و «می‌باید» مربوط به زمان آینده، و سه فعل «بایست»، «بایستی» و «می‌بایست»، مربوط به زمان گذشته است؛ بنابراین، کاربرد این فعل‌ها باید با زمان جمله متناسب باشد؛ مانند:

- فردا بایست کارهایم را انجام دهم ⇨ فردا باید کارهایم را انجام دهم.
- می‌بایست او را به این کار ملزم کنی ⇨ می‌بایست او را به این کار ملزم می‌کردی.

۷-۸. فعل مجهول و ذکر نهاد

- در جمله‌ای که فعل آن مجهول باشد، نمی‌توان از نهاد استفاده کرد و ذکر نهاد عبارتی متناقض‌نما تشکیل می‌دهد؛ مثال:
- کتاب قانون توسط ابن سینا نوشته شد ⇨ ابن سینا کتاب قانون را نوشت / کتاب قانون نوشته شد.
 - این مطلب از سوی ادیبان ابراز شده است. ⇨ این مطلب را ادیبان ابراز کرده‌اند.
 - از جانب رئیس جمهور اطلاعیه‌ای صادر شد. ⇨ رئیس جمهور اطلاعیه‌ای صادر کرد.

۸. املا و درست نویسی

۱-۸. مجموعه «م، ای، است، ایم، اید، سَند»

صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال (م، ای، است، ایم،

اید، سَند) به صورت‌های زیر نوشته می‌شوند^۱:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل (مثل دال)	–	خشنودم خشنودی خشنود است خشنودیم خشنودی خشنودند
«و» با صدایی نظر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	–	رهروم رهروی رهرو است رهرویم رهروید رهروند
صامت متصل (مثل کاف)		پاکم پاکی پاک است پاکیم پاکید پاک‌اند
«آ»	«ی»	دانایم دانایی داناست ^۲ داناییم دانایید دانایند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویم دانشجویی دانشجوی است دانشجوییم دانشجویید دانشجویند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو» به کار رفته است	همزه	توام توای / تویی توست ^۲ توایم (شما کارمند) مترواید ^۳ تواند
«ـَ» (های بیان حرکت)	همزه	خسته‌ام خسته‌ای خسته‌اند خسته‌ایم خسته‌اید خسته‌اند
«ای»	همزه	تیزپی‌ام تیزپی‌ای تیزپی است تیزپی‌ایم تیزپی‌اید تیزپی‌اند
«ای»	همزه	کاری‌ام کاری‌ای کاری است کاری‌ایم کاری‌اید کاری‌اند

۱. بر اساس مصوب فرهنگستان.

۲. [بر اساس مصوب فرهنگستان، هر سه مورد استثناست، ولی بسیاری با اثبات

«الف» می‌نویسند: «دانا است».]

۳. چون «تواید» بی معناست، «مترواید» مثال آورده شد.

۲-۸. املاي برخی واژه‌ها، پیشوندها و پسوندها

- «این» و «آن»: همیشه جدا نوشته می‌شوند مگر در آنچه، آنکه، اینکه، اینجا، آنجا، وانگهی (مصوب فرهنگستان).^۱
- «به»: جز در موارد زیر جدا نوشته می‌شود:
 ۱. هنگامی که به صورت «بد» به کار رفته باشد؛ مانند: بدین، بدان، بدو، بدیشان؛
 ۲. هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید (بای زینت یا بای تأکید؛ مانند: بگفتم، بروم، بینداخت^۲، بنماید، بگفتن (= گفتن)؛
 ۳. در کلمه‌های عربی متداول در فارسی؛ مانند: بلافصل، بلاشک، مابازا، بدون؛
 ۴. آنجا که با افزودن «به» صفت ایجاد شود؛ مانند: بخرد، بشکوه، بهنجار، بنام^۳.
- «بی»: همیشه از کلمه پس از خود جدا (با رعایت نیم‌فاصله)

۱. هم‌اکنون بسیاری از صاحب‌نظران و ویراستاران، این و آن را جز در آنچه و وانگهی، جدا می‌نویسند.

۲. الف انداخت حذف می‌شود و همچنین است: نیفتاد (نون نفی + افتاد)، مینداز (میم نهی + انداز).

۳. «به» در موارد زیر جدا نوشته می‌شود:

الف - حرف اضافه: به برادرت گفتم؛

ب - در ترکیبات اسمی و قیدی و فعلی: به سر بردن، به آواز بلند، به دست آورد؛

ج - در قید: به سختی، به حق، به جهت، به درستی، به خصوص؛

د - پیوند میانی: منزل به منزل، در به در، خانه به خانه، سر به سر، یک به یک، رو به رو.

نوشته می‌شود، مگر آنکه کلمه بسیط گونه باشد؛ یعنی معنای آن دقیقاً مرگب از معانی اجزای آن نباشد: بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا. البته در جدا نوشتن نیم‌فاصله رعایت می‌شود؛ مانند: «بی‌یاور».

● «تر» و «ترین»: همواره جدا (با رعایت نیم‌فاصله) نوشته می‌شوند، مگر در بهتر، مهتر، کھتر، بیشتر، کمتر.

● «چه»: همواره از کلمه پس از خود جدا نوشته می‌شود، مگر در چرا (= برای چه)، چگونه، چقدر، چطور، چسان.

● «چه» همواره به کلمه پیش از خود می‌چسبد؛ مانند: آنچه، چنانچه، کتابچه.

● «که»: همیشه جدا نوشته می‌شود؛ مانند: چنان‌که، مگر در: بلکه، آنکه، اینکه.^۱

● «ها»: «ها» به دو صورت جدا (با رعایت نیم‌فاصله) و پیوسته صحیح است، ولی نویسندگان باید در سراسر نوشته روشی یکسان داشته باشد؛ مانند کتابها/کتاب‌ها، باغها/باغ‌ها، مگر هنگامی که:

۱. بخواهیم صورت مفرد کلمه را مشخص کنیم: کتاب‌ها، درس‌ها، باغ‌ها.

۲. کلمه به های غیر ملفوظ (بیان حرک^۲) و یا های ملفوظی که حرف قبل از آن حرف متصل باشد، ختم شود: (غیر ملفوظ): میوه‌ها،

۱. آنچه در متن آمده بر اساس مصوب فرهنگستان است، ولی هم‌اکنون در دو مورد اخیر اختلاف است و بسیاری «که» را جدا می‌نویسند.

۲. ر.ک: ص؟؟؟، پاورقی؟؟؟.

خانه‌ها، (ملفوظ: سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها.

۳. هرگاه جمع اسامی خاص مد نظر باشد: سعدی‌ها، فردوسی‌ها.

۴. هرگاه کلمه پردندانه شود: پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها.

۵. کلمه‌های بیگانه نامأنوس: فرمالیست‌ها، یزیتیویست‌ها.^۱

● «هم»: همواره جدا نوشته می‌شود، مگر:

۱. کلمه، بسیط گونه باشد؛ همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه،

همین، همان، همچنین، همچنان؛

۲. جزء دوم تک‌هجایی باشد؛ مانند: همدرس، همسنگ، همکار،

همراه.

گفتنی است اگر پیوسته‌نویسی موجب دشوار خوانی شود، جدا (با

رعایت نیم‌فاصله) نوشته می‌شود؛ مانند هم‌صنف (همصنف)، هم‌تیم

(همتیم).

۳. جزء دوم با مصوت «آ» شروع شود؛ مانند: هم‌آورد، هم‌آهنگ (و

نه، هم‌آورد، هم‌آهنگ)؛ مگر هنگامی که همزه در ابتدای جزء دوم

تلفظ شود که در این صورت منفصل نوشته می‌شود: هم‌آرزو،

هم‌آرمان.

تذکر: هم، بر سر کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز می‌شوند، جدا

نوشته می‌شود: هم‌اسم، هم‌مرز، هم‌مسلك.

● ضمائر^۲ ملکی و مفعولی

۱. مصوب فرهنگستان، زبان و نگارش فارسی و راهنمای نگارش و ویرایش.

۲. ضمیر اقسامی دارد که عبارت‌اند از: شخصی (منفصل (من، تو، او، و ...) و

ضمایر متصل ملکی و مفعولی (-م، -ت، -ش، -مان(مان)، -تان(تان)، -شان(شان)) در حالت‌های شش‌گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:^۱

کلمات مختوم به	صامت ت میانج ی	مثال
صامت منفصل	-	برادرم برادرت برادرش برادرمان برادرتان برادرشان
صامت متصل	-	کتابم کتابت کتابش کتابمان کتابتان کتابشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته	-	رهروم رهروت رهروش رهرومان رهروتان

متصل (-م، -ت، ...))، مشترک (خود، خویش، خوشتن)، اشاره (این، آن)، پرسشی (مانند: کدام)، مبهم (مانند: چند)، تعجبی (مانند: چگونه: "وَه که چگونه می‌رزم! این شیرمرد").
۱. بر اساس مصوب فرهنگستان.

است		رهروشان
«آ»	«ی» ^۱	پایم پیت پایش یایمان پایتان پایشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است	«ی»	عمویم عمویت عمویش عمویمان عمویتان عمویشان
«-» (های غیر ملفوظ) پیش از ضمائر ملکی مفرد	همزه	خانه‌ام خانه‌ات خانه‌اش خانه‌مان خانه‌تان خانه‌شان
«ای» پیش از ضمائر ملکی مفرد	همزه	پی‌ام پی‌ات پی‌اش پی‌مان پی‌تان پی‌شان
«ای» پیش از ضمائر	همزه	کشتی‌ام کشتی‌ات

۱. «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداول عامّه «بابام» به جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین شکل است. در شعر به ضرورتِ شعری این حذف صورت می‌گیرد؛ مثلاً استعمال «بازوت» به جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».

کشتی‌اش کشتی‌مان کشتی‌تان کشتی‌شان		ملکی مفرد
رادیوام رادیوات رادیواش، رادیومان رادیوتان رادیوشان	همزه ^۱	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است، پیش از ضمایر ملکی مفرد

● «ی»: یای نکره [مانند: کتابی]، مصدری [مانند: بندگی] و نسبی
[فولادی، خانگی]، در حالات گوناگون به صورت‌های زیر نوشته
می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت ت میانجی	مثال
صامت منفصل	–	برادری
صامت متصل	–	کتابی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	–	رهروی

۱. در محاروه، اساساً همزه و مصوّتِ آغازی حذف می‌شود؛ برای مثال گفته
می‌شود: «رادیوم خراب شد» و نه «رادیوام خراب شد».

خانه‌ای	همز ه	«-» (های غیر ملفوظ) ^۱
تیزپی‌ای	همز ه	ای
کشتی‌ای	همز ه	ای
رادیویی	ی	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است
دانایی	ی	آ
دانشجویی	ی	«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است

۱. های غیر ملفوظ در الحاق به بای مصدری حذف می‌شود و "گ" میانجی به جای آن می‌آید: بندگی. گفتنی است در چند کلمه، های غیر ملفوظ در الحاق به بای نسبت نیز افتاده و "گ" میانجی اضافه شده است: خانگی، همیشگی، هفتگی.

۳-۸. فصل و وصل در ترکیبات^۱

الف - کلمه‌های مرکبی که باید پیوسته نوشته شود:

۱. کلمه‌های مرکبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می‌شوند، جدا می‌گردند، مگر آنها که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم» ساخته می‌شوند (با رعایت استثناهایی که در جای خود ذکر شده است).

۲. کلمه‌های مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شوند، همیشه پیوسته نوشته می‌شوند، مگر هنگامی که:

- حرف پایانی جزء اول با حرفِ آغازی جزء دوم یکسان باشد: نظام‌مند، آب‌بان

- جزء اول آن عدد باشد: پنج‌گانه، ده‌گانه، پانزده‌گانه. استثنا: بیستگانی (واحد پول)

تبصره: پسوند «وار» از حیث جدا و یا پیوسته‌نویسی، تابع قاعده‌ای نیست و در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شود: طوطی‌وار، فردوسی‌وار، طاووس‌وار، پری‌وار، بزرگوار، سوگوار، خانوار.

۳. مرکب‌هایی که بسیط‌گونه است: آبرو، الفبا، آبشار، نیشکر،

۱. آنچه در متن آمده طبق نظریه فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. فرهنگستان از آنجا که به یاد سپاری قواعد فصل و وصل دشوار و احتمال اختلاف نظر بسیار است، فرهنگ املائی واژه‌های مرکب بر اساس مصوبه خویش را تدوین و در بیش از ۶۰۰ صفحه منتشر کرده است که می‌توان آن را راهگشا و مایه وحدت عمل ویراستاران دانست.

- رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سیصد، هفتصد، یکتا، بیستگانی
۴. جزء دوم با «آ» آغاز شود و تک هجایی باشد: گلاب، پساب، خوشاب، دستاس.
- تبصره: جزء دوم، اگر با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند؛ گاهی پیوسته نوشته می‌شود؛ مانند دلاویز، پیشاهنگ، بسامد و گاهی جدا؛ مانند دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور.
۵. هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابه‌جایی آوایی در داخل آنها روی داده باشد: چنو، هشیار، ولنکاری، شاهسپرم، نستعلیق، سکنجبین.
۶. مرکبی که دست‌کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد: غمخوار، رنگرز، کهربا.
۷. مرکب‌هایی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد می‌کند: بهیار (به‌یار)، بهروز (به‌روز)، بهنام (به‌نام).
۸. کلمه‌های مرکبی که جزء دوم آنها تک هجایی باشد و به صورت رسمی یا نیمه رسمی، جنبه سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد: استاندار، بخشدار، کتابدار، آشپز.

۱. این التباس بیشتر در به، که و که (صورت که بیشتر در قدیم و عمدتاً در شعر به کار رفته است) مشاهده می‌شود: بهساز، کهربا، کهکشان، کهگل، کهریز، گهسار.

ب - کلمه‌های مرکبی که باید جدا نوشته شود:

۱. ترکیب‌های اضافی (شامل موصوف و صفت، و مضاف و مضاف‌الیه): دست‌کم، شورای عالی، حاصل ضرب، صرف نظر، سیب‌زمینی، آب‌میوه، آب‌لیمو.
۲. جزء دوم با «الف» آغاز شود: دل‌انگیز، عقب‌افتاده، کم‌احساس.
۳. حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم‌مخرج باشد: آیین‌نامه، پاک‌کن، کم‌مصرف، چوب‌بری، چوب‌پرده.
۴. مرکب‌های اتباعی و نیز مرکب‌های متشکل از دو جزء مکرر: سنگین‌رنگین، پول‌مول، تک‌تک، حق‌حق.
۵. مصدر مرکب و فعل مرکب: سخن‌گفتن، نگاه‌داشتن، سخن‌گفتم، نگاه‌داشتم.
۶. مرکب‌هایی که یک جزء آنها کلمه دخیل فرنگی باشد: خوش‌پُز، شیک‌پوش، پاگون‌دار.
۷. عبارت‌های عربی که شامل چند جزء باشد: مع‌ذلک، من‌بعد، علی‌هذا، ان‌شاء‌الله، مع‌هذا، باری‌تعالی، حق‌تعالی، علی‌ای‌حال. تبصره: هر دو صورت نوشتاری «باسمه‌تعالی» و «بسمه‌تعالی» جایز است.
۸. یک جزء از واژه‌های مرکب عدد باشد: پنج‌تن، هفت‌گنبد، هشت‌بهشت، نه‌فلک، ده‌چرخه.
- تبصره: به استثنای عدد یک، که بسته به مورد و با توجه به قواعد دیگر، با هر دو املا صحیح است؛ مانند: یکسویه / یک‌سویه؛ یکشبهه / یک‌شبهه؛ یکسره / یک‌سره؛ یکپارچه / یک‌پارچه.

۹. کلمه‌های مرکبی که جزء اوّل آنها به های غیر ملفوظ ختم شود (های غیر ملفوظ در حکم حرف منفصل است): بهانه‌گیر، پایه‌دار، کناره‌گیر.

تبصره: کلمه‌هایی مانند تشنگان، خفتگان، هفتگی، بچگی که در ترکیب، های غیر ملفوظ آنها حذف شده و به جای آن «گ» میانجی آمده است، از این قاعده مستثناست.

۱۰. کلمه با پیوسته‌نویسی، طولانی یا نامأنوس و یا پردندانه شود: عافیت‌طلبی، مصلحت‌بین، پاک‌ضمیر، حقیقت‌جو.

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم به حرف منفصل و حرف متصل باشد، چون جدا نویسی گونه یا گونه‌های مختوم به حرف منفصل اجباری است، به تبع آن جدا نویسی گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی‌تر است: پابرهنه / پای‌برهنه؛ پامال / پای‌مال

۱۲. یک جزء کلمه مرکب، صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد: اجل رسیده، نمک پرورده، اخلال کننده، پاک کننده^۱.

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد: سعدی‌صفت، عیسی‌دم.

۱۴. جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد: نیک‌بخت، هفت‌پیکر، شاه‌نشین، سیه‌چشم.

۱۵. هرگاه با پیوسته‌نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً

۱. [شماره ۳ نیز در پاک کننده وجود دارد].

ابهام معنایی پدید آید: پاک‌نام، پاک‌دامن، پاک‌رای، خوش‌بیاری^۱.

۴-۸. فاصله، نیم‌فاصله

یک پرسش اساسی نوظهور «فاصله» و «نیم‌فاصله» است. آیا می‌توان برای این دو قانون روشن و مناسبی تدوین کرد؟ پیش از ورود به بحث لازم است یادآور شویم که این بحث نوظهور حاصل توانایی رایانه برای حذف فضای بین دو واژه در عین جدایی آن دو است، و گرنه در دست‌نویس و مطبوعات پیشین بحث نیم‌فاصله مطرح نبوده است.

در باره این مسئله دو رویکرد وجود دارد: نگاه حداکثری و فرمایشی به نیم‌فاصله و نگاهی حداقلی و توصیفی به آن. برای اینکه بتوانیم داوری صحیحی داشته باشیم، لازم است به چند عامل تأثیر گذار توجه کنیم:

- روان‌شناسی زبان؛
- زیبایی‌شناسی زبان؛
- اولویت تقریب‌نمای تایپی به نمای دست‌نویس (شامل دست‌نوشته و مکتوبات فردی مانند وبلاگ‌نویسی، پیامک، و ...)
- اولویت در نظر گرفتن امکانات اجرای نیم‌فاصله در مانند تلفن همراه و تبلت و جز این‌ها.

۱ دستور خط فارسی، ص ۳۹ - ۴۳.

- اولویت ساده کردن نگارش.

باید دانست که نیم فاصله در اصل راه حلی برای برون رفت از نازیبایی پیوسته نویسی و التباس حاصل از جدانویسی است. اکنون، آیا ضرورت پیدایش نیم فاصله را می توان به همه واژگانی که به نوعی مرکب به شمار می روند، گسترش داد (با توجه به توانایی شَمّ زبانی بر قرائت صحیح بسیاری از جدا نویسی هایی که به نوعی با واژگان پیش و پس خود معنای مرکبی می سازند)؟

به ترکیب های ذیل توجه کنید:

استخان لای زخم = استخان لای زخم

اسباب بازی فروشی = اسباب بازی فروشی (پیشنهادی فرهنگستان)

اکثریت قریب به اتفاق = اکثریت قریب به اتفاق (پیشنهادی

فرهنگستان)

اینجا و آنجا = اینجا و آنجا (پیشنهادی فرهنگستان)

بادبادک بازی = بادبادک بازی (پیشنهادی فرهنگستان)

بد آب و هوا = بد آب و هوا (پیشنهادی فرهنگستان)

بر زانو نشسته = بر زانو نشسته (تنها در حالت وصفی درست است

که شَمّ زبانی از عهده آن بر می آید.) (پیشنهادی فرهنگستان)

بی حساب و کتاب = بی حساب و کتاب (پیشنهادی فرهنگستان)

بی جیره و مواجب = بی جیره و مواجب (پیشنهادی فرهنگستان)

بی نام و نشان = بی نام و نشان (پیشنهادی فرهنگستان)

بیست و چهار ساعته = بیست و چهار ساعته (پیشنهادی فرهنگستان)

پر پیچ و خم = پر پیچ و خم (پیشنهادی فرهنگستان)

پر زرق و برق = پر زرق و برق (پیشنهادی فرهنگستان)

پر زور و زر = پر زور و زر (پیشنهادی فرهنگستان)

پر رفت و آمد = پر رفت و آمد (پیشنهادی فرهنگستان)

تأمل بر انگیز = تأمل بر انگیز (پیشنهادی فرهنگستان)

تجدید نظر طلبی = تجدید نظر طلبی (پیشنهادی فرهنگستان)

نوشت افزار فروشی = نوشت افزار فروشی (پیشنهادی فرهنگستان)

کجدار و مریز = کجدار و مریز (پیشنهادی فرهنگستان)

همه چیز دان = همه چیز دان (پیشنهادی فرهنگستان)

دست و دل باز = دست و دل باز (پیشنهادی فرهنگستان)

دست و رو شسته = دست و رو شسته (پیشنهادی فرهنگستان)

نمونه‌های فوق که مشتی از خروار است، تا حدی تعارض این پیشنهادها را با عوامل پیش گفته روشن می‌کند. دشوار بودن خوانش مثال‌های فوق حتی برای خوانندگان حرفه‌ای نیز پوشیده نیست چه رسد به عموم مردم و نازیبایی آن نیز بی‌نیاز از هر گونه حجت و برهان است، و این درحالی است که شمّ زبانی به خوبی از عهده فهم معانی آنها بر می‌آید و این درست مانند این است که ما پیشنهاد کنیم روی کلمات اعراب گذاشته شود و یا نشانه تشدید را همه جا رعایت کنیم! مانند تبرک، منظم، ماده، اهمیت، نبوت، نبی، دقت، قوت، تحدی، حقانیت، مجرد، حساس و

نا زیبایی و دشوارخوانی افزون بر اشکالاتی است که از جهت

نرم‌افزاری گریبان‌گیر دستور العمل املائی مصوب فرهنگستان است^۱ و انتظار این است که دستور العمل املائی دست‌کم در حوزه فاصله و نیم‌فاصله با تجدید در مسیر ارتقا و تکامل قرار گیرد؛ از این رو نگارنده در تدوین این کتاب هرگاه جنبه زیبایی‌شناسی بر رعایت دستور العمل‌های خشک و بی‌روح ترجیح یافته، به شرط وجود قرائن معنایی و از عهده برآمدن شمّ زبانی در فهم معنا، جانب اعتدال را رعایت کرده است.

تذکر: برخی ویراستاران در نیم‌فاصله بین عربی و فارسی تفاوت قائل شده‌اند؛ برای مثال، «ابن عمرو» را با نیم‌فاصله و «فرزند عمرو» را با فاصله می‌نویسند! همین‌طور «ابوسلیمان» و «پدر سلیمان» و مانند این‌ها.

راه حل پیشنهادی: ضمن تأیید بند ۸-۳ (الف و ب)، در سایر موارد اصل در جدا نویسی مرکب‌ها قرار داده شود، مگر در موارد التباس یا شهرت در نیم‌فاصله.

۵-۸. یای میانجی

برای کلمه‌هایی که به‌های بیان حرکت ختم و مضاف واقع شود، از «ی» کوتاه شده که شبیه

۱. رک: تدوین نواقص دستور العمل املائی مصوب فرهنگستان به منظور ایجاد خطایاب املائی صرفی و نحوی زبان فارسی، دبیرخانه شورای عالی اطلاع رسانی، دانشگاه علم و صنعت ایران، فروردین ۸۸.

همزه است (ء) استفاده می‌شود: خانه من، نامه او.^۱

۶-۸. یای نکره

هرگاه وابسته در گروه اسمی صفت بیانی باشد، یای نکره می‌تواند

۱. برخی نویسندگان به جای یای منقوص (ء)، یای کامل را پیشنهاد داده‌اند؛ مانند: همه‌ی احکام؛ خانه‌ی من؛ از مطالعه‌ی ویژه‌نامه‌ی موسسه‌ی شما لذت بردم؛ در حالی که شیفته‌ی مناظره‌ی زیبای شما شده بود...؛ مطالعه‌ی ایده‌ی جامعه‌ی مدنی...؛ لازمه‌ی نوشته‌ی شما، ترجمه‌ی آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی مبارکه‌ی نور.

البته برای چنین پیشنهادی، دلایلی نیز ارائه شده که به نظر کافی نیست و شاید بتوان مهم‌ترین دلیل آنها را این دانست که اگر کلمه‌ای درون نشانه نقل قول نوشته شود، یا با نوعی حروف چاپی متمایز گردد، «ی» را می‌توان از آن جدا کرد؛ مانند: «سرمایه»ی او، «شاهنامه»ی فردوسی.

آیا زیبنده است چهره خط را به خاطر چنین پیش‌آمد نادری، نا زیبا کرد؟ آیا نمی‌توان تنها در چنین موارد نادری از یای کامل به جای یای منقوص استفاده کرد تا هم رسم الخط زیبا بماند و هم مشکل یاد شده حل شود؟

استاد خرمشاهی در رد چنین پیشنهادی آورده است: «شیوه نگارش «ی» در رسم الخط ایشان، از جمله در عبارت «ترجمه‌ی آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انبیاء...» که واقعاً چهره خط ۱۲۰۰ ساله و بیشتر خط فارسی را دگرگون می‌کند، در فرهنگستان با اکثریت قاطع [کل اعضای حاضر در جلسه منهای یک یا دو نفر] رد شده است، و استدلال ایشان و هم‌رأیان ایشان که معتقدند در فارسی همزه نداریم، و گمان می‌کنند «ه» عبارت از یک «ه» به اضافه یک همزه است، درست نیست، و این همزه نیست بلکه یاء ابتر یا منقوص یا نیم یا یاء ملینه است و در طول تاریخ خط و رسم الخط فارسی به کار رفته است و در واقع نیمه اول یک «ی» هست و در حروف چاپی و تایپی به غلط، آن را شبیه به همزه ساخته‌اند.» (فصلنامه بینات، ش ۲۰، ص ۱۶۴؛ همچنین ر.ک: مصوب فرهنگستان، زبان و نگارش فارسی، راهنمای نگارش و ویرایش، راهنمای ویرایش و ...).

پیش یا پس از آن بیاید، هرچند آوردن پیش از آن را مناسب‌تر دانسته‌اند؛ مثال:

رضا جوان بی‌نام و نشانی است.

رضا جوانی بی‌نام و نشان است.

۷-۸. های غیر ملفوظ (بیان حرکت)

اگر اسمی به «ه»^۱ غیر ملفوظ ختم شود، شرایط ذیل لحاظ می‌شود:

● دیده (اسم مختوم به های غیر ملفوظ) که دیده‌ها (جمع با ها)،

دیدگان (جمع با ان)

● هفته که هفته + یای نسبت که هفتگی.

● بچه که بچه + انه (نسبت) که بچگانه.

۱. های ملفوظ: آن است که هم نوشته و هم خوانده شود؛ مانند: مهر و ماه. های غیر ملفوظ (بیان حرکت، وصلی) نوشته می‌شود ولی در ترکیب خوانده نمی‌شود؛ مانند: خانه، گفته، رفته، دیوانه، پروانه. تذکر:

«ه» ملفوظ در اضافه، یای منقوص نمی‌گیرد؛ مانند: ماه من، برخلاف خانه من. «ه» غیر ملفوظ هنگام پیوستن به «ان» و یا به «ی» اسم مصدری، به صورت «گ» در می‌آید؛ مانند: آزادگان، بندگان، نویسندگان، برخلاف «فرماندهان»؛ زیرا های «فرمانده» ملفوظ است.

«ه» غیر ملفوظ هنگام پیوستن به «ی» نسبت، یا «ی» صفت‌ساز و یا «ی» نکره، به این صورت نوشته می‌شود: ساوهای، سرمه‌ای، دوره‌ای، برخلاف های ملفوظ؛ مانند: گری، فرماندهی، عذر موجهی.

«ه» غیر ملفوظ بین دو جزء کلمه مرکب، حذف نمی‌شود؛ مانند: علاقه‌مند، خانه‌دار، بهره‌ور.

● نویسنده ⇐ نویسنده + یای مصدری ⇐ نویسندگی.

۸-۸. کتابت همزه^۱

۱. همزه آغازی: ایتم (و نه ایتم)، اوج (و نه اوج)

۲. همزه میانی:

● حرف مفتوح + همزه ⇐ رَأَفْتُ، تَأْسَفُ، شَأْنُ.

● حرف مفتوح + همزه + مصوَّت «ای» یا «او» و یا «-» ⇐ رَئِیسُ،

رَئُوفٌ، مَطْمَئِنٌ

● حرف مضموم + همزه ⇐ رُؤِیا، مُؤَثِّرٌ، مُؤَانِسْتُ، رُؤُسا

● حرف مضموم + همزه + مصوَّت «او» ⇐ شُئُونُ، رُئُوسُ

● حرف مفتوح یا ساکن + همزه + آ ⇐ مَأْخِذٌ، لَأَلِی، قرآن، مرآت

● بقیه موارد و همزه کلمات دخیلِ فرنگی با کرسی «ی» نوشته

می شود ⇐ لئام، رئالیست، قرائات، استثنائات، مسئُول، مسئله، جرئت،

هیئت، لئون، سُول، تئاتر، ئون.

استثنا: توأم.

۳. همزه پایانی:

● حرف مفتوح + همزه ⇐ مَبْدَأٌ، خَلَأٌ، مَنشَأٌ، مَلْجَأٌ

● حرف مضموم + همزه ⇐ لُؤْلُؤٌ، تَلَلُؤٌ

● حرف مکسور + همزه ⇐ مَتَلألِی (ی)

۱. در تنظیم قواعد همزه از مصوبات فرهنگستان پیروی شده است.

● حرف ساکن یا مصوت «آ» یا «او» و یا «ای» + همزه َ جزء، سوء، شیء، بطیء، سماء، ماء، املاء، انشاء.

تذکر

۱. هرگاه همزه پایانی ما قبل ساکن (بدون کرسی) یا ما قبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزه پایانی ما قبل مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متصل شود، کرسی «ی» می گیرد و کرسی قبلی آن نیز حفظ می شود:

جزئی، شیئی، منشائی، مائی، لؤلؤئی

۲. کلمه های عربی که به الف مقصور ختم می شوند، بدون همزه پایانی نوشته می شوند؛ مانند: تقوا، شهدا، املا، اعضا، صلحا و ...، ولی رعایت این قاعده در ترکیب های عربی الزامی نیست؛ مانند: «سید الشهداء».

۳. همزه پایانی بدون کرسی در اضافه اغلب به یاء تبدیل می شود؛ مانند: انشای خوب، اعضای بدن.

۸-۹. واژه های وام گرفته شده از عربی

«ة» در واژه ها، ترکیب ها و عبارت های وام گرفته شده از عربی به صورت های زیر نوشته می شود:

۱. در آخر کلمه َ «ت» مثال: رحمت، جهت، قضاوت، مراقبت

استثنا: صلوة، مشکوة، زکوة، رحمة الله علیه

۲. اگر در آخر کلمه تلفظ نشود َ ه / ه (های غیری ملفوظ)

مثال: علاقه، معاینه، آتیه

۳. در ترکیب‌های عربی موجود در فارسی هـ / هـ / هـ نوشته می‌شود.
مثال: کامله الوداد، ليله القدر، ثقة الاسلام استثنا: حجت الاسلام / حجة الاسلام، آیت الله / آیه الله.

«و» در واژه‌های عربی هـ «ا» مثال: زکوة هـ زکات، حیوة هـ حیات، و نیز: مشکوة، صلوة و

الف کوتاه در فارسی هـ الف مثال: لیلی هـ لیلا
استثنا:

۱. إلی هـ، علی هـ، حتّی هـ، اولی هـ، اولی هـ
۲. اسم‌های خاص؛ مانند: عیسی هـ، یحیی هـ، مرتضی هـ، مصطفی هـ، موسی هـ، مجتبی هـ.
۳. ترکیب‌هایی که عینا از عربی گرفته می‌شوند؛ مانند: اعلام الهدی هـ، بدر الدجی هـ، لاتحصى هـ، سدره المنتهی هـ.
- اسامی سوره‌های قرآن عینا مانند رسم الخط عربی نوشته می‌شود؛ مانند: ی هـ، س، طه و
۴. استثنا: اعلیحضرت و برخی واژه‌های دیگر .

۱۰-۸. واژه‌هایی با چند صورت املائی

صورت‌های املائی منتخب برخی کلمات پر کاربرد بر اساس مصوب فرهنگستان از این قرار است: آذوقه، آروغ، آقا (به جای: آغا)، اسطبل، الم شنگه، اتراق، امپراتور، باتری / باطری، باتلاق، باجناغ، بغچه / بقچه، بلغور، بلیت، پاتوق، تاق (در مقابل جفت)، تالار، تایر (چرخ

ماشین)، تپانچه، ترخون، ترق و توروق، ترقه، تشت / طشت، تغار، تنبور، چارق، چلغوز، حلیم، حوله، خطمی (گل)، زغال، سوغات، طارم، طاس، طاس کباب، طاق، طاقدیس، غدغن، غلتیدن، قاتی، قاروقور، قداره، قدقد، قرتی، قرشمال، قُرُق، قشقرق، قُلپ، قلنبه، قلیان، قورباغه، قورمه، قوطی، لق و لوق، لوطی، ملاط، ناسور، ورقلمبیدن، هیز، یالقوز، وَغْوَغْ.

۸-۱۱. هجای میانی « - وو - »

واژه‌های دارای هجای میانی «- وو -» با دو واو نوشته می‌شود، مگر در مثل «داود» به پیروی از رسم الخط قرآنی آن: داود/ داوود، کاووس.

تذکر: نام اشخاص مطابق شناسنامه نوشته می‌شود.

۸-۱۲. تنوین قیدساز

تنوین قیدساز مخصوص زبان عربی است و الحاق آن به واژه‌های فارسی یا مأخوذ از زبان‌های بیگانه، نادرست است؛ بنابراین، باید از کاربرست ترکیب‌هایی چون: دوماً، چهارماً، جاناً، گاهاً، ناچاراً، تلفناً، خواهشاً، هوشاً، فامیلاً، چهره، و... خودداری کرد.

۸-۱۳. تشدید

جز در موارد ضروری گذاشته نمی‌شود؛ مانند: معین / معین؛ علی / علی.

۱۴-۸. اعراب گذاری

اعراب گذاری عبارت‌های عربی به طور کلی در حد ضرورت انجام می‌شود و در موارد خاص، به نوع کتاب و مخاطب بستگی دارد.

۱۵-۸. نگارش اعداد

- برای نشان دادن شماره‌های متوالی، ابتدا شماره آغاز و سپس شماره پایانی می‌آید؛ مانند: ص ۴۵ - ۵۰؛ سال‌های ۱۳۰۲ - ۱۳۵۱.
- عددهای کمتر از بیست (به جز شماره آیات) و دهگان‌ها و صدگان‌ها (عددهایی که بین آنها «و» نمی‌آید) با حروف نوشته می‌شوند؛ مانند: شش، چهارده، چهارصد. (اگر در متنی آمار بسیار باشد به گونه‌ای که رعایت این قاعده متن را ناهمگون و ناخوشایند جلوه دهد، در همه موارد یکدست عمل می‌شود).
- قرن‌ها، سده‌ها، دهه‌ها و عددهای ترتیبی با حروف نوشته می‌شود.

- تاریخ روزهای مهم، طول زمان و درصد، با عدد نوشته می‌شود؛ مانند: ۱۵ خرداد، ۵ ساعت، ۵ درصد یا ۵٪.
- ساعت و دقیقه با عدد نشان داده می‌شود: ساعت ۹ و ۵ دقیقه؛ ۱۰ ساعت و ۳۰ دقیقه؛ همچنین می‌توان بدین صورت نوشت: ۷/۱۵/۵؛ ۱۷/۱۶/۱۷ (ساعت ۱۷ و ۱ دقیقه و ۲ ثانیه)

۱۶-۸. شماره گذاری سرفصل‌ها، جدول‌ها و تصویرها

در همه موارد یاد شده، آنچه مهم است، یکدست عمل کردن در

سراسر نوشتار است، ولی معمولاً شماره‌های مادر (بخش و فصل) سمت چپ و شماره‌های جزء سمت راست قرار می‌گیرد؛ برای مثال، هفتمین تصویر فصل سوم کتاب به این صورت شماره‌گذاری می‌شود: ۳-۷.

یادآوری: شایسته نیست اجزای شماره‌گذاری از سه جزء تجاوز کند و در صورت لزوم می‌توان از حروف کمک گرفت (الف، ب، و...؛ یکم، دوم، سوم، و...؛ یک، دو، سه، و...).

۹. همپایگی با «یا»

«یا» برای جدایی میان دو واژه یا عبارت و یا جمله به کار می‌رود، و هنگامی که چند مورد با «یا» گسسته شود، آخرین مورد با «و» می‌آید؛ مثال: یا بخوان، یا بنویس، یا بنشین و یا برو!

۱۰. پاورقی‌های ارجاعی و کتاب‌نامه

۱۰-۱. پاورقی

الف) کتاب: نام اثر^۱، (نام)^۱ و نام خانوادگی پدید آورنده اثر، جلد،

۱. تذکر: نام اثر در پاورقی باید کوتاه، اصلی، و مشهور باشد و نام‌های فرعی و غیر مشهور در کتاب‌نامه ذکر می‌شود.

تذکر ۲. اگر کتاب از دیسک‌های فشرده مشاهده شده باشد، باید جلوی نام اثر داخل پرانتز نام دیسک و شرکت تولید کننده ذکر شود. همچنین اگر از سایت‌های اینترنتی یا صفحات خانگی استفاده شده باشد، لازم است عنوان

صفحه.

مثال: نگارش و ویرایش، سمیعی، ص ۲۰.

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

ب) مقاله: (نام)^۲ و نام خانوادگی نویسنده، نام مقاله داخل گیومه، نام مجله (یا روزنامه، هفته‌نامه و...)، مشخصات مجله (شماره مسلسل، تاریخ نشر)، صفحه.

یا: نام مجله (یا روزنامه، هفته‌نامه و...)، مشخصات مجله (شماره مسلسل و تاریخ نشر)، نام مقاله داخل گیومه، نام و نام خانوادگی نویسنده مقاله، صفحه‌های آغاز و انجام مقاله (اگر مطلب از صفحه‌ای مشخص نقل شده، شماره همان صفحه می‌آید).

مثال: معارف اسلامی، شماره ۶۲، آذر تا اسفند ۱۳۸۴، «جوان و انتقاد»، محمد سبحانی‌نیا، ص ۴۹ - ۴۰.

تذکر ۱: اگر مجله ویژه‌نامه موضوعی خاص باشد، داخل پرانتز جلوی نام آن آورده می‌شود؛ مانند: پژوهش و حوزه (ویژه قرآن پژوهی)، شماره‌های ۲۰ - ۱۹،

سایت یا منبع و تاریخ مشاهده و در صورت لزوم دیگر مشخصات (نوع رسانه، نشانه دسترسی، صفحه و جز این‌ها) ذکر شود، هرچند در کارهای تحقیقی آدرس دادن به کتاب چاپ شده اولویت دارد.

تذکر ۳: در صورت طولانی شدن آدرس منابع الکترونیکی می‌توان ابتدا آدرس منبع و سپس آدرس کتاب یا مقاله را ذکر کرد.

۱. جایی که مشابهت در نام خانوادگی باشد و برای پرهیز از التباس ذکر می‌شود.

۲. همان.

تذکر ۲: اگر کتاب مترجم داشته باشد، نام او پس از نام پدید آورنده می‌آید و در صورت مقدم شدن مشخصات پدید آورنده بر کتاب، پس از نام اثر می‌آید. نام مترجم در ارجاع به مقاله‌ها نیز پس از نام نویسنده و در صورت تقدیم نویسنده بر مقاله، پس از عنوان مقاله آورده می‌شود.

تذکر ۳: بین منابع پاورقی از «؛» و بین جزئیات یک منبع از «،» استفاده می‌شود.^۱

ج) منابع الکترونیکی: عنوان منبع الکترونیکی، نشانی دسترسی، تاریخ مشاهده، سایر مشخصات (مقاله، مجله و ...).

۱۰-۲. کتاب‌نامه (آثار چاپی)

الف) کتاب: نام خانوادگی و نام پدید آورنده اثر (تاریخ تولد و وفات)^۲، نام اثر (عنوان‌های فرعی اثر داخل پرانتز)، دیگر افراد دخیل مانند مترجم و مصحح، تعداد جلد^۳، ناشر^۴، نوبت چاپ، محل چاپ،

^۱. برخی بین منابع از ممیز و بین ارکان یک آدرس (عنوان، نام مؤلف، مترجم، ناشر) از نقطه‌ویرگول و بین جزئیات یک رکن (جزئیات نشر) از ویرگول استفاده می‌کنند که با تعاریف بیان شده برای ممیز (به معنای یا) و نقطه‌ویرگول همخوانی ندارد.

^۲. در صورت تمایل، ولی یکدست عمل کردن در همه منابع شایسته است.

^۳. معمولاً تعداد جلد‌های یک اثر را نمی‌آورند، ولی اشاره به آن ترجیح دارد. البته برخی شمار جلد‌ها را جلوی عنوان می‌آورند.

^۴. اگر منبع را از یک سایت یا نرم‌افزار گرفته باشیم، به جای ناشر مشخصات آن منبع را می‌آوریم (عنوان منبع الکترونیکی (دیسک فشرده/سایت/صفحات

تاریخ.

یا: عنوان اثر (عنوان فرعی داخل پرانتز) + مشخصات پدید آورنده (نام و نام خانوادگی) + مشخصات افراد دخیل (گردآورنده، مترجم، مصحح، و...) + مشخصات شناسایی و انتشاراتی اثر (نوبت چاپ، ناشر، محل چاپ، تاریخ چاپ).

ب) مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، نام مترجم (اگر مقاله ترجمه باشد)، عنوان کامل مقاله (داخل گیومه)، نام مجله یا مجموعه مقالات، جلد یا دوره، شماره، سال انتشار، شماره صفحات آغاز و انجام مقاله.

یا: نام مجله، مشخصات مجله (شماره مسلسل، تاریخ نشر و...)، نام مقاله داخل گیومه، نام نویسنده مقاله.

ج) منابع الکترونیکی: عنوان منبع الکترونیکی (دیسک فشرده/سایت/صفحات خانگی/ و...)، نشانی دسترسی، تاریخ مشاهده، مشخصات مقاله و مجله.

د) منابع در انتظار انتشار

د/۱. نسخه خطی

نام خانوادگی و نام پدید آورنده اثر، نام اثر، دیگر افراد دخیل (مترجم، مصحح و...)، شهر محل نگهداری: کتابخانه...، تاریخ کتابت، شماره قفسه و ردیف کتاب و دیگر مشخصات.

د/۲. پایان نامه

_____، شهر محل نگهداری: مکان علمی مربوط (حوزه
علمیه، پژوهشگاه، دانشگاه و ...)، سال دفاع، تعداد صفحه.
د/۳. متن (سند، کتاب، و ...) منتشر نشده
_____، شهر محل نگهداری: محل نگهداری، هنوز منتشر
نشده، تعداد صفحات.

د/۴. جزوه کلاس درس
_____، شهر محل نگهداری: مکان علمی مربوط، زمان
تدریس، تعداد صفحات.
د/۵. برنامه رسانه‌ای
صدا یا سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه ...، عنوان برنامه،
تاریخ، ساعت پخش برنامه.

تذکرات در مورد پاورقی

۱. شماره تُک (شماره ارجاع به پاورقی) در متن بدون پرانتز گذاشته می‌شود.
۲. معادل‌های غیرفارسی واژگان و اصطلاحات در پاورقی می‌آید.
تذکر: برخی نویسندگان در این مورد افراط می‌کنند که شایسته نیست. معادل واژگان در مواردی آورده می‌شود که ترجمه دقیقی برای آن ارائه نشده باشد و یا احتمال خطا و التباس و مانند این‌ها وجود داشته باشد.
۴. اگر نویسنده از چاپ‌های متعدد یک اثر استفاده می‌کند، باید مشخصات چاپ را به نوعی در پاورقی و کتاب‌نامه مشخص کند. در این فرض می‌توان از علائم رمزی و یا ذکر برخی مشخصات استفاده

کرد.

۵. منابع متعدد در یک پاورقی با نقطه‌ویرگول «؛» از هم جدا می‌شوند.

۶. استناد به منابع لغوی، دائرةالمعارف‌ها، منابع حدیثی دارای شماره‌های مسلسل برای احادیث و تفسیرها می‌تواند با «ماده»، «مدخل»، «شماره مسلسل» و «نام سوره و شماره آیه» انجام شود، ولی اگر مطالب یک ماده یا مدخل و یا تفسیر یک آیه مفصل باشد و یا منبع حدیث دارای جلد‌های زیادی باشد، لازم است جلد، صفحه و حتی گاه سطر عبارت نقل شده ذکر شود، البته پیش از ذکر ماده، مدخل، شماره مسلسل و مانند این‌ها. (در این گونه موارد، ماده و مانند آن داخل گیومه ذکر می‌شود)

۷. اگر منبع در پاورقی‌های متعدد و پی‌درپی تکرار شود، با شرایطی می‌توان به جای آن از واژه «همان» استفاده کرد:

الف - استفاده از «همان» به بیش از سه صفحه گسترش نیابد.

ب - استفاده از «همان» هیچ‌گونه التباسی یا زحمت اضافی برای خواننده در پی نداشته باشد؛ برای مثال، ممکن است منبع قبل در میان یا پایان یک پاورقی توضیحی آمده باشد که در این فرض ممکن است التباس در ارجاع به منابع قبل از آن و یا دشواری یافتن آن را برای مراجعه کننده به دنبال داشته باشد، و اساساً باید توجه داشت که استفاده از «همان» برای آسان‌تر شدن مراجعه و زیباتر شدن نوشته است و نه دشوارتر کردن کارها. متأسفانه در برخی کتاب‌ها، ارجاع با "همان" گاه به بیش از بیست صفحه پیش باز می‌گردد!!

تذکر: جایگزینی «همان» به جای منابع مشابه در آخرین مراحل آماده‌سازی کتاب انجام می‌گیرد؛ زیرا احتمال دارد نویسنده مطلبی را با آدرس آن بین مطلبی دیگر قرار دهد و همین امر موجب اشتباه در مرجع "همان" گردد.

۹. ارجاع به قرآن به این شیوه است: نام سوره (شماره سوره) + شماره آیه. در این فرمول، واژه‌های «سوره» و «آیه» ذکر نمی‌شوند.
۱۰. رقم ارجاع اگر مربوط به همه جمله باشد، پس از نقطه پایانی قرار می‌گیرد و اگر مربوط به واژه یا عبارت پایانی جمله باشد، پیش از نقطه پایان جمله می‌آید.

۱۱. منابع هم‌نام باید به نوعی از هم تمییز داده شود؛ برای مثال، نام نویسنده و یا اگر لازم باشد، نام ناشر نیز ذکر شود.
۱۲. در ارجاع به مجموعه آثارها، لازم است نام خاص کتاب نیز داخل گیومه آورده شود؛ مانند:

مجموعه آثار، مطهری، ج ۱، ص ۵۰-۶۰، «عدل الهی».

یا: مجموعه آثار (عدل الهی)، مطهری، ج ۱، ص ۵۰-۶۰.

۱۳. هرگاه به ضرورت به اثری اشاره شود که جزو منابع به‌شمار نمی‌رود، لازم است مشخصات کامل آن در پاورقی آورده شود که در این صورت، دیگر در فهرست منابع از آن ذکری به میان نمی‌آید.

۱۴. برخی نویسندگان به ذکر نام کتاب بسنده می‌کنند و برخی تنها نام نویسندگان غیر مشهور را می‌آورند، برخی نیز به ذکر شهرت و یا نام خانوادگی پدید آورنده اثر اکتفا می‌نمایند و باقی توضیحات را به کتاب‌نامه حواله می‌دهند، که شیوه اخیر شاید مناسب‌ترین شیوه

به‌شمار آید؛ مانند: المیزان، طباطبائی، ج ۱۰، ص ۱۲،
 ۱۵. نام‌های طولانی منابع و یا نویسندگان در صورت گویا بودن،
 خلاصه می‌شود؛ مانند: روض الجنان (به جای: روض الجنان و روح
 الجنان فی تفسیر القرآن) و الغدير (به جای: الغدير فی الكتاب و السنة
 و الادب).

۱۶. در پاورقی نام‌های مشهور می‌آید و نام‌های اصلی در کتاب‌نامه
 ذکر می‌شود؛ مانند: تاریخ طبری (نام اصلی: تاریخ الامم والملوک).
 البته این در صورتی است که در کتاب‌نامه نیز نام مشهور مقدم شود و
 نام غیر مشهور بین دو پراکنش قرار گیرد.

۱۷. اگر کتاب مصحح دارد و تصحیح وی از اهمیت ویژه‌ای
 برخوردار است، در پاورقی پس از نام نویسنده آورده می‌شود.

تذکراتی در مورد کتاب‌نامه

۱. اگر اثر را بیش از یک نفر پدید آورده باشند، نام و نام خانوادگی
 آنها با حرف ربط «و» به دنبال هم ذکر می‌شود، ولی اگر نویسندگان
 بیش از سه نفر باشند، پس از نام و نام خانوادگی نفر اول، «و دیگران»
 افزوده می‌شود.

۲. مشخصات پدید آورنده تکراری در فرمول ۱ و عنوان‌های
 تکراری در فرمول ۲ و نوشته نمی‌شود و به جای آنها از خط ممتد (-)
 استفاده می‌شود.

۳. در کتاب‌نامه لقب‌هایی مانند علامه، استاد، دکتر، و... حذف
 می‌شود، مگر مواردی که لقب‌ها جزو نام آنها شده باشد؛ مانند: علامه
 حلی، شیخ اشراق، آخوند خراسانی و... .

۴. در تنظیم الفبایی عنوان‌ها، «ال» نادیده گرفته می‌شود.

۵. نام آثار، برجسته یا موجد (ایتالیک) و یا به هر دو صورت نوشته می‌شود.

۶. فرمول شماره ۱ تقلیدی است و بدون توجه به زبان فارسی و مقتضیات منابع علوم اسلامی و مشکلات آن رواج یافته است؛ از این رو، برخی کارشناسان این فرمول را نامناسب‌ترین نوع آدرس‌دهی می‌دانند (ر.ک: فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، ص سی و یک) و برخی، تقدیم نام اثر بر نام نویسنده را در پاورقی مناسب‌تر ارزیابی کرده‌اند (ر.ک: راهنمای نگارش و ویرایش، ص ۹۳) و برخی دیگر تقدیم نام بر نام خانوادگی را در پاورقی ارجاعی پیشنهاد کرده‌اند، به این دلیل که با زبان فارسی تناسب بیشتری دارد. موارد ذیل نیز در این خصوص قابل توجه است:

الف) امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «انظروا الی ما قال و لا تنظروا الی من قال». چه بسیار است آثار ضعیف از نویسندگان قوی و مشهور، به ویژه پس از رسیدن به شهرت!

ب) کتاب‌ها معمولاً از شهرت بیشتری برخوردارند و چه بسا کتاب‌هایی که در عین شهرت بسیار، نویسندگان آنها به درستی و به طور قطع معلوم نیستند؛ مانند عوالی اللئالی، تحف العقول، مرآة العقول، و جز این‌ها.

این، گذشته از کتاب‌هایی است که به اشتباه به نویسندگانی دیگر نسبت داده شده و شهرت یافته‌اند؛ مانند تفسیر ابن عربی که از عبد الرزاق کاشانی است (؟).

ج) برخی کتاب‌ها به افراد متعددی منسوب است و یا نویسندگان متعددی دارد که در هر دو مورد ارجاع بر اساس نام نویسنده دشوار و چه بسا غیر متعارف است.

د) در گذشته «نام خانوادگی» معمول نبوده و بیشتر با لقب، کنیه، شهرت، نام پدر و جز این‌ها شهرت یافته‌اند که در فهرست‌ها نیز این اختلافات به چشم می‌خورد؛ از این‌رو ردیابی منابع از راه نام نویسنده دشواری‌هایی دارد.

ه) برخی دانشمندان و نویسندگان شهرت‌های متعددی دارند و معلوم نیست که کتاب با کدام شهرت آنها ثبت شده و این خود مشکل آفرین است.

۱۱. آدرس‌های درون‌متنی

به تقلید برخی نوشته‌های خارجی، در برخی از نوشته‌های فارسی، به ویژه در برخی حوزه‌ها، منابع در متن آورده می‌شود، با فرمول‌های ذیل:

و جز این‌ها.

۱-۱۱. (نام خانوادگی نویسنده + سال چاپ + صفحه)؛

۲-۱۱. (نام اختصاری کتاب یا مجله + صفحه)؛

۳-۱۱. (شماره منبع در فهرست منابع + صفحه).

این شیوه‌ها به دلایل متعدد، از جمله بریده بریده شدن متن و ملال‌آور بودن آرایش آن و نیز فراموشی و التباس منابع به ویژه اگر چند منبع از یک نفر باشد، به هیچ وجه توصیه نمی‌شود و در موارد

التباسی باید نام منبع نیز بیاید.

۱۲. نشانه‌های سجاوندی

از آنجا که خوانندگان این مجموعه تا حدودی با نشانه‌های سجاوندی آشنایی دارند، بازگویی تفصیلی آنها قدری ملال‌آور خواهد بود؛ از این رو تنها به برخی نکات که گاه از آنها غفلت می‌شود، اشاره می‌کنیم و پیش از آن دو نکته را یادآور می‌شویم:

الف) نشانه‌های سجاوندی هم خوب و لازم و بسان علایم راهنمایی و رانندگی مایه حفظ خواننده از وقوع در خطا هستند، و هم بد و به مانند دست‌اندازها و چاله‌چوله‌های راه‌ها هستند که زحمت آفرینند و خسارت‌بار؛ بنابراین کوتاهی یا زیاده‌روی در نشانه‌گذاری، هر دو ناپسند است و باید با توجه به نوع نوشته و سطح سواد خواننده، از نشانه‌های سجاوندی استفاده کرد.

ب) گاهی برخی عبارت‌ها را می‌توان با توجه به مقصود و سبک بیان نویسنده و برخی عوامل دیگر، به شیوه‌های گوناگونی نشانه‌گذاری کرد؛ مانند:

- پسر، در را ببند.

- پسر! گفتم در را ببند.

یا:

- نه آقا، شما اشتباه می‌کنید! (تأکید بر «شما اشتباه می‌کنید»)

- نه آقا! اشتباه می‌کنید. (تأکید بر «نه آقا»)

و یا:

- این سخن تند اما منطقی، خشم او را برانگیخت.
 - این سخن تند، اما منطقی، ...
 - این سخن تند - اما منطقی - ...
 - این سخن تند (اما منطقی) ...
 در جداسازی مطالب، پراکنش از خط فاصله و آن از ویرگول قوی تر است.

۱۲-۱. نقطه « . »

- نشانه مکث کامل است و در پایان جمله‌های خبری و امری قرار می‌گیرد؛ مانند:
 حمید آمد.
 گفتم برو.
 - پس از عنوان‌ها، سرفصل‌ها و تیتراها نقطه نمی‌آید.
 - پس از آدرس‌ها در پاورقی و کتاب‌نامه، هرچند یک کلمه باشد، نقطه گذاشته می‌شود، به جز فهرست‌های آماری؛ مانند فهرست اعلام.
 - پس از حرف‌های اختصاری، مگر در موارد مشهور؛ مانند پ.
 ت. ت. (پست و تلگراف و تلفن).
 - پس از واژه‌هایی که به جای یک جمله به کار می‌روند؛ مانند:
 - بله.
 - خیر.
 البته اگر پس از آنها توضیحی بیاید، از نقطه ویرگول استفاده می‌شود.

- قبل از واو عطف نقطه نمی‌آید، مگر واو ابتداییه در ترجمه عربی به فارسی (اگر مترجم بخواهد آن را بیاورد).
- در نقل قول نقطه داخل گیومه گذاشته می‌شود، مگر عبارت نقل قول کامل نباشد.
- اگر پس از جمله کامل عبارتی حذف و به جای آن سه نقطه قرار داده شود، نقطه قبل از سه نقطه گذاشته می‌شود، ولی اگر جمله کامل نباشد، نقطه پس از سه نقطه قرار داده می‌شود:
به او مبلغی داد. ...
به او گفت: ...

۱۲-۲. ویرگول « ، »

- بین جمله‌های غیر مستقل و نیز هرگاه جمله اول از یک جمله مرکب کامل باشد ولی مفهوم جمله مرکب بدون جمله دوم به دست نیاید، بین آن دو ویرگول به کار می‌رود نه نقطه ویرگول؛ مانند: ماشین از بین رفت، ولی راننده زنده ماند.
- استفاده از ویرگول پیش از فعل، و، که، را، تا، و پس از «را»، تاریخ‌های عددی، کلمه‌های ربطی، توضیحی و قیدی که پیش از آنها ویرگول یا نقطه ویرگول آمده باشد (مانند: بنابراین، از این رو، در نتیجه، آنکه، و ...)، جز در موارد ضروری شایسته نیست؛ همچنین در جمله‌های کوتاه؛ مانند: پاکیزگی، نشانه ایمان است. چند مثال برای موارد ضروری:
پس از دو روز آن بیچاره گرفتار، آمد.

احمد و مصطفی، و محمد و جواد برادرند.
 امروز من می‌آیم پس، فردا تو بیا.
 - پیش از واو ویرگول نمی‌آید، مگر در موارد ضروری.
 - برای جدا کردن و رفع التباس ویرگول به کار می‌رود:
 این، کتاب راهنماست.
 در سال ۱۳۷۱، ۱۰۲ بار به پایتخت رفت.

۱۲-۳. نقطه‌ویرگول « ؛ »

معمولا در جمله‌های مرکب، پیش از کلمه‌ها و عبارت‌های توضیحی و نتیجه و نیز پیش از ترجمه‌ها (در ترجمه آیات و روایات) از نقطه‌ویرگول استفاده می‌شود؛ یعنی پیش از کلمه‌هایی مانند: یعنی، برای مثال، به عبارت دیگر، زیرا، بنابراین، در نتیجه، امّا، مانند، همچنین، البته و مانند این‌ها، ولی گاه مفهوم جمله‌های توضیحی به کلمه‌ها یا عبارت‌های جمله پیشین باز می‌گردد و نه مفهوم کلی آن، که در این فرض باید به جای نقطه‌ویرگول از ویرگول استفاده شود؛ مانند: محراب یعنی مکان حرب، مکان جنگ، هم جنگ با شیطان و هم جنگ با طاغوت.

همچنین گاهی مفهوم جمله‌های توضیحی به طور مستقیم به جمله پیشین باز نمی‌گردد، بلکه به مجموعه جملات و مطالب گذشته باز می‌گردد. در این مورد و نیز هرگاه چند نقطه‌ویرگول پشت سر هم بیاید، باید به جای نقطه‌ویرگول از نقطه استفاده کرد.

- در موضوع‌های شماره‌بندی شده، هرگاه مطلب هر شماره کوتاه

و جمله کامل نباشد، پس از آنها نقطه ویرگول می آید؛ مانند:

برخی نشانه‌های سجاوندی عبارت‌اند از:

ویرگول؛

نقطه ویرگول؛

نقطه؛

دو نقطه.

ولی اگر مطلب هر شماره کامل باشد، از نقطه استفاده می‌شود و در مواردی که برخی کامل و برخی کامل نباشند، می‌توان جلوی همه آنها نقطه گذاشت.

۱۲-۴. دو نقطه « : »

- دو نقطه نشانه توضیح است و به جای کلمه‌ها و عبارت‌های توضیحی به کار می‌رود؛ کلمه‌هایی چون: مانند، به این شرح، مثل، زیرا، عبارت است از، و

- پس از کلمه‌ها و عبارت‌های توضیحی دو نقطه گذاشته می‌شود، مگر عبارت‌هایی که به کسره ختم شود که گذاشتن دو نقطه پس از آنها ضرورتی ندارد؛ از قبیل مانند، مثل، از قبیل و

- پس از فعل‌هایی چون: گویند، آورده‌اند، گفته‌اند، می‌گویند، و مانند این‌ها اگر فاعلشان مشخص نباشد، گذاشتن دو نقطه ضرورتی ندارد.

- پس از عنوان‌های فرعی و غیر مستقل که با عبارت‌های بعدی در یک سطر قرار دارند؛ مانند:

تقوا و نظم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: « اتقوا الله و نظم امرکم ».

- برای معنا کردن واژه‌ها (شجر: درخت).

- برای نشان دادن ساعت و دقیقه؛ مانند: ۴۵ : ۱۰ : ۵ یا ۴۵ / ۱۰ / ۵ (ثانیه / دقیقه / ساعت).

۱۲-۵. نشانه عاطفی « ! »

- این نشانه در تعجب و ندا و تنها برای نشان دادن حالت‌های احساسی و عاطفی شدید به کار می‌رود (مانند: مواظب باش!) ولی اگر با تأکید همراه نباشد، از ویرگول یا نشانه‌های دیگر (به تناسب آن) استفاده می‌شود؛ مانند:

اعرابی عرض کرد: ای رسول خدا، پرسشی دارم.

شخصی از میان سپاه دشمن صدا زد: ای محمد!

به او گفتم برو. گفت: نمی‌روم. بار دیگر با عصبانیت گفتم: برو!

- « !! » از دو نشانه عاطفی، تمسخر اراده می‌شود؛ مانند: جناب استاد!!

- « !!! » سه نشانه و بیشتر نشانه تعجب زیاد و تمسخر است و در

فکاهی به کار می‌رود.

- « !؟ » این نشانه به معنای تردید جدی همراه تعجب یا

استهزا است.

۱۲-۶. نشانه پرسشی « ؟ »

- پس از جمله‌های استفهام انکاری و جمله‌هایی که جنبه خواهش مؤدبانه دارند، نشانه پرسشی می‌آید؛ مانند: ممکن است از جایتان برخیزید؟

- پس از جمله‌های پرسشی غیر مستقیم، نشانه پرسشی نمی‌آید؛ مثال: پرسید: آیا کتابخانه ملی را دیده‌ام.

- (؟) نشانه تردید و یا استهزا در مطلب نویسنده است؛ مانند: آقای محمدی کارشناس (؟) خود را به آنجا اعزام کرد.

گفتنی است استهزا را با نشانه (!) نیز ابراز می‌کنند.

- جز در موارد استثنایی (مثلاً اگر دو جمله طولانی باشند و نتوان حرف عطف را حذف کرد) اگر دو جمله پرسشی به هم عطف شوند، علامت پرسش در پایان جمله دوم قرار می‌گیرد.

۱۲-۷. نشانه حذف و تعلیق « ... »

- نشانه حذف بخشی از متن؛ مانند: «... و الله لایحب الظالمین؛ و

خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد.»

البته اگر در موردی مطلب برای خواننده آشکار باشد، به آوردن

نشانه‌های تعلیق نیازی نیست، هرچند آوردن آن بهتر است؛ همچنین تکرار نقطه‌چین در متن اصلی و ترجمه ضرورتی ندارد.

«... و سارعوا الی مغفره من ربکم...»^۱ و برای رسیدن به آمرزش
پروردگارتان شتاب کنید.»

- برای نشان دادن مکث طولانی گوینده: «به سختی گفت: سعی کنید... همیشه با خدا باشید، و جان به جان آفرین تسلیم کرد.» البته پیشنهاد می شود به جای سه نقطه از دو نقطه استفاده شود؛ زیرا سه نقطه ممکن است مخاطب را به خطا انداخته و این ذهنیت را برای او به وجود آورد که مطلبی از گوینده حذف شده است. بلکه اگر بین همه کلمات یک عبارت کوتاه سه نقطه آورده شود، التباسی پیش نمی آید: «به سختی گفت: سعی... کنید... همیشه... با خدا... باشید، و جان...».

تذکر: گاهی متن حکایت شده خود مشتمل بر نشانه تعلیق است؛ از سوی دیگر، حکایت کننده متن نیز ممکن است قسمت هایی را از آن حذف کرده، به جای آن نشانه تعلیق بگذارد و همین جاست که خواننده گرفتار اشتباه می شود و نمی داند مؤلف متن، مطلب را حذف کرده و به جای آن سه نقطه گذاشته یا حکایت کننده متن. برای خلاصی از این اشتباه می توان نشانه حذف و تعلیق صاحب متن را تو خالی « °°° » و نشانه حذف حکایت کننده را به صورت معمولی و تو پر « ... » گذاشت.

۱۲-۸. گیومه « »، « »، « »، « »

- در نقل قول‌های غیر مستقیم، گیومه به کار نمی‌رود و برای آدرس دهی می‌توان از علامت اختصاری «ر.ک» (= رجوع کنید به) استفاده کرد.

- چپ چین نقش گیومه را ایفا می‌کند؛ بنابراین لازم نیست هر دو را با هم به کار ببریم، ولی از آنجا که ممکن است در تایپ یا نقل قول دیگری و یا مسئله‌ای دیگر، علامت نقل قول از بین رود، بهتر است هر دو را به کار ببریم. این کار فایده دیگری نیز دارد و آن اینکه می‌توان دو یا چند نقل قول کوتاه و بلند را پشت سر هم و تنها با فاصله‌ای که گیومه به وجود می‌آورد، تنظیم کرد.

در چپ چین، هرگاه ترجمه نویسنده در پی متن اصلی بیاید، می‌توانیم از الگوی زیر استفاده کنیم؛ مانند:

« وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَكَّلُوا مُجْرِمِينَ؛ و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و بر نیرویتان بیفزاید، و تبهکارانه روی بر مگردانید.»

اگر متن اصلی و ترجمه آن در سطرهاى کامل و لابه‌لای متن آورده شود، برای جداسازى ترجمه، معمولاً گیومه را پس از ترجمه مى‌بندند:

« الله الصمد؛ خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند.^۱ »
 حال اگر ترجمه از نویسنده باشد و نه منقول، شماره تُک (ارجاع به پاورقی) در پایان متن اصلی قرار داده می‌شود (روی «الصمد»)، ولی اگر ترجمه نیز منقول باشد، شماره تک در پایان ترجمه قرار می‌گیرد؛ مانند مثال یاد شده.

همچنین اگر متن اصلی از یک نفر و ترجمه از فردی دیگر باشد، انتهای متن اصلی یک شماره و انتهای ترجمه یک شماره دیگر گذاشته می‌شود، مگر در مورد متون مشهور که نیازی به ارجاع نیست. تذکرات:

متن خیلی کوتاه معمولاً چپ‌چین نمی‌شود.
 پس از چپ‌چین که در حکم گیومه است، اگر مطلب ادامه همان بند باشد، از اشیون (سر سطر بدون تورفتگی) و اگر بند دیگری آغاز شده باشد، از سر سطر با تورفتگی ادامه می‌یابد.
 در میان متن، عنوان مقاله، سخنرانی، فصل و... داخل گیومه نوشته می‌شود.

برای برجسته کردن برخی واژه‌ها، اصطلاح‌ها، مکان‌ها و جز این‌ها گیومه به کار می‌رود.

اگر گیومه داخل گیومه قرار گیرد، برای ایجاد تنوع می‌توان از انواع گوناگون آن استفاده کرد.

نقطه پایان نقل قول داخل گیومه گذاشته می‌شود، مگر در مواردی

۱. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

که عبارت داخل گیومه کامل نباشد یا ما در مورد کامل بودن آن آگاهی نداشته باشیم؛ مانند ترجمه برخی احادیث که احتمال ادامه دار بودن آنها می‌رود (حدیث تقطیع شده باشد).

برخی نویسندگان که از نقل قول‌های فراوان استفاده می‌کنند، بدون استفاده از گیومه، عیناً نقل قول می‌کنند که روش جدیدی و گمراه کننده‌ای در آدرس‌دهی است و لازم است نویسندگان از این کار اجتناب نمایند و یا دست کم متن را با تغییراتی قابل توجه در ادبیات، نقل کنند.

۹-۱۲. پرانتز ()

- در ابتدای جمله نمی‌آید، مگر به ضرورت.

- پرانتز در پرانتز آوردن شایسته نیست، مگر ضرورتی ایجاب کند و در این صورت، می‌توان به جای یکی از پرانتزها از دو خط فاصله (نشانه عبارت معترضه) استفاده کرد؛ همچنین می‌توان پرانتزها را با شکل یا اندازه متفاوت آورد که این کار در حروف چینی انجام می‌شود.

- برای آوردن عبارت‌های توضیحی، آدرس، مثال، معادل کلمه‌ها و اصطلاح‌ها، تاریخ‌ها، نشانه‌های اختصاری و مانند این‌ها، از پرانتز استفاده می‌شود.

- اگر عبارت داخل پرانتز معنای واژه‌ای باشد، از «یعنی» استفاده نمی‌شود.

اجتهاد (مرتبه‌ای از قدرت استنباط احکام شرعی)

- نقش پرانتز را در برخی موارد ویرگول و دو خط نیز می‌توانند ایفا کنند، با این تفاوت که پرانتز در جدا کردن از دو خط و دو خط از ویرگول قوی‌تر است.

- هرگاه در متن فارسی بخواهیم عبارتی انگلیسی بیاوریم، می‌توانیم از دو الگو پیروی کنیم که الگوی اول مناسب‌تر است:

الف) «اخیراً نویسنده، یک مدل به نام

(۱Rigid ۲Insert ۳Crack ۴Closure ۵model)

برای تحلیل و ارزیابی پدیده مذکور...»؛

ب - «اخیراً نویسنده، یک مدل به نام ... (۱Rigid ۲Insert ۳Crack ۴Closure ۵model)

برای تحلیل ...».

- (= ...) ؛ (...): اگر داخل پرانتز ترجمه باشد مانند مصطفی

(= برگزیده) و اجتهاد (= تلاش کردن) داخل دو هلال، مساوی

گذاشته می‌شود و در غیر این صورت، از علامت مساوی استفاده

نمی‌شود؛ مانند: اجتهاد (مرتبه‌ای از قدرت استنباط احکام شرعی).

۱۲-۱۰. قلاب یا کروش []

- اگر مطلبی را از دیگری نقل کنیم که در آن قلاب به کار رفته

باشد، باید به گونه‌ای مانند توضیح در پاورقی، مشخص کنیم که این

قلاب از صاحب نوشته است.

- اگر مطلبی را از دیگری نقل می‌کنیم، برای اضافه کردن

توضیحات از قلاب استفاده می‌نماییم تا مشخص شود که این توضیح

از ماست، ولی اگر نوشته از متون قدیمی باشد، اضافه کردن

توضیحات در پرائتز مانعی ندارد؛ زیرا در متون قدیمی به کار بردن پرائتز و قلاب معمول نبوده است.

- باید تا جایی که امکان دارد، از آوردن مطالب در پرائتز و قلاب خودداری و آنها را به پاورقی منتقل کرد.

- هرگاه مطلبی را از دیگری نقل کنیم و بخواهیم توضیحی را بر آن در پانوشت اضافه نماییم، شماره تُک و یا پانوشت را در قلاب می‌آوریم.^۱ تا خواننده متوجه شود پاورقی از ناقل است نه صاحب اصلی نوشته، مگر آنکه روشن باشد متن هیچ‌گونه پاورقی ندارد؛ مانند متون قدیمی. همچنین می‌توانیم پانوشت را داخل قلاب بیاوریم؛ البته مهم فهماندن این مطلب به خواننده است هرچند با توضیح در پاورقی.

۱۱-۱۲. خط فاصله « - »

- خط فاصله‌ای که برای پیوند یک ترکیب دو وجهی، مانند قطار مشهد - تهران و نیز برای شکستن کلمه‌ای در پایان سطر، به کار می‌رود، از دیگر موارد کوتاه‌تر است (به اندازه یک دندانۀ حرفی (کاراکتر) می‌باشد و دیگر موارد به اندازه دو دندانۀ حرفی است).

- از خط فاصله برای نشان دادن قطع سخن و عوض شدن مسیر آن استفاده می‌شود که بیشتر در پیاده کردن نوار به کار می‌رود؛ مانند:

۱. [مانند همین پانوشت یا شماره تُک آن که در قلاب آمده است].

تا او را آنجا دیدم، می‌خواستم - نه بهتر است چیزی نگویم.

۱۲-۱۲. ممیز « / »

در نگارش فارسی به معنی «یا» و در ریاضی نشانه شناخته شده‌ای برای جداسازی اعداد صحیح از اعشار است.

۱۳. نشانه‌ها و نمونه‌های ویرایشی

معمولا فرهنگیان، در سطح‌های مختلف و برای نیازهایی مانند تایپ نامه، مقاله، پایان‌نامه و کتاب، خود تصحیح اثر تایپ شده را عهده‌دار می‌شوند. برای ساده‌تر شدن ویرایش و بازخوانی اثر تصحیح شده، گاه لازم است به جای نوشتن مطالب در بین متن، با نشانه‌های اختصاری ویرایش، کار را سریع و زیبا به انجام رسانند. مهم‌ترین نشانه‌هایی که در ویرایش و تصحیح به کار می‌رود،^۱ عبارت‌اند از:

جدا کردن، انفصال: بخانه ☞ به خانه

چسباندن، اتصال: آن چه ☞ آنچه

جدا کردن با نیم فاصله: کتابها ☞ کتاب‌ها

نزدیک کردن با فاصله: کتاب شما ☞ کتاب شما

نزدیک کردن بدون فاصله: آن چه ☞ آنچه

۱. شایان ذکر است که این نشانه‌ها، ذوقی است و ویراستاران گاه از نشانه‌های خود ساخته استفاده می‌کنند، ولی اغلب موارد ذکر شده، پذیرفته شده همه ویراستاران است.

دور کردن: به خانه ⇨ به خانه
حذف فاصله: آب مایه حیات است ⇨ آب مایه...
افزودن علامت یا کلمه: کتاب، خودکار، مداد و کیف خریدم ⇨
کتاب، خودکار، مداد، دفتر و کیف خریدم.
جابه‌جا کردن: اصل آن است در کتابخانه آستان قدس رضوی ⇨
...آستان قدس رضوی است.
اتصال و ادامه مطلب: اگر او نیاید
ما می‌رویم ⇨ اگر او نیاید ما می‌رویم.
تقدیم و تأخیر کلمه یا عبارات در جمله: کتاب به کتابخانه را بردم.
درشت‌نمایی، حروف سیاه: قم، شهر خون و قیام ⇨ قم، شهر...
حروف بزرگ:

Editor ⇨ editor

حروف موج‌دار (خوابیده / ایرانیک / ایتالیک): در اصول کافی
روایت شده ⇨ در اصول کافی روایت...
حذف: در اصول کافی ⇨ اصول کافی...
سطر به جلو رانده شود.
ترتیب سطرها و شماره‌ها درست و مرتب شود.
فاصله بین سطرها زیاد شود.
فاصله بین سطرها کم شود.
علامت مخصوص آیات قرآن
تیتیر به وسط سطر منتقل شود.
به اول سطر منتقل شود:

...و با او خداحافظی کردم. سال بعد

☞ و با او خدا حافظی کردم.

سال بعد....

چپ‌چین شود:

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و بر نیرویتان بیفزاید، و تبه‌کارانه روی بر مگردانید.» ☞ «و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و بر نیرویتان بیفزاید، و تبه‌کارانه روی بر مگردانید.»

به سمت راست رانده شود.

به سمت چپ رانده شود.

سر سطر با فاصله معمول

سر سطر بدون فاصله

به پاورقی منتقل شود.

تمرین مقدماتی ویراستاری

برای این کار ابتدا یک متن ویرایش شده را انتخاب کرده (حدود ده صفحه)، از روی آن کپی بردارید؛ سپس صفحات کپی را به شخص دیگری بسپارید تا با غلط‌گیر (لاک) روی نشانه‌های سجاوندی را بپوشاند، آن‌گاه از متن بدون نشانه‌های سجاوندی برای بار دیگر کپی

بردارید. کپی دوم متن آموزشی مقدماتی ویراستاری است^۱ و شما باید با دقت نشانه‌های سجاوندی را اعمال کنید و سپس با متن اصلی مقایسه نمایید و علت هر خطا را با مراجعه به منابع، دریابید. این کار اگر با همکاری ویراستاری موفق انجام شود، نتیجه به مراتب بهتر و سریع‌تر خواهد بود.

نکات کلیدی ویرایش

برای ویرایش موفق یک متن، حداقل چند بار مطالعه این کتاب ضروری است، ولی برای اینکه نکات مهم‌تر فراموش نشود، آنها را به صورت سؤال طرح می‌نماییم. شایسته است ویراستار هنگام ویرایش متن، در هر جمله و بند به پرسش‌های ذیل توجه کند تا به مرور برای او ملکه شود.

۱. آیا چینش عناصر جمله، منطقی و درست است؟
۲. آیا نهاد و گزاره متناسب‌اند؟
۳. آیا تتابع افعال دارد؟
۴. آیا بین اجزای فعل مرکب فاصله افتاده است؟
۵. آیا در عبارت حشو و اطاله ممل و یا اختصار مخل دیده می‌شود؟
۶. آیا عبارت ابهام دارد یا فرمول ابهام‌زا در آن به کار رفته است؟
۷. آیا بیگانه‌زدگی در آن دیده می‌شود؟

^۱ این کار را می‌توان با تایپ مجدد متن انجام داد که نتیجه دقیق‌تر و زیباتر خواهد بود.

۸. آیا نشانه‌های سجاوندی درست به کار رفته‌اند؟
۹. آیا املاي واژه‌ها با روش فرهنگستان مطابقت دارد؟
۱۰. آیا عناصر طولانی قابل تجزیه دارد؟
۱۱. آیا عنصری بی دلیل تجزیه شده است؟
۱۲. آیا رای نشانه به درستی به کار رفته است؟
۱۳. آیا عطف‌ها از دقت لازم برخوردارند؟
۱۴. آیا می‌توان با استفاده از تجربه شبیه‌سازی ادبی، عبارت را ساده‌تر و زیباتر کرد؟^۱
۱۵. آیا متن گرفتار خروج از زبان معیار^۲ و یا زبان مقتضی موضوع و مخاطب^۳ شده است؟

به نمونه ویرایش ذیل توجه کنید:

«اصولاً ملکات و روحیات انسان معمولاً جنبه اختیاری دارد چراکه انسان هنگامیکه عملی را تکرار کند، نخست «حالت» و سپس «عادت» و بعد تدریجاً تبدیل به «ملکه» میشود، همین ملکات است که به اعمال شکل انسان میدهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد، در

۱. یادآور می‌شویم که در تبدیل یک عبارت، محتوا و سبک نباید تغییر کند و این دو از آسیب‌های ویرایش به شمار می‌روند.

۲. زبان مانند فرهنگ دائماً در حال تغییر و تحول است و آفتی که در این میان دامنگیر برخی نویسندگان می‌شود و به شدت از مخاطبان آنها می‌کاهد، واماندن و دور افتادن از این تغییر و تحول‌هاست.

۳. موضوع و مخاطب از مهم‌ترین عوامل تشکیل دهنده سبک هستند و خروج از این تناسب، به معنای دور شدن از بلاغت است.

حالی که پیدایش آن مستند به عوامل اختیاری بوده است. در بعضی روایات «شاکله» به نیت تفسیر شده است، در اصول کافی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: النیة افضل من العمل الاوان النیة هی العمل، ثم تلا قوله عزوجل قل کل يعمل علی شاکلته یعنی علی نیت: «نیت افضل از عمل است اصلا نیت همان عمل است سپس آیه قل کل يعمل علی شاکلته را قرائت فرمود و اضافه کرد منظور از شاکله نیت است» (۱). این تفسیر، نکته ی جالبی در بردارد. و آن اینکه نیت انسانکه از اعتقادات او برمی خیزد به عمل او شکل می دهد، و اصولا خود نیت یک نوع شاکله یعنی امر مقید کننده است، لذا گاهی نیت را به خود عمل، تفسیر فرموده و گاه آنرا برتر از عمل شناخته، چرا که به هر حال «خط عمل» منشعب از «خط نیت» است.^۱

نمونه دوم:

فرهنگ غرب که از دوره رنسانس از نو کمر راست کرد، بخصوص از قرن ۱۷، آغاز کرد به اینکه بر سراسر دنیا استیلا و تسلط بیابد. از این مطلب که بگذریم؛ می آیم بر سر بحث تمدن ها که موضوعی است در خور اعتنا و توجه.

دید تولستوی به هنر و زندگی دیدی است دینی. تولستوی خط بطلانی کشیده است بر همه شاهکارهای ادبی و هنری جهان. روشن هم نیست که به اعتقاد او چه هنر و ادبی می توانست جانشینی شایسته به شود برای آنچه که هم اکنون هست. اما می شود حدس زد

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۴۸، با تغییر اندک.

که چنان هنر و ادبیاتی؛ دیگر به دشواری می‌توانست هنر و ادبیات خوانده شود؛ دنیایی سربی رنگ سردی بود شبیه به دیر یا دار التأدیب تولستوی در آخرین بحثهایش می‌گوید که هنر باید انسان‌ها را سوق دهد به سوی اتحاد برادرانه و گرن هنر به حساب نمی‌آید. ادبیات و هنر نیست مگر بیان کمبودهای بشر و آرزوهای برآورده نشدنی یا برآورده نشده‌ی او.

پس نویسنده خوانندگان خود را در جمع پراکنده نامرئی گرد می‌آورد. و در قالب کلام به آن‌ها می‌دهد آنچه را که آرزو کرده و نتوانسته اند بیابند.

نمونه سوم:

عبارت‌های زیر برگزیده‌ای از برداشت‌های نویسندگان فرهنگ قرآن پیش از ویرایش است که به دلیل برخی ظرایف موجود در آن در اینجا ارائه می‌شود. گفتنی است که در ویرایش باید سبک ویژه آنها حفظ شود.

● مشرکان با تمسخر و استهزاء از پیامبر ﷺ خواستار تعیین زمان وقوع عذاب استیصال بر آنان؛

● پیامبر ﷺ مأمور فراخوانی دوستان خدا در صورت ادعای آن به پیروی از خویش؛

● پیامبر ﷺ مأمور به بیدار ساختن فطرت توحیدی مشرکان (انعام، ۴۶)؛

● پیامبر ﷺ مسئولیت‌دار آموزش همسران و دختران خویش به رعایت حجاب کامل و پوشش جلباب و روسری (احزاب، ۵۹)؛

- مأموریت پیامبر ﷺ در مقابل تکذیب مشرکان عرب مبنی بر بی‌زاری از اعمال آن‌ها؛
- مسئولیت پیامبر ﷺ مبنی بر اعلام پیشنهاد آرزو کردن مرگ بر یهودیان، در صورت صداقت بر ادعای دوست خدا بودن آنان (بقره، ۹۴-۹۵)؛
- مسئولیت پیامبر ﷺ مبنی بر ابلاغ سرکوبی حق‌ستیزان روشی از سنت‌های الهی به کافران عصر خیش (انفال، ۳۸ و ۳۹)؛
- پیامبر وظیفه‌دار بی‌اعتنایی نسبت به استهزای مشرکان و پایداری در دعوت خویش (حجر، ۹۴)؛
- مسئولیت پیامبر ﷺ مبنی بر اعراض از کافران معاند (سجده، ۲۹ و ۳۰)؛
- پیامبر ﷺ وظیفه‌دار خبر ساختن بندگان از غفران، آمرزش، رحمت و مهربانی خداوند (حجر، ۴۹)؛
- انفال بر فامیل و اقرباء و مساکین و در راه ماندگان، از مسئولیت‌های پیامبر ﷺ (اسراء، ۲۶)؛
- مسئولیت پیامبر ﷺ نسبت به احتجاج با مکذبان قرآن (احقاف، ۸)؛
- مسئولیت پیامبر ﷺ از سوی خداوند برای اثبات ناتوانی بت‌ها و معبودهای باطل مشرکین با دعوت به تحدی و مبارزه با آنان (مائده، ۷۶)؛
- انکار رسالت الهی پیامبر ﷺ از سوی مرفهان کافر (مؤمنون، ۶۹)؛
- او محافظ و علاقه‌مند به سنت خانواده‌گی است.

نمونه چهارم:

مهم‌ترین عیب جمله‌های زیر تکرار برخی حروف است که عبارت را ناخوشایند کرده است:

● انسان نباید خود را از بهره‌برداری از آنچه خدا حلال کرده، محروم کند.

● عدم اطلاع پیامبر ﷺ در تقدم در قبول اسلام (انعام، ۱۴)؛

● مأموریت پیامبر ﷺ در جدال احسن در دعوت به راه خدا (نحل، ۱۲۵)؛

● پیروی و همراهی عده‌ای از صحابه از سیره پیامبر ﷺ در شب‌زنده‌داری (مزل، ۲۳۰)؛

● پیامبر ﷺ امیدوار به دستیابی به کوتاه‌ترین راه رشد و هدایت الهی (کهف، ۲۴).

● شورای نگهبان مرکب از عده‌ای از مجتهدان برجسته است.

● گفت: پناه بر خدا که جز کسی که وسیله خود را نزد او نیافتیم، بگیریم.

● ... و از خدا خواست که چیزی را که به من تعلیم داده، فراموش نکنم.

● به جای فرمان دادن به قرض دادن، سؤال می‌کند که کیست که به خداوند قرض دهد تا مردم احساس اکراه و اجبار به قرض دادن نکنند و با میل و رغبت به دیگران قرض دهند.

● از روایات شیعی به دست می‌آید که مفسران برگزیده خدا که شناخته شده‌اند، از علم لدنی برخوردارند.

۱۴. نشانه‌های اختصاری

الف - فارسی و عربی

ایضاً ⇨ همان، همانندآن، همچنین

الخ ⇨ إلى آخره

اه ⇨ انتهی

ب ⇨ بخش، باب

بی تا ⇨ بدون تاریخ

بی جا ⇨ بدون جا و محل نشر

بی نا ⇨ بدون ناشر

پ ⇨ صفحهٔ پشت، پشت برگ

ج ⇨ جلد، جزء

چ ⇨ چاپ

ح ⇨ حدیث

د ⇨ دفتر

ر.پ ⇨ رو و پشت صفحه

ر ⇨ صفحهٔ رو، روی برگ

(رض) ⇨ رضی الله عنه

ر.ک ⇨ رجوع کنید

(ره) ⇨ رحمه الله، رحمه الله علیه

س ⇨ سطر

(س) ⇨ سلام الله علیها/ علیه/ علیهما/ علیهم

ش ⇨ شمسی، شماره

ص ⇨ صفحه

(ص) ⇨ صلی الله علیه و آله

ط ⇨ طبع

(ع) ⇨ علیه السلام

(عج) ⇨ عجل الله تعالی فرجه

ف ⇨ فصل

ق.م ⇨ قبل از میلاد

(قدّه) ⇨ قدس الله سره الشریف

ک ⇨ کتاب

گ ⇨ برگ

م ⇨ مترجم، میلادی

نک ⇨ نگاه کنید

(مدّه) ⇨ مدّ ظلّه العالی

ه.ق ⇨ هجری قمری

ه.ش ⇨ هجری شمسی

أنا ⇨ أخبرنا

أنبا ⇨ أنبأنا

ثنا ⇨ حدثنا

صلعم ⇨ صلی الله علیه و آله و سلم (در منابع اهل سنت از این

نشانه اختصاری استفاده می شود.)

ب - انگلیسی

A.D. = بعد از میلاد

ضمیمه = app.
قبل از میلاد = B.c.
کتاب‌نامه = Bibliog
در حدود = c.
مقایسه کنید = c.f /cp.
فصل = ch /chap
گردآورنده = comp
در مقابل = con.
ادامه دارد = cont.
حق تألیف = copr.
فرهنگ لغت = dict.
چاپ / ویرایش = ed.
برای مثال = e.g.
دایره المعارف = encyc.
و دیگران = al. et
و غیره = etc.
دنباله / و موارد ذیل = et seq.
مثال ex. =
f/ff = و بعد (صفحات بعد) / به بعد
fig. = شکل
f.v. = پشت صفحه
Ibid. = همان منبع

Id. = همو

i.e. = یعنی

loc. Cit. = منبع پیشین

n.d. = بدون تاریخ

no. = شماره

op. cit. = همان کتاب

p. = صفحه

pp. = صفحه‌های

trans. = ترجمه / مترجم

univ. = دانشگاه

vol. = جلد

vs. = در مقابل

yr. = سال

۱۵. برخی عیوب نگارشی

۱-۱۵. اضافه گسسته و تجزیه نامناسب نهاد یا دیگر عناصر جمله

حسن پدرش آمد. ⇨ پدر حسن آمد.

«نسیان» گاهی به معنای غفلت می‌آید و گاهی به معنای ترک که

[احتمال] هر دو وجه در اینجا احتمالش می‌رود.

[تابعی بودن] مقاتل بن سلیمان، تابعی بودنش ثابت نیست.

[احکام] موضوع‌هایی که در قرآن ذکر نشده‌اند، احکام آنها از احادیث به دست می‌آید.

[جمعی اندک] از نیروهای انقلابی، جمعی اندک خواهان حکومت غیر اسلامی بودند.

[در برداشت از] لفظی که چنین است، در برداشت از آن

[در دست] ناصر در دستش تفنگ بود.

[پدر] علی پدرش را دیدم.

۲-۱۵. طولانی بودن اجزای جمله (نهاد، مفعول و ...)

نهاد (صریح): زیر سؤال بردن دو مؤمن ایمان یکدیگر را برای دنیا، مصلحت نیست. که مصلحت نیست که دو مؤمن برای دنیا ایمان یکدیگر را زیر سؤال ببرند. (نهاد مؤول)

نهاد: آب خواستن امام حسین(ع) که مظهر شکیبایی و پایداری بوده است، از لشکر ناکسان و سیاهدلان یا عدم آن، از مسائل مورد بحث است. که این از مسائل مورد بحث است که آیا امام حسین(ع)، آن مظهر شکیبایی و پایداری، از لشکر ناکسان و سیاهدلان آب خواسته است.

نهاد: از عهده شکر منعم بدر شدن از دست چه کسی بر می‌آید. که از دست چه کسی بر می‌آید که از عهده شکر منعم بدر آید.

مفعول (صریح): نگارش این اثر به قلم میرزای بزرگ در سال ۱۰۲۶ ق را می‌توان مسلم دانست. که می‌توان مسلم دانست که این اثر به قلم میرزای بزرگ در سال ۱۰۲۶ ق نگارش یافته است. (مفعول)

مؤول)

مفعول: دانشوران وجود بقعه‌ای زیبا و شکوهمند با کاشیکاری‌های بسیار زیبا و بدیع بر مزار این بزرگمرد در قرن پنجم را تأیید کرده‌اند. دانشوران تأیید کرده‌اند که در قرن پنجم، بقعه‌ای زیبا و شکوهمند با کاشیکاری‌های بسیار زیبا و بدیع بر مزار این بزرگمرد به چشم می‌خورده است.

نهاد: عدالت را شرط دانستن برای رهبر، از ویژگی‌های تشیع است. از ویژگی‌های تشیع، شرط دانستن عدالت برای رهبر است. نکته: در مثال‌های یاد شده، با تغییری ساده مانند استفاده از نهاد و مفعول مؤول مشکل یاد شده رفع شده است، ولی همواره این امکان وجود ندارد و گاه نیاز است تغییراتی اساسی در جمله به وجود آید؛ برای مثال:

آنچه در شیوه عمل مسئولان معمول است که از مردم کناره‌گیری کنند و تنها در اتاق‌های دربسته و با جمعی خاص از معاونان و مشاوران در تماس باشند و در نتیجه از همه جا بی‌خبر بمانند، از نظر امام علی(ع) محکوم است. از نظر امام علی(ع) این شیوه عمل مسئولان محکوم است که از مردم کناره‌گیری کنند و تنها در اتاق‌های دربسته و با جمعی خاص از معاونان و مشاوران در تماس باشند و از همه جا بی‌خبر بمانند.

۳-۱۵. جمله‌های معترضه و توضیحی فراوان

عبارت‌ها و جمله‌های معترضه بسان دست‌اندازهایی هستند که گاه

به جای سود، زیان می‌رسانند؛ بنابراین، باید جمله‌های توضیحی و پراکنش و قلاب و مانند این‌ها را به حداقل ممکن رساند تا خواننده به راحتی بتواند در مطالعه پیش رود و نوشته را به دلیل مانع‌های فراوان کنار نگذارد. برای این کار می‌توان از پاورقی، پی‌نوشت، پیوست، و جز این‌ها استفاده کرد. مثال:

شیخ طبرسی - برخی او را منسوب به طبرس (معرب تفرش) و بعضی منسوب به طبرستان می‌دانند و ازاین‌رو گروهی نامش را طَبْرِسی و گروهی طَبْرِسی می‌خوانند - دارای چند اثر تفسیری - برخی تفصیلی مانند مجمع البیان و برخی گزیده‌تر مانند جوامع الجامع که خود اقتباس از کشف زمخشری می‌باشد - است که در دسترس می‌باشند. ❦ شیخ طبرسی دارای چند اثر تفسیری است که برخی ... می‌باشند. گفتنی است در انتساب شیخ به طبرس (معرب تفرش) یا طبرستان اختلاف است؛ ازاین‌رو

۴-۱۵. همنشینی^۱ نداشتن عناصر جمله

چند مثال:

افق دید برخی افراد بسیار ضعیف (محدود) است. ☞ افق #
ضعیف

بین دو طرف توافق‌نامه‌ای انجام گرفت. ☞ توافق‌نامه # انجام
گرفت (به جای امضا شد/ به انجام رسید)
نوشته خوب باید اصول و مبانی خود را از سرچشمه‌ای وام بگیرد
که تشنگی انسان را سیراب (برطرف) کند. ☞ تشنگی # سیراب
بوی شیرین/ زیبای (روح‌بخش) دوستی و محبت را می‌شنوم (به
مشامم می‌رسد). ☞ بوی # شیرین/ زیبا؛ بو # می‌شنوم

۱. همنشینی در کنار جانشینی دو اصطلاح زبان‌شناسی است. محور همنشینی، عناصر جمله را از نظر معنا به هم پیوند می‌دهد و ابزار تشخیص آن افزون بر قواعد دستوری، شَمّ زبانی است؛ برای مثال، عناصر جمله زیر از همنشینی لازم برخوردار نیستند:

- سخن باید مانند آئینه زلال باشد. (زالال و آئینه همایش ندارند و مثلاً می‌توان به جای آن گفت: سخن باید مانند آئینه صاف و گویا باشد.)
- نظر ظریف خود را ابراز کرد. (ظریف با نظر همایش لازم را ندارند و می‌توان گفت: نظر دقیق ...).

منظور از محور جانشینی، جایگاه یک عنصر در جمله و عناصری است که می‌توانند در چنین جایگاهی قرار گیرند؛ برای مثال: «علی آمد»، به جای علی می‌توان نقی، تقی، حسن، باقر و مانند این‌ها را گذاشت و به جای آمد می‌توان رسید، رفت، خورد، برد و مانند این‌ها را گذاشت. جانشین‌های یاد شده برای هر عنصر با آن عنصر بر محور جانشین قرار دارد و به تعبیر دیگر، همنشینی بر محور افقی و جانشینی بر محور عمودی واقع است.

نمونه دیگری از فقدان همنشینی، در کاربرد نادرست حروف و عطف نامناسب رخ می‌دهد که جزو موارد شایع نیز می‌باشد؛ برای نمونه:

- از [به] آن پاسخ گفته‌اند. (ر.ک: گره‌برداری)
- تقاضای زکریا(ع) بر [برای] داشتن فرزند و نسلی پاکیزه و طیب

. ...

در بازگشت از مجمع البحرین، زیارت [دیدار] حضرت موسیؑ با خضر رخ داد. ⇨ زیارت # حرف با

- در آیات قرآن بر [به] این حقیقت تصریح شده است.

تقویت و حمایت از نیروهای جهادی وظیفه همه است. ⇨ تقویت # از

ممکن است نویسنده را به موضوعی علاقه‌مند یا [از آن] بیزار کند.

⇨ به # بیزار

اهتمام و برنامه‌ریزی اسلام برای سعادت انسان، ستودنی است. ⇨

اهتمام # برای

بررسی و پاسخ به شبهه‌های مطرح شده ... ⇨ بررسی # به

برخی اصحاب در همراهی و پیروی از پیامبر(ص) بر دیگران سبقت جستند. ⇨ همراهی # از؛ بر # سبقت

از خواست‌های فطری انسان، میل به آزادی است و او نمی‌خواهد زیر سلطه دیگران باشد ⇨ جمله اسنادی # جمله فعلی (صحیح: از خواست‌های فطری انسان میل به آزادی و عدم تمایل به سلطه‌پذیری است).

۵-۱۵. تتابع اضافات

در پی هم آوردن اضافه‌ها و وصف‌ها برای خواننده نفس‌گیر است و از ارزش نوشته می‌کاهد؛ بنابراین باید با تغییر ساختار جمله از تتابع اضافات بپرهیزیم. چند مثال:

تأثیرات روانی مجادله‌های والدین فرزندان بر آنها فراموش ناشدنی است.

شورای هماهنگی فعالیت‌های ورزشی کمیسیون‌های کارگری تابعه شوراهای اسلامی کار استان ... اعلام کرد ...

خسرو با همه جلال و عظمت شاهی، نوشنده ته جرعه جام شهریار شیرین حرکات کشور دل‌من است.

۶-۱۵. نامناسب بودن مکان رای نشانه

نشانه مفعول باید پس از مفعول بیاید؛ پس اگر مفعول مرکب بود یا وابسته داشت، نباید نشانه را درون مفعول یا پس از وابسته گذاشت: همه گزارش‌های تاریخی، شهادت یکایک یاران امام حسین(ع) را در عاشورا تأیید نکرده‌اند. (را باید پس از عاشورا بیاید تا بین اجزای مفعول مرکب فاصله نیفتد.)

معاویه افرادی مانند ابوهریره که در سال‌های پایانی عمر شریف پیامبر(ص) ایمان آورده بودند را رسماً به جعل حدیث گماشت. (را باید پس از ابوهریره بیاید.)

چگونه می‌توان چنین نهاد مهمی که طی سال‌های گذشته خدمات بسیاری داشته را نادیده گرفت؟! (را باید پس از مهمی بیاید.)

ابتکار شما در این نشریه که می‌تواند در رشد تحقیقات نقشی بسزا داشته باشد را تحسین می‌کنیم. (را باید پس از نشریه بیاید؛ زیرا اگر پس از شما بیاید، جمله کژتاب می‌شود و خواننده گمان می‌کند ما او را در این نشریه تحسین می‌کنیم.)

مبارزان مسلمان گزارش چند عملیات چریکی در بغداد که طی آنها واحدهای پلیس رژیم بعث مورد حمله قرار گرفته‌اند را منتشر کردند. (را باید پس از بغداد بیاید.)

۷-۱۵. رای نشانه زاید

یکی از بحث‌های نسبتاً دقیق ادبی «تنازع» است. منظور از تنازع این است که یک عنصر نحوی در زنجیره کلام چند نقش نحوی ایفا کند؛ برای نمونه، در مثال‌های زیر کتاب و لیوان نهاد مفعولی است؛ یعنی هم نهاد است و هم مفعول:

کتابی (را) که تو خریدی، در آتش سوخت.

لیوانی (را) که شکستی، مال من بود.

در این گونه موارد می‌توان کتاب و لیوان را نهاد یا مفعول دانست، ولی مناسب‌تر است نقش اصلی را از آن فعل جمله پایه بدانیم و آثار نهادی را بر آن جاری کنیم؛ بنابراین به نشانه مفعول (را) نیاز نیست. چند مثال دیگر:

۱ ر.ک: دستور زبان فارسی، انوری - گیوی، ص ۱۱۷ و ۳۱۵؛ بر بال قلم، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

نقش‌های مشترک نهاد و مفعول: پیامبرانی که خدا فرستاد، هادیان بشر بودند. (و نه: پیامبرانی را که ...)

نقش‌های مشترک مفعول و مفعول: پیامبرانی را می‌شناسم که مردم آنها را آزار دادند. (به نشانه را نیاز است.)

نقش‌های مشترک مفعول و نهاد: پیامبرانی را می‌شناسم که بر قوم خود نفرین کردند. (به نشانه را نیاز است.)

در مثال‌های زیر به نشانه را نیاز است یا خیر؟

اخباری را که شیخ صدوق آورده است، گاه مرسل هستند.

اخباری که شیخ صدوق آورده است، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

ولایتی را که رسول اکرم و امامان(ع) داشتند، به صورت محدودتر فقهای عادل دوران غیبت نیز دارند.

پس راهی را که باید در پیش بگیریم، این است که به رفتار خود بنگریم.

۱۶. گذری بر برخی اصطلاح‌ها و آرایه‌های ادبی^۱

ارتجال (بدیهه): به سخنی گفته می‌شود که بدون مقدمه در مجلسی انشاء شود.

ارسال مثل: کلامی که ضرب المثلی را در برداشته باشد یا جنبه ضرب المثلی بیابد.

استقبال (اقتدا): آن است که شاعری گفته یکی از شاعران را سرمشق قرار دهد و بر وزن و قافیه آن شعر بگوید؛ مانند غزل الهی قمشه‌ای در استقبال غزلی از حافظ:

ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی *** لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی

تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت *** حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی

۱. مقصود ما از آرایه‌های ادبی اعم از صنایع بدیعی است؛ چنان که در گذشته - پیش از سکاکی (م ۶۲۶ق) - نیز به مانند امروز منحصر در علم بدیع نبوده است. در باره بدیع از جهت‌های گوناگون، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ برای مثال، در مورد مفید یا غیر مفید بودن شماری از صنایع برشمرده شده که به گفته برخی حدودا به دویست مورد می‌رسد، نظریات گوناگونی مطرح شده است. بعضی با ولع و شیفتگی آنها را برشمرده و کاربرد آنها را کمال یک نوشته می‌دانند، در حالی که برخی بسیاری از آنها را هنرنمایی‌های بی‌فایده می‌شمردند که تنها ذهن و فکر شاعران و ادیبان بی‌کار را به خود مشغول می‌سازند و آنها و خوانندگان را از ابعاد دیگر باز می‌دارند. به هر حال، با ادغام برخی از آنها با هم و واگذار کردن شماری دیگر به منابع مبسوط، شماری از مهم‌ترین آنها را در این مختصر برمی‌شماریم.

گوی خوبی بردی از خوبان خُلُج شاد باش *** جام کیخسرو
طلب کافراسیاب انداختی

.....

غزل الهی قمشه‌ای:

دوش بر ماه از شکنج طره تاب انداختی *** پرده مشکین شب
بر آفتاب انداختی
رونق گلزار بردی جلوه مه کاستی *** آفتاب! هر گه از رویت
نقاب انداختی
هرگز امید رهایی نیست صیدی را که سخت *** در کمند طره
پر پیچ و تاب انداختی

.....

اطناب: دراز گویی به حدی که فراتر از اقتضای تفهیم مراد باشد.
انسجام: سخنی است که روان، سلیس و یکدست باشد.
ایجاز: بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کم‌ترین عبارت. ایجاز بر
دو قسم است: ایجاز حذف (که با حذف بخشی از جمله حاصل
می‌شود) و ایجاز قصر (که از رعایت اختصار در مجموع جمله حاصل
می‌شود نه از راه حذف).

ایهام: به کار بردن لفظی با دو معنای نزدیک و دور است، آن چنان
که ذهن شنونده از معنای نزدیک به معنای دور برود. در ایهام بر
خلاف کنایه، هر دو معنا مراد است (در کنایه معمولاً معنای دور مراد
است). ایهام گونه‌های متعددی دارد که در منابع مبسوط آمده است.
بلاغت: سخنی که هم فصیح باشد و هم به مقتضای حال گفته

شود؛ البته گاه خروج از مقتضای حال تحت شرایط خاصی خود نوعی از بلاغت به شمار می‌رود.^۱

بیت الغزل و بیت القصیده (شاه بیت): زیباترین و برجسته‌ترین بیت نسبت به دیگر ابیات شعر.

بیت مصرع (قافیه‌دار): به بیتی گفته می‌شود که هر دو مصرع آن قافیه داشته باشد.

تراژدی: قالبی نمایشی است که سقوط انسان را از بلندای شوکت و عزت به حضيض ذلت و نگون‌بختی نشان می‌دهد.

تشبیه: مانند کردن چیزی به چیز دیگر در صفتی یا کیفیتی. در تشبیه چهار رکن شرط است: مشبه (مانند شده)، مشبه به (به آن مانند شده)، وجه شبه (صفت یا کیفیت مشترک)، و ادات تشبیه (کلمه‌ای که بر تشبیه دلالت کند).

تصدیر: اگر واژه‌ای در آغاز و پایان بیتی تکرار شود، در اصطلاح ادب تصدیر نامیده می‌شود؛ مانند:

قدم باید اندر طریقت نه دم xx که اصلی ندارد دم بی قدم
تضاد: کاربرد کلماتی در سخن است که معنی آنها متضاد است؛ مانند: نیکی و بدی، درویش و غنی، خواب و بیداری، قناعت و حرص، سپید و سیاه؛ مانند:

بسیار سیه سپید کرده است xx دوران سپهر لاجوردی
تضمن (تلمیع): آوردن مصرع، بیت یا ابیاتی از شعر دیگران در ضمن

۱. رک: اعجاز بیانی و تأثیری قرآن کریم، نگارنده، ج ۱، ص ۱۸۳.

شعر خود را تضمین می‌گویند. معمولاً مصراع یا بیت دیگران را داخل گیومه قرار می‌دهند. تضمین گاهی تمام شعر یک شاعر را شامل می‌شود؛ بدین معنا که شعری از یک شاعر انتخاب و مصراع‌هایی هم‌وزن و هم‌قافیه با مصراع‌های اول آن سروده می‌شود؛ آن گاه شاعر سروده‌های خود را با تضمین مصراع‌ها و ابیات شعر انتخابی، به صورت مسمطی چهار مصراعی یا پنج مصراعی و یا شش مصراعی در می‌آورد.

تعقید: سخنی که فهم معنای آن دشوار باشد، تعقید دارد و به آن "معقّد" می‌گویند. اگر علت تعقید الفاظ نا‌مأنوس باشد، به آن تعقید لفظی و در صورتی که علت تعقید تعبیرهای دور از ذهن و کنایات، مجازات و استعارات غریب و مشکل باشد، به آن تعقید معنوی می‌گویند.

تکرار: هرگاه کلمه‌ای دو بار یا بیشتر در کلام بیاید، به گونه‌ای که بر موسیقی درونی بیفزاید و تأثیر سخن را بیشتر کند، تکرار نامیده می‌شود؛ مانند: _____
 اشک چون دریا و غم طوفان اشک xx دل بود کشتی و سرگردان
 _____ اشک

التفات: التفات، بیان یک مطلب از یک جهت (مثلاً توجه به مخاطب) و سپس توجه به جهت دیگر (مثلاً غایب) است؛ مثال: اعراف، ۱۵۸: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

التفات در "رسوله" رخ داده است؛ زیرا گوینده خود پیامبر ﷺ است (قل) و بر اساس سیاق باید "و انا" و یا چیزی که متکلم باشد، می‌آمد، ولی التفات رخ داد و رسول، غایب فرض شد.

تناقض: نسبت دادن دو حالت و ویژگی متضاد به یک پدیده است؛ مانند: سیرِ گرسنه و خاموشِ گویا؛ مانند: چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش xx زین معمّا هیچ دانا در جهان آگاه نیست

طنز یعنی گریه کردن قاه قاه xx طنز یعنی خنده پر اشک و آه

جزالت: سخنی که الفاظ آن قوی، محکم و پر مغز باشد.

ردیف: در صورتی که یک یا چند کلمه یا عبارت و یا جمله، عیناً در آخر همه بیت‌ها پس از قافیه تکرار شده باشد، آن را ردیف و آن نوع شعر و قافیه را مردّف می‌گویند؛ برای مثال "از او است" در شعر ذیل ردیف و "خرم، عالم و دم" قافیه است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از او است

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از او است

به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح

تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از او است

رکاکت: سخنی که از نظر لفظ و معنی سست، پلشت و مبتذل

باشد.

سلالت: سخنی است روان، هموار و مطبوع.

سهل و ممتنع یا سهل ممتنع: سخنی که در ظاهر آسان و ساده تلقی

شود، ولی در مقام گفتن بسیار دشوار و چه بسا ناممکن باشد. قرآن

بزرگ‌ترین گنجینه شاهکارهای فرابشری سهل ممتنع است. در مرحله نازل و بشری آن، می‌توان برخی اشعار شعرای نامی مانند سعدی شیرازی را مصداقی از سهل ممتنع دانست.

عذب: سخنی که خوش‌گوار، لطیف و روان باشد و بر دل نشیند.
غث و ثمین: سخنی که یکدست نباشد و در آن، عبارت‌های عالی و سست هر دو یافت شود.

فصاحت: سخنی است که از کلمات و ترکیبات خوش‌آهنگ و رایج تشکیل یافته و مطابق قواعد دستور زبان فارسی باشد.

قافیه (پساوند): به کلمات آخر اشعار (و در شعرهایی که دارای ردیف هستند به کلمات پیش از ردیف) که آخرین حرف اصلی آنها یکی باشد، قافیه و آن حرف اصلی آخر را "روی" می‌گویند.

کنایه: سخنی که دو معنی نزدیک و دور و لازم و ملزوم دارد و با قرینه‌ای همراه است که ذهن مخاطب را به معنای دور راهنمایی می‌کند.

مجاز: به کار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی خود؛ مانند به کار بردن دست در معنای قدرت در عبارت "دست بالای دست بسیار است". در مجاز دو شرط وجود دارد: تناسب معنای اصلی و غیر اصلی (که به آن علاقه می‌گویند)، مانند تناسب دست و قدرت، و وجود قرینه صارفه (از معنای حقیقی به معنای مجازی).

مجاز مرسل و استعاره: اگر علاقه مجاز مشابَهت^۱ باشد، استعاره و

۱. به تعبیر دیگر، استعاره نوعی تشبیه است که تنها یک رکن از دو رکن مهم آن

اگر علاقه مشابهت نباشد، مجاز مرسل نامیده می‌شود.

مراعات نظیر: استفاده از واژه‌های یک مجموعه که با هم تناسب دارند. تناسب بین واژه‌ها می‌تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان و باشد:_____د:

اشک چون دریا و غم، طوفان اشک xx دل بود کشتی سرگردان اشک
غم و دل و اشک و دریا و طوفان و کشتی مراعات نظیرند.
- مراعات نظیر، پرکاربردترین آرایه در شعر و نثر فارسی است.
- همواره ارکان تشبیه، مراعات نظیر نیز محسوب می‌شوند.
- آرایه تضاد، مراعات نظیر نیز به حساب می‌آید.

مساوات: کیفیت سخن متعارف و معمول یعنی برابر بودن لفظ و معنی در سخن؛ نه اطناب داشته باشد و نه ایجاز.
مطلع و مقطع: بیت اول یک شعر را مطلع و بیت آخر آن را مقطع می‌گویند.

مفرد (فرد، تک‌بیت): بیان کردن تمام مقصود در یک بیت؛ مانند:
مردی نه به قوت است و شمشیر زنی xx آن است که جوری که
توانی، نکنی

صفائی را اگر در ماهتاب است xx ز لطف بی‌کران آفتاب است
لفّ و نشر: هرگاه دو یا چند لفظ پشت سر هم قرار گیرند و در ادامه، صفت یا قیدی برای هر کدام از آنها آورده شود، اگر به ترتیب

یعنی مشبه یا مشبه به ذکر می‌شود.

۱. برای مثال، علاقه مجاورت و یا سبب و مسبب باشد.

باشند، لفّ و نشر مرتب و اگر بدون ترتیب باشند، لفّ و نشر مشوّش خوانده می‌شود. مثالی از قرآن: "وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ" (قصص، ۷۳). در این آیه جمله «لتسکنوا» مربوط به «لیل» و «لتبتغوا» مربوط به «نهار» است.

۱۷. گونه‌های ادبی و انواع نثر و نظم

۱۷-۱. گونه‌های ادبی

مناجات‌نامه: دیوان‌ها و منظومه‌های بلند فارسی معمولاً با ابیاتی آغاز می‌شوند که به راز و نیاز با خدا و ستایش پیامبر ﷺ و اهل بیتش  اختصاص دارد. همچنین برخی مجموعه‌ها به طور کامل به مناجات اختصاص یافته است؛ مانند مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری. ادبیات حماسی: در ادبیات حماسی معمولاً رخداد‌های شگفتی‌آور ملی یک جامعه در قالب داستان بیان می‌شود. منظومه‌های حماسی به اساطیری، پهلوانی، تاریخی، و دینی تقسیم می‌شود و معروف‌ترین منظومه حماسی «شاهنامه فردوسی» است.

ادبیات غنایی: نثر یا شعری است که عواطف و احساسات شخصی شاعر را بیان می‌کند. ادبیات غنایی در شعر فارسی به صورت داستان، مرثیه، مناجات و شکایت و گلایه، در قالب‌هایی چون غزل، مثنوی، رباعی و قصیده بیان می‌شود. ویس و رامین، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون از مشهورترین منظومه‌های غنایی به‌شمار می‌روند. مثنوی

معنوی، کشف الاسرار و مرصاد العباد نمونه‌های دیگری از ادبیات غنایی - عرفانی در نظم و نثرند.

ادبیات تعلیمی: آثار ادبی که محتوای آنها آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی یا علمی و هدف آنها تعلیم و تربیت است؛ مانند نصاب الصبیان.

ادبیات داستانی: در مقابل ادبیات غیر داستانی (واقعی) قرار دارد و داستانی به زبان شعر است که همه یا قسمت‌هایی از آن غیر واقعی و تخیلی است. اگر داستان یاد شده امکان وقوع داشته باشد «ادبیات داستانی واقع‌گرا» و اگر امکان وقوع عادی نداشته باشد (مانند سخن گفتن حیوانات با انسان‌ها) ادبیات داستانی غیر واقع‌گرا یا غیررئالیستی نامیده می‌شود.

۱۷-۲. انواع نثر

مرسل: نثری خالی از قید سجع است؛ مانند نثر متداول عصر ما.
مسجع^۱: نثری است که جمله‌های قرینه^۲ در آن دارای سجع باشند.
سجع در نثر به منزله قافیه در شعر است. گفتنی است نثر مسجع بیشتر

۱. نثر مسجع خود گونه‌های مختلفی دارد که عبارت‌اند از: متوازن (کلمات قرینه در آخرین حرف اصلی متفاوت و در وزن مساوی‌اند: مستبین و مستقیم، باد و بام، دام و دار)، مطرف (در آخرین حرف اصلی مساوی و در وزن متفاوت‌اند: تضلیل و ابابیل، کار و شکار، سیر و دلیر) و متوازی (در آخرین حرف اصلی و وزن مساوی‌اند: مرفوعه و موضوعه، کار و بار، دست و شست).
۲. دو یا چند جمله که در پایان آنها کلمات سجع می‌آید.

با ذوق و سلیقه عرب همراه است و در بین فارسی زبانان استقبال چندانی دیده نمی‌شود. نثرهای طولانی مسجع در زبان فارسی اندک و معروف‌ترین آنها گلستان سعدی شیرازی است.

مصنوع و فنی: آمیخته‌ای از نثر مرسل و مسجع همراه با آیات و احادیث و اصطلاحات معمول عصر و آرایه‌های ادبی و امثال و اشعار و مانند آنهاست. نمونه موفق و مشهور نثر مصنوع و فنی کلیله و دمنه نصرالله منشی است.

۱۷-۳. انواع نظم^۱

غزل: غزل در لغت به معنای حدیث عشق و عاشقی گفتن است و در اصطلاح ادبی، به شعری بر یک وزن و قافیه که بیت نخست آن با مصراع‌های زوج هم‌قافیه هستند، گفته می‌شود. غزل دست‌کم پنج بیت و حداکثر شانزده و به ندرت نوزده یا بیست بیت دارد.

قصیده: نوعی نظم است که مصراع اول و دوم و مصراع‌های دوم بیت‌های دیگر هم‌قافیه‌اند. کمترین حد یک قصیده بیست بیت است. قطعه: چند بیت که همه مصراع‌های آنها به جز مصراع اول بیت اول هم‌قافیه باشند.

مثنوی: یکی از قالب‌های نظم فارسی است که مصراع‌های هر بیت هم‌قافیه هستند.

۱. نظم با شعر متفاوت است. مراد از نظم، کلام موزون و مقفا و مراد از شعر موزون و مخیل است.

مسمط: نظمی است شامل چند بند و هر بند شامل چند مصراع، بر یک وزن و یک قافیه که در پایان مصراع آخر، قافیه اصلی را می‌آورند.

باز برآمد به کوه، رایت ابر بهار
 سیل فرز ریخت سنگ، از زبر کوهسار
 باز به جوش آمدند، مرغان از هر کنار
 فاخته و بوالملیح، صلصل و کبک و هزار
 طوطی و طاووس و بط، سیره و سرخاب و سار
 هست بنفشه مگر، قاصد اردیبهشت
 کز همه گل‌ها دمد، پیش‌تر از طرف کشت
 وز نفسش جویبار، گشته چو باغ بهشت
 گویی با غالیه، بر رخس ایزد نوشت
 کای گل مشکین نفس، مژده بر از نوبهار

.....

دوبیتی: دو بیت شعر است که مصراع‌های اول، دوم و چهارم آن هم‌قافیه هستند و شاعر در قافیه مصراع سوم آزاد است.

رباعی: یک دو بیتی بر وزن "لا حول ولا قوة الا بالله".

ترجیع‌بند و ترکیب‌بند: هرگاه چند بیت بر یک وزن و قافیه بیاید و در پایان آن یک بیت مقفا قرار گیرد که با ابیات پیشین در وزن متحد و در قافیه مخالف باشد، و همچنان این کار چند بار انجام شود، به طوری که در فواصل همه بخش‌ها بیتی منفرد آمده باشد، اگر همه ابیات منفرد یکسان باشند، ترجیع‌بند و در صورتی که متفاوت باشند، ترکیب‌بند است.

ترجیع بند

ای زلف تو هر خمی کمندی
چشمت به کرشمه، چشم‌بندی
مخرام بدین صفت، مبادا
کز چشم بدت رسد گزندی
بنشینم و صبر پیش گیرم
دنباله کار خویش گیرم
دردا که به لب رسید جانم
آوخ که ز دست شد عنانم
کس دید چو من ضعیف هرگز
کز هستی خویش در گمانم
بنشینم و صبر پیش گیرم
دنباله کار خویش گیرم
از تو ای دوست نگسلم پیوند
گر به تیغم برند بند از بند
الحق ارزان بود ز ما صد جان
و ز دهان تو نیم شکر خند
بنشینم و صبر پیش گیرم
دنباله کار خویش گیرم

.....

ترکیب‌بند

ای از بر سدره شاهراحت
وی قبه عرش تکیه گاهت
ای طاق نهم رواق بالا
بشکسته ز گوشه کلاهت
ایزد که رقیب جان خرد کرد
نام تو ردیف نام خود کرد
ای مسند تو ورای افلاک
صدر تو و خاک توده، حاشاک
در راه تو زخم، محض مرهم
بر یاد تو، زهر عین تریاک
خواب تو و لاینام قلبی
خوان تو ابیت عند ربی

بخش دوم:

روش تحقیق

۱. گذری بر اصول و فنون پژوهش و پژوهش‌نامه نویسی

ابتدا لازم است گفته شود «روش تحقیق و پژوهش‌نامه نویسی»^۱ خود موضوعی جداست که نیاز به نوشتاری مستقل دارد، ولی تنگنای زمانی از یک سو، ارتباط این بحث با آیین نگارش از سوی دیگر و گریز از پر حجم شدن این نوشتار از سوی سوم، ما را بر آن داشت که چکیده‌ای از برخی مباحث که معمولاً مورد پرسش دانش‌پژوهان و نیاز آنهاست و نقاط مبهم و یا حساس به‌شمار می‌رود، به نوشتار حاضر بیفزاییم؟ امید که مورد استفاده دانش‌پژوهان ارجمند قرار گیرد.

۱. روش تحقیق و پژوهش‌نامه نویسی هم علم است، هم فن و هم هنر؛ یعنی برای ارتقای سطح تحقیق و نوشته علمی، هم به آموختن نیاز است و هم به تجربه و هم به ذوق و استعداد خدادادی. برخی گمان می‌کنند عامل اصلی ضعف‌های موجود در برخی نوشته‌ها، تنها قالب و مسائل صوری آنهاست، در حالی که بسیاری مواقع ضعف‌ها را باید در ناآگاهی از شیوه درست تحقیق و به تعبیر کلی‌تر، ناآگاهی علمی در حوزه تحقیق ریشه‌یابی کرد که دستیابی به بخشی از آنها برای پژوهش‌گر تنها از راه تجربه امکان‌پذیر نیست و به آموختن نیاز است؛ زیرا زمانی در نوشته انسجام و اتقان لازم به وجود می‌آید که پشتوانه علمی به درستی فراهم باشد و آنچه در ذیل و برخی فصول کتاب گفته‌ایم، همه به انتقال صحیح مطلب و مخاطب و رعایت استانداردها کمک می‌کند؛ بنابراین، افزون بر قالب‌شناسی و روش تحقیق به معنای عمومی آن، باید با روش اختصاصی پژوهش در علم مورد پژوهش نیز آشنا شویم، و در غیر این صورت، راه به جایی نخواهیم برد و ستاره مراد را به دست نخواهیم آورد.

۲. در اغلب منابع روش تحقیق دیده می‌شود که افزون بر مسائل مربوط به روش تحقیق، مباحثی از ادبیات (مانند: درست‌نویسی و زیبانویسی و نیز نشانه‌های سجاوندی و ویرایش و ...) و دیگر حوزه‌های علمی مانند علم الحدیث

۱-۱. اجزای پژوهش‌نامه

- صفحه اول پس از جلد، تصویری از "بسم الله الرحمن الرحيم"؛
- صفحه عنوان (بهتر است با صفحه اول ادغام شود؛ یعنی در بالای صفحه بسمله و در وسط عنوان آورده شود)؛
- شناسنامه (در پژوهش‌های چاپ شده)؛
- صفحه اهدا (اختیاری است، لیکن بهتر است به صورت مستقل در ابتدای کتاب، به ویژه در کتب علمی، جز برای اهل بیت علیهم‌السلام آورده نشود و نهایتاً در مقدمه جبران شود)؛
- صفحه تقدیر و تشکر (اختیاری است و مناسب‌تر است در مقدمه آورده شود)؛
- فهرست (اجمالی^۱ و تفصیلی)؛
- صفحه تقریظ؛
- دیباچه (بیان حوادثی که به انتخاب موضوع انجامیده است و موانع به وجود آمده در مسیر کار، همکاری‌ها، محرومیت‌ها، و این دست مسائل)؛

(روش‌های نقد حدیث و ...)، کتاب‌شناسی‌های بسیار مختصر که در برخی موارد به واقع لایسمن و لا یغنی من جوع هستند، اضافه می‌شود که به باور نگارنده، به از دست رفتن فرصت کارورزی در کلاس‌های روش تحقیق می‌انجامد؛ بنابراین، ایجاد هماهنگی بین متون آموزشی آیین نگارش و روش تحقیق، برای مراکز آموزشی ضروری است.

۱. در صورت طولانی بودن بیش از معمول فهرست تفصیلی (مثلاً بیش از ۵ یا ۷ صفحه) یا شلوغ بودن فهرست.

پیش‌گفتار یا مقدمه (ضرورت و اهمیت تحقیق، مسئله اصلی، تبیین نوآوری تحقیق)^۱؛

توجه: شایسته نیست مقدمه بیش از چند صفحه باشد و در صورت گسترده شدن آن، بهتر است برخی مباحث مانند پیشینه بحث، مفهوم‌شناسی، بیان ساختار تحقیق،

کلیات^۲ (مفهوم‌شناسی موضوع و کلیدواژه‌ها و واژه‌های شناور و دارای معانی لغوی و اصطلاحی گوناگون، طرح پرسش‌های اصلی و فرعی پژوهش^۳، اهمیت و ضرورت موضوع، پیشینه پژوهش^۱، نوع

۱. بسیاری از نویسندگان دیباچه و پیش‌گفتار را یکجا می‌آورند.

۲. برخی کلیات را در مقدمه می‌گنجانند.

۳. در پژوهش‌های مسئله‌محور. توضیح اینکه: هر پژوهش مسئله‌محور معمولاً با یک پرسش اصلی و چند پرسش فرعی سامان می‌یابد که پرسش‌ها معمولاً در قالب عنوان پژوهش، تیتراهای اصلی و فرعی و یا بخش‌ها و فصل‌های پژوهش نمایش داده می‌شوند. برخی مراکز در مرحله ارائه طرح، "پاسخ‌های خام مورد انتظار" را در قالب فرضیه از پژوهشگر درخواست می‌کنند که این کار برای اطمینان بخش بودن حرکت تحقیقی در مورد موضوع تحقیق است. برای مثال، در پژوهشی در باره "هدفمندی و وحدت موضوعی آیات یک سوره" فرضیه تحقیق وحدت موضوعی آیات یک سوره است. (گفتنی است فرضیه باید به صورت جمله خبری نوشته شود و کاملاً در چهارچوب مسئله مورد پژوهش و شفاف و قابل فهم و نیز از ابهام و دو پهلوی بودن خالی باشد).

پیش‌فرض‌های تحقیق نیز اهمیت زیادی دارد که در حوزه علوم اسلامی از آن به مبادی و مبانی یاد می‌شود (معمولاً فرضیه و پیش‌فرض را در پژوهش‌های تجربی به کار می‌برند و کاربرد آن در پژوهش‌های غیر تجربی می‌تواند به معانی یاد شده باشد). ارائه مبادی و مبانی تحقیق به ویژه در موضوع‌های پر شاخه و میان رشته‌ای باعث جلوگیری از خرده‌گیری خوانندگان از عدم جامع و مانع

پژوهش^۲، بیان روش پژوهش در صورت نیاز^۳، نوآوری‌های پژوهش،

بودن و محدودتر شدن حوزه تحقیق است.

۱. بررسی پیشینه تحقیق به ما کمک می‌کند از تضارب آرا و ابعاد مختلف موضوع آگاهی یابیم و از تحقیقات و تجربیات دیگران بهتر استفاده کنیم و نقاط کور و ابهام خیز را بهتر بشناسیم و با روش‌های تحقیق دیگران آشنا شویم و موضوع را در قالب و محتوا بهتر و بیشتر به پیش ببریم. نگارنده مشغول نگارش بود و دنبال یک مثال که نشان‌دهنده اهمیت پیشینه باشد که این چند بیت معر بر قلمش جاری شد: ای آنکه که نشسته مر پژوهش چشم از ورق‌ت به طاق می‌کش // بنگر که چگونه سقف برپاست جز از بر این جدار برجاست؟ // پیشینه نگر که چون جدار است هیچ بام بدون پایه برخاست؟! گفتنی است ارائه پیشینه مناسب و عالمانه در بالا رفتن ارزش تحقیق نقش مؤثری ایفا می‌کند.

۲. در صورت لزوم.

معمولاً انواع پژوهش را با مسامحه در سه دسته کلی مسئله‌محور، موضوع‌محور و متن‌محور جای می‌دهند. محور پژوهش در نوع اول چند پرسش اصلی و فرعی است که پیش‌تر توضیح داده شد. محور پژوهش در موضوع‌محور، موضوع خاص در محدوده خاص است بدون توجه به پیشینه آن؛ برای مثال، "اسباب نزول در مجمع البیان" را می‌توان موضوع‌محور تلقی کرد. در پژوهش‌های متن‌محور، متن خاصی محور پژوهش است و مورد تصحیح، شرح، نقد، ترجمه و جز آن قرار می‌گیرد.

تقسیم‌بندی دیگر که گاه ملاک آن را هدف و گاه نوع مسئله می‌دانند، بنیادی و کاربردی است. پژوهش‌های بنیادی متکفل تولید دانش پایه و جدید و گسترش مرزهای دانش است، ولی پژوهش کاربردی به کاربرد آن در جامعه می‌اندیشد و به تولید ابزار و خدمات و ارتقای وضعیت چیزی کمک می‌کند. (پژوهش بنیادی مانند "بررسی نظام‌هنگ قرآن" و پژوهش کاربردی مانند "تأثیر نظام‌هنگ قرآن بر بهبودی سریع‌تر بیماران")

۳. پژوهشگر در ذیل این عنوان به بیان راه‌های ممکن پژوهش در باره موضوع، راه‌های پیشینیان در ارائه تحقیق، راه‌های مورد قبول از دیدگاه او، و راه‌هایی که

اهداف و کاربردهای پژوهش، ساختار پژوهش، نقدهای پژوهش (در صورت موجود بودن)، همچنین بیان بسترهای مناسب و کاستی‌ها و نیز تنگناهای پژوهش، و مسائلی از این دست)؛

او با توجه به امکانات و یا با توجه به تنگناهای مختلف می‌تواند در پژوهش‌نامه بر عهده گیرد، می‌پردازد و در صورت وجود هرگونه محدودیت در تحقیق، بیان می‌کند که او به دلایلی نمی‌تواند از همه روش‌های بایسته تحقیق بهره گیرد و نتیجه تحقیقات او نهایی نیست و محدود به ابعاد خاصی است.

تذکر

برای روش‌های تحقیق بر اساس منابع پژوهش، نوع داده‌ها، روش‌های استدلال، هدف، حجم، و جز آنها، تقسیم‌بندی‌هایی ارائه کرده‌اند که افزون بر تداخل مفهومی آنها با هم، بیان تفصیلی همه آنها کمکی به پژوهش نمی‌کند و تنها به کار برخی مراکز برای طبقه‌بندی فرآورده‌های پژوهشی می‌آید. با این وصف، به چند اصطلاح که کاربرد بیشتری دارند، اشاره می‌کنیم:

به اعتبار منابع: کتابخانه‌ای (مانند: غیبت از دیدگاه آیات و روایات)، میدانی (مانند: نقش غیبت در گسترش جنایت) (پرسش‌نامه‌ای، مصاحبه‌ای، مشاهده، و ...) (ر.ک: ۷-۱. روش‌های معمول گردآوری اطلاعات).

به اعتبار روش: تحلیلی / تبیینی (مانند: تحریف ناپذیری قرآن)، توصیفی (مانند: بررسی دیدگاه‌های دانشمندان اسلامی در باره یهودیان مدینه در زمان پیامبر ﷺ)، همبستگی (مانند: بررسی رابطه میان نوع باورهای قبلی مشرکان مکه و نوع اتهامات آنان به پیامبر اسلام ﷺ)، فراتحلیل (فراتحلیل را می‌توان بررسی اصول اساسی دانش انباشته موجود تعریف کرد (ر.ک: نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ریتزر، ص ۶۲۵)؛ در حقیقت روش فراتحلیل به کشف نظریه از دانش موجود می‌انجامد و از این رو فرایندی عکس ارائه نظریه دارد. منظور از «دانش» در روش فراتحلیل، داده‌های موجود در تولید یک فرضیه یا نظریه است).

به اعتبار حجم: کلی (مانند: یهودیان از دیدگاه قرآن)، موردی (مانند: بررسی دیدگاه علامه در باره یهودیان مدینه در زمان پیامبر ﷺ).

به اعتبار هدف: بنیادی، کاربردی (ر.ک: پاورقی پیشین).

- بخش‌ها و فصل‌ها؛
- نتیجه و چکیده تمام نمای پژوهش (در پایان هر بخش یا فصل نیز می‌توان چکیده تمام‌نما آورد)؛
- پیوست‌ها (در صورت وجود)؛
- کتاب‌شناسی (معمولاً در پایان هر فصل ارائه می‌شود)؛
- کتاب‌نامه (در مجموعه مقالات و مانند آن می‌توان کتاب‌شناسی را در پایان هر فصل ارائه کرد)؛
- نمایه‌های مورد نیاز (نمایه موضوعی مباحث، نمایه اعلام، آیات، احادیث، اشعار، مکان‌ها، اصطلاحات و جز این‌ها).

۲-۱. اجزای مقاله

- عنوان؛

عنوان مقاله بسان تابلو یک مغازه است و باید رسا و گیرا باشد. عنوان نباید اعم یا اخص از محتوای مقاله و نیز نباید عام، کلی، و تکراری باشد و تا آن‌جا که امکان دارد باید واژگان کلیدی تحقیق را پوشش دهد. اختصار در عنوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در ضمن عنوان نباید حاوی پاسخ مسئله باشد، ولی اشاره کوتاه و ظریف به آن بی‌اشکال است.

- چکیده (۱۰۰ تا ۲۰۰ کلمه)؛

چکیده بسان ویتترین مغازه و یکی از عوامل مهم در جذب مخاطب است. مطالعه چکیده مقالات متعدد می‌تواند نویسنده را در

نگارش چکیده یاری کند.

– کلیدواژه؛

کلیدواژه‌ها در حکم فهرست اجمالی و نمایه یک پژوهش است و زمینه مراجعه بیشتر محققان را به مقاله فراهم می‌آورد. بررسی کلیدواژه‌های مقالات موفق می‌تواند نویسنده را با چگونگی انتخاب کلیدواژه‌ها آشنا کند.

– مقدمه؛

مقدمه مقاله در حکم نقشه راه و یا دورنمایی از مطالب ارائه شده در مقاله است. مقدمه که حدوداً یک پنجم کل مقاله است، مانند یک راهرو مخاطب را به درون خانه راهنمایی می‌کند. مخاطب با خواندن مقدمه تصور و تصدیقی اجمالی از محتوای مقاله و سؤال اصلی و سؤال‌های فرعی و نیز روش پژوهش و مانند آن به دست می‌آورد و از این طریق در باره ادامه قرائت مقاله تصمیم می‌گیرد. مقاله نقش مهمی در ارزیابی مقالات ایفا می‌کند و بسیاری تنها به مطالعه مقدمه بسنده می‌کنند. گفتنی است ضعف مقدمه کتاب یا مقاله آسیب مهمی تلقی می‌شود.

– بدنه مقاله؛

بدنه مقاله مهم‌ترین قسمت مقاله است. بدنه باید به گونه‌ای تقسیم‌بندی و شماره‌گذاری شود که فقدان فهرست مطالب را در مقاله جبران کند. رها بودن مطالب و تیتراهای داخلی بزرگ‌ترین آسیب مقاله

و کتاب است. در مقاله، همه مطالب و تیترها باید رابطه معقولی با مقسم خود داشته باشند و به هیچ وجه نباید مقسم در ردیف قسیم قرار گیرد، اشکالی که بسیار رخ می‌دهد و همواره مورد تذکر است. مقصود از تیترها صرفاً عدم شماره‌گذاری نیست، بلکه مقصود عدم پیوند محکم و منطقی مباحث و زیرمجموعه‌های یک تیترا با هم و با تیتراهای بالادستی است.

نکته بسیار مهم در مقاله این است که همه مطالب باید مستند باشند و سخن بی‌استناد در مقاله در حکم تخریب جایگاه آن است. در مقاله بهتر است نقدها و بررسی‌های نویسنده متمایز از متن باشند تا در کنار استندهای مقاله کم‌رنگ و بی‌مقدار نشود و در ضمن، مخاطب را به سرعت با دیدگاه‌های نویسنده آشنا کند. در باره زبان مقاله‌نویسی نکاتی باید مورد توجه قرار گیرد که در ادامه بیان خواهند شد.

- نتیجه؛

نتیجه تحقیق باید تابلوی تمام‌نمای دستاوردهای تحقیق و نشان‌دهنده نوآوری‌های نویسنده باشد. نکته مهم در نتیجه مقاله این است که به هیچ وجه نباید بین نتیجه و متن مقاله تعارض یا عدم تناسب برقرار شود.

«چکیده، مقدمه و نتیجه» موفق به گونه‌ای هستند که مخاطب را بدون مراجعه به اصل مقاله و بدون ابهام، با محتوای مقاله آشنا می‌کنند.

— استناد.

درستی و کثرت استناد در یک مقاله یکی از مهم‌ترین ملاک‌های ارزیابی مقالات است، لیکن باید توجه داشت که استنادسازی و استنادبافی پسندیده نیست و به شدت از ارزش مقاله می‌کاهد.

۳-۱. چگونگی انتخاب موضوع

مشورت با اساتید خبره؛

مشورت با دانش‌پژوهان مشغول پژوهش؛

درخواست ارائه فهرست موضوعات از سوی مراکز پژوهشی

مرتبط با حوزه مورد علاقه و توانایی پژوهشگر؛

مطالعه اجمالی مهم‌ترین منابع در حوزه مورد علاقه و متناسب با

توانایی، و شناسایی نقاط کور، پژوهش‌ناشده و کانون‌های مورد

اختلاف و ابهام.

آنچه در انتخاب موضوع، به ویژه در مورد پژوهش‌های ژرف و

پایان‌نامه‌های سطوح عالی باید مورد توجه باشد، تکراری و کلی نبودن

است. موضوع کلی بسان دریاچه‌ای به عمق یک متر و سطح ده هزار

متر و موضوع ریز بسان دریاچه‌ای به عمق صدمتر و سطح مثلاً هزار

متر است!

تذکر: موضوع پژوهش لازم است مورد علاقه و توانایی پژوهشگر

باشد؛ زیرا توانایی پژوهشگر و علاقه به موضوع می‌تواند دشواری

تحقیق را آسان کند. پشتمانه دیگر تحقیق که بسیار می‌تواند در

پیشرفت کار مؤثر باشد، مورد نیاز جامعه و یا خود پژوهشگر بودن

موضوع تحقیق است. اگر پژوهشگر ببیند که آنچه در باره آن تحقیق می‌کند، مورد نیاز جامعه یا خود او است و دیگران و یا خود او از نتیجه تحقیقات بهره‌مند می‌شوند، تلاش بیشتری می‌کند و در برابر ناهمواری‌های پژوهش سر خم نمی‌کند.

از دیگر ویژگی‌های مهم موضوع پژوهش در اختیار بودن منابع لازم است؛ زیرا عهده‌دار شدن پژوهش در باره موضوعی که منابعی از آن در اختیار نیست، به ویژه برای پژوهشگری تازه‌کار، ممکن است به پژمردگی و ناامیدی او بینجامد.

۴-۱. چگونگی ارائه طرح پژوهش

پژوهشگر نخست لازم است منابع اصلی و تازه‌ترین تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق را از طریق کتاب‌شناسی‌ها، مقاله‌شناسی‌ها، نمایه‌ها، چکیده‌ها، دایرة المعارف‌ها، فرهنگ‌ها و مجلات تخصصی، انواع فهرست‌ها، نرم افزارها و منابع الکترونیکی، شبکه‌های اطلاع رسانی و اینترنت و پرس و جو از اساتید و مراکز مرتبط با موضوع تحقیق بیابد.^۱

۱. برخی منابع مهم عبارت‌اند از: نرم‌افزارهای علوم اسلامی مانند: معجم عقایدی، جامع التفاسیر، نور الانوار، جامع الاحادیث، و ...؛ برخی پایگاه‌های مهم اطلاع‌رسانی: (حوزه) www.hawzeh.net؛ (شیعه) www.al-shia.com؛ (مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام) www.ahl-ul-bayt.org؛ (رشد) www.roshd.org؛ (خدمات اطلاع‌رسانی، دروس فقهی، و ...) www.noornet.net؛ (کتابخانه...) www.lib.isca.ac.ir؛ (اطلاع‌رسانی دارالحدیث) www.lib.ir؛ (پایگاه تخصصی

فهرست آنها را به طور اجمالی بررسی و موارد مرتبط و مهم را مشخص کند.

سپس از بین منابع اصلی قدیم و جدید، مهم‌ترین و جامع‌ترین آنها را یافته، به طور اجمال مطالعه نماید.

در ضمن مطالعه، مباحث مهم را با علامت و یا یادداشت اجمالی مشخص کند تا در مراحل بعد از آنها استفاده کند.

فصل‌ها و مطالب مهم را که در واقع پاسخ‌گوی پرسش‌های فرعی^۱ او هستند، به صورت تیترهای فرعی و فرعی‌تر مرتب کند.

پس از این مرحله، به بررسی اجمالی منابع اصلی دیگر، از گذشته تا کنون، و نیز بررسی مقالات و مصاحبه‌ها- در صورت وجود و لزوم- پردازد و فهرست طرح را کامل کند.

در تدوین طرح به زمان و حجم کار توجه کند.

در مرحله پایانی، طرح را حداقل به دو نفر صاحب‌نظر برای ارزیابی و نقد ارائه کند.

تذکرات

۱. پیشنهاد می‌شود در کارگاه‌های نویسندگی از هر دو نفر دانش‌پژوه خواسته شود یک گروه را تشکیل دهند و به صورت

مجلات نور) www.noormags.com؛ (نوسا/ کتابخانه‌های ...) www.nosasoftware.com؛ (راهنمای پایگاه‌های اسلامی) <http://rahnama.noornet.net>

۱. از همین راه پرسش‌های فرعی را نیز می‌توان استخراج و تکمیل کرد.

مشترک، یک طرح برای تدوین مقاله یا کتاب ارائه کنند. پس از تأیید استاد، اعضای گروه بدون آگاهی و ارتباط با هم، هر یک به تدوین مقاله یا کتاب بپردازد و پس از پایان کار و ارائه به استاد، هر یک نوشته هم‌گروهی خود را با اثر خود مقایسه نمایند. این کار فوایدی دارد که در عمل روشن می‌شود.

۲. در ارائه طرح (در حد پایان‌نامه و کتاب) لازم است در صورت امکان دست‌کم ده منبع اصلی که مباحث آنها ارتباط جدی با موضوع دارد، و حداقل بیست منبع فرعی مرتبط با موضوع معرفی شود؛ همچنین پیشنهاد می‌شود فهرست منابع اصلی در صورت امکان به طرح پیوست شود که فایده آن بر اهل خبره پوشیده نیست.^۱

در مورد پژوهش‌های متن‌محور و بعضاً موضوع‌محور، شرح کوتاهی در باره متن مورد نظر، یا موضوع مورد پژوهش به پرونده علمی افزوده می‌شود.

۳. در طرح ارائه شده لازم است به شیوه گردآوری منابع طرح اشاره شود. دانش‌پژوه در این قسمت خلاصه‌ای اجمالی از کتاب‌ها، نرم‌افزارها و دیگر راه‌های شناسایی منابع که برای یافتن منابع اصلی و فرعی از آنها استفاده کرده، گزارش می‌کند.

۴. یادآور می‌شویم که ارائه طرح به معنای آماده بودن تقریباً ۵۰٪

۱. برخی فواید این پیشنهاد عبارت است از: امکان قضاوت دقیق‌تر ناظر علمی در باره طرح و راهنمایی بهتر او، کاسته شدن احتمال سوء استفاده از تحقیقات دیگران و امکان تطبیق سریع‌تر فهرست‌ها و جمع‌بندی مطالب.

پرونده علمی است^۱ و پس از نهایی شدن طرح، گام بعدی تکمیل پرونده و تحریر مقاله می‌باشد. این روش برای اغلب پژوهشگران تنها راه دستیابی به موفقیت است و هر گونه کوتاهی در این زمینه، به معنای کاسته شدن از ارزش پژوهش است. گفتنی است مراکز پژوهشی و به ویژه مراکز دایرة المعارف نویسی از همین روش استفاده می‌کنند؛ یعنی در مرحله اول تصویب موضوع، در مرحله بعد تشکیل پرونده علمی، در مرحله سوم ارائه طرح بر اساس پرونده علمی و در مرحله چهارم تدوین مقاله.

۵. از آنجا که تدوین طرح پژوهشی به گونه یاد شده، در مراکز دانشگاهی و حوزوی ممکن است دانش‌پژوهان را با دشواری‌هایی روبه‌رو کند، لازم است راهنمای علمی و مرکز مربوط در فراهم آوردن پرونده مناسب علمی به یاری وی بشتابند. مراکز پژوهشی با در اختیار گذاشتن کتابخانه، نرم‌افزارهای مناسب، شبکه‌های اطلاع‌رسانی و جز این‌ها، می‌توانند گام مؤثری در این باره بردارند. نمی‌توان از دانش‌پژوه خواست پرونده علمی شایسته‌ای تحویل دهد و هیچ امکاناتی در اختیار او قرار نداد. اساساً باید دانست وجود راهنمای علمی آشنا با

۱. مشکل‌ترین مرحله نوشتن، تهیه طرح تحقیق و پرونده علمی است؛ چیزی که معمولاً در کتاب‌های روش تحقیق آن‌چنان که باید بدان پرداخته نشده است. مهم نیست که ما شماری از منابع اصلی برخی حوزه‌ها را به بحث بگذاریم، ولی این خیلی مهم است که بدانیم چه مسیری را طی کنیم که به طرح تحقیق و پرونده علمی مناسبی دست یابیم. ساده گرفتن این مسئله باعث می‌شود دانش-پژوه سردرگم شود و نداند از کجا آغاز نماید.

منابع موضوع از همان آغاز راه پژوهش به دلیل همراهی کردن دانش‌پژوه و جبران بی‌تجربگی وی در تهیه پرونده علمی و ارائه طرح لازم است.

۶. مشکل مهمی که گاه بروز می‌کند، عادت دادن دانشجویان به کار علمی ابتدایی است. راضی شدن به کار ناقص به هر دلیل، باعث می‌شود بسیاری از دانش‌پژوهان به دشواری‌های تحقیق خو نگیرند و چگونه می‌توان انتظار داشت دانشجوی پس از فارغ التحصیل شدن و زمانی که از سوی هیچ مرکزی حمایت علمی نمی‌شود، راهی که در دوران تحصیل نرفته، بپیماید؟^۱ البته باید دقت کرد که فراهم آوردن پرونده علمی مناسب گاه از نوشتن مقاله یا پژوهشی مناسب برای یک پژوهشگر، به ویژه پژوهشگر مبتدی، مهم‌تر است و این مسئله باید در مجموع امتیازات لحاظ شود؛ زیرا با یک پرونده علمی مناسب می‌توان به نگارش پژوهشی مناسب امید داشت، ولی بدون پرونده علمی مناسب امیدوار بودن به خلق اثری ارجمند و یا حتی قابل توجه کمی خوش‌بینانه به نظر می‌رسد.

۱. تحقیق گونه‌های مختلفی دارد و آنچه در متن آمده، بیان فرایند تولید یک اثر ارجمند است؛ اما در مورد تجربه نگارش لازم است یادآور شوم که می‌توان با چکیده نویسی (راهنما، تمام‌نما و در صورت صلاح دید، انتقادی)، شبیه‌سازی ادبی و نیز پژوهش‌های موضوع محور و متن محور مانند تحریر مقالات توصیفی و گزارشی آغاز کرد و با تدوین پرونده علمی زمینه مساعدی را برای تحقیق به دست داد.

۵-۱. مرحله تدوین

پس از ارائه طرح و تصویب نهایی، نوبت به تدوین پژوهش‌نامه یا مقاله می‌رسد. در مرحله تدوین لازم است مطالب مهم علامت‌گذاری شده در مرحله تدوین طرح، بازبینی و به صورت فیش یادداشت شود. در این مرحله لازم است به اصول فیش‌برداری توجه شود. مهم‌ترین اصول فیش‌برداری به قرار ذیل است:

۱. در صورت امکان، یادداشت‌ها را تایپ کرده و در فایل مرتب کند. فایده و سرعت این کار هرچند نویسنده در تایپ کند باشد، پس از یک بار کار پژوهشی روشن می‌شود، آن‌چنان که در برتری آن جای هیچ‌گونه تأملی نیست.

۲. هر فیشی که یادداشت می‌کند، حتماً و حتماً آدرس دقیق و کامل منبع را در متن فیش یادداشت کند، حتی اگر در یک فیش چند بار تکرار شود.^۱ همچنین می‌تواند سندی را به کتاب‌نامه اختصاص دهد و از همان ابتدا با شماره‌گذاری، به منبع ارجاع دهد. در هر صورت، این احتمال را بدهد که در مراحل گوناگون تدوین پژوهش، آدرس منبع به هر دلیل مفقود یا مشتبه شود.

۱. در مرحله فیش‌نویسی همه منابع داخل پرانتز در متن نوشته شود و برای فرق گذاشتن بین پرانتزهای پاورقی و پرانتزهای توضیحی که باید در متن تا آخر باقی بماند، روی پرانتز ورودی پاورقی علامت فلش به جهت پایین یا «پ» (مخفف پایین) قرار می‌دهیم (مانند پ ()) تا حروف‌نگار آنها را بشناسد و به پایین صفحه منتقل کند.

۳. اگر فیش‌ها را دستی می‌نویسد، با روان‌نویس یا خودکار روان (و نه مداد یا خودنویس) و ترجیحاً آبی‌رنگ و با خطی زیبا بنویسد. در هنگام نوشتن خود را جای حروف‌نگار بگذارد و به مشکلات فراوان بدخطی (تایپ نادرست، حذف و ...) بیندیشد.

۴. برگه‌های گوناگونی برای فیش‌برداری در بازار وجود دارد که می‌تواند به ویژه برای پژوهش‌های گروهی (به جهت ارزیابی و طبقه‌بندی آسان و دقیق و دیگر محسنات) مورد استفاده قرار گیرد؛ اما برای پژوهش‌های فردی و کوتاه مدت (مانند کتاب یکی دو جلدی یا پایان‌نامه) بهترین فیش، برگه‌های یک دفتر کلاسوری وزیری (و نه A4) است. هر برگه به مانند یک فیش است که از همان در مرحله پاک‌نویس استفاده می‌شود و نیازی به بازنویسی فیش‌ها در مرحله تدوین نیست.

۵. حتماً از یک طرف فیش‌ها استفاده و سعی کند نگارش نهایی باشد (از نظر درست‌نویسی، زیبانویسی، صفحه‌آرایی تا آن‌جا که ممکن است، و دیگر مسائل مربوط) تا نیاز به بازنویسی فیش‌ها نداشته باشد.

۶. سعی کند فیش‌ها را در محدوده طرح آماده کند تا بیشتر فیش‌ها در مرحله تدوین مورد استفاده قرار گیرد و دور ریز فیش‌ها به کمترین مقدار برسد.

تذکر مهم: نگارش پژوهش‌نامه را به گونه‌های مختلفی می‌توان آغاز کرد که به باور نگارنده، روش بیان شده در ذیل بهترین و سریع‌ترین آنهاست. دانش‌پژوه پس از اختصاص یک دفتر کلاسوری با

ابعاد پیش گفته (یا ترجیحاً یک فایل وردی) به عنوان پژوهش، چند منبع اصلی را در نظر گرفته، به تدوین بخش یا فصل آغازین می پردازد. پس از تکمیل فصل اول بر اساس چند منبع اصلی و مناسب^۱ آن فصل، منابع دیگر (اصلی و سپس فرعی) را یک یک بررسی می کند و چنانچه مطلبی در آنها ببیند، به فیش های فصل اول می افزاید و یا آنها را از حیث منبع و یا محتوا کامل تر و پربارتر می کند. هم زمان، اگر مطلبی مربوط به فصل های دیگر در آنها دید، در فصل مربوط به اشاره ثبت می کند (مثلاً ذیل عنوان مربوط در فصل آخر کتاب می نویسد: به کتاب فلان، ص فلان مراجعه شود) تا در زمان تدوین فصل یاد شده، به آدرس نگاشته شده مراجعه کند و از آن غفلت نشود.

پس از پایان فصل اول، فصل دوم را برای تدوین باز می کند و مانند فصل اول، ابتدا از چند کتاب معروف آغاز می نماید و سپس با مطالعه منابع دیگر، آن را تکامل می بخشد. در ضمن این کار، به تکمیل فصل های گذشته نیز می پردازد و هیچ گاه از تکمیل بخش های پیشین غافل نمی ماند.

۷. همواره پیش از واگذاری آنها به مراکز یا حروف نگار، از دست نوشته ها کپی (یا عکس، فیلم و مانند این ها) برداشته شود.

۱. هر چند جزو منابع اصلی اعلام شده در طرح نباشد؛ برای مثال، برخی کتاب های لغت ممکن است در فصل مفهوم شناسی جزو منابع مناسب و اصلی به شمار آیند، ولی در طرح جزو منابع فرعی و یا فرعی درجه دوم قرار گیرند.

۸. اگر بنا دارد فیش‌ها را برای مدتی طولانی نگهداری کند، ترجیحاً تایپ کرده و در غیر این صورت، فیش‌ها را از جنس مرغوت انتخاب نماید.

۹. پس از تکمیل فیش‌ها، به تنظیم و تدوین آنها می‌پردازد و اگر نیاز باشد برخی فیش‌ها بازنویسی یا برخی قسمت‌ها تکمیل شود، به بازنویسی و تکمیل آنها اقدام کند.

۱۰. در تدوین پایان‌نامه و نیز پژوهش‌های گروهی، لازم است نقل قول‌ها تا آن‌جا که امکان دارد، به جهت دقت در ارزیابی، به طور مستقیم و داخل گیومه یادداشت شود و چنانچه صلاح دیده شد، در مرحله تدوین خلاصه گردد.

۱۱. ترجمه‌ها تا جایی که ممکن است، همراه متن اصلی بیاید تا ارزیابی و بازخوانی ساده و مطمئن شود.

۱۲. نکته بسیار مهم در امر تحقیق این است که باید توجه داشت در هر حوزه‌ای از دانش‌های موجود، روش‌ها و نکاتی مهم در تحقیق وجود دارد که گاه تحت عنوان "روش‌شناسی" و مانند آن ارائه می‌شود و اختصاصی آن دانش است. محقق پیش از مراجعه به منابع مربوط، لازم است حتماً از آنها آگاه گردد.

- نکته پایانی اینکه زیبنده نیست محقق مطلبی را بدون تأمل و تدبر نقل کند و باید باور داشته باشد که امکان خطا برای هر کس حتی دانشمندان نامی وجود دارد؛ بنابراین هیچ‌گاه نباید چشم‌پسته به نوشته کسی اعتماد کرد.

۱-۶. چکیده نویسی

چکیده نویسی در حکم ویتترین نوشته است و نقش مؤثری در جلب خواننده دارد. چکیده نویسی انواعی دارد که عبارت‌اند از:

۱-۶-۱. انواع چکیده نویسی

- چکیده راهنما (ارائه فهرست‌واره و معرفی عناوین موضوعات و مسائل مطرح شده)؛
 - چکیده تمام‌نما (ارائه فشرده‌ای از بحث‌ها و دستاوردهای پژوهش‌نامه)؛
 - چکیده انتقادی (بیان نقاط ضعف و قوت پژوهش‌نامه).
- تذکرات

۱. چکیده ابتدای مقالات معمولاً ترکیبی از چکیده راهنما و تمام‌نما و حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلمه و متناسب با حجم مقاله است.
۲. چکیده پایانی پژوهش‌نامه معمولاً تمام‌نما و از ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ هزار کلمه است.
۳. چکیده انتقادی، در معرفی یک کتاب و یا یک مقاله و نیز پیشینه پژوهش کاربرد دارد و متناسب با حجم نوشته، معمولاً از ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه است.

۱-۶-۲. اصول چکیده نویسی

چکیده بسان ویتترین یک مغازه اهمیت دارد و آراستن آن و دقت در تدوین آن، می‌تواند بسیار مهم تلقی شود. معمولاً خوانندگان پیش

از خواندن یک مقاله به چکیده آن نگاه می‌کنند؛ بنابراین در نوشتن چکیده باید با نهایت دقت عمل کرد. در چکیده نویسی لازم است به نکات ذیل توجه شود:

- از ذکر مطالبی که در متن پژوهش‌نامه نیامده است، خودداری شود.

- بر ابعاد مهم و جذاب و نوآوری‌های نوشتار تأکید می‌شود.
- تا حد امکان از نقل قول غیر مستقیم، فعل گذشته و سوم شخص استفاده شود؛ زیرا چکیده جنبه توصیفی و گزارشی دارد.
- در نوشتن مطالب از فعل گذشته و سوم شخص استفاده شود.
- از درازنویسی و واژه‌های مترادف اجتناب شود.
- از زبان علمی استفاده شود نه ادبی.
- از عبارت‌های مبهم و اصطلاحاتی که نیازمند توضیح‌اند، اجتناب شود.

- از جمله‌های پیوسته و روان و شیوا استفاده شود.
- در چکیده نویسی نگاه از بیرون متن است نه از داخل آن؛ از این رو نمی‌توان قسمت‌هایی از متن را به صورت کلیشه جدا کرد و با کنار هم قرار دادن آنها چکیده درست کرد.

۷-۱. روش‌های "معمول" گردآوری اطلاعات

– روش کتابخانه‌ای (تک نگاری‌ها، دایره‌المعارف‌ها، فرهنگ‌های

تخصصی، مجلات تخصصی، پایان‌نامه‌ها، و ...؛

- روش رایانه‌ای^۱ (نرم‌افزارهای الکترونیکی، سایت‌های اینترنتی، و ...)

- روش میدانی (توزیع پرسش‌نامه، مصاحبه، مشاهده، روش‌های صوتی و تصویری، هم‌زیستی^۲، و ترکیبی)؛

۲. برخی تفاوت‌های زبان کتاب، مقاله، پایان‌نامه و روزنامه

برای کاوش در تفاوت موارد یاد شده، نخست باید با زبان معیار آشنا شویم.

برای آنکه زبان معیار را به روشنی بشناسیم، آسان‌تر آن است که معلوم کنیم چه عناصری در آن نباید باشد؛ یعنی عناصری را نشان دهیم که اگر در زبان راه یابند، خصلت معیاری آن را مخدوش یا ضعیف می‌سازند.

● از جمله عواملی که زبان معیار را مخدوش می‌کند، ورود عناصر زبانی متروک و منسوخ یا مهجور در آن است. این عناصر زبانی ممکن است به مراتب آوایی، صرفی، نحوی یا معنایی تعلق داشته و از مقوله قاموسی یا دستوری باشند؛ برای مثال، تلفظ نامأنوس شَجَاعَت به جای

۱. می‌توان آن را با روش کتابخانه‌ای ادغام کرد.

۲. یعنی پژوهشگر خود در جامعه مورد پژوهش حاضر شود و از راه همراهی و هم‌زیستی با آنها، به داده‌های مورد نیاز دست یابد.

شُجاعت، چُنین به جای چِنین و کاربرد چُونان به جای مِثل یا مانند و یا چون... روز و شبان به جای روزها و شبها، گوییم به جای می‌گوییم؛ ناپسندش افتاد به جای خوشش نیامد و تعبیرهای از این قبیل را می‌توان نمونه‌های رایج یا نسبتاً رایج تکلف در استفاده از تعبیرهای منسوخ یا نیم‌مرده شمرد. کسانی چُنین می‌پندارند که با این کهنه‌گرایی و تصنع ادیبانه و تقلید از شیوه قُدماء، می‌توان تشخص قلمی کسب کرد، غافل از اینکه نویسندگان، در هر دوره به زبان همان دوره می‌نوشتند. اصولاً زنده بودن زبان به این است که متعلق به زمان خود باشد... .

● گرایش دیگری که زبان را از معیار دور می‌کند، اصرار در سره‌نویسی و عربی‌زدایی است... .

● عنصر دیگری که بیرون از معیار است، گرتّه‌برداری از زبان بیگانه می‌باشد که با ترجمه‌های ناشیانه شایع شده است؛ مثل کاربرد تعبیرهایی چون نقطه‌نظر به جای نظرگاه یا دیدگاه... .

● کاربرد عناصرِ زبانِ محلی نیز خصلتِ معیاری را ضعیف می‌سازد و احیاناً در پیام‌رسانی خلل پدید می‌آورد...

● یکی دیگر از خصوصیات زبان معیار این است که نباید در آن بی‌ضرورت و به عمد و به قصد تفنّن ادبی، عناصری را وارد کرد که مختص شعر است... .

● نکته دیگر در زبان معیار این است که هرچه در این زمینه به زبان جاری و متداول نزدیک‌تر باشد، بهتر است. می‌دانیم که زبان فارسی به تحلیل و جدایی اجزا گرایش دارد. واحدهای معنایی در آن

به استقلال میل دارند. وجود حرف اضافه و نقش نمادهای دیگر و تبدیل افعال بسیط به افعال مرکب جلوه‌ای است از این گرایش کلی...

- عربی‌گرایی متکلفانه نیز به زبان معیار صدمه می‌زند... .
 - ورود عناصر زبان صنفی را به زبان معیار نباید آزاد گذاشت؛ زیرا این با رسالت و نقش اصلی زبان معیار که باید برای عموم تحصیل کرده مفهوم باشد، منافات دارد... .
- حاصل سخن اینکه زبان معیار زبانی است شفاف، روشن و پالوده، و عناصری را که با خصوصیات آن مغایرت داشته باشند، بر نمی‌تابد.^۱
- پس از شناخت زبان معیار و دانستن اینکه زبان کتاب، مقاله، یا هر نوشته دیگری باید به زبان معیار باشد، به برخی تفاوت‌های زبان کتاب، مقاله، پایان‌نامه و روزنامه و مانند آنها می‌پردازیم:
۱. در کتاب نقل قول حضوری کامل دارد و اگر به زبان دیگر باشد، با ترجمه همراه است، و در مقاله به صورت گزارشی است و چنانچه به زبان دیگر باشد و ضرورت اقتضا کند، با نقل متن اصلی و ارائه گزارشی از معنا به جای ترجمه، همراه است. نقل قول در نوشته‌های اقناعی حضوری کم‌رنگ دارد.
 ۲. استدلال در کتاب به طور کامل نقل می‌شود و از برهان به مؤیدات و مقبولات و مشهورات در حرکت است، و در مقاله به ذکر برهان بسنده می‌شود و مؤیدات و دیگر موارد به اشاره بیان و یا در

۱. نگارش و ویرایش، ص ۵۲ - ۴۸؛ پژوهش و حوزه، ص ۵۸ - ۸۱

آدرس گنجانده می‌شود، و در نوشته‌های اقناعی و خطابی به حسب حال مخاطب است و چه بسا نوشته‌ای اقناعی بر نوشته‌ای برهانی ترجیح داده شود؛ البته مطالب برهانی در پاورقی و یا پیوست به اختصار بیان و یا به منابع مبسوط ارجاع داده می‌شود.

۳. رجوع به منابع در کتاب، پایان‌نامه و مقاله از منابع اصلی آغاز می‌شود و در ارجاع‌ها نیز همین حرکت مورد توجه است، ولی در نوشته‌های خطابی گاه به حسب حال مخاطب به عکس عمل می‌شود و ارجاع به منابع دست‌چندم که نویسندگان مشهور و مقبولی دارند، بر منابع دست‌اول ترجیح می‌یابد. ارجاع به منابع در کتاب مفصل‌تر و در مقالات کوتاه‌تر و معمولاً اولویت‌بندی شده است.

۴. چهره مقاله^۱ معمولاً خشک و متن آن خالی از مترادفات و عناصر روح‌بخش مانند شعر، ضرب‌المثل، آرایه‌های بدیعی و مانند این‌هاست، ولی کتاب چهره‌ای لطیف‌تر و زبانی شیرین‌تر دارد تا با طولانی شدن مباحث، همچنان خواننده را در پی خود داشته باشد. این مسئله در نوشته‌های اقناعی و خطابی شکل پررنگ‌تری به خود می‌گیرد.

۵. در کتاب پس از طرح تفصیلی بحث، به فراخور مجال، از شواهد و مثال‌های زیادی استفاده می‌شود، ولی در مقاله پس از طرح

۱. مقاله به حسب زبان، موضوع و مخاطب گونه‌های مختلفی دارد که در برخی از آنها جنبه‌های ادبی غلبه دارد. مقاله به حسب زبان: علمی، مطبوعاتی، فلسفی، کلامی، عرفانی، و

اصل بحث، تنها به مهم‌ترین شواهد اشاره و به قدر ضرورت اکتفا می‌شود و بر عکس، در نوشته‌های اقناعی از طرح بحث کاسته شده و بر شواهد افزوده می‌شود و چه بسا طرح بحث در دامن شواهد انجام گیرد تا حداکثر لطافت رعایت شود.

۶. در کتاب، موضوع‌های مطرح شده کاملاً تفکیک شده هستند و حد و مرز هر یک کاملاً مشخص است. در مقاله نیز این مسئله به شکل محدودتری رعایت می‌شود، ولی در گفتارها و نوشتارهای اقناعی، چنین تفکیکی رعایت نمی‌شود، بلکه نوشته به گونه‌ای تنظیم می‌شود که مخاطب هیچ‌گاه رها نشود. البته این در صورتی است که نوشته کوتاه باشد و در غیر این صورت، تفکیک محدود موضوع‌ها مناسب و چه بسا ضروری است.

۷. کتاب معمولاً با مقدمه یا پیش‌گفتار آغاز می‌شود، ولی پایان‌نامه افزون بر آن به دیباچه‌ای نیز نیاز دارد تا برخی موانع فراروی تحقیق را که تا حدودی از موضوع بحث بیرون است، باز گوید و دورنمایی از تلاش محقق را به دست دهد. در مقاله جای چنین مباحثی نیست و تنها به چند سطر به عنوان گزارش و پیشینه بحث، البته اگر لازم باشد، بسنده می‌شود. دیباچه در مقاله گاه با عنوان «اشاره» و مانند آن در چند سطر و البته جدای از متن ارائه می‌شود. خاتمه و نتیجه نیز در کتاب و مقاله متفاوت است. مقالات معمولاً با نتیجه‌ای بسیار کوتاه و کلی پایان می‌یابد، ولی کتاب و پایان‌نامه معمولاً با نتیجه‌ای در یک یا چند صفحه تمام می‌شود. نوشته‌های خطابی، پایانی خطابی و احساسی و جمع‌بندی روانی دارند و در آنها موضوع‌های مطرح شده

چندان لحاظ نمی‌شود و حال مخاطب نقش عمده‌ای ایفا می‌کند.

۸. در کتاب، نقل آرای دیگران و در پی آن، ارائه رأی پیشنهادی و نقد و نظر معمول است، ولی در اغلب مقاله‌ها (مانند مقاله‌های دایره‌المعارفی و گزارشی) از آنجا که مجال نقد و نظر وجود ندارد، تنها به نقل آرای دیگران همراه با واژه‌هایی که بر تردید و عدم قبول (در صورت لزوم) دلالت کند، بسنده می‌شود و گاه رأی شخصی نیز در کنار دیگر آرا نقل و در صورت امکان به مرجعی دیگر که این رأی در آنجا به تفصیل بیان شده، ارجاع داده می‌شود. در نوشته‌های خطابی و اقناعی تنها به آرای مشهور، و مقبول بیشتر کارشناسان بسنده می‌شود و آرای شاذ، اگر ضرورتی در بازگویی آنها وجود داشته باشد، به اختصار همراه ذکر منبع بیان می‌شود.

۹. «تردید» و «نقل قول بدون تأیید» در مقاله‌ها نمود بیشتری دارد و تأکید و دوری از احتمال و تردید در خطابه‌ها و سخنان اقناعی، نقش محوری ایفا می‌کند.

توجه: در پایان یادآور می‌شویم موارد یاد شده از بررسی شمار زیادی مقاله مورد اعتنا به دست آمد، ولی گاه ساختار برخی مقاله‌ها و یا نوشته‌های اقناعی کاملاً متفاوت است.

۳. مجموعه نکات احتمالاً سودمند برای نویسندگان تازه‌کار

۱-۳. نویسنده به طور ناخودآگاه غلط‌های نوشتار خود را درست می‌بیند؛ بنابراین توصیه می‌شود نوشتارش را به واسطه چشمان نقاد

فردی دیگر که از توانایی لازم برخوردار است، بنگرد.

۳-۲. هنر بزرگ یک نویسنده این است که بتواند خود را به جای یک نقاد بگذارد و دائماً از نوشته خود ایراد بگیرد. نویسنده‌ای که با هر بار خواندن نوشته‌اش در آن تغییر و تحولی هرچند صوری، ایجاد نکند، خلاقیتش با نوعی رکود روبه‌رو شده است.

۳-۳. معمولاً نویسندگانی که موفق می‌شوند نوشته‌های محققانه‌ای را به انجام برسانند، در پایان کار در دام نوعی شعف وصف ناشدنی گرفتار می‌شوند که باعث می‌شود از برخی مستحبات قریب به واجب مانند ویرایش و بازخوانی‌های مکرر بگذرند و هرچه زودتر با ارائه آن، مخاطبان درمانده را نجات دهند! که گاه همین امر موجبات آبروریزی آنها را فراهم می‌آورد. البته نباید از آن روی سکه نیز غافل شد؛ یعنی به امید بهتر شدن کار، آن‌قدر انتشار آن را به تأخیر نیندازیم که از خاصیت بیفتد. یادمان باشد که هیچ اثر بشر معمولی با چاپ اول به نقطه ایده‌آل نمی‌رسد.

۳-۴. کم‌سوادى را نمى‌توان با لَفَاطِی و قلم‌فرسایى پوشاند که بوی گند لاشه با پنهان کردن زیر حصیر از بین نمی‌رود و متأسفانه باید پذیرفت که از این بوهای نامطبوع گهگاه به مشام می‌رسد! البته امیدوارم به لطف کریم خطاپوش نوشته‌های نگارنده از این بوها ندهد!

۳-۵. ساده بنویسیم و بدانیم که ساده‌نویسی یک نعمت است و نیز توجه داشته باشیم که ساده نوشتن با سرسری نوشتن بسیار فاصله دارد. خدا می‌داند لابلای دشخوارنویسی و لغزگویی چه خلط‌ها و مغالطه‌هایی می‌تواند بروز کند!

۳-۶. نویسندگان و گویندگانی که مخاطبان خود را ناآگاه بپندارند، آبروی خود را می‌برند. باور کنید مخاطبان شما باهوش، نکته‌سنج، دیرباور و چه بسا برخی از آنها منتظر گرفتن ایراد از شما هستند؛ بنابراین با پشتوانه علمی سخن بگویید و سعی کنید نوشته‌های شما تخصصی باشد و یا دست‌کم در حوزه‌هایی که اطلاعات کافی ندارید، وارد نشوید. سعی کنید در همه حال به آرای مخالف احترام بگذارید؛ چه بسا آنها هم حظی از حقیقت داشته باشند و ما مبتلای به جهل مرکب! البته این جز در مواردی است که سخنانمان مستند به عقلی کامل و علمی آسمانی است.

۳-۷. از جمله چیزهای آزار دهنده، عبارت‌های کلیشه‌ای و شعارگونه و ادعاهای کلی و مبالغه‌آمیز و نیز منم زدن و منت گذاشتن بر سر خوانندگان است که خداوند ما را از شر این گرفتاری‌ها نجات دهد! (متأسفانه بسیار دیده شده که نویسندگان ضعف‌های خود را زیر پوشش مبالغه و ادعاهای کلی می‌پوشانند که البته برای مخاطبان آگاه امری پوشیده نیست.)

۳-۸. نویسندگی و گویندگی یک شبه به حباله هیچ‌کس در نیامده و به قول گذشتگان دود چراغ می‌خواهد و روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر که بتواند آهسته و پیوسته پیش برود. خوب گفتن و نوشتن هنر، علم و فن است و به کمی استعداد خدادادی که اغلب نویسندگان از آن برخوردارند و نیز مطالعه و تجربه نیاز دارد.

استعداد را می‌توان با مطالعه آثار فاخر تقویت کرد و مطالعه آثار متوسط و ضعیف تیغه استعداد را کند می‌کند. از سوی دیگر، مطالعه

فراوان آثار گذشتگان و ادبای نامدار زبان ما را از مرز معیار منحرف می‌کند و گاه کار را به جایی می‌رساند که حتی تشخیص معیار را دشوار می‌سازد؛^۱ از این رو باید افزون بر آثار ادبی فاخر گذشته، به ادبیات معاصر نیز توجه کافی داشت.^۲

۹-۳. امروزه مردم گرفتاری‌های زیادی دارند و با ناکامی‌های بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند. خوانندگان و شنندگان شما نیز از همین مردم‌اند؛ بنابراین سعی کنید سخن خود را کمی زنده، باحرارت و با نشاط ارائه کنید. از اینکه با مخاطب به‌جا مزاح کنید، نهراسید! مطمئن باشید کسی به شما نمی‌خندد، بلکه دعاگو هم خواهند بود! البته قاعده نمک و غذا را از دست ندهید که نتیجه عکس دارد و سخن شما را کم ارزش جلوه می‌دهد.

۱۰-۳. بهترین و ادیبانه‌ترین نوشته آن است که به مانند آینه‌ای کاملاً صاف و شفاف، پیدا نباشد. به نوشته‌ها و گفته‌های خود حس تزریق کرده و با سخنان خود به عمق جان مخاطبانتان نفوذ کنید و مطمئن باشید که ادیبانه نوشتن تنها به چینش الفاظ ادیبانه و خوش‌آهنگ نیست، بلکه یک چرخش زیبا، یک شوخی به‌جا و شیرین‌کاری، یک ضرب‌المثل و یک بیت روشن و به‌جا نوشته

۱. برای مثال بزرگواری در فصلی مربوط به ویژگی‌های زبان معیار، یکی از ویژگی‌ها را چنین بازگو کرده است: "تکیه بر رسا بودن و کاربست زیبایی اثر گذار در رسایی نوشته!"

۲. آقای جواد محدثی در کتاب روش‌ها (ص ۲۲۲-۲۲۴) به‌شماری از این منابع اشاره کرده است.

معمولی شما را بسان زیباترین نوشتارها تأثیرگذار می‌کند. بسیار شنیده‌ایم که فلان کتاب که با قلمی ضعیف ترجمه شده، به خوش قلم بودن توصیف می‌شود؛ آن گونه که خواننده را با تمام وجود به خود مشغول می‌دارد. طبیعی است که این به خاطر چگونگی چینش مطالب است. سعی کنیم ترفندهای اثر گذار را بیاموزیم و باید به یاد داشته باشیم که نوشته‌های ادبی به معنای معروف آن، غالباً تنها به مدت کوتاهی خواننده را شگفت زده کرده، با خود همراه می‌کنند و اگر طولانی شوند، خواننده را از خود می‌رانند. قرآن را بنگریم که چگونه با اینکه بسیار بسیار ادیبانه است، در نهایت زیرکی سبک سخن و موضوع را زود به زود تغییر می‌دهد و فراوان از داستان استفاده می‌کند و تلاش دارد سخنان حکیمانه خود را در قالب‌های زنده مانند التفات به مخاطب ارائه کند و از سوی دیگر، هیچ‌گاه نگذاشته سبک ادبی مزاحم غرق شدن مخاطب در مضامین آن شود. بعدی از زیبایی و اعجاز قرآن را می‌توان در این دید که از یک سو بسان آینه‌ای کاملاً شفاف محتوا را با تمام وجود ظاهر می‌کند و از سوی دیگر، الفاظ خود را به تمام معنا به رخ می‌کشد.

۱۱-۳. به گفته نویسنده‌ای، ولگردی و پرسه زدن همه جا ناپسند است، مگر در کتاب‌فروشی‌ها و نمایشگاه‌های کتاب؛ بنابراین، برای بررسی کتاب‌ها و آشنایی با منابع و آگاهی از تازه‌ترین آثار عرضه شده، در فهرست برنامه‌های خود جایی در نظر بگیرید و وقت صرف کنید. «کتاب‌شناسی» خود یکی از پله‌های نردبان ترقی است. کتاب‌های با ارزش و خواندنی را بیابید و سخاوتمندانه تهیه کنید و در

فهرست مطالعاتی خود قرار دهید.

در همین جا تذکری دوستانه به مراکز علمی خالی از فایده نیست و آن اینکه به نظر لازم است ساعاتی را به آشنایی دانش‌پژوهان با منابع اصلی اختصاص دهند که اهمیت این کار توصیف‌ناپذیر و نقش آن در ادامه تحصیل و ایجاد انگیزه مطالعه و نویسندگی انکارناپذیر است. این کار را از سه جهت می‌توان پی گرفت:

نخست اختصاص ساعت‌هایی به بازدید از کتابخانه‌ها به ویژه کتابخانه‌های قفسه باز؛

دوم، درخواست ارائه گزارش از برخی منابع اصیل؛ سوم، ارائه کتابچه سیر مطالعاتی و کتاب‌شناسی مختصر به دانش‌پژوه.

این را نیز بیفزایم که هیچ‌گاه نرم افزارها- با همه محسناتی که دارند- جای کتاب را نمی‌گیرند و این دو فرق‌های زیادی دارند؛ از جمله:

- شما وقتی کتابی را در دست می‌گیرید و آن را ورق می‌زنید، به نوعی بر آن تسلط دارید و احساس خوشایندی به شما دست می‌دهد، لیکن وقتی آن را در نرم افزار باز می‌کنید، گویی در دالان تو در تویی وارد شده‌اید که البته نقشه کلی آن را می‌دانید. این احساس زمانی که می‌خواهید برخی فصل‌ها یا صفحات کتاب از جاهای مختلف را با هم مقایسه کنید، بیشتر بروز می‌کند.

- کتاب را در همه حال می‌توانید بخوانید، ولی نرم‌افزارها همیشه این امکان را در اختیار شما نمی‌گذارند.

- کتاب با حضور خود در قفسه پیش چشم شما عرض اندام کرده و رژه می‌رود! و حال آنکه این شما باید که دنبال کتاب در نرم‌افزار بروید!

از این‌ها گذشته، کسانی که مانند نگارنده از نظر نزدیک‌بینی، دوربینی و آستیجمات اجمالاً و برخی تفصیلاً مشکل دارند، به خوبی فرق آن دو را درک می‌کنند و نیازی به بیان نیست!

با توجه به تفصیل یاد شده، پیشنهاد می‌شود برخی منابع پرکاربرد و نیز کتاب‌هایی که لازم است به صورت کامل مطالعه شوند و گهگاه در حواشی آن افاضاتی درج گردد، تهیه و در قفسه باز کتاب‌خانه شخصی نگهداری شود.

۱۲-۳. در اعتماد کردن بذل و بخشش نداشته باشید و از چیزی که بدان یقین ندارید، به آسانی نگذرید. هرگاه با واژه، عبارت، نکته علمی و... برخوردید که درباره آن شک و یا پرسشی ایجاد شد، با حوصله‌ای درخور یک محقق و بسان یک کارآگاه لایق و توانا، به جستجو بپردازید و بدانید که بزرگ‌ترین خسارت‌ها از اعتماد بی‌جا و سهل‌انگاری ناشی می‌شود که خداوند متعال ما را از آن محفوظ دارد!

۱۳-۳. نویسندگان و گویندگان توانا، همواره به مبتدیان توصیه می‌کنند که دفتری را به ثبت واژه‌های زیبا و عبارت‌های کوتاه ادبی که به مرور با آنها برخورد می‌کنند، اختصاص دهند. این کار که بسیار تجربه شده و آثار شگفت آن بر ره‌رفتگان پوشیده نیست، گنجینه واژگانی و ادبی نویسنده تازه کار را پربار و زمینه پیشرفت او را فراهم می‌سازد.

۱۴-۳. نکته مهمی که هیچ‌گاه نباید از آن غفلت کرد، توجه به ارزش، سابقه تاریخی، آهنگ، و بارهای مثبت و منفی واژه‌ها در استخدام آنهاست. مثال‌های ذیل تا حدی مفهوم را روشن کرده است: «... و استشراق بر وزن استفراغ طلب شرق کردن را گویند...» بدیهی است تشبیه به استفراغ حتی در وزن، می‌تواند نمایانگر نفرت نویسنده از استشراق باشد.

«اصل این کتاب ... یکی از آثار اقامت چند ساله من در دانشگاه آکسفورد انگلستان است... خوشحالم که این دوره از عمر من ... در آن محیط پر فیض و برکت گذشت... شایسته است ... از آن شهر محبوب با حرمت یاد کنم».

روشن است که این گونه الفاظ متناسب محیطی مانند شهر لندن و دانشگاه آکسفورد نیست، هرچند از نظر علمی جایگاه بلندی داشته باشد.

«گرچه جناب شیخ در غزل دنباله‌رو حافظ و در مثنوی شاگرد حلقه به گوش مولاناست، اما در میان اشعارش غزلی مخمس به چشم می‌خورد که بسیار آتشین و شورانگیز و عارفانه است...».

عبارت یاد شده از پیش‌گفتار تدوین‌کننده دیوان یکی از اعظم دانشمندان و ادیبان شیعه انتخاب شده که همواره مایه افتخار ایرانیان بوده و دانشمندان را در شگفتی فرو برده است. این پیش‌گفتار را نویسنده برای بزرگداشت و معرفی جایگاه بلند شعر او نگاشته و چنان‌که دیده می‌شود، بیچاره خواسته به قول معروف ابرو را اصلاح کند که چشم را کور کرده است! نگارنده اعتراض خود را به گوش

ناشر رسانده است.

- «... گامیدن در این مسیر بسیار دشوار و هراسناک است.»
- «صدام - حاکم دیکتاتور عراق - ... ایشان با این همه ...»
ایشان، جمع بستن فعل و مانند این‌ها مؤدبانه و فراتر از شأن صدام ملعون و امثال او است.
- «تمام احکام اسلام را خدای متعال جعل کرده و کس دیگری در این مورد دخالت نداشته است.»
بهتر است گفته شود «وضع» تا ذهن کسی به سراغ جعل اسناد نرود!
- بیم زکریاؑ از افشا (آشکار) شدن محتوای نیایشش نزد مردم ...
- دست به دعا بلند کرد آن چنان‌که زیر بغل او نمودار [نمایان] شد.
- ... بنابراین قطعی است که امام علیؑ برترین دانشجوی [دانش‌آموخته] مکتب وحی بوده است.
- اگر بخواهیم شماری از آیاتی را که به تفسیر نیاز دارند، نام ببریم، می‌توانیم به آیات ذیل - بدون پافشاری [اصرار] بر آنها - اشاره کنیم: ...
- روشن است که کاربرد پافشاری بر آیات قرآن شایسته نیست.
- ۱۵-۳. لطفا در انتخاب واژه به نکات ذیل توجه فرمایید:
- از ستیزآوایی در واژگان دوری کنید؛ مانند: جنگ‌گاه (رزمگاه)، خاک‌کش، دوست‌دار (دوستار)، زمینه‌زایی (بسترسازی)، نگریک و

ورزیک (نظری و عملی).

● از واژه‌هایی که کراحت سمع دارند، بپرهیزید؛ مانند: گامیدن، قایم (قائم)، آغازید.

● از واژه‌های عامیانه در مکتوبات معیار دوری کنید، مگر با هدفی خاص؛ مثال: به طرز عجیب (به گونه شگفت، شگفت‌انگیز)، دعوا (به معنای درگیری و زدوخورد)، کی (چه هنگام، چه زمانی)، چون (زیرا)، بیچاره (درمانده)، به درد نخور (بی‌فایده)، صحبت کردن (سخن گفتن)، زیرمیزی (رشوه)، جفنگیات (گزافه‌گویی، بیهوده‌گویی)، دوا (دارو)، مریض (بیمار)، دلهره (هراس، ترس).

● متناسب با نوع نوشته، به واژه‌های معیار و ادبیانه توجه داشته باشید؛ مانند:

ادبیانه: آبادان، آسیاب، مصرع، جاروب، جهاز، میهمان، رخساره، جاودانه، شادان، هماره، شادمانه، هوشیار.

معیار: آباد، آسیا، مصراع، جارو، جهیزیه، مهمان، رخسار، جاودان/ جاویدان، شاد، همواره، شادمان، هشیار.

تذکر: برخی واژه‌ها هرچند ادبیانه می‌نمایند، به دلیل کمی کاربرد، نوشته را مغلق و دشخوار جلوه می‌دهند. در این گونه موارد اجازه دهید دیگران زحمت مشهور کردن آنها را بر دوش کشند و شما خود را گرفتار نکنید؛ برای مثال، اگر نگارنده در همین یکی دو سطر پیش به جای "کاربرد" می‌نوشتیم "کاربست"، شاید به مذاق گروهی بهتر می‌نشست، ولی فکر کنید اگر خواننده‌ای در معنای همان یک کلمه بماند، دیگر نوشته به کام او تلخ خواهد بود که من هرگز به آن راضی

نیستم. از این دست واژه‌ها کم نیستند؛ مانند: نگرینگ و ورزیک (نظری و عملی)، برسید (بررسی کردن)، و

● از کهنه‌گرایی اجتناب کنید؛ مانند: اشاعتِ آیین (اشاعه آیین)، تواند بود (می‌تواند باشد)، اشارت رفته (اشاره شده)، گفته آمد (گفته شد)، چکاد (قله)، را به جای از (مثال: دستور را پیروی کن؛ او را اطاعت کن).

● برخی واژه‌ها در گذر زمان معنایی خاص می‌یابند و معنای عام و لغوی خود را از دست می‌دهند؛ مانند «شکنجه»، «بازنشسته»، «گروگان»، «آسایشگاه»، «باز خرید»، «دادستان»، «درویش» و جز این‌ها که به آن تحول معنایی^۱ می‌گویند. توجه به تحول معنایی در ترجمه آیات و روایات و متون گذشته بسیار ضرورت دارد؛ برای مثال در یکی از ترجمه‌های سنن النبی (حدیث ۱۳۱، ص ۱۷۴) حدیث «و کان له مطهره من فخر یتوضأ فیها و یشرب» چنین ترجمه شده است: «همچنین آفتابه‌ای داشت از سفال که با آن وضو می‌گرفت و آب می‌نوشتید.» چنان‌که خواننده این نوشتار نیز احساس می‌کند، ترجمه «مطهره» که نوعی ظرف بوده، به آفتابه که اغلب برای طهارت از خبیث مورد استفاده قرار می‌گیرد، ناشایست است.

۱۶-۳. تناسب گوینده، موضوع و مخاطب نباید هیچ‌گاه فراموش شود. اگر شما می‌خواهید نمایشگاهی از بوته‌ها و گل‌های خاردار فراهم کنید، هرگز نباید کنار آنها گل‌های لطیفی مانند گل محمدی و

۱. ر.ک: روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، نگارنده، ص ۱۳۴.

رز را به نمایش گذارید. ویراستار گاه واژه‌های معمولی را برمی‌دارد و به جای آنها واژه‌های ادبی قرار می‌دهد و گاه برعکس عمل می‌کند؛ یعنی برای حفظ سبک نویسنده، واژه‌های ادبی او را به واژه‌های معمولی تبدیل می‌کند. این تناسب باید در مورد مخاطب و موضوع نیز همواره مورد نظر باشد. شایسته نیست برای کودکان از زبان بزرگسالان استفاده شود؛ آنها برای خود سطح واژگانی خاصی دارند که باید به آن دقت کرد. همچنین نباید برای بیان موضوع‌های کاملاً معمولی و یا پست از قالب‌های فاخر ادبی بهره گرفت.

۱۷-۳. یکی از توصیه‌های مهم برای شروع نویسندگی «نهراسیدن از نوشتن» است. باور کنید شمار نویسندگانی که همه نوشته‌هایشان ستودنی است، بسیار اندک است؛ بنابراین از اینکه چیز چندان جالب و مفیدی نمی‌توانید بنویسید، نگران نباشید و فقط برای نوشتن امروز و فردا نکنید و زود تصمیم بگیرید؛ به این گفته حکیمانه توجه کنید که گاه تصمیم گرفتن از انجام دادن به مراتب سخت‌تر است. قاطعانه تصمیم بگیرید و مطمئن باشید که کار بر شما آسان می‌شود و خدا شما را یاری می‌کند.

۱۸-۳. سعی کنید نوشته‌های خود را در یک قالب، طولانی نکنید؛ کمی هم به فکر گرفتاری‌های خواننده‌ای باشید که به شدت از حال و حوصله او کاسته شده است. باور کنید بعضی وقت‌ها خواننده می‌خواهد از دست برخی نوشته‌ها سر به دیوار بکوبد! خلاصه اینکه نوشته‌های خود را در قالب‌های زنده ارائه دهید و تا آنجا که امکان دارد، از گفتگو، نقل قول مستقیم، طرح پرسش، مزاح‌های متناسب،

پاراگراف‌های کوتاه، تیتراهای متنوع، ضمایر خطاب (مثلا شما به جای ایشان، تو به جای او و مانند این‌ها)، صفحات کوتاه (صفحه‌هایی که پاورقی دارند- البته نه بیش از اندازه- از خستگی خواننده می‌کاهند و به مطالعه او تنوع می‌بخشند)، تشبیه و استعاره (مثلا به جای مرد شجاعی دیدم، بگوییم: شیرمردی دیدم، و به جای آن لات بی‌سر و پا به اندام او زول زده بود، بگوییم: چشمان آن لات بی‌سر و پا همچون شن‌کش بر بدن او کشیده می‌شد) و مانند این‌ها، البته با رعایت تناسب گوینده، شنونده و موضوع، استفاده کنید.

۱۹-۳. از جمله ایرادهای مهم بسیاری از نوشته‌ها حاشیه روی و خروج از موضوع و متناسب نبودن اجزای اصلی (مقدمه، متن و جمع‌بندی) و نیز عدم تناسب بخش‌ها و فصل‌های کتاب است (هم از جهت نوع و شیوه نگارش و هم از جهت حجم). کاش نویسنده بر سربرگ همه صفحه‌ها پیش از آن‌که چیزی در آنها بنویسد، موضوع اصلی کتاب یا مقاله خود را می‌نوشت تا هیچ‌گاه آن را فراموش نکند.

۲۰-۳. بدترین کار یک نویسنده این است که چیزی را به طور قاطع بنویسد که به آن باور ندارد و بدتر از آن، نوشتن چیزی است که خود نمی‌فهمد!

۲۱-۳. بسیاری از نویسندگان پس از انتشار مقاله یا کتابشان متوجه اشکال‌های ریز و درشت آن می‌شوند و چون همه آن ایرادها را در ذهن خود جای می‌دهند، تحمّل خود را از دست داده و دل‌سرد می‌شوند و یا حالت انفعالی پیدا کرده، جسارت لازم برای نویسندگی را از دست می‌دهند. به این گونه افراد عرض می‌کنم که فقط و فقط

خود شما از وجود آن همه اشکال آگاهی دارید و مطمئن باشید که هیچ‌کس این قدر بیکار نیست که بنشیند و ایرادهای کار من و شما را در آورده، به رخ ما بکشد؛ پس بدون اینکه از آن طرف بیفتیم، کمی هم بی‌خیالی را تجربه کنیم. البته این به معنای دفاع بی‌مورد از اشکال‌های نوشته که دیگران گوشزد می‌کنند، نیست که این اشتباه از هر اشتباهی بدتر است.

۲۲-۳. برخی نویسندگان تازه‌کار توقع دارند همه از نوشته آنها خوششان بیاید! این توهمی بیش نیست و دست بشر معمولی به آن نمی‌رسد؛ بهتر است به جای چنین فکر خامی نیازهای مخاطبانی خاص را برای خود تعریف کنیم و برای برآورده شدن آنها بکوشیم.

۲۳-۳. یکی از رازهای موفقیت، رعایت اخلاق پژوهشی است؛ همان که این روزها با کمی بی‌مهری روبه‌رو شده است. هتاکي نکردن به دیگران در هیچ فرضی، پرهیز از سرقت علمی^۱ (که در غالب موارد و یا همه موارد، روزی از روزها آشکار می‌شود و آبروی نداشته سارق را می‌برد!)، دوری از خودستایی، رعایت ادب نسبت به استاد و

۱. برخی جاهلان نیازمند کتاب چاپ شده برای ارتقای سطح حقوق و یا به دلایل باطل دیگر، به سرقت علمی روی می‌آورند و برخی نیز از راه‌هایی دیگر وارد می‌شوند؛ مثلاً با تغییراتی در نوشته دیگران، آن را در لباسی دیگر عرضه می‌کنند بدون اینکه نامی از او ببرند. برخی نیز با خرید نوشته از نویسنده و شرط چاپ آن به نام خریدار، از نیاز نویسنده سوء استفاده کرده، کلاه شرعی و قانونی بر سر کار ناپسند خود می‌گذارند. برخی نیز از روش چسب و قیچی استفاده می‌کنند که در پایان‌نامه‌ها بیشتر دیده می‌شود. خدا همه آنها را به راه راست هدایت کند!

پیش‌کسوتان، پرهیز از آدرس‌های بی‌مورد برای زیاد جلوه دادن منابع تحقیق، قدردانی از کسانی که در ارتقای کار دخالت مؤثر داشته‌اند، تحریف نکردن و نقل درست و دقیق و عدم گزینش غیرمنصفانه نظریات دیگران، و جز این‌ها.

۲۴-۳. "نقد" از تلاش‌های علمی شریف و مایه پویایی دانش و ترقی دانش‌پژوه است؛ اما پژوهش انتقادی خود ظرایف و نکات شایان توجه دارد که باید به آنها توجه داشته باشیم:

- به موضوع مورد بحث و نقد آگاهی کامل داشته باشیم که مبادا موجب هتک حرمت دیگران شویم. یادمان باشد نوشته، آبروی نویسنده است؛ بنابراین در این زمینه با احتیاط قلم بزنیم.

- همه جانبه نقد کنیم و از یک‌سویه نگری بپرهیزیم.
- بی‌طرفانه، منصفانه و جوانمردانه نقد کنیم و به نقاط مثبت توجه داشته باشیم و اگر لازم شد، حتی مثبت تراشی کنیم! (البته معقول نه غیر معقول).

- به کلی‌گویی بسنده نکنیم که کلی‌گویی در نقد خود مغالطه‌ای به شدت قابل نقد است.

- در نقد، از حاشیه‌روی و بی‌ربط‌گویی به شدت بپرهیزیم؛ برای مثال مدرک نداشتن یا فاسق بودن یک نویسنده را بهانه کوبیدن نظریه وی قرار ندهیم.

- از تندى و تحقیر بپرهیزیم.

- به اهداف و روش مؤلف توجه کافی داشته باشیم؛ چه بسا نقد ما با صرف‌نظر از روش و هدف نویسنده کاملاً درست باشد، ولی با

توجه به هدف و روش او اساساً بی‌مورد تلقی شود.

- اگر می‌توانیم نقد را در قالب پیشنهاد طرح کنیم، حتماً این کار را انجام دهیم.

- اگر امکان دارد و بازتاب اجتماعی، اخلاقی، شرعی و محذوراتی دیگر در کار نیست، نقد خود را در چاپ اول نوشته مورد نقد، به طور خصوصی به نویسنده ارائه کنیم و به انتشار آن اقدام ننماییم، به ویژه در مورد نویسندگان تازه‌کار (معمولاً این پیشنهاد در مورد کتاب‌هاست نه مقالات، به ویژه مقالات علمی و تخصصی).

- حتماً پیش از نقد یک کتاب، به کتاب‌ها و نوشته‌ها و آثار دیگر نویسنده سری بزنیم، هرچند با موضوع کتاب مورد نقد بی‌ارتباط باشد که فایده‌های فراوان این کار بر اهل فن پوشیده نیست!

- سعی کنیم در کنار نقد، راه‌کارهای جدید و پیشنهادهای سازنده ارائه دهیم.

- به نقد ما قال بپردازیم و نه نقد من قال! یعنی نقد یک سخن را وسیله‌ای برای نقد گوینده آن قرار ندهیم.

- نقد دلیل را مایه نقد مدعا نکنیم؛ چه بسا مدعا دلایل دیگری نیز داشته باشد.

- و

۴. شبیه‌سازی ادبی

یکی از روش‌های جالب، موفق و تجربه شده^۱ برای تقویت نگارش، بازسازی نثرهای زیبای نویسندگان خوش‌قلم و ابیات ادیبان پرهنر است. در فرایند «شبیه‌سازی» نویسنده می‌کوشد تا معانی یک نوشتار برجسته را در قالبی دیگر بیان کند و این کار را از عبارت‌های کوتاه شروع کرده، رفته رفته به متن‌های بلند ارتقا می‌دهد؛ برای مثال، به نمونه‌های ذیل در نثر و نظم توجه کنید.

مثال ۱: به زیارت او رفتم.

● او را زیارت کردم.

● به دیدار او شرفیاب شدم.

● به دیدار او شتافتم.

● به ملاقات او نایل شدم.

● به محضرش شرفیاب شدم.

مثال ۲: «در حدود صد سال پیش تدوین قواعد فارسی مورد نظر

۱. نگارنده در کلاس‌های روش تحقیق از این شیوه استفاده شایانی کرده و نتیجه آن را به عیان دیده‌ام؛ برای مثال، از همه دانش‌پژوهان خواسته می‌شد برای یک مقاله متوسط چکیده‌ای با معیارهای مشخص بنویسند و یا متن یا چکیده نویسنده دیگری را با استفاده از روش شبیه‌سازی ادبی، بازنگاری کنند. همچنین از آنها خواسته می‌شد به گروه‌های دو نفری تقسیم شوند و هر گروه طرح مشترکی را برای مقاله‌ای با موضوع مشترک ارائه کند. پس از تصویب طرح، هر دانش‌پژوه به طور مستقل و بدون آگاهی از نوشته هم‌گروهی خود، به تدوین مقاله می‌پرداخت و در پایان، اعضای هر گروه نوشته یکدیگر را مقایسه می‌کردند. نتیجه برای همه آموزنده و جالب توجه بود.

قرار گرفت و این تقریباً مقارن بود با گسترش استعمار در سرزمین فارسی زبان.^۱

● حدود صد سال پیش و تقریباً هم‌زمان با گسترش استعمار در مناطق فارسی زبان، تدوین قواعد فارسی مورد توجه قرار گرفت.

● حدود یک قرن پیش هم‌زمان با گسترش و نفوذ استعمار در مناطق فارسی زبان، به استخراج و تدوین قواعد زبان فارسی توجه شد.

● هم‌زمان با گسترش استعمار در سرزمین‌های فارسی زبان در حدود یک قرن پیش، قواعد زبان فارسی مورد توجه قرار گرفت و تدوین شد.

● قواعد زبان فارسی حدود صد سال پیش، هم‌زمان با گسترش استعمار در مناطق فارسی زبان، تدوین و گردآوری شد.

مثال ۳:

۱. ساخت زبان فارسی، ص ۳۳.

و گر ناخدا جامه بر تن	«خدا کشتی آنجا که
درد»	خواهد شد بر
و گر جامه بر تن در	برد کشتی آنجا که خواهد
ناخدا»	خدا
هر کجا خواهد خدا کشتی	«ناخدا گر جامه را بر تن
برد»	درد
ولو ناخدا سخت کوبد به	پی امر حق کشتی است در
س	س
نه از ناخدا کشتی یوقی	خدا کشتی را سوی مقصد
کش	برد
نماند به جز نام از ناخدا	به کشتی شود امر چون از
شود ناخدا همچو	خدا
بازیچه‌ای ^۱	چو فرمان دهد حق بر
	کشتی‌ای

۵. آسیب‌شناسی و شاخص‌های ارزیابی پژوهش

شاخص‌های ذیل که با توجه به آسیب‌ها و محسنات یک پژوهش سامان یافته، بدون تفکیک و به اختصار بیان شده است. بدیهی است

۱. تکبیتی‌هایی که در گیومه نیست، از نگارنده است.

که نمی‌توان برای همه شاخص‌ها، امتیازهای یکسانی در نظر گرفت و میزان امتیازها بسته به هدف ارزیاب و جایگاه مخاطب و موضوع نوشته می‌تواند متغیر تعریف شود.

۱. کیفیت شرح اصطلاحات و مفاهیم؛
۲. قوت طرح معضل و مساله؛
۳. کیفیت بیان فرضیه؛
۴. رعایت تناسب روش تحقیق؛
۵. پردازش روشمند اطلاعات؛
۶. انسجام منطقی و سامان‌دهی مناسب^۱؛
۷. منقح بودن محتوا (پرهیز از خروج از موضوع، تکرار و استطراد)؛
۸. ابداع و نوآوری؛
۹. قوت استدلال؛
۱۰. قوت نقد؛
۱۱. پاسخ به شبهات (اگر شبهه‌ای در بین باشد)؛
۱۲. گستره نتایج کاربردی مترتب بر مقاله؛
۱۳. برخورداری از زیرساخت‌های مناسب (توجه و بهره‌برداری مناسب از پیشینه بحث)؛
۱۴. کیفیت استنادها و منابع (استفاده از منابع مناسب^۱، دست اول^۲ و

^۱. یکی از آسیب‌های مهمی که ساختار بسیاری از کتاب‌ها به آن مبتلاست، هم‌عرض بودن مقسم و قسیم‌های آن و یا عدم تباین بین قسیم‌هاست.

معتبر)؛

۱۵. مراعات ادبیات علمی متناسب با موضوع، هدف و مخاطب؛
۱۶. رعایت اصول ویرایشی و نگارشی (مانند سلاست، صلابت
نثر، فشردگی و گزیده‌نویسی، چینش صحیح عناصر نحوی، به کار
گرفتن شایسته نشانه‌های سجاوندی، دوری از ابهام، کژتابی، حشو،
غلط‌های رایج، گریه‌برداری، افراط و تفریط در استخدام واژه‌های
بیگانه و جز این‌ها)؛

۱۷. کامل بودن هندسه و ساختار (رعایت قالب‌های تعریف شده
برای کتاب، پایان‌نامه، مقاله، گزارش، چکیده، و جز این‌ها در سراسر
اثر و نیز انتخاب عنوان و تیترهای مناسب و جذاب و تناسب حجم
پژوهش با موضوع و مخاطب و نیز شروع و پایان زیبا و مناسب).

۱. گاهی برخی منابع دست اول نیست، ولی می‌توان آن را با توجه به موضوع و مخاطب مناسب دانست؛ برای مثال، نقل یک حدیث از وصیت‌نامه یک دانشمند عارف که مورد احترام و قبول مخاطب است، چه بسا از نقل آن از منبع اصلی اثرگذارتر باشد. در این گونه موارد باید افزون بر منبع واسطه، آدرس منبع اصلی را نیز در پاورقی ذکر کرد تا هر دو حُسن جمع شود.

۲. برای مثال، نقل معنای لغت از تفسیر نمونه مصداق نقل از واسطه است؛ همچنین است نقل روایت از بحار الانوار بدون ذکر منبع اصلی و نیز نقل روایت از تفسیر المیزان بدون ذکر منبع اصلی؛ زیرا بحار الانوار هم از کتاب‌های معتبر نقل می‌کند و هم از کتاب‌های غیر معتبر و نقل بدون ذکر منبع اصلی شایسته بلکه پذیرفته نیست.

۲۰۹ ■

بخش سوم:

غلط‌های رایج

آ

آبدیده / آبداده یا آبدار: «آبدیده»: نم کشیده؛ مانند: پارچه آبدیده، آهک آبدیده، کاغذ آبدیده، و «آبداده یا آبدار»: صفت شمشیر، خنجر و فولاد؛ می‌گویند: فولاد آبداده.

آپاندیس، آپاندیست: «آپاندیس» عضوی از بدن و «آپاندیست» بیماری آپاندیس است؛ بنابراین نمی‌توان گفت: فلانی آپاندیس دارد بلکه باید گفت: فلانی آپاندیست دارد.

آتش گشودن: برخی محققان، این ترکیب را که بر اثر گرته‌برداری^۱

۱. گرته‌برداری / گرده‌برداری / ترجمه لفظ به لفظ: به کار بردن کلمه‌ای در زبان فارسی است به تقلید از کاربرد آن در زبان دیگر، بدون آنکه چنان کاربردی با ویژگی‌های فرهنگ و زبان ما سازگار باشد. گرته‌برداری بیشتر از ترجمه تحت اللفظی به وجود می‌آید که با کمی دقت و جایگزینی معادل‌های مناسب می‌توان از آن دوری جست.

تذکر: از دیدگاه طرفداران دستور توصیفی، به نظر می‌رسد بتوان توصیه به اجتناب از گرته‌برداری را تا حدی تعدیل کرد به این تفصیل که بخشی از موارد گرته‌برداری در زبان مردم رواج بسیاری یافته و مردم آنها را جزو زبان خویش تلقی می‌کنند، که این گونه موارد را چه بسا بتوان مجاز دانست، به ویژه در مورد کاربرد آنها در زبان محاوره و سخنرانی، ولی برخی موارد در کاربردهای روزمره مردم جایی نیافته و به گروه خاص اختصاص دارد و یا در سطح خاصی رایج شده است که این گونه موارد را می‌توان جزو موارد نهی شده از آنها قرار داد؛ مانند: «نقطه‌نظر» که مردم در گفتگوهای معمولی به کار نمی‌برند و برخی در جایگاه‌های خاصی از آن استفاده می‌کنند.

به زبان فارسی وارد شده است، نادرست دانسته‌اند؛ ولی از آنجا که کاربست این ترکیب در رسانه‌ها رواجی فراوان دارد، به نظر نمی‌رسد

گرفته‌برداری از زبان انگلیسی؛ مانند: از جانب، او برای دو سال اینجا خواهد بود (او دو سال...)، او می‌رود که (فعل آینده: خواهد...)، این کار توسط و...، به وسیله، تحت این شرایط (در این وضع)، حمام گرفتن (صحیح: حمام رفتن)، دور و بر پانصد ریال (حدود...)، روی چیزی متمرکز شدن (درباره چیزی خوب فکر کردن)، کسی را فهمیدن (فهمیدن سخن یا موقعیت کسی)، گرفتن تاکسی (سوار تاکسی شدن)، نجات دادن زندگی یک فرد (نجات دادن فرد)، وقت کمی روی درس گذاشتن (برای درس خواندن وقت کمی صرف کردن)، یک لطفی کردن (لطف کردن)، خواب افتادن (خوابیدن)، کسی را روی فرم نگه داشتن (حفظ آمادگی)، نقطه ضعف (ایراد، ضعف)، یک نگاه به چیزی انداختن (به چیزی نگاه کردن)، نکته را گرفتن (نکته را درک کردن)، و...

گرفته‌برداری از زبان عربی بیشتر در ترجمه تحت اللفظی حروف پیش می‌آید و شیوه صحیح ترجمه، روش معنایی یا وفادار و انتقال مراد و مفهوم اصلی گوینده به زبان مقصد است؛ مانند:

علیها: «...خَلَقَ النَّاسَ عَلَیْهَا؛ این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است (صحیح: انسان‌ها را طبق آن آفریده است)».

علیکم: «علیکم بصلاة اللیل؛ بر شما باد به نماز شب». "بر شما باد" جز در ترجمه‌های فارسی به کار نمی‌رود و اگر دقت شود، روشن می‌شود که معنای روشنی نیز ندارد و قابلیت برداشت‌های گوناگون را دارد، بنابراین باید از چنین ترکیبی خودداری کرد. (به نظر می‌رسد بتوان به جای آن از "اکیداً سفارش می‌کنم" و مانند آن استفاده کرد.) برای آگاهی بیشتر ر.ک: روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، نگارنده، ص ۲۰۱-۲۰۲.

عن: «أجاب عنه؛ از پرسش او چنین پاسخ داد (صحیح: به پرسش او پاسخ داد)».

ب: «نقول بان؛ می‌گوییم به این که (صحیح: می‌گوییم که...)».

من: «من سعادة المرء؛ از سعادت مرد (صحیح: مایه سعادت مرد)» و... (برای آگاهی بیشتر ر.ک: بریال قلم، ص ۱۱۶-۱۱۹؛ نگارش و ویرایش، ص ۱۷۲ - ۱۷۵ و ...).

بتوان آن را نادرست دانست، گرچه بهتر است به جای آن از ترکیب‌هایی چون: آتش کردن، به آتش بستن، تیراندازی کردن و مانند آنها استفاده کرد.

آج، عاج: «آج» برجستگی‌های روی سطح چیزی؛ مانند: لاستیک چرخ اتومبیل و «عاج»: دندان فیل که سفید و سخت است و برای ساختن اشیای استخوانی گران‌بها به کار می‌رود.

آجل، عاجل: «آجل»: آینده، مدت‌دار و «عاجل»: زمان حال، شتابنده، بی‌مهلت، سریع.

آخِر، آخر: «آخِر»: دیگر، غیر (مؤنث آن اُخری است) و «آخِر»: پایان، سرانجام (مؤنث آن آخره است).

آسیا، آسیاب: آرد کننده غلات. هر دو صحیح است و به کار می‌رود.

آن، او: آن برای غیر ذوی العقول و او تنها برای ذوی العقول به کار می‌رود. اشتباه در مورد کاربرد این دو واژه بسیار دیده می‌شود.

آنان، آنها: آنان برای ذوی العقول همراه با احترام و آنها برای ذوی العقول و غیر ذوی العقول.

آنچه که: پس از آنچه «که» به کار نمی‌رود و در فارسی فصیح نیز بهتر است از «آنچه را که» اجتناب شود.

آینده، آتی: به کار بردن این دو واژه برای رخدادی که زمان آن گذشته است، درست نیست؛ برای مثال، نمی‌توان گفت: نمایندگان شرکت‌های صنعتی در سال ۲۳۴۰ جلسه‌ای تشکیل دادند و طی آن درباره مسائل آتی تصمیم گرفتند، بلکه باید گفت: درباره مسائل

بعدی‌شان تصمیم گرفتند.

آئینه، آینه، آئینه: از سه صورت مزبور، «آئینه» نادرست است؛ زیرا این واژه فارسی است؛ همچنین است «آئین» که درست آن آیین است.

۱

ابزار، افزار: هر دو یکسان به کار می‌روند، مگر در مواردی که یکی از آن دو غلبه یافته باشد؛ مانند: نوشت افزار، نرم افزار، سخت افزار، ابزار فروش.

ابلق، ابلق: «ابلق»: رساتر، بلیغ‌تر و «ابلق»: هر چیز دو رنگ به ویژه سیاه و سفید.

اتلال، اطلال: «اتلال» (جمع تل): توده‌های خاک یا ریگ، پشته‌ها و «اطلال» (جمع طل): آثار بر جای مانده از خانه و بنای خراب شده. ثابت، اثبات، ثبوت: «ثابت»: پایدار، استوار و «اثبات»: ثابت کردن، استوار ساختن و «ثبوت»: ثابت شدن، پایداری؛ بنابراین، برای مثال باید گفت:

اثبات این مطلب دشوار است (و نه: اثبات کردن).

ثابت کردن این مطلب دشوار است.

ثبوت این مطلب محرز است.

اثبات و ثبوت تفاوت معنایی دیگری نیز دارند که از حوزه ادبیات خارج است.

اَثمار، اِثمار، اَسمار: «اَثمار»: میوه‌ها و «اِثمار»: میوه آوردن درخت، بار آوردن، ثمر دادن و «اَسمار»: افسانه‌ها، حکایت‌ها.

اَثْنا، اِثْنا: «اَثْنا»: میانه، وسط و «اِثْنا»: ثنا گفتن، ستودن.
 اَثیر، اسیر: «اَثیر»: عالی، بلند، برگزیده و «اسیر»: گرفتار.
 احتْظاظ، اهْتَزاز: «احتْظاظ»: شاد شدن، بهره‌مند شدن و «اهْتَزاز»: جنبش، تکان خوردن چیزی.
 احْسان، احْصان: «احْسان»: نیکی کردن و «احْصان»: محکم و استوار کردن.
 اَحْیا، اِحْیا: «اَحْیا»: زندگان (جمع «حی» به معنای زنده) و «اِحْیا»: زنده کردن، شب زنده‌داری کردن.
 اَحْیاناً: به فتح همزه صحیح است.
 اَخْبار، اِخْبار: «اَخْبار»: جمع خبر و «اِخْبار»: خبر دادن؛ مانند: زنگ اِخْبار.
 اَخْص، اِخْص: «اَخْص»: خسیس‌تر، پست‌تر و «اِخْص»: ویژه‌تر.
 اَخْوان، اِخْوان: «اَخْوان»: تنه‌ای، دو برادر و «اِخْوان»: جمع اخ، برادران.
 ادْبیات: گاهی ادبیات را بر اثر گستره‌برداری به معنای مجموع کتاب‌ها و مقاله‌هایی که درباره موضوع خاصی نوشته شده، به کار می‌برند. این نوع کاربرد مناسب نیست، مگر آنکه در موضوعی خاص، رایج و فراگیر باشد و یا معنای خاصی را به دست دهد؛ برای مثال گفته می‌شود: ادبیات زمین لرزه (به جای کتاب‌شناسی زمین لرزه، منابع و مآخذ زمین لرزه). چنین کاربردی در حوزه سیاست، رایج شده است آن چنان‌که نمی‌توان آن را نادرست تلقی کرد.
 اَذَل، اَزَل، اَضَل: «اَذَل»: خوارتر و «اَزَل»: همیشگی، بی‌آغاز (مقابل

ابد) و «اضل»: گمراه‌تر.

ارائه کردن، عرضه کردن: «ارائه کردن»: نشان دادن، در معرض دید گذاشتن و «عرضه کردن»: تحویل دادن، تقدیم کردن.
آرابه، اراده: «آرابه»: گاری و «اراده»: چرخ گاری.
ارضاً، ارضاع: «ارضاً»: راضی کردن، خشنود کردن و «ارضاع»: شیر دادن.

استجاره، استیجار: «استجاره»: پناه خواستن، پناه بردن و «استیجار»: اجاره کردن (مستأجر: اجاره کننده و مؤجر: اجاره دهنده).
استعفا: استعفا، از باب استفعال، با فعل «کردن» به کار می‌رود و نه با فعل دادن؛ مانند: از مقام خود استعفا کرد.
استمداد: این کلمه نیز مانند استعفا، با فعل «کردن» به کار می‌رود و نه طلبیدن؛ زیرا استمداد خود به معنای «مدد خواستن» است؛ ازاین‌رو باید گفت: او از آنها استمداد کرد.

إسرا، أُسرا: «إسرا» نام سوره‌ای از قرآن کریم و به معنای سیر دادن در شب و «أُسرا» جمع اسیر است.

اسلحه، سلاح: اسلحه جمع سلاح است.
إسماع، أَسْماع: «إسماع»: شنواییدن و «أَسْماع» (جمع سمع): گوش‌ها.

اشعّه، شعاع: اشعّه جمع شعاع است؛ در نتیجه نباید گفت: اشعه‌ها، بلکه باید گفت: شعاع‌ها و یا پرتوها، و «شعاع» به معنای «پرتو» است.
اشک: صحیح آن با «ک» است نه «گ».

قاعده: در کلمات بسیط، پس از شین ساکن «ک» می‌آید نه «گ»؛

مانند: پزشک، خشک، رشک، زرشک، لشکر و...؛ اما این قاعده در کلمات مرکب (مانند: پیشگو، دانشگاه) و کلمه‌ای که در آن «ش» حرکت دارد (مانند: شگرف، شگفت، شگرد و...) جاری نیست.

أَصَالَت: به فتح همزه درست است. (أَصَالَةُ الصَّحَّة، أَصَالَةُ الطَّهَارَةِ) **إِضَائِهِ (إِضَائَت)، إِضَاعُهُ:** «إِضَائِهِ»: روشن شدن، روشن کردن و «إِضَاعُهُ»: تلف کردن، بسیار شدن ضیاع کسی.

اطوار: جمع «طور»، به معنای اندازه، هیئت، حال و وضع؛ گفته می‌شود: ادا و اطوار در آورد. گاهی آن را «اطفار» تلفظ می‌کنند که صحیح نیست.

إِعَادَهُ: گاهی کلمه اعاده را با حرف اضافه «از» به کار می‌برند که اشتباه است؛ مانند: از او اعاده حیثیت کردند، بلکه باید بگویند: به او (برای او) اعاده حیثیت کردند؛ چرا که اعاده یعنی چیزی را به کسی بازگرداندن و این معنا با «به» همگون است، نه با «از».

أَعْرَاب، عَرَبُهَا: «اعراب» (جمع اعرابی) به معنای بادیه‌نشین و بیابانی و «عرب‌ها» (جمع عرب) به معنای تازیان است.

إِعْلَام، إِعْلَان: «اعلام»: خبر دادن، آگاه کردن (اعلامیه) و «إِعْلَان»: آشکار کردن، ظاهر ساختن. گاه این دو را به جای یکدیگر به کار می‌برند؛ مثال: اعلام جنگ: اطلاع دادن حالت جنگی؛ اعلان جنگ: آشکار کردن حالت جنگ.

إِقَامَهُ: إقامة با همزه مکسور درست است.

اقشار: «اقشار» را گاه به معنای جمع به کار می‌برند که نادرست است؛ زیرا جمع قِشَر، «قشور» است نه اقشار؛ بنابراین، به جای اقشار

باید گفت: قشرها، گروه‌ها.

اقلاً و اکثراً: اقلاً و اکثراً دو واژه عربی غیر منصرف‌اند و تنوین نمی‌گیرند، ولی فارسی‌زبانان به آنها تنوین می‌دهند و به صورت اقلاً و اکثراً به کار می‌کنند که اشتباه است؛ البته چون این نوع کاریست در زبان فارسی رواج فراوانی یافته نمی‌توان آن دو را نادرست دانست، اگر چه بهتر است به جای آن دو از الفاظ حداقل، حداکثر، دست‌کم، بیشتر و اغلب بهره گرفت.

اکثر، اکثریت: «اکثر» صفت تفصیلی است؛ مثال: اکثر مردم در راهپیمایی شرکت کردند و «اکثریت»، اسم مصدر و به معنای وضع و کمیت بیشتر است (در مقابل اقلیت)، مثال: احزاب مسلمان، اکثریت مجلس را از آن خود کردند.

إلهه (الاهه)، آلهه: «إلهه» رَبُّهُ النوع (مونث «اله») و «آلهه»: خدایان (جمع اله).

إمارات، اِمارات: «إمارات»: (جمع اِماره) به معنای نشانه‌ها و «إمارات»: (جمع اِماره) به معنای حکومت، ریاست، و فرمانروایی؛ مانند اِمارات متحده عربی.

أمانت‌گذار، أمانت‌گزار: «أمانت‌گذار»: کسی که امانتی را به دست کسی می‌سپارد و «أمانت‌گزار»: امانت‌دار؛ کسی که امانت را ادا می‌کند.
امید داشتن: هرگاه پس از ترکیب‌هایی مانند امید داشتن و امیدوار بودن (که امید در آن به کار رفته است) جمله پیرو بیاید، بر وجه التزامی می‌باشد و نه اخباری؛ مانند: امیدوار بودم تا هفته دیگر بیاید (نه می‌آید و نه خواهد آمد).

اناث: (جمع اُنْثی) زنان، مادگان. به کسر اول صحیح است و نه ضم آن.

انتساب، انتصاب: «انتساب»: نسبت داشتن، نسبت دادن و «انتصاب»: منصوب شدن، منصوب کردن، به کاری قیام کردن.

انتظار رفتن، انتظار داشتن: گاهی این دو ترکیب، به جای «احتمال داشتن» و «پیش‌بینی کردن» به کار می‌رود. کاربرد این ترکیب از میل گوینده در مورد وقوع آنچه مورد انتظار او است، خبر می‌دهد؛ بنابراین، باید دقت کرد در رخدادهایی که مطابق میل گوینده نیست، از این ترکیب استفاده نشود. در این موارد می‌توان از ترکیب‌هایی چون «احتمال می‌رود» استفاده کرد؛ مانند: انتظار می‌رود (احتمال می‌رود) همچنان به دسیسه‌های خود علیه قوانین اسلام ادامه دهد.

انجام، انجام دادن: «انجام کار»: پایان کار (و نه اجرای کار) و «انجام دادن»: ترکیب فعلی است. گاه به اشتباه این دو را به جای یکدیگر به کار می‌برند؛ مانند: انجام این کار دشوار است (منظور انجام دادن است). از این جمله استفاده می‌شود که پایان کار دشوار است نه انجام دادن آن از ابتدا تا انتها.

تذکر: گاه «انجام» را در معنای دیگری به کار می‌برند که شایسته است از آن اجتناب شود؛ مانند:

طرح در حال انجام است ⇨ اجراست.

انجام مقدمات لازم ⇨ تهیه مقدمات لازم.

از انجام این مهم برآمد ⇨ از عهده این مهم برآمد.

انجام وظیفه ⇨ ادای وظیفه

انتها، انتهی: «انتها»: اسم و به معنای پایان است و «انتهی»: صیغه فعلی است به معنای «تمام شد و پایان یافت».

آیار، عیار: «آیار»: یکی از ماه‌های سریانی و «عیار»: مقیاسی برای سنجش مقدار خالص طلا.

آوان، عوان: «آوان»: وقت، هنگام و «عوان»: میانه‌سال، مخفف أعوان (یاران، خادمان)، مأمور اجرای حکم دیوان قضا.

ب

بالن، بالون: «بالن»: جانور دریایی و «بالون»: نوعی وسیله پرواز.

باسمه تعالی، بسمه تعالی: اصل با ثبت «الف» است، گر چه هر دو وجه را نیز جایز دانسته‌اند (مصوب فرهنگستان).

باید، بایست: «باید» و «می‌باید» مربوط به زمان آینده و «بایست» و «بایستی» مربوط به زمان گذشته است؛ مانند: «فردا باید کارهایم را انجام دهم» و «می‌بایست او را بر این کار ملزم می‌کردی».

باقیات صالحات: این دو، صفت و موصوف‌اند؛ بنابراین، نباید بین آنها «واو» بیاید (باقیات و صالحات).

بحبوحه: وسط، میان . با حاء درست است نه هاء (بهیوهه).

بخشودن، بخشیدن: «بخشودن»: بخشایش، عفو کردن، در گذشتن، رحم کردن و «بخشیدن»: دادن، عطاکردن، بخشش. گفتنی است امروزه بخشیدن به هر دو معنا (عفوکردن و بخشیدن) به کار می‌رود.

بدوی، بدوی: «بدوی»: ابتدایی، آغازی و «بدوی»: بیابانی، صحرانشین، بیابان گرد.

بذر، بزر: هر دو به معنای تخم و دانه است (جمع: بذور و بزور).
برائت، براعت: «برائت»: بی گناهی، پاکدامنی، مجازاً به معنای دوری و بیزاری است و «براعت»: برتری، بزرگواری، تفوق.
 برترین/ بهترین انسان‌ها، برترین انسان‌ها، برترین انسان: «برترین انسان‌ها (صفت برترین + موصوف جمع)» معنای جمع می‌دهد؛ مانند: رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ برترین انسان‌ها هستند. «برترین انسان‌ها» معنای مفرد می‌دهد؛ مانند: حضرت محمد ﷺ برترین انسان‌هاست و «برترین انسان» معنای مفرد می‌دهد؛ مانند: حضرت محمد ﷺ برترین انسان است.

برخوردار بودن: این ترکیب تنها در امور نیک و مثبت به کار می‌رود؛ مانند: این منزل از چشم‌انداز خوبی برخوردار است؛ در نتیجه این ترکیب را نمی‌توان در امور منفی به کار برد؛ یعنی نمی‌توان گفت: این منزل از چشم‌انداز بدی برخوردار است.

برله، برعلیه: «له»: به نفع او، برای او و «علیه»: به زیان او؛ بنابراین، افزودن «بر» به این دو کلمه درست صحیح نیست.

نکته: در موارد بسیاری «علیه» و «بر» می‌توانند به جای یکدیگر قرار گیرند؛ مانند: علیه او اعتراض نکنید، بر او اعتراض نکنید.

ناگفته نماند که کاربست «له» و «علیه» نیز هرچند به دلیل استعمال شایع آنها، اشکالی ندارد، ولی گفته می‌شود که ترک آنها بهتر است؛ زیرا «له» یعنی «برای او» و «علیه» یعنی «بر او»؛ در نتیجه «علیه/له او شهادت داد» یعنی «بر او/ برای او او شهادت داد»؛ هرچند به نظر می‌رسد کاربست عرفی این مشکل را نادیده گرفته است.

برهه: به معنای بخشی از زمان است و املائی آن با هاء درست است نه حاء.

بلادِ رنگ: «درنگ» در این ترکیب، فارسی است و «لا»، نافیه و عربی است؛ بنابراین، ترکیب این دو ناشایست است و به جای آن می‌توان گفت: بی‌درنگ.

بلال، بَلال: «بَلال»: نام مؤذن پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - (با بای مکسور درست است) و «بَلال»: ذرت.

بنیاد، بنیان: «بنیاد»: پایه بنا، پی و اصل بنا و «بنیان»: بنا (بنیان‌گذار: بناکننده، برپاکننده). گاه این دو کلمه را به یک معنا به کار می‌برند که باید دقت شود.

بَها، بهاء: «بها»: قیمت، نرخ و «بهاء»: روشنی، رونق، نیکویی.
به بهانه: گاهی «به بهانه» را به جای «به مناسبت» به کار می‌برند که کاربستی ناشایست است؛ مانند: "خبرنگار روزنامه به بهانه برگزاری اولین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، مقاله‌ای نوشته است". معنای واقعی این جمله از این قرار است: اولین نمایشگاه کتاب برای خبرنگار علتی دروغین بوده که او آن را دستاویز کرده و مقاله‌ای نوشته است تا مقصود دیگری را که پنهان است، برآورده کند.

به عنوان: این کلمه در بسیاری از عبارات زاید و در اصل از راه گرت‌برداری رواج یافته است؛ مانند:

خود را به عنوان یک شخصیت مهم تلقی کرد ⇨ خود را شخصیتی مهم تلقی کرد.

این را می‌توان به عنوان کار تمام شده تلقی کرد ⇨ این را می‌توان

(کار) تمام شده تلقی کرد.

دانشمندان زبان را به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌شناسند. ⇨
دانشمندان زبان را نهادی اجتماعی می‌دانند.
به عنوان داور وظیفه‌ام را انجام دادم ⇨ وظیفه داورم را انجام
دادم.

به عنوان نماینده مردم ⇨ به نمایندگی مردم.
به زودی / خیلی زود: مثال: او فکر کرد ما نمی‌توانیم مبارزه کنیم،
ولی ما به زودی به او فهماندیم که اهل مبارزه‌ایم ⇨ ... ولی ما خیلی
زود به او فهماندیم که اهل مبارزه‌ایم.

به نوبه خود: گاهی ترکیب «به نوبه خود» که گریته‌برداری از زبان
بیگانه است، باعث می‌شود جمله، چهره‌ای نامأنوس بگیرد؛ مانند:
«ارسطو شاگرد افلاطون بود که وی به نوبه خود شاگرد سقراط بود»؛
«او به ایشان خیر مقدم گفت و ایشان به نوبه خود از او تشکر کرد» که
اگر «نیز»، «هم» و یا لفظی مناسب را جایگزین «به نوبه» کنیم، جمله‌ها
دلنشین‌تر خواهند شد.

بیش از پیش: اگر صفتی پس از ترکیب «بیش از پیش» بیاید، نباید
تفصیلی باشد؛ بنابراین، نباید گفت: این کتاب زمینه تحقیقات را بیش
از پیش گسترده‌تر می‌کند.

بینی و بین‌الله: «نون» در «بین» دوم مفتوح است.

پ

پائین، مائل، قائم: «پائین»: درست نیست؛ زیرا همزه در فارسی در

وسط و آخر کلمه نمی‌آید؛ بنابراین باید گفت: «پایین» و مشابه آن پاییز و بوییدن، ولی «مائل» درست است؛ زیرا همزه در عربی در وسط و آخر کلمه می‌آید، گرچه بهتر است با آنها نیز مانند کلمات فارسی رفتار شود (مایل، حایل و نایل و...)؛ اما کلمه‌هایی مانند: «قائم»، «قائل»، «مسائل»، «ارائه» و... از آنجا که کاربردشان با «یا»، به جای همزه نامأنوس می‌باشد، بهتر است به همان صورت به کار روند.

پاره: برخی نویسندگان پاره را برای انسان به کار می‌برند که نادرست است؛ مانند: پاره‌ای (به جای گروهی) از کارگران به کار مشغول شدند؛ پاره‌ای بر این عقیده‌اند؛ اما کاربرد این واژه در غیر جانداران درست و رایج است؛ مانند: پاره‌ای روایات به ایشان نسبت داده می‌شود.

تذکر: ممکن است واژه‌هایی در برخی مصادیق کاربرستی مشترک داشته باشند، ولی باید برای غیر موارد خاص به استعمال عرف مراجعه کرد و شم زبانی نقشی مهم در بازشناسی این موارد دارد. مثال:

این پارچه سیاه / مشکی / کبود / تیره / تار / کدر است. (جمله با همه موارد درست است؛ البته در مورد کبود و کدر بسامد کمتری دارد، برخلاف صورت کبود و آب کدر.)

قلبش از شدت گناه سیاه شده است. (درست)
قلبش از شدت گناه مشکی / کبود / تیره / تار / کدر شده است. (همه موارد نادرست است.)

در مثال بالا صورت کبود، صورت سیاه و صورت تیره یا تار معانی

مختلفی دارند و صورت مشکی و کدر کاربرد ندارد.

پزشک، پژواک، تمشک: املای این سه با «ک» درست است نه با «گ».

پیاده کردن: این ترکیب را نباید به معنای عمل کردن، اجرا کردن، تحقق بخشیدن، فعلیت دادن، و مانند این‌ها به کار برد؛ زیرا مقابل «سوار کردن» است؛ بنابراین، به جای «این قانون باید پیاده شود» باید گفت: «این قانون باید اجرا شود».

پیشبرد، پیش برد: «پیشبرد» اسم است؛ مانند: "در پیشبرد این کار بکوشیم" و «پیش برد» فعل مرکب است؛ مانند: "او با کوشش زیاد این کار را پیش برد". همچنین است: پیش‌برد و پیشبرد (ر.ک: مبارکباد، مبارک باد).

پیرارسال: دو سال پیش از این. «پیارسال» نادرست است.

ت - ث

تا: برای غیر جاندار به کار می‌رود؛ بنابراین نمی‌توان گفت: دو تا (به جای: دو تن) از دوستانم هم با او آمدند.

تألیف، تصنیف: «تألیف» نگارش کتاب یا رساله با استفاده از کتاب‌های پیشین و «تصنیف» نگارش بدون استفاده از منابع پیشین. **تبری:** درست با رای مکسور است نه مفتوح (ر.ک: تولی و تبری). **تحلیل، تهلیل:** «تحلیل»: حل کردن، حلال کردن، هضم شدن غذا در معده و «تهلیل»: مأخوذ از «هیلله»، لاله الا الله گفتن.

تخصیص، تخصّص: وقتی گفته می‌شود: «به دانش آموزان برتر

جایزه بدهید، مگر علی» علی یا تخصّصاً از دانش آموزان برتر بیرون است؛ یعنی اصلاً «برتر» نیست که حکم شامل او شود، بلکه یک دانش آموز معمولی است و یا تخصیصاً؛ یعنی گرچه جزو دانش آموزان برتر می‌باشد، ولی به دلیل اینکه مثلاً سن او به طور محسوس از دیگران بیشتر است، به او جایزه داده نمی‌شود.

در نتیجه در تخصّص، مستثنا از ابتدا از مستثنی منه بیرون است؛ اما در تخصیص، اگرچه داخل مستثنی منه می‌باشد، ولی به دلیلی حکم شامل آن نمی‌شود.

تلخیص، تخلیص: «تلخیص» (از لخص): خلاصه کردن و «تخلیص» (از خلص): نجات دادن، رهاکردن، از بند گسستن.

تدفین: در زبان عربی به کار نرفته، ولی فارسی زبانان آن را در معنای «به خاک سپردن» به کار می‌برند.

توجه: شماری از واژه‌ها و عبارت‌ها بی‌پایه و ساختگی هستند که برخی کارشناسان زبان و ادبیات فارسی به اجتناب از کاربست آنها توصیه می‌کنند. برخی از این واژه‌ها و ترکیب‌ها عبارت‌اند از: آخاذ، ارباب، اعزام، اقشار، الذاذ، امحاء، انجماد، انعدام، تسریع، تسری، تفیدن، تمرکز، تمسخر، توصیف، تهویه، حجیم، حرّاف، حفاظت، خراج، خجول، رشادت، رضایت، دخالت، سیال، سیاس، شباهت، شراکت، فجیع، فلاکت، فوق الذکر (= پیش گفته، سابق الذکر)، متنفذ (صاحب نفوذ)، معارفه، معاریف، معاشقه، مکلاً، ملاًک، ممهور (= مهرشده)، نفّاخ (= نفخ آور)، نزاکت، و...؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به رواج فراوان آنها، به ویژه در مورد برخی واژه‌ها، نتوان به کار بردن

آنها و یا حداقل برخی از آنها را نادرست انگاشت^۱.
تَذْكَار: «تذکار» یاد کردن چیزی، یادآوری؛ تلفظ آن با تای مفتوح صحیح است.

تَسْلِیت بَاد: تسلیت یعنی «دلخوشی»؛ لذا باید با فعل «دادن» به کار رود تا معنای «دلداری دادن» داشته باشد و اگر با فعل «باد» ترکیب شود، معنای «دلخوشی باد» می‌دهد که چنین معنایی مراد نیست.
تَشْک، دَشْک: هر دو صحیح است.

تَصْفِیْه حَسَاب، تَسْوِیْه حَسَاب: «تصفیه حساب»: حساب طلب و بدهی خود را با دیگری روشن و پاک کردن. این ترکیب مجازاً به «هر نوع عمل برای انتقام جویی» نیز اطلاق می‌شود.

«تَسْوِیْه حَسَاب»: ایجاد تعادل و موازنه در حساب، راست کردن و برابر کردن حساب؛ برای مثال: شریک تجاری با تسویه حساب، در منافع خود و شریکش موازنه ایجاد می‌کند و با «تصفیه حساب» بدهی خود را به او می‌پردازد.

تَعْلِیم، تَعْلَم: «تعلیم»: به کسی چیزی آموختن و «تَعْلَم»: فراگرفتن.
تَغْلَب، تَغْلَب: «تغلب»: غالب و چیره شدن و «تَغْلَب»: دگرگون شدن، نادرستی و دغلی.

تَفْهَیم، تَفْهَم، تَفَاهَم: «تفهیم»: فهماندن و «تَفْهَم»: فهمیدن و «تَفَاهَم»: مقصود یکدیگر را فهمیدن.

۱. مواردی که با حروف کج نشان داده شده، به دلایلی بهتر است به کار برده نشوند.

تکمه، دکمه، دگمه: هر سه به کار می‌رود.

تلاوت، قرائت: «تلاوت»: قرائت به همراه تدبیر، مطالعه و «قرائت»: صرف خواندن (با تدبیر یا بی تدبیر در معانی).

تمامت، تمامیت: «تمامت»: کامل کردن، تمام کردن، تمام، همه، همگی و «تمامیت»: مصدر جعلی به معنای کامل بودن؛ مانند: تمامیت ارضی.

قاعده: شایسته است از کاربریست مصدرهای جعلی فارسی مانند رهبریت، خوویت، منیت، و... اجتناب شود، ولی استعمال مصادر جعلی عربی مانند انسانیت، محرومیت و... اشکالی ندارد.

تمبر پست: بسیاری آن را بدون «ب» تلفظ می‌کنند، ولی حذف آن در نگارش نادرست است.

تمیز، تمیز: هر دو صحیح است و به کار می‌رود.

تناقض، تضاد: «تناقض» در اقوال و «تضاد» در افعال است؛ مثلاً می‌گویند: بین حرف‌های دیروز و امروز تناقض است؛ اما در افعال می‌گویند: کارهایش با هم تضاد دارد و یا عمل دیروز با کار امروزش در تضاد است. در مقایسه قول و فعل، تضاد به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گویند: حرفش با عملش تضاد دارد.

تنها: کاربریست این کلمه در بعضی جمله‌ها، گاه موجب ابهام می‌شود؛ مانند: «ایران نمی‌خواهد تنها فروشنده نفت باشد»، این جمله دو مفهوم دارد:

۱. ایران نمی‌خواهد یگانه فروشنده نفت باشد.

۲. ایران نمی‌خواهد فقط فروشنده نفت باشد (بلکه می‌خواهد

صادرات غیر نفتی نیز داشته باشد). در چنین مواقعی می‌توان از «یگانه»، «فقط»، «منحصراً» و مانند آنها و در برخی موارد تغییر مکان استفاده کرد.

توانستن: یکی از معانی توانستن که بر اثر گرتنه‌برداری از زبان بیگانه به وجود آمده، احتمال و امکان داشتن است. این معنا با شِمّ ادبی فارسی‌زبانان مغایرت دارد و به کار بردن در این معنا نادرست است؛ عبارت‌هایی مانند: «این آشوب می‌تواند باز هم مدت‌ها طول بکشد»، «خوردن این غذا می‌تواند به معده آسیب برساند»، «کسانی که در معرض گرمای شدید و طولانی قرار می‌گیرند، می‌توانند دچار ناراحتی‌های متعدد بشوند».

تورق: به معنای «ورقه ورقه شدن جسمی»، «برگ خوردن شتر». در زبان فارسی گاه این کلمه را به معنای «ورق زدن کتاب» به کار می‌برند که صحیح نیست؛ البته اگر این کاربرد فراگیر شده باشد - که گویا چنین است - نمی‌توان آن را نادرست دانست.^۱

۱. موارد استعمال واژه در غیر معنای اصلی، بسیار است که گاه تنها در معنای جدید به کار می‌روند و معنای اصلی آنها یا اصلاً به کار نمی‌رود و یا کاربردی اندک و یا همسان دارد. نظر کارشناسان در همه موارد یکسان نیست؛ مواردی که معنای اصلی آنها کاربرد دارد، به ویژه اگر کاربرد آنها فراوان باشد، معمولاً از مواردی است که به ترک استعمال معنای انحرافی سفارش شده است؛ مانند، پیرامون (به معنای اطراف، به جای در باره)؛ اما در مواردی که اصل آن کاربرد ندارد، کارشناسان بسیاری به ویژه طرفداران دستور توصیفی منعی در به کار بردن آنها نمی‌بینند، هرچند برخی نیز استعمال آنها را دست‌کم در نوشتار ناشایست می‌دانند؛ واژه‌هایی مانند: تورق، تجلیل، تسری، تحکیم، جهت (سمت، به جای

تولّی و تبرّی: با لام و رای مکسور صحیح است نه مفتوح (تولّا و تبرّیٰ).

تهوّر، شجاعت: «تهوّر»: بی‌باکی کورکورانه و نااندیشیده و «شجاعت»: بی‌باکی عاقلانه و اندیشیده. در واقع، صفت نیکوی شجاعت در مقابل صفات زشت ترس و تهوّر قرار دارد.

تهویه هوا: «تهویه» به معنای عوض کردن هوا و ورود و خروج آن است؛ بنابراین، افزودن هوا به تهویه نادرست است.

تذکر: از ترکیب‌هایی چون: «سنگ حجر الاسود»، «بهینه بهتر»، «تخته وایت‌برد»، «دانشگاه جامعه‌الازهر»، «شهر مدینه فاضله»، «روز یوم الله»، «نشر انتشارات میهن»، «پس بنابراین»، «پس نتیجه می‌گیریم»، «دو طفلان»، «خرمای رطب»، «سیر گردش (کار)»، «قطع به یقین»، «پول بیت المال»، «سرمه چشم»، «تاب تحمل»، «حسن خوبی»، «شاهد خوش‌روی»، «شب لیلة القدر»، «سن پنج سالگی»، «مرحوم...رحمه الله»، «سؤال پرسیدن»، «مدخل ورودی»، «سال عام الفیل»، «آخر چهارپایان»، «پارس سگ»، «مقدمه تهیوئی»، «منشور سرگشاده»، «منقش به نقش»، «لزوماً باید»، «زدن ضرب المثل»، «صعود/عروج به بالا»، «منظور نظر»، «مفید فایده»، «از قبل پیش‌بینی کردن»، «از همه سو احاطه کردن»، «دو باره بازخوانی کردن»، «به شغل ... اشتغال داشتن»، «تنها + ویژه، مختص، منحصر به، اختصاص به»، «فقط مختص»، «سایر.....دیگر» و امثال آنها که نوعی تکرار دارند، لازم است

برای، بی تفاوت (بدون فرق، به جای بی‌اعتنا)، نرخ (بها، به جای میزان و اندازه).

اجتناب شود. گفتنی است گاهی تکرار معنای خاصی را القا می‌کند که باید آنها را از موارد حشو بازشناخت؛ مانند: صندوقچه (بسیار) کوچک، آدمک (بسیار) کوچک، کلبه تنگ و تاریک. (ر.ک: بخش دوم، حشو)

ث

ثرا، سرا: «ثرا»: زمین، خاک و «سرا»: خانه، مکان، خانه بزرگ.
ثَلَم: شکاف، شکست. در حدیث آمده است: «إِذَا مَاتَ الْعَالَمُ ثَلَمَ»
 فی الاسلام ثَلَمَةً لایَسُدُّها شیءٌ؛ با مرگ عالم شکافی در اسلام ایجاد می‌شود که هیچ چیز آن را پر نمی‌کند. «تلفظ این کلمه به غلط با لام مضموم (ثَلَم) شهرت یافته که ممکن است از غفلت اعراب گذار لغت‌نامه مجمع البحرین ناشی شده باشد که بعدها بدان افزوده شده است. به هر صورت «ثَلَم» با لام مضموم در کتب معتبر یافت نشد.
ثمین، سمین: «ثمین»: قیمتی، گران‌بها و «سمین»: فربه، چاق (غث و سمین: لاغر و فربه).

ج

جارو، جاروب: هر دو صحیح و به یک معناست.
جَبَان، جبون: «جَبَان»: صفت مشبیه از ماده جبن و به معنای ترسو است و «جبون»: واژه ریشه داری نیست و در کتب لغت معتبر ضبط نشده است.
جَذَر، جَزَر: «جَذَر»: ریشه، اصل و «جَزَر»: باز گشتن آب دریا

(مقابل مدّ).

جزء، جزو: «جزء» خرد، بخشی از چیز بزرگ‌تر، و «جزو» ضمیمه، بخشی از کل. به معنای مترادف و به جای یکدیگر نیز به کار می‌روند.
جستار، جُستار: «جستار» از جستن به معنای جست و خیز کردن، و «جستار» از جستن به معنای جستجو کردن.

جلد، مجلّد: «جلد» به معنای پوست است. در گذشته برای کتاب‌ها غلافی از پوست برخی حیوانات درست می‌کردند و آن کتاب پوست گرفته شده را مجلّد می‌نامیدند. امروزه از جلد، مجلّد اراده می‌شود. گاه نیز جلد و مجلّد به دو معنا به کار می‌روند؛ جلد به اجزای یک کتاب دوره‌ای اطلاق می‌شود؛ مانند: جلد ۱، ۲، ۷ و ۵۰ بحارالانوار و مجلّد به چند جلدی گفته می‌شود که در یک‌جا صحافی شده باشد؛ برای مثال، جلد ۱، ۲ و ۳ در مجلّد اول و جلد ۴، ۵ و ۶ در مجلّد دوم و به همین شکل باقی جلد‌ها و مجلّد‌ها.

جُمادی: (جُمادی الاولى، جُمادی الآخرة) با جیم مضموم صحیح است، اگر چه تلفظ آن با فتحه نیز شایع شده است.

جنّ، اجنّه: «اجنّه» جمع «جنّ» نیست، بلکه جمع «جنین» است، ولی در زبان فارسی به معنای جمع «جن» به کار می‌رود که بهتر است چنین کاریستی، به ویژه در نوشتار، ترک شود.

جَنان، جنان: «جَنان»: قلب، روان، دل (جمع: اجنان) و «جنان» (جمع جَنّت): بهشت‌ها (مفاتیح الجنان).

جَنوب، جُنب: «جَنوب»: مقابل شمال و «جُنب» (جمع جنب): پهلوی، کنار، جهت. در فارسی تلفظ «جُنب» به معنای مقابل شمال

رواجی فراوان دارد، آن چنان که نمی‌توان آن را نادرست انگاشت.
جَوَّار، جَوَّار: «جَوَّار»: پیرامون، آستانه، صحن و «جوار»: امان، عهد، همسایگی.

جوارح، جوانح: «جوارح» (جمع جارحه): اعضای بدن، مانند: دست، پا و... «جوانح» (جمع جانحه): استخوان‌های قفسه سینه و یا پهلوی که گاه در معنای کنایی قلب و روح نیز به کار برده می‌شود.
جَهالت: با جیم مفتوح درست است.

چ

چرا، چه را: «چرا»: برای چه و «چه را»: چه چیز را.
چنان که، چنانچه: «چنان که»: همان طور که، مانند و «چنانچه»: اگر، هرگاه، در صورتی که، به گونه‌ای که. مثال: چنان که گفته شد؛ چنانچه بیاید به او می‌گوییم. گاه این دو ترکیب را به جای یکدیگر به کار می‌برند که نادرست است.
چگونه: پس از این واژه، هرگاه به معنای استفهام انکاری به کار رود، لازم است از واژه‌های باید، می‌توان و ... استفاده کرد؛ مانند: انسان چگونه می‌تواند در مظانّ خطا قرار نگیرد؟
چنانچه اگر: «اگر» و «چنانچه» نباید با هم ترکیب شوند؛ زیرا بار معنایی اضافی ندارد.

ح - خ

حال، هال: «حال»: هیئت چیزی، چگونگی انسان و «هال»: تالار

بزرگ، راهرو که به شکل اتاق است.

حَجَر، حِجَر، حُجَر: «حَجَر»: منع کردن، «حِجَر»: دامن، آغوش و «حُجَر»: سوراخ.

حِرا: غار حِرا، با حای مکسور صحیح است.

حَزَم، هَزَم، هَضَم: «حَزَم»: استوار کردن، هشیاری همراه با دوراندیشی در امری، «هَزَم»: شکست دادن و پراکنده کردن دشمن و «هَضَم»: تحلیل غذا در معده.

حَقَّارَت: به فتح اول صحیح است.

حَلَف، حَلَف: «حَلَف»: سوگند، قسم و «حَلَف»: سوگند خوردن.

حَلِیم، هَلِیم: «حَلِیم» بردبار و «هَلِیم» غذای معروف.

حواری، حواریون: با تشدید «یا» صحیح است نه تشدید «واو» (حواریون).

حور، هُور: «حور»: زنان سیه چشم و زیبای بهشتی. در فارسی حُور به جای مفرد نیز به کار می‌رود و جمع آن حوران است، و «هور»: خورشید.

حوزه، حوضه: «حوزه»: ناحیه، طرف و «حوضه»: آبگیر، زمین‌هایی که در انتهای رود باشد و از آب آن مشروب شود (این واژه ساخته فارسی زبانان است).

حیات، حیاط: «حیات»: زندگی و «حیاط»: فضای سر گشوده درون خانه.

حیص، بیص: به معنای پریشانی و آشفتگی است که در فارسی بیشتر به معانی تنگی و گرفتاری، هنگامه، و گیر و دار به کار می‌رود.

خان، خوان: «خان»: مرحله، منزل، امیر، رئیس (ر.ک: هفت خان) و «خوان»: سفره.

خبره، خُبره: هر دو صحیح است.

خُرد، خُورد: «خرد»: کوچک و «خورد»: ماضی فعل خوردن.

خصال، خصایل: هر دو جمع خصلت است و خصایل جمع خصلت (دسته مو و...) نیز می‌باشد.

خَلَل: به فتح حرف اول صحیح است.

خواربار، خواه ناخواه، خواهی نخواهی: این ترکیب‌ها بدون «واو» به کار می‌روند. ترکیب‌های زیر نیز مانند ترکیب‌های یاد شده بدون «واو» به کار می‌روند: سازکار (ساز و کار نیز توجیه پذیر است و فراوان به کار می‌رود)، زادبوم، زادولد، غیرذلک (= جز این)، قوس قزح (= رنگین کمان) حیص بیص و دق دل.

خواستن، خاستن: «خواستن»: طلبیدن و «خاستن»: بلند شدن.

د

داشتن: به کار بردن فعل «داشتن» به جای برخی افعال، به خصوص فعل «کردن»، گاه به تشکیل عبارت‌های نادرستی می‌انجامد؛ مانند:

اجازه بدهید سلامی خدمت دوستان شنونده داشته باشیم. (عرض کنیم)

بهترین کلامی که می‌توانیم برای آنها داشته باشیم این است که....
(به آنها بگوییم)

ممکن است گزارش خودتان را داشته باشید؟ (ارائه کنید)

بیایید با هم گفتگویی داشته باشیم. (گفتگو کنیم)

نگاهی به نتیجه مسابقه داشته باشیم. (ببفکنیم)

سعی کنید نتیجه را تا پایان کار داشته باشید. (حفظ کنید)

گاه این فعل را آنقدر به کار می‌برند که سخن را از حالت طبیعی خارج می‌کند؛ از این رو دست‌کم در گفتار باید دقت کرد کلام گرفتار حالت‌های غیر معمول نگردد.

درازی، درازا، درازنا: به یک معنا به کار می‌روند. واژه «درازنا» مخاطب را بیش از دو واژه دیگر متوجه طول زمان می‌کند؛ مانند: به درازنای تاریخ.

دراویش: واژه درویش فارسی است و نباید آن را به گونه جمع مکسر عربی جمع بست و بهتر است به «ان» و یا «ها» جمع بسته شود: درویشان، درویش‌ها؛ همین گونه است: دواوین و میادین که بهتر است گفته شود: دیوان‌ها و میدان‌ها.

درب، در: «درب»: این واژه عربی و به معنای دروازه شهر و قلعه (جمع: دروب) و «در»: فارسی و به معنای درِ خانه، درِ سالن، در دانشگاه و مانند آنهاست.

درباره، پیرامون: «درباره چیزی»: درباره خود آن چیز و «پیرامون چیزی»: اطراف و حوالی آن چیز و نه خود آن؛ بنابراین، پیرامون مسئله‌ای سخن گفتن، به معنای اطراف و حواشی آن (و نه خود آن مسئله) سخن گفتن است؛ لذا نباید آن دو را مترادف دانست.

درک کردن: مفعول «درک کردن»، «فهمیدن»، «دریافتن»، و...

همیشه شیء است نه شخص؛ بنابراین باید گفت: پدرها روحیه
فرزندانشان را درک کنند (و نه: پدرها فرزندانیشان را درک کنند).
(ر.ک: گرتة برداری)

دست اندرکاران: بهتر است به جای آن از متصدیان، هم‌کاران،
اجرا کنندگان، متولیان و... استفاده شود. (ر.ک: گرتة برداری)

دعوی، دعوا: «دعوی»: ادعا (جمع: دعاوی)؛ در فارسی بیشتر در
ادعاهای علمی یا هنری به کار می‌رود و «دعوا»: دادخواهی و مشاجره.
دل بسته، دل بسته: «دل بسته» صفت مرکب است؛ مانند: او دل بسته
گوشه نشینی است و «دل بسته» فعل مرکب است؛ مانند: او به کارش
دل بسته است. همچنین است ترکیب‌هایی مانند «دل خوش» و
«دلخوش» در: «او به دنیا دلخوش است.» و «او به وعده همکارانش
دل خوش کرده است.»

دلیر: با دال مکسور صحیح است.

دِماغ، دِماغ: «دِماغ»: بینی و «دِماغ»: مخ، ذهن.

دوستدار، دوستار: هر دو درست‌اند و ارزش یکسان دارند.

دیرکرد، عمل کرد: هر دو با کاف مفتوح صحیح است.

دین، شریعت و مذهب: «شریعت» شامل مذهب و مذهب زیر
مجموعه آن است؛ برای مثال، شریعت اسلام شامل چند مذهب است:
شیعی، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و...؛ شریعت مسیحیت نیز خود
مذهب‌ها و فرقه‌هایی گوناگون دارد، ولی هرگاه از اسلام و مسیحیت
در کنار هم یاد شود، واژه شریعت یا آیین به کار می‌رود و نه مذهب.
همچنین گفتنی است که «دین» یکی است و به کار بردن آن به

جای «شریعت» و «آیین»، نادرست است.

ر-ز

رُستن، رستن: «رُستن»: روییدن (رستنگاه، رُستنی و...) و «رستن»: رهایی یافتن (جوان نورسته، به اعتبار رستن از غفلت نوجوانی).
رسوخ: ثابت و استوار شدن، پابرجا شدن. گاه این واژه را به معنای نفوذ و رخنه به کار می‌برند که اگر کاربست در چنین معنایی فراگیر شده باشد که ظاهراً چنین است، نمی‌توان آن را نادرست دانست.

رُشد منفی: گاهی این ترکیب را به جای کاهش و سقوط به کار می‌برند که کاربردی ناهنجار است؛ زیرا بین دو جزء آن تناقض وجود دارد؛ همچنین است ترکیب‌هایی چون «ترقی معکوس»، «لااقل»، «ناغافل»، «محال ممکن» و... .

رفعت: با رای مکسور درست است.

رَوَال: سبک، روش، ترتیب. با رای مفتوح درست است.

روضه خوانی: کلمه «روضه» پیشوند نام کتاب «روضه الشهداء»، نوشته کمال الدین حسین واعظ است که در قدیم وعاظ از روی آن برای مردم مرثیه می‌خواندند. امروزه این کلمه به مفهوم «مرثیه خوانی» و «سوگواری» به کار می‌رود؛ البته بهتر است در نوشته‌های رسمی از سوگواری و مرثیه خوانی استفاده شود.

زرع، ذرع: «زرع»: کاشتن و «ذرع»: مقیاس اندازه‌گیری پارچه یا چیزی.

زَفاف: با زای مکسور درست است.
 زَغْن، ذَقْن: «زغن» نام پرنده‌ای از خانواده بازها و «ذقن» چانه.
 زَلَت، ذَلَت: «زلت»: لغزش، خطا و «ذلت»: خواری.
 زَم، ضَمّ، ذَمّ: «زم»: باد سرد، سرما و «ضمّ»: گردآوری، همراه کردن، یکی از حرکات کلمات و «ذمّ»: بدگفتن، نکوهیدن، بدگویی.
 زَوَّار، زَوَّار: «زَوَّار»: بسیار زیارت کننده و «زَوَّار»: (جمع زائر) زیارت کنندگان، زائران.
 زَوَّجَات: جمع «زوجه»، بر وزن نوزاد نه خدمات.
 زَیْر، ذَیْل: «زیر»: پایین و «ذیل»: پایین، در ادامه.

س

سَاعِد، صَاعِد، صَائِد: «ساعد»: از آرنج تا مچ دست، «صاعد»: بالارونده و «صائد»: شکارکننده.
 سَجْدَه، سَجْدَه: به فتح و کسر «سین» درست و به ضم آن نادرست است.
 سَطُور، سَتُور: «سطور»: جمع سطر و «ستور» چهار پا (جمع: ستوران)، پرده‌ها و «استار»: جمع ستر (= پرده).
 سَفْتَه: در لغت نامه دهخدا و فرهنگ عمید سین مفتوح ضبط شده است، ولی در فرهنگ معین، با ضم و کسر سین ضبط شده است؛ گویا در تداول مردم، «سَفْتَه» با سین مفتوح مشهورتر است.
 سَفِیر، صَفِیر: «سفیر»: پیام‌آور و «صفیر»: صدای صوت، آواز پرنده.
 سَلَخ، سِلَخ: «سلخ»: آخر ماه قمری و «سِلخ»: آبگیر بزرگ.

سُموم، سَموم: «سُموم»: جمع سَم و «سَموم»: باد گرم، زهرآگین.
سن، سالگی: عبارت «در سن... سالگی» درست نیست و نباید
گفت: "در سن بیست سالگی" و آوردن یکی از آن دو کافی است:
«در سن بیست یا در بیست سالگی». همچنین است عبارت «به شغل
... اشتغال داشتن» و مانند آن.^۱

سَوَط، صَوْتُ، سُوت: «سَوَط»: تازیانه، «صوت»: آواز و «سُوت»:
صدایی برآمده از دهان.

سوغات: با «غ» صحیح است و نه «ق».

سِهَام: (جمع سهم) با سین مکسور است.

ش

شامل، مشمول: این دو گاه به جای یکدیگر به کار برده می‌شوند
که نادرست است؛ مانند: "هنوز معلوم نشده چه تعداد از زندانیان
سیاسی شامل این عفو شده‌اند"، که باید گفته شود: "... مشمول این
عفو شده‌اند".

شَبَح، شبه: «شَبَح»: کالبد، سیاهی و سایه موهوم جسم که از دور
به نظر آید و «شبه»: مثل، مانند.

شست، شصت: امروزه شست با «سین» را به معنای انگشت و
شصت با «ص» را به معنای عدد شصت به کار می‌برند.

۱. ر.ک: تهویه هوا.

شِفاهِی: با شین مکسور صحیح است.

شِگَرَف، شِگِفَت، شِگِرَد: «شِگَرَف»: عجیب، بی نظیر در خوبی و زیبایی و «شِگِفَت»: تعجب، حیرت، عجیب و حیرت انگیز و «شِگِرَد»: روش، طریقه؛ مانند: "داستان شگفت انگیز او با شگردهای هنری و روان‌شناسان‌هاش تأثیری شگرف در مخاطبان بر جای گذاشت".

شِمال، شِمال: «شِمال»: مقابل جنوب و «شِمال»: چپ (در برابر یمین). در فارسی معیار «شُمال» با شین مضموم، در برابر جنوب به کار می‌رود.

شَمّه: با شین مفتوح صحیح است (شَمّه‌ای: اندکی).

شِناسی، شِناختی: «شِناسی» در ترکیب اسامی بعضی دانش‌ها به کار می‌رود؛ مانند: روان‌شناسی و جامعه‌شناسی (اسم) که معادل است با روان‌شناخت و جامعه‌شناخت. روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه (صفت) نیز معادل است با روان‌شناختی و جامعه‌شناختی؛ در نتیجه نباید صفت را با اسم جابه‌جا کرد و مثلاً جامعه‌شناختی (صفت) را معادل جامعه‌شناسی (اسم) گرفت.

روان‌شناخت (اسم) ≡ معادل روان‌شناسی.

روان‌شناختی (صفت) ≡ معادل روان‌شناسانه.

شِهَاب، شِهَاب: «شِهَاب»: ستاره، شعله‌هایی مانند تیر که گاهی هنگام شب در آسمان دیده می‌شود و به سرعت از سمتی به سمت دیگر می‌رود و «شِهَاب»: شاه آب، آب سرخ رنگ که از گل کاجیره می‌گیرند.

ص - ض

صَبِيه: به معنای دختر بچه است و به کار بردن آن برای مطلق دختر، چه کوچک و چه بزرگ، صحیح نیست؛ در نتیجه نباید گفت: "امشب عروسی صبیّه فلان است".

صَدَارَت، صَلَابَت: هر دو با صاد مفتوح درست است.
صَفْحَه، صَحِيفَه: «صفحه»: یک طرف برگ کاغذ و «صحیفه» یک ورق با دو روی.

صَمَت، صُمَت: هر دو را صحیح دانسته‌اند (با فتح یا ضم اول)؛ البته برخی لغویان با صاد مضموم را نادرست می‌دانند.

صِنَاعَات: با صاد مکسور درست است، به معنی آرایه‌ها و هنرهای معنوی؛ مانند: صناعات بدیع در کلام.

ضُرُور، ضَرُورِي: هر دو صحیح‌اند و ارزش یکسان دارند و در آثار بزرگان پارسی نویسنده از قدیم تا کنون، به کار رفته و می‌روند.

ضَلَّ، ظَلَّ: «ضَلَّ» (با فتح یا ضم ضاد): گمراهی، هلاک و «ظَلَّ»: سایه، پناه (جمع آن اضلال و ضُلُول است).

ضَلِيل، ظَلِيل: «ضلیل»: گمراه و «ظلیل»: سایه‌دار (ظل ظلیل: سایه دائم).

ط - ظ

طَرْفَه، طَرْفَه: «طَرْفَه»: سخن تازه، نیکو، چیز تازه و نو و خوشایند و «طَرْفَه»: یک چشم به هم زدن (= طَرْفَةُ الْعَيْن).

طَلَبَه (جمع طالب): به معنای طالبان علم است، ولی در فارسی به

معنای مفرد به کار می‌رود؛ همچنین است: عمله، عملیات، خرابات (جمع خرابه).

طوفان، توفان: «طوفان»: باران و سیل شدید، تغییر شدید هوا و وزش بادهای تند و شدید و «توفان»: جوش و خروش، شور و غوغا، به هم خوردگی هوا و وزش بادهای سخت، جوش و خروش دریا و حرکت شدید امواج؛ مثال:

او با سخنانش توفانی به پا کرد (و نه طوفان)؛
بر اثر طوفان دریا خانه‌های زیادی ویران شد و شهر را آب گرفت.^۱

گاه این دو واژه را به جای یکدیگر و به یک معنا به کار می‌برند.
طیف: باید در به کار بردن این واژه دقت بیشتری کرد؛ زیرا جمله‌هایی مانند: «مواد زاید زباله از طیف وسیعی برخوردار است» مناسب نیست و به جای آن می‌توان گفت: مواد زاید زباله انواع بسیار دارد (یا بسیار متنوع است).

ظنین، مظنون: این دو واژه مترادف و به معنای اسم مفعول‌اند، ولی در زبان فارسی گاه آنها را به معنای اسم فاعل به کار می‌برند که باید از آن اجتناب شود؛ مانند: پلیس به او مظنون (شک برده) است؛ من به او ظنینم (بدگمانم).

۱. ر.ک: غلط ننویسیم.

ع - غ

عاجل، آجل: «عاجل»: شتاب کننده، سریع و «آجل»: آینده، با مهلت.

عَبَاد (صاحب بن عَبَاد)^۱: با فتح عین صحیح است.

عَدَاوت: به فتح عین صحیح است.

عدم وجود: عدم مصدر و به معنای نیستی و نابودی است، در برابر وجود و هستی؛ اما گاه از این واژه برای ساخت متضاد استفاده می‌شود که اگر نادرست تلقی نشود، غیر فصیح است. مثال‌های ذیل و جانشین‌های مناسب آنها می‌تواند گویای مطلب باشد:

عدم وجود ⇨ فقدان / نبود

عدم توانایی ⇨ ناتوانی

عدم توجه ⇨ بی‌توجهی

عدم دقت ⇨ بی‌دقتی

عدم امکانات ⇨ نبود امکانات / فقدان ...

عدم لیاقت ⇨ بی‌لیاقتی

عدم جدیت ⇨ اهمال / سستی

۱. وی یکی از دانشمندان و ادیبان شیعی است که در ترویج مذهب تشیع تلاش بسیاری کرده و اشعار زیبایی در مدح اهل بیت علیهم‌السلام از وی برجای مانده است؛ از جمله: قد تبراُت من الجبتین تیم و عدی و من الشَّحِّ العتل المستخفَّ الاموی // انا لأعرف حقاً غیر لیث بالغری و ثمان بعد شبلیه و مختوم خفی. تیم و عدی کنایه از ابوبکر و عمر است.

عدم ثبات ⇨ بی‌ثباتی
 عدم اطلاع ⇨ ناآگاهی
 عدم اعتنا ⇨ بی‌اعتنایی
 عدم تساوی ⇨ نابرابری
 عدم حضور ⇨ حاضر نشدن / نبودن
 عدم استعمال دخانیات ⇨ استعمال نکردن دخانیات
 عدم اشتها ⇨ بی‌اشتهایی / اشتها نداشتن
 عدم امکان ⇨ ممکن نبودن
 عدم پرداخت ⇨ نپرداختن
 عدم امنیت ⇨ امنیت نداشتن / فقدان امنیت
 عدم تصویب ⇨ تصویب نکردن / نشدن
 عدم صلاحیت ⇨ صلاحیت نداشتن
 عدم نیاز ⇨ بی‌نیازی
 عدم وصول ⇨ نرسیدن
 عِدَّة، عُدَّة: «عِدَّة»: جماعت، شماره و «عُدَّة»: ساز و برگ و توان و نیرو.

عَذْرَاء: به معنای دوشیزه؛ با فتح عین صحیح است و نه ضم آن.
 عَذُوبَت، عَزُوبَت: «عَذُوبَت»: گوارایی، گوارا بودن آب و «عَزُوبَت»: مجرّد بودن.

عِراق: کشور همسایه؛ با کسر عین صحیح است.
 عِسْکَر: املائی این کلمه با «ک» صحیح است.
 عِشَا، عَشَا: «عِشَا»: شامگاه، اول شب (نماز عشا) و «عَشَا»: شام،

غذای شب.

عطر: ماده خوش بوکننده، بوی خوش؛ با عین مکسور صحیح است.

علاج: با عین مکسور صحیح است.

علت / دلیل: «علت» منشأ چیزی است و نمی‌توان در آن چون و چرا کرد، ولی «دلیل» به معنی نشانه است و شأنیت نفی و اثبات دارد؛ مانند: علت آمدن باران ابر است؛ دلیل آمدن باران، تر بودن زمین است. جمع دلیل «ادله» و «دلایل» جمع دلالت است، هرچند به فراوانی دلایل به معنای ادله به کار می‌رود.

غُلوی، علوی: بالایی، از عالم بالا، نقیض سفلی، هر دو به یک معنا و منسوب به علو است.

علی السَّوَاء: یکسان، برابر، وسط. با فتح سین صحیح است و «سوا» در فارسی به معنای غیر، جز و مگر به کار می‌رود؛ مانند: جریانی سواي این ادعا در حال شکل گرفتن بود.

علی ای حال: «ای» مجرور به حرف جر است و با کسر «ی» خوانده می‌شود نه ضم آن.

علی حِدَّة: «حده» تشدید ندارد.

عمامه، عمان: این دو واژه در اصل تشدید ندارند.

عمران، عمران: «عمران»: آبادانی، آبادی و «عمران»: نام پدر حضرت موسی علیه السلام.

عُثَاب: دانه‌های دارویی شبیه سنجید. به ضم عین صحیح است.

عهد کردن: هرگاه پس از عهد کردن جمله پیرو بیاید، فعل آن

جمله باید بر وجه التزامی باشد و نه اخباری؛ مانند: عهد کرد که این کار را انجام دهد (و نه: می دهد).

عیادت، عیال، عیان: هر سه واژه با کسر حرف اول صحیح است. **عیب، نقص:** «عیب» صفتی یا چیزی است که نباید باشد، ولی هست و «نقص» صفتی یا چیزی است که باید باشد و نیست؛ بنابراین، باید گفت رفع عیب و جبران نقص؛ مانند: غلط‌های چاپی عیب و فهرست کتاب، اگر نباشد، نقص است؛ در نتیجه باید عیب‌ها را برطرف و نقص‌ها را جبران کرد.

غَرَاء: نیکو، با «غ» صحیح است و نه «ق».

غَرَابَت، قَرَابَت: «غرابت»: دور بودن، دوری، دوری از وطن و «قربت»: خویشاوندی، وابستگی.

غُرْبَت، قُرْبَت: «غربت»: دور شدن، دوری از وطن و «قربت»: نزدیکی دو شخص در مکان و منزلت.

غُرَّة، غِرَّة: «غُرّه»: اول هر چیزی، ماه نو، سفیدی پیشانی اسب، برگزیده و پسندیده از هر چیز و «غِرّه»: فریفته، مغرور.

غَفَلَت: با غین مفتوح صحیح است.

غَمَز، غَمَض: «غمز»: اشاره کردن با چشم و ابرو، چشمک زدن و «غمض»: چشم‌پوشی کردن (اغماض).

غَنَّا، غِنَا: «غَنَّا»: توانگری، بی‌نیاز شدن و «غِنَا»: آواز (یا صوت) طرب‌انگیز، موسیقی (از نظر فقهی معنای خاص دارد که باید به منابع فقهی رجوع شود).

غَیْبَت، غِیْبَت: «غَیْبَت»: پنهان بودن و «غِیْبَت» (با اشباع یاء): از

گناهان کبیره. (در تداول فارسی زبانان «غیبت» تلفظ می‌شود).

ف - ق

فائز، فائض: «فائز / فایز»: نایل، رستگار و «فائض / فایض»: فیض دهنده، فرو ریزنده.

فراری کردن، فراری دادن: «فراری کردن» به معنای گریزان یا بیزار کردن است و «فراری دادن» یعنی گریزان دادن و این ترکیب درست نیست؛ بنابراین، باید گفت: فراری کرد؛ مثلاً گفته می‌شود: با سخنانش رقیبان را از صحنه فراری کرد (و نه فراری داد).

فراست، فراست: «فراست»: سوارکاری، ماهر بودن در سواری و شناختن اسب و «فراست»: هشیاری، تیز هوشی.

فراق، فراغ: «فراق»: جدایی و «فراغ»: آسوده شدن (فراغت بال: آسودگی خاطر).

فرامین: جمع «فرمان» (= دستور) و فرمان، فارسی است؛ بنابراین نباید با قواعد عربی جمع بسته شود و باید گفت: فرمان‌ها.

فرمانبر، فرمان‌بردار: هر دو به معنای اطاعت از دستور مافوق است.

فصاحت: با فتح حرف اول صحیح است.

فطرت، فترت: «فطرت»: سرشت، طبیعت و «فترت»: سستی، کندی، ما بین دو نوبت.

فقاہت: با فتح فاء صحیح است.

فقره، فقره: معانی گوناگونی دارد؛ از جمله یک بند از یک مطلب.

در زبان فارسی «فَقَرَه» نیز رایج شده است.

فکر کردن: گاهی فکر کردن را به جای گمان کردن و باور داشتن به کار می‌برند که کاربستی نادرست است؛ مانند: فکر نمی‌کنم (گمان نمی‌کنم) خوشش بیاید؛ فکر نمی‌کردم (گمان نمی‌کردم) به موقع برسد؛ فکر می‌کنم ساعت شش برسد.

فلق، شفق: «فلق»: سپیده‌دم (سپیدی آسمان پیش از طلوع آفتاب) و «شفق»: سرخی آسمان پس از غروب آفتاب.
فلکه: با فتح فاء صحیح است.

فوق الذکر (پیش گفته): این ترکیب بر اثر گرتة برداری رایج شده و نادرست است و به جای آن می‌توان گفت: «سابق الذکر»؛ البته بهتر است از ترکیب‌های مناسب فارسی استفاده شود؛ مانند پیش گفته، یاد شده، مزبور، مذکور، و ...

قابل توجه، قابل ملاحظه: استفاده از این ترکیب به جای بسیار، فراوان، زیاد، هنگفت، کلان، سنگین، سرشار و... گرتة برداری از زبان خارجی و ناپسند است. ترکیب‌های «قابل خواندن»، «قابل توجه»، «غیر قابل اجتناب» و «غیر قابل احتراز» نیز این چنین است و به جای آنها می‌توان گفت: خواندنی، توجه کردنی، اجتناب ناپذیر، ناگزیر، ناچار، خواهی نخواهی، خواه ناخواه، قهراً و...

قابل مقایسه، قابل قیاس: ابن سینا در طب قابل مقایسه/ قابل قیاس با دانشمندان زمان خود نیست؛ پزشکان زمان ابن سینا قابل مقایسه/ قابل قیاس با او نیستند. از جمله اول استفاده می‌شود ابن سینا در طب از همه دانشمندان زمان خود در درجه پایین‌تری قرار دارد و جمله

دوم عکس این مطلب را می‌رساند؛ یعنی ابن سینا بر همه آنها برتری دارد. بسیاری الگوی این دو جمله را به اشتباه به جای یکدیگر به کار می‌برند که عکس مراد را می‌رساند.

قَدَرُ، غَدَرُ: «قدر»؛ ارزش، اندازه و «غدر»؛ بی‌وفایی، حيله.
قضات: بدون تشدید صحیح است. گفتنی است در زبان فارسی تشدید وجود ندارد، هرچند برخی واژه‌های فارسی امروزه با تشدید شهرت یافته‌اند و از این رو نمی‌توان تلفظ آنها را با تشدید نادرست دانست؛ مانند: برّه، ارّه، اوّل و

ک – گی

کافر: بر وزن فاعل صحیح است (به کسر «فا» نه فتح آن).
کاندیدا، کاندید: «کاندیدا» واژه‌ای فرانسوی به معنای «داوطلب» و «نامزد»، و «کاندید» واژه‌ای فرانسوی به معنای «ساده‌دل» و «معصوم» است؛ از این رو نباید به جای «کاندیدا» از «کاندید» استفاده شود.
کُبّار، کُبّار، کِبّار: «کُبّار» و «کِبّار»: کبیر، بزرگ، بسیار بزرگ و «کِبّار»: جمع کبیر (= بزرگ).

کراهیت، کراهیت (بدون تشدید): هر دو ارزش یکسان دارند.
کردن، گفتن، نمودن: برخی نویسندگان گاه «گفتن» و «نمودن» را به جای «کردن» به کار می‌برند که در برخی ترکیب‌ها ناشایست است؛ مانند:

داود ماشین را اصلاح نمود (کرد) و فاکتور را ارائه کرد (نمود).
او وطنش را به قصد زیارت ترک گفت (نمود/ کرد)، در حالی که

چند روز پیش حضورش را در این ایام در اینجا اعلام نموده (کرده) بود.

تذکر: در این موارد باید به همنشینی معنایی و تناسب آوایی واژه‌های یک جمله توجه شود (تناسب اصلاح و کردن، ارائه و نمودن، ترک و نمودن، اعلام و کردن، و عدم تناسب آوایی نموده و بود).

کِساء (حدیث کِسا): با کسر حرف اول درست است.

کَفاف: با فتح کاف صحیح است.

کنکاش: واژه‌ای مغولی - ترکی به معنای «مشورت» و «گفتگو» است نه کاوش و کند و کاو؛ بنابراین، به کار بردن آن به جای کاوش درست نیست.

کُحل، کَهل: «کُحل»: سرمه و «کَهل»: میان‌سال.

کُهولت: به معنای میان‌سالی (۳۰ یا ۴۰ ساله) است. گاهی این واژه به معنای «پیری» به کار می‌رود که می‌توان به جای آن از بزرگ‌سالی، کهن‌سالی و ... استفاده کرد.

گذاشتن، گزاردن: «گذاشتن»: قرار دادن به طور عینی و مشهود، قرارداد کردن، وضع کردن، تأسیس کردن؛ مانند: بنیان‌گذار، بدعت‌گذار، پایه‌گذار، تاج‌گذار، تأثیرگذار، سرمایه‌گذار و «گزاردن»: اداکردن، به‌جا آوردن، انجام دادن؛ به معنای گزارش و ترجمه کردن نیز آمده است و گزارنده به معنای ادا کننده و به‌جا آورنده است؛ مانند: نمازگزار، وام‌گزار، پیغام‌گزار، سپاس‌گزار، شکرگزار، خدمت‌گزار، سنّت‌گزار (به‌جا آورنده سنّت)، کارگزار (انجام دهنده کار)،

خبرگزاری، گله‌گزاری.

گرام: این واژه به معنای عزیز، نادرست است و باید گفت: گرامی؛ زیرا «گرامی» فارسی است و ترخیم آن به قیاس «گرام» (جمع کریم) که واژه‌ای عربی است، درست نیست.

گنجشک: حرف آخر این کلمه «ک» است نه «گ».

ل

لابالی: «لابالی»: باکی ندارم و «لایبالی»: باکی ندارد. در زبان فارسی به انسان بی‌قید و بند «لابالی» می‌گویند که با توجه به معنای لغوی آن، بهتر است گفته شود: «بی‌بند بار»، «بی‌قید و بند» و

لااقل: ترکیب «لااقل» به معنای «نه کمتر» است، ولی به جای «حداقل» و «دست‌کم» به کار می‌رود؛ یعنی بین معنا و مقصود تناقض است؛ لذا نباید از آن استفاده کرد.

لازم به ذکر است: این عبارت و عبارت‌های مشابه (لازم به تذکر/ توضیح/ یادآوری است) را غلط دانسته‌اند؛ زیرا با «لازم» حرف اضافه «به» استفاده نمی‌شود؛ مثلاً هیچ‌گاه نمی‌گوییم: اطاق لازم به صندلی است یا سفره لازم به نان است، بلکه می‌گوییم: صندلی لازم است یا سفره نان می‌خواهد؛ بنابراین، به جای عبارت‌های یاد شده می‌توان گفت: این تذکر لازم است، تذکر این مطلب لازم است، گفتنی است، شایان توجه است، شایان ذکر است و

لاغر: با فتح غین درست است.

لامحاله: به معنای «ناچار» و «ناگزیر». تلفظ آن با میم مفتوح

درست است.

لایتناهی: بی‌انتها، بی‌حد و مرز. تلفظ آن با های مفتوح درست است؛ مانند «لایتجزی» که خوانده می‌شود: لایتجزا، لایتناها.

لشکر: با کاف صحیح است نه با گاف.

لغایت: تحریف شده «الی غایت» است که نباید آن را به کار برد و به جای آن می‌توان از «الی» و «تا» استفاده کرد.

لکن، ولکن، لیکن، ولی: همه آنها به یک معناست، و در فارسی به جای «لکن» از «لیکن» استفاده می‌شود.

لم یزرع: صحیح به ضم یاء و صیغه مجهول است و نه با فتح یاء، و چون چنین تلفظی در فارسی رواج نیافته، بهتر است از کاربرد آن خودداری و به جای آن از بایر، خشک، و ... استفاده شود.

لیالی مُقَمَّره: به معنای شب مهتابی. تلفظ آن با کسر میم درست است و با تشدید میم صحیح نیست (مُقَمَّره).

م

مایحتاج، مایملک: صحیح به ضم یا و صیغه مجهول است، گرچه یای مفتوح مایحتاج و مایملک نیز قابل توجیه است.

مبارک باد، مبارکباد: «مبارک باد» (صفت + فعل)؛ مانند: سال جدید بر شما مبارک باد! «مبارکباد» (اسم مرکب به معنای تبریک و تهنیت)؛ مانند: سال جدید را به او مبارکباد گفتم.

تذکر: در واژه‌های مرکبی که باید متصل نوشته شوند، باید دقت کرد که اشتباهی رخ ندهد؛ مانند: پیش آمد (جلو آمد، رخ داد) و

پیشامد(اتفاق)؛ بی هوش(کسی که هوش ندارد)، بیهوش(از هوش رفته)؛ بی آب(بدون آب)، بیاب(جستجو کن)؛ بی تاب(بدون تاب)، بیتاب(دل‌نگران، بی‌قرار)؛ تن‌آسا(مانند تن)، تناسا(تنبل)؛ آب‌دیده(با تجربه)، آبدیده(فاسد، فلز آبدیده)، کفش دوز(کسی که کفش می‌دوزد)، کفش‌دوز(نوعی جانور)؛ راه رو(پویا، کسی که راه می‌رود)، راهرو(دالان)؛ بی‌آزار(کسی که آزار ندارد)، بی‌آزار(آزار ده).

متبوع، مطبوع: «متبوع»: پیروی شده؛ مانند: کشور متبوع شما کجاست؟ (تابع چه کشوری هستید؟) و «مطبوع»: چاپ شده، چیزی که باب طبع انسان باشد.

متصور: تصوّر شده. متصور با کسر «واو» به معنای تصوّر کننده است.

متفاوت بودن: این ترکیب همیشه با حرف اضافه «با» به کار می‌رود و نمی‌توان آن را با حرف «از» به کار برد؛ مانند: «مواضع ما با مواضع دیگران متفاوت است.» و نه: مواضع ما متفاوت از مواضع دیگران است.

ثمر ثمر، مفید فایده: «ثمر» به معنای «ثمر دهنده» و «ثمر» حشو است. به جای آن می‌توان از: سودبخش، ثمربخش، سودمند و... استفاده کرد؛ همچنین است: مفید فایده؛ حشو زاید و...^۱.

مُحابا، مُحابا: «مُحابا» (محابات): یاری کردن، فروگذار کردن، و... و «مُحابا» (مهابت): بزرگی، شوکت و ترس.

۱ ر.ک: تهویه هوا و نیز: بخش دوم، شماره ۱.

مُحَال، **مَحَال**: «مُحَال»: غیر ممکن و «مَحَال»: جمع مَحَلّ (مکان)؛ مانند: چهار مَحَال بختیاری.

مُحَال ممکن: این ترکیب تناقضی را در درون خود به همراه دارد و استفاده از آن ناشایست است.

مُحْجور، **مَهْجور**: «مُحْجور»: کسی که به سبب سفاهت و کم عقلی از تصرف در اموال خود منع شده باشد، و «مَهْجور»: دور افتاده.

مَحْظور، **مَحْذور**: «مَحْظور»: ممنوع، حرام و «مَحْذور»: آنچه از آن می‌ترسند، گرفتاری، مانع؛ بنابراین، گفته می‌شود:

در محذور واقع شدم و پیشنهادش را پذیرفتم.

با این تقاضا او را در محذور قرار دادم.

از حضور در جلسه محذوری (مانعی) دارم.

حضور ایشان در جلسه محظور (ممنوع و حرام) است.

محظورات شارع مقدس را جدی بگیرید.

مَذْکور، **مَزیور**: «مَذْکور»: ذکر شده، یاد شده و «مَزیور»: نوشته شده.

مَرْجِع: محل رجوع. با کسر «ج» صحیح است؛ مانند: مجلس، منزل.

مَرْحَبَا: در عربی برای خوش آمد گویی استفاده می‌شود و در فارسی به معنای آفرین.

مَرْهَم: با فتح میم وهای هوز صحیح است.

مَرْه: تلفظ صحیح بدون تشدید است.

نکته: تشدید مخصوص واژه‌های عربی است و در فارسی، شمار

اندکی از واژه‌ها با تشدید تلفظ می‌شوند؛ از این رو بهتر است واژه‌هایی

که تلفظ آنها با تشدید رواج فراوانی نیافته، بدون تشدید تلفظ شوند؛ مانند: امید، درنده، مزه و

مسترد: «استرداد» در زبان عربی به معنای «طلب بازگرداندن» است؛ بنابراین، مسترد آن چیزی است که بازگرداندنش طلب شده باشد، ولی در زبان فارسی مسترد را به معنای پس گرفته شده به کار می‌برند.

مستور، مسطور: «مستور»: پنهان، پوشیده و «مسطور»: نوشته شده.

مسیب: به معنای رها شده و آزاد در کار خود، با «س» صحیح است نه «ص».

مُشک: ماده خوش‌بو. با ضم و کسر حرف اول صحیح است.

مشکوک: اسم مفعول است، به معنای چیزی که مورد شک قرار گیرد و شک‌کننده «شاک» است؛ پس نمی‌توان گفت: من به او مشکوکم، بلکه باید گفت: من به او «شک دارم»؛ همین گونه است: مظنون و ظان؛ یعنی باید گفت: من به تو ظن دارم و نه مظنونم.

مَصَاف: جای صف بستن و میدان جنگ. با میم مفتوح صحیح است.

مَضَار: جمع مَضَر است، به معنای زیانی که باعث آسیب جسمی یا روحی شود (نه ضرر مقابل نفع که جمعی از مضار است).

معتنا به: قابل توجه، اهمیت‌دار، بسیار. برخی آن را «متنابه» تلفظ می‌کنند که درست نیست.

مَغْنَى، مَقْنَى: «مَغْنَى»: آواز خوان و «مَقْنَى»: چاه‌کن.

معجز، معجزه: هر دو صحیح است و به کار می‌رود.

معرف حضور: شناخته شده نزد شما. در عرف به جای رای

مفتوح، آن را کسره می‌دهند و مثلاً می‌گویند: «ایشان معرف حضورتان هستند»؛ شایسته است از این گونه کاربست خودداری شود.

مُعْظَمُ الیه، مُعْظَمُ له: «معظم» از باب تفعیل است و با حرف جر به کار نمی‌رود؛ بنابراین بهتر است در فارسی از به کار بردن آن اجتناب شود.

معمول، معمولی: «معمول»: عمل شده، رسم و عادت و «معمولی»: عادی، رایج، مرسوم.

معونت، مئونت: «معونت»: یاری، کمک کردن و «مئونت» (مؤونت): قوت، خوراک، نفقه عیال.

مفید فایده: ر.ک: تهویه هوا.

مکاتب، مکاتیب: «مکاتب»: جمع مکتب؛ مانند: مکاتب ادبی، و «مکاتیب»: جمع مکتوب؛ مانند: مکاتیب اداری (نامه‌های اداری).

مملکت، کشور: «مملکت» در زبان عربی به کشور پادشاهی گفته می‌شود؛ لذا بهتر است به حکومت جمهوری، کشور گفته شود.

ملاً نقطی، ملاً لغتی: «ملاً نقطی»: کسی که در مورد ثبت نقطه‌های حروف در کلمات اصرار تام دارد، ولی به معنا و مفهوم آنها اعتنایی ندارد، و «ملاً لغتی»: کسی که توجه‌اش به کلمه‌ها و واژه‌ها معطوف می‌شود و از هدف که مفهوم عبارت است، باز می‌ماند. از «ملاً لغتی» در فرهنگ‌های لغت اثری نیست، ولی برخی به کار می‌برند که اگر تأسیس یک اصطلاح باشد، اشکالی ندارد.

ملک، مَلِک: «مَلِک»: فرشته و «مَلِک»: شاه، امیر (جمع آن ملوک است).

مُلک، مِلک: «مُلک»: سلطنت، فرمانروایی و «مِلک»: آنچه در تصرف کسی باشد. (جمع: املاک)

مَلِکَه، مِلِکَه: «مَلِکَه»: (با فتح لام) صفت راسخ در نفس (ج: ملکات) و «مِلِکَه»: (با کسر لام) پادشاه زن، زن پادشاه، شهبانو. **ممهور:** مهر شده. این واژه که به وزن مفعول درآمده، مجعول و بی پایه است و در زبان عربی وجود ندارد و در فارسی نیز رواج زیادی ندارد؛ از این رو شایسته است از به کار بردن آن خودداری شود و به جای آن می توان از «مهرشده» یا «مهرخورده» و... استفاده کرد. (ر.ک: تدفین)

منصّه ظهور: «منصّه» جای ظاهر شدن چیزی و یا تختی است که عروس بر آن می نشیند یا او را بر آن می نشانند؛ از این رو با «نشستن» به کار می رود، ولی گاه آن را با «رساندن» به کار می برند که بهتر است از چنین کاربستی پرهیز شود؛ مثال: سخنان او به منصّه ظهور نشست (و نه: رسید).

مُورَخ، مُورَخ: «مُورَخ»: تاریخ نگار و «مُورَخ»: تاریخ دار، آنچه تاریخ و وقت آن معین شده است. **موسوم، مسمّا:** «موسوم»: نشان کرده شده، نشان دار و «مسمّا»: نامیده شده.

مَهر، مِهر: «مَهر» (مهریه): کابین زوجه و «مِهر»: محبّت، ماه هفتم شمسی، آفتاب، خورشید.

مهمان، میهمان: هر دو صحیح است و به کار می رود.

مِهین، مَهِین: «مَهِین»: بزرگ ترین و «مِهین»: در زبان عربی به معنای

خوار و ذلیل است، ولی در فارسی به جای «ماه گونه» (مه + ین) استفاده می‌شود.

میان، میانه: ارزش یکسان دارند.

ن

ناجی، مُنجی: «ناجی»: نجات یافته، خلاص شده و «منجی»: نجات دهنده. گاه به اشتباه به جای منجی، ناجی می‌گویند.

ناغافل: این ترکیب به معنای «آگاهانه» است که گاه آن را به جای غفلتاً، ناآگاه، بی‌خبر، ناگهان و ... به کار می‌برند. در این ترکیب، تناقضی نهفته است؛ لذا نباید آن را به کار برد.

نرخ: این واژه بهای کالا در مظنه بازار است و به کار بردن آن به جای «میزان»، «درصد»، «سرعت»، «شتاب» و ... نادرست است.

نرخ تولید ⇐ میزان تولید

نرخ یادگیری ⇐ سرعت یادگیری

نردبان، نردبام، نوردبام: واژه اول صحیح و اصیل می‌باشد و موارد دیگر تحریف شده آن است.

نشانگر: معنای این واژه «سازنده نشان» است نه «نشان دهنده»؛ به جای آن می‌توان از «نشان»، «نشان دهنده»، «مبین» و ... استفاده کرد.

نشستن: مقابل «ایستادن» است؛ از این رو نباید این واژه را به جای «پرداختن»، «مشغول شدن» و مانند این‌ها به کار برد؛ مانند: به تماشا نشستند (مشغول شدند)، به مخالفت نشستند (پرداختند، مخالفت کردند) و

نشیب، شیب: این دو به معنای سرازیری و فرود به کار می‌روند و ارزش یکسان دارند.

نُصِبُ الْعَيْن: در برابر چشم، مقابل چشم. با ضم نون خوانده می‌شود.

نظرات: این واژه جمع نظریه نیست؛ زیرا جمع نظریه «نظریات» است. نظرات را به جای جمع «نظره» (=یک نگاه، چشمک) نیز نمی‌توان به کار برد؛ زیرا کلماتی را که سه حرف یا کمتر دارند، نمی‌توان به «ات» جمع بست؛ مانند «خطرات»، «نفرات» و «اثرات». (این قاعده در مانند «انات» استثنا شده است). نتیجه اینکه نظرات نه جمع نظریه است و نه جمع نظر(به معنای رأی)؛ بنابراین، باید از آن اجتناب کرد.

نعنا، نعناع: هر دو به کار می‌رود، ولی اصل «نعناع» است.

نقایص، نواقص: «نقایص»: جمع «نقیصه» به معنای «عیب و خوی بد»، و «نواقص» جمع «ناقصه» به معنای «نا تمام و ناکامل» است؛ در نتیجه باید گفت: «رفع نقایص» و «تکمیل نواقص».

نقطه نظر: به کار بردن این ترکیب در فارسی درست نیست و باید به جای آن از «دیدگاه» و «نظرگاه» و مانند آنها استفاده کرد. نقطه نظر ترجمه لفظ به لفظ از زبان خارجی است. اضافه بر آن، «نقطه» در ترکیب مزبور زاید است و می‌توان «نظر» را به تنهایی به کار برد.

نِما، نَمَا: «نِما»: صورت ظاهر چیزی و «نماء»: افزون شدن است.

نمایانگر: برخی این ترکیب را نادرست می‌دانند و معتقدند چون در متون گذشتگان به کار نرفته و با قواعد سنتی ادبی همخوانی ندارد

(بر اساس قواعد سستی، گر با صفت ترکیب نمی‌شود)، باید از آن اجتناب کرد، ولی به نظر می‌رسد این واژه و نیز «روشنگر» رواج فراوانی یافته است و نمی‌توان آنها را نادرست دانست، هرچند می‌توان به جای آنها از «نشان دهنده» و جز آن استفاده کرد.

نور مهتاب: «مهتاب» به معنای نور و پرتو ماه است و نور مهتاب یعنی نور نور ماه! (ر.ک: تهویه هوا، و نیز: بخش دوم، حشو) **نیاکان، نیاگان:** هر دو درست است.

ه-و-ی

هبوط، نزول: «هبوط»: فرود آمدن به قصد ماندن؛ مانند: هبوط آدم^ع در زمین و «نزول»: فرود آمدن، اگرچه به قصد ماندن و اقامت نباشد. نزول در فارسی به معنای سود ربوی نیز به کار می‌رود. **هدیه:** صحیح این کلمه با فتح هاء و کسر دال است. **هرازگاهی:** قیدی جعلی و ساختگی است. (ترکیب‌های معادل: گاهی، گهگاه، گاه‌گاهی و...)

هفت خان، هفت خوان: «هفت خان»: پیشامدهایی که در هفت منزل برای پهلوانانی مانند رستم رخ داده است. «هفت خوان» را نیز به کار برده‌اند و چنین توجیه کرده‌اند که رستم و اسفندیار پس از هر کامیابی، خوانی از غذاهای لذیذ می‌گسترانیدند. بسیاری از محققان این وجه را درست نمی‌دانند.

هیئت، هیأت: «هیئت» واژه‌ای عربی است و به دلیل مکسور بودن حرف نخست آن با الف نوشته نمی‌شود؛ مانند: هیئت علمی، هیئت

مدیره، علم هیئت، و ...

واحدهای شمارشی: از جمله غلط‌های رایج، کاربرد اشتباه برخی واحدهای شمارشی است؛ برای مثال، واحد شمارش مغازه "باب" و "دهنه" است و استفاده از عدد به جای آنها نامناسب می‌باشد. برخی واحدهای شمارشی عبارت‌اند از: اصله: درخت؛ تخته: قالی، پتو؛ توپ: پارچه؛ جلد: کتاب، دفتر؛ جفت: کفش، جوراب؛ حلقه: چاه، قنات، فیلم، نوار؛ دست: قاشق، لباس، ظرف، بعضی بازی‌ها؛ دستگاه: خودرو، بسیاری از ابزارهای صنعتی، وسایل خانه؛ دوجین: بسته دوازده‌تایی از چیزی؛ رأس / سر: گاو، گوسفند و مانند آنها؛ رشته: گردنبند، قنات، چاه؛ زنجیر: فیل؛ سر: عائله؛ سنگ: آسیا؛ سنگ / ساعت: آب آبیاری؛ شاخه: آهن، لوستر، نبات، سیم؛ طاقه: شال، پتو، پارچه؛ عرّاده: توپ جنگی؛ قرص: نان؛ قطعه: زمین؛ قلاده: سگ و شیر و مانند آنها؛ قواره: زمین، پارچه؛ نسخه: کتاب، رساله؛ نفر: انسان، شتر.

وَجَاهَت: خوب‌رویی و شکوه. با واو مفتوح درست است.

وجود / موجود / ایجاد: گاه با واژه‌های وجود، موجود و ایجاد ترکیب‌هایی ساخته می‌شود که نارسا و غیر فصیح است. چند مثال ذیل ما از توضیح بیشتر بی‌نیاز می‌کند:

نماینده آن کشور در روند صلح خاورمیانه وجود داشت. (حضور داشت)

جنگ‌هایی به وجود خواهد آمد. (روی خواهد داد)

جهت ایجاد منافع مشترک (برای جلب)

به منظور ایجاد بنای مدرسه و مسجد (به منظور احداث مدرسه و

(مسجد)

ایجاد یأس کرد. (مأیوس کرد/ بذر یأس پاشید)
 تماس تلفنی و ایجاد ارتباط مقدور نیست. (تماس تلفنی و
 برقراری ارتباط)
وحشی: به کار بردن «وحشی» در رشد گیاهان گرته‌برداری است و
 در فارسی می‌توان به تناسب از «خود رو»، «جنگلی»، «بیابانی»
 و... استفاده کرد؛ ناگفته نماند که کاربرد کلمه «وحشی» در معنای یاد
 شده، رواج یافته است.

وعده، وعید: «وعده»: بشارت، تطمیع، نوید و «وعید»: تهدید.
وقاحت: بی شرمی. با واو مفتوح درست است.
وقار: بردباری، آرام بودن، بزرگواری و سنگین. با واو مفتوح
 درست است.

ولادت: با واو مکسور درست است.
يَا جَوَادَ الْأَئِمَّةِ: با دال مفتوح صحیح است نه مضموم؛ زیرا منادا
 مضاف است. «یا باب الحوائج»، «یا امیر المؤمنین» و جز این‌ها نیز
 همین گونه است، ولی اگر منادا موصوف باشد، مضموم می‌آید؛ مانند:
 «یا فاطمة الزهراء»^۱.

ید و بیضا: این ترکیب نادرست و «و» زاید است؛ باید گفت: «ید
 بیضا» (دست سفید).

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: صرف و نحو عربی، عباس ماهیار، ص ۱۳۶-۱۳۷، سمت.

یقه، یخه: هر دو صحیح است و به کار می‌رود.
یوسف، یونس: با سین و نون مضموم درست است.

کتاب‌نامه

- ابن منظور، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، چ اول، بیروت ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
- احمدی گیوی، حسن، [و دیگران]، زبان و نگارش فارسی، انتشارات سمت، چهاردهم، تهران ۱۳۷۸.
- احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی، فاطمی، چ یازدهم، تهران ۱۳۷۲.
- اسفندیاری، محمد، کتاب پژوهی (پژوهش‌هایی در زمینه کتاب و نقد کتاب)، نشر خرم، چ اول، قم ۱۳۷۵.
- پرتو، ابوالقاسم، واژه‌یاب (فرهنگ برابره‌های پارسی و واژگان بیگانه)، انتشارات اساطیر، چ دوم، تهران ۱۳۷۷.
- تبریزی، ایرج، ویراستن و پیراستن، جزوه آموزشی برای سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، ۱۳۸۲.
- جمعی از نویسندگان، پایان‌نامه نویسی، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ اول، قم ۱۳۸۳.
- جواهری، سیدمحمدحسن، روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم، قم ۱۳۹۳.
- حسینی، سید ابوالقاسم، بربال قلم، انتشارات ظفر، چ دوم، قم ۱۳۸۰.
- حیدری‌فر، مجید، مدرسه پژوهش و نگارش، نشر دانش حوزه، چ اول،

قم ۱۳۸۶.

خرمشاهی، بهاءالدین «از محقق تا مقلد فرق‌هاست»، بینات، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۶۱-۱۶۸.

خرمشاهی، بهاءالدین، سیر بی سلوک (مباحثی در زمینه دین، فلسفه، زبان، نقد و نشر)، انتشارات معین، چ اول، تهران ۱۳۷۰.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.

دهنوی، حسین، ادبیات فارسی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ظفر، چ سوم، قم ۱۳۷۸.

ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چ دوازدهم، تهران ۱۳۸۶.

سلیمانی، محسن، ۲۸ اشتباه نویسندگان، سوره مهر، چ اول، تهران ۱۳۸۶.

سمیعی، احمد، نگارش و ویرایش، سمت، چ اول، تهران ۱۳۷۸.

شعار، جعفر، فرهنگ املائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰.

شورای عالی حوزه علمیه قم، پیام حوزه، سال یازدهم، ش سوم، ۱۳۸۴.

صبا، محسن، فرهنگ بیان اندیشه‌ها، نشر فرهنگ، چ اول، تهران ۱۳۶۶.
الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، داراحیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

عالی، یوسف، فرهنگ درست‌نویسی سخن، به سرپرستی حسن انوری، سخن، چ اول، تهران، ۱۳۸۵.

عرفان، حسن، فرهنگ غلط‌های رایج، دفتر مطالعات تاریخ و معارف

- اسلامی، چ اول، قم ۱۳۷۲.
- العسکری، ابی هلال، و الجزایری، سیدنورالدین، معجم الفروق اللغویه، مؤسسه النشر الاسلامی، چ اول، قم ۱۴۱۲ق.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ششم، تهران ۱۳۷۵.
- غلامحسین زاده، غلامحسین، راهنمای ویرایش، انتشارات سمت، چ دوم، تهران ۱۳۸۰.
- فرامرزی قراملکی، احد، و شالباف، عذرا، تدوین پایان نامه (شیوه‌ها و مهارت‌ها)، معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، چ اول، قم ۱۳۸۶.
- فرشیدورد، خسرو، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، سروش، چ اول، تهران ۱۳۸۳.
- فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، ترجمه سیدحمید طیبیان، امیرکبیر، چ نوزدهم، تهران ۱۳۹۱.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دستور خط فارسی، چ اول، تهران ۱۳۸۱.
- قاسمی شهمیرزادی، عبدالله، فرهنگ جامع لغات مشابه (فارسی و عربی)، انتشارات راستی نو، چ اول، تهران ۱۳۶۹.
- ماهوئیان، شهرزاد، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، چ سوم، ۱۳۸۳.
- ماهیار، عباس، صرف و نحو، انتشارات سمت، چ چهارم، تهران ۱۳۷۸.
- معین، محمد فرهنگ فارسی، امیرکبیر، چ نود و یکم، تهران ۱۳۹۱.
- مهدی زاده، حسین، راهنمای پژوهش نامه نویسی، مرکز نشر هاجر، چ

اول، ۱۳۸۵.

نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری های زبان فارسی)،
مرکز نشر دانشگاهی، چ هشتم، تهران ۱۳۷۶.
نکونام، جعفر، روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، انتشارات دانشگاه
قم، چ چهارم، ۱۳۸۶.
وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی (۱)، با همکاری غلامرضا
عمرانی، انتشارات سمت، چ سوم، تهران ۱۳۸۱.
یاحقی، محمدجعفر، و ناصح، مهدی، راهنمای نگارش و ویرایش،
انتشارات آستان قدس رضوی، چ پانزدهم، مشهد ۱۳۷۷.